



BP۱۴۸۵.j۳ .

## تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۲۱)  
مجموعه مقالات غیر فارسی (زبان عربی - انگلیسی) / جلد سوم  
زیر نظر: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی / به کوشش: محمد یعقوب بشوی - محمد عسکری ممتاز  
چاپ اول: ۱۴۰۰ ش / ۱۴۴۳ ق  
ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ  
● چاپ: چاپخانه دیجیتال المصطفی ﷺ ● قیمت: ۴۴۴ ریال ● شمارگان: ۵۰۰

## مراکز پخش

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸؛  
تلفن: ۰۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵ / (داخلی ۱۰۵) / تلفکس: ۰۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴ +۹۸  
◀ ایران، قم، بلوار محمد امین، سه راه سالاریه. تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۳۳۱۰۶

pub\_almustafa

http://buy-pub.miu.ac.ir

miup@pub.miu.ac.ir

با تشکر از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثریاری رساندند.

- مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت
- مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری
- ناظر فنی: سید محمد رضا جعفری
- ناظر گرافیک: مسعود مهدوی
- ناظر چاپ: ایوب جمالی



این اثر با حمایت «دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی»  
معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه چاپ شده است.

منشورات کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (۲۱)

مجموعه مقالات غیر فارسی (زبان عربی - انگلیسی)

جلد سوم

زیر نظر: دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی

به کوشش: محمد یعقوب بشوی - محمد عسکری ممتاز



مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی ﷺ

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی، فراوری اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت در مدیریت همه‌جانبه کشورها بسیار چالش‌برانگیز می‌نماید. از این‌رو، مطالعات و پژوهش‌های به‌روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و اندیشه‌های ناب و ژرف، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به‌ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه‌السلام و مقام معظم رهبری علیه‌السلام می‌باشد.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم، با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند، گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

بالندگی مراکز آموزشی، در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه، نشاط علمی مراکز آموزشی و پژوهشی را در پی دارد.

«جامعة المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم العالمية» به‌عنوان بخشی از این مجموعه، که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم



کنگره بین المللی گام دوم انقلاب  
اسلامی از منظر قرآن و حدیث

### امام خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام:

انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چلّه پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر نهاده و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دوّمین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدّن‌سازی شده است.

بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

### تقدیم به:

روح ملکوتی بنیان گذار تمدن نوین اسلامی حضرت روح الله موسوی خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و شهدای گران قدر راه انقلاب اسلامی که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری نموده تا به درخت پربار تمدن نوین اسلامی بدل گشته و مقدمات طلوع خورشید عظمای ولایت فراهم گردد.



## فهرست

- مقدمه ریاست کنگره ..... ۹
- مقدمه مدیر علمی ..... ۱۱
- مقدمه معاون علمی ..... ۲۵
- مقدمه مدیر کمیته تحقیقات بین الملل و گام دوم ..... ۲۹
- مقدمه رئیس اللجنة الدولية للملتقى الدولي لبناء الخطوة الثانية للثورة الإسلامية ..... ۳۲
- بخش اول: مقالات به زبان عربی
۱. أنموذ التحول الثقافي الاجتماعي في منظور القرآن الكريم ..... ۳۶
- دارمی ابوبکر (ساحل عاج) ..... ۳۶
۲. بیان القائد في الخطوة الثانية للثورة ومباني نمط الحياة الاسلامي وفقا لسيرة حياة السيدة الزهراء عليها السلام ..... ۵۷
- نهی القطراني (عراق) ..... ۵۷
۳. المبادئ الأساسية الثلاثة للسلام العالمي في نظر الإمام علي عليه السلام ..... ۸۸
- فدا حسين الحلبي (باكستان) ..... ۸۸
۴. عقيدة ختم النبوة عند الميرزا غلام احمد القادياني (عرض و تحليل و نقد) ..... ۱۰۱
- مصطفى علي فخري (باكستان) ..... ۱۰۱
۵. المدينة المهدوية والحضارة الإسلامية (مدينه مهدي و تمدن اسلامي) ..... ۱۲۹
- سيد عباس حسيني (باكستان) ..... ۱۲۹
۶. عزاء الحسيني على ضوء كلام الإمام الرضا عليه السلام و الامام الخميني رحمته الله عليه ..... ۱۵۳
- ممتاز حسين كهرومنگي ..... ۱۵۳

بخش دوم: مقالات به زبان انگلیسی

- ۱۷۳ \_\_\_\_\_ Introduction by the Chairman of the International Scientific Research Committee  
1
- ۱۷۵ \_\_\_\_\_ Leadership Qualities and Awakening of Islamic Ummah: Quranic  
۱۷۵ \_\_\_\_\_ AbdulQadir, Muhammad-Bello  
۱۷۵ \_\_\_\_\_ Muhammad Yaqub Bashovi  
2
- The Qur'anic analysis of Islamic modeling as a civilizational achievement of Islamic Revolution of Iran  
۱۹۵ \_\_\_\_\_ in transnational arena  
۱۹۵ \_\_\_\_\_ Mohammad Hadi Mansouri  
۱۹۵ \_\_\_\_\_ Mohammad Hossein Ziaee Nia  
3
- The Role of an Islamic Government on Global Peace in the Contemporary World: A Study of the Islamic  
۲۱۴ \_\_\_\_\_ Republic of Iran  
۲۱۴ \_\_\_\_\_ MuhammadAli, MirAli  
۲۱۴ \_\_\_\_\_ AbdulQadir, Muhammad-Bello  
4
- ۲۳۱ \_\_\_\_\_ The Twelve Imam, from of Ahl-e-Sunnah point of view  
۲۳۱ \_\_\_\_\_ Syeda Midhat Zahra Zaidi  
5
- Interdisciplinary study of environment, Quran and Islam: with emphasis on statement of second phase  
۲۵۶ \_\_\_\_\_ of the revolution  
۲۵۶ \_\_\_\_\_ Kianoosh Digaleh  
6
- ۲۶۸ \_\_\_\_\_ A study of the political and religious calamities of today's Islamic community in the light of the Holy Quran  
۲۶۸ \_\_\_\_\_ Syeda Aleeza Kazmi  
7
- ۲۷۹ \_\_\_\_\_ Three basic principles of the world peace in the eyes of Imam Ali (as)  
۲۷۹ \_\_\_\_\_ Kisa E Zehra



---

## مقدمه ریاست کنگره

---

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن به عنوان کتاب هدایت، تبیان هر چیزی است که سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو آن است. آموزه‌های وحیانی قرآن، به گونه‌ای است که هر کسی در هر سطحی از ادراک و دانش که باشد می‌تواند نیازهای اندیشه‌ای و انگیزشی خود را از آن تأمین کند.

از طرف دیگر هر انسانی نیازمند الگوهای عینی و ملموسی است که به او نشان دهند که آثار و برکات راه چیست و چگونه می‌توان به سلامت به مقصد و مقصود رسید. از این رو خداوند، پیامبر مکرم ﷺ و عترت طاهره آن حضرت را به عنوان «مبین» و اسوه‌های عینی و عملی حسنه برای مردمان شمرده تا ایشان را سرمشق خویش قرار دهند.

بر اساس بیان قرآن نتیجه تمسک به عروة الوثقی الهی و حبل الله المتین که همان قرآن و عترت است، هدایت در صراط مستقیم و رهایی از گمراهی و گمگشتگی در ظلمت‌ها است. امروز که جهان به شدت گرفتار فتنه‌های گوناگون است، نیاز بشر به این مشعل هدایت برای برون رفت از بحران‌ها بیش از هر زمان دیگر است.

انقلاب اسلامی و گفتمان برآمده از آن در چارچوب و با محوریت اسلام ناب محمدی ﷺ به دنبال ارائه نظام جامع تمدن اسلامی در جهان معاصر است. امامان انقلاب اسلامی بر آن بوده و هستند تا تمدن نوین اسلامی را شکل دهند و الگویی عینی از زیست مؤمنانه در جهان معاصر را به بشریت ارائه کنند.

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی که مقام معظم رهبری علیه السلام ابلاغ فرمودند، در حقیقت منشوری مبتنی بر آموزه‌های وحیانی قرآن کریم است که شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را مدنظر قرار داده و بنا دارد جهت‌گیری‌ها را در راستای تحقق آن سامان دهد.

تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و شناسایی و تبیین مبانی و اصول قرآن و حدیثی آن بی‌شک می‌تواند راهگشای تحقق آرمان‌های گفتمان انقلاب اسلامی باشد. جامعه المصطفی‌العالمیه در همین راستا و بر اساس رسالت و مأموریت خویش اقدام به برگزاری همایشی با موضوع تبیین مبانی و اصول قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نمود. ضمن تقدیر و تشکر از برگزارکنندگان این همایش ارزشمند به‌ویژه همکاران گرامی در مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث و همچنین فضلاء و اساتیدی که با ارائه بیش از ۱۰۸۰ مقاله به دبیرخانه دائمی همایش قرآن و حدیث المصطفی در این رویداد بزرگ علمی مشارکت داشته‌اند برای همگان توفیق خدمت به ساحت قرآن کریم را از خدای بزرگ مسألت دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

علی عباسی

آذرماه ۱۴۰۰

---

## مقدمه مدیر علمی

---

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾؛ (اسراء، آیه ۹).

قرآن کریم نوری در ظلمات جهل و کفر و شرک و خرافات جاهلیت بود جهان را در چهارده قرن پیش روشن ساخت و انقلابی در جهان برپا کرد که گام اول آن در عصر پیامبر اسلام ﷺ برداشته شد و گام دوم آن در عصر امام علی علیه السلام برداشته شد و گام‌های بعدی توسط امامان اهل بیت علیهم السلام پیموده شد و گام آخر آن توسط مهدی آل محمد علیهم السلام برداشته خواهد شد.

یکی از جلوه‌های این انوار الهی در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ شمسی درخشید و گام اول آن توسط امام خمینی رحمته الله علیه برداشته شد و تا چهل سال ادامه یافت، و اینک گام دوم آن توسط جانشین علی وار ایشان امام خامنه‌ای علیه السلام برداشته می‌شود و می‌رود تا این انقلاب به دست صاحب اصلی آن حضرت بقیه الله عنه السلام داده شود تا گام نهایی آن به دست ایشان رقم بخورد (ان شاء الله) حضرت امام خامنه‌ای علیه السلام برای پیمودن گام دوم انقلاب اسلامی بیانیه‌ای گرانسنگ صادر فرمودند و برنامه‌ای راهبردی و آینده پژوهانه را ترسیم نمودند که چراغ راه ایران و امت اسلامی باشد.

از آنجاکه مفاد این بیانیه مستند به آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام است. دانشوران «مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه» بر خود فرض دیدند که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث اهل بیت علیهم السلام تبیین کنند تا

مبانی، مستندات و لوازم قرآنی حدیثی محتوای عالی این بیانیه روشن گردد و زیر ساخت فرهنگی جهت عملیاتی شدن بیانیه گام دوم فراهم گردد.

بر این یک ماه بعد از صدور بیانیه گام دوم در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ شمسی یعنی در اسفند ۱۳۹۸ شمسی نخستین جلسات کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث برگزار شد و شروع آن اعلام شد.

لیکن مراحل اداری و مقدمات کار در سال ۱۳۹۸ شمسی انجام و جذب مقالات و نشست‌های علمی آن آغاز شد و با استقبال زیاد قرآن پژوهان و مراکز علمی روبه‌رو شد لیکن به خاطر شیوع بیماری کرونا (اسفند ۱۳۹۸ ش) برگزاری اجلاس نهایی کنگره به تاخیر افتاد تا در زمستان ۱۴۰۰ شمسی این شجره طیبه به بار نشست و به همت همکاران کنگره به ویژه قائم مقام مدیر و معاون علمی کنگره حجت‌الاسلام والمسلمین محمد امینی تهرانی و با حمایت خاص ریاست جامعه المصطفی‌العالمیه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و دیگر مسئولان؛ کاری عظیم سامان یافت که در زمره بزرگترین کنگره‌های تاریخ ایران گشت، والحمد لله رب العالمین.

---

## گزارش اجمالی کنگره

---

### ۱. اهداف کنگره:

همایش گام دوم دارای اهدافی است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

۱. تبیین مبانی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
۲. تبیین راهکارهای اجرایی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
۳. تبیین جایگاه قرآن و حدیث در گام دوم انقلاب اسلامی
۴. تقویت و تعمیق گام دوم انقلاب اسلامی در اندیشه دینی
۵. تبیین الگوی قرآنی و حدیثی انقلاب اسلامی برای جهانیان
۶. تبیین نقش نهادهای قرآنی به‌ویژه در جامعه المصطفی‌العالمیه در گام دوم انقلاب اسلامی
۷. تبیین مبانی گام دوم انقلاب اسلامی انقلاب با توجه به آموزه‌های قرآنی و حدیثی.

### ۲. محورهای کنگره:

گام دوم، عقلا نیت و قرآن و حدیث	گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث
گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث	گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی
گام دوم و غرب و شرق	گام دوم و آینده‌پژوهی
گام دوم و دانش‌های قرآنی و حدیثی	راهکارهای اجرایی سازی گام دوم از منظر قرآن و حدیث
مبانی و مستندات قرآنی و حدیثی بیانیه گام دوم	رسالت طلاب جامعه المصطفی‌العالمیه در تحقق بیانیه گام دوم
نقش جوانان در تحقق بیانیه بیانیه گام دوم	نقش بانوان و خانواده در گام دوم انقلاب اسلامی

۳. شورای سیاست گذاری کنگره

حضرت آیت الله اعرافی رئیس هیئت امنای جامعه المصطفی العالمیه و ریاست حوزه های علمی	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی رئیس جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبادی معاونت پژوهش جامعه المصطفی العالمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر قنبری معاونت ارتباطات و بین الملل جامعه المصطفی العالمیه
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه	حضرت حجت الاسلام والمسلمین محمدی عراقی مسئول دفتر معظم رهبری در قم
حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر رستم نژاد معاونت آموزش حوزه های علمی	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر جزایری معاونت آموزش جامعه المصطفی العالمیه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکر میبیدی رئیس مدرسه عالی قرآن و علوم	حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی رئیس مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی رئیس مدیر گروه علمی قرائات	حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر رئیس مدرسه عالی تفسیر
حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن پیرولی معاونت آموزش مجتمع قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی معاونت پژوهش مجتمع قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین حسن رضایی رییس پژوهشگاه المصطفی	حجت الاسلام والمسلمین مسلم احمد لوم معاون فرهنگی تربیتی مجتمع قرآن و حدیث

۴. شورای علمی کنگره

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی معاون اجتماعی حوزه های علمی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی ریاست محترم مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبد الکریم بهجت پور ریاست حوزه های علمی خواهران	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد فاکر میبیدی ریاست مدرسه عالی قرآن و علوم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبد الکریم بی آزار شیرازی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر ریاست مدرسه عالی تفسیر و علوم قرآن

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن پیرولی معاون آموزش مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی مدیر گروه علوم و فنون قرانات مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین محمدی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حیدر طباطبائی مدیر گروه علوم حدیث مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر صاعد رازی نماینده انتشارات انقلاب اسلامی و سایت اینترنتی مقام معظم رهبری	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید یوسف موسوی معاون پژوهش مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا ستوده نیا عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد اسکندرلو مدیر گروه علوم قرآن مجتمع عالی قرآن و حدیث
حجت الاسلام والمسلمین دکتر روشن ضمیر معاون پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی	حجت الاسلام والمسلمین حسین شیرافکن عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید عیسی مسترحمی مدیر گروه قرآن و علوم طبیعی مجتمع عالی قرآن و حدیث	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد معاون آموزش حوزه های علمیه سراسر کشور
حجت الاسلام دکتر غلام جابر جعفری از کشور پاکستان و نمایندگی روسیه	دکتر حمیدرضا طوسی عضو هیئت علمی جامعه المصطفی
دکتر فائق ولی زاده از کشور روسیه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد یعقوب بشوی از کشور پاکستان
دکتر سید علی سید اف از کشور تاجیکستان	دکتر رییس اعظم شاهد از کشور هندوستان

## ۵. ارکان کنگره

مدیر علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی (ریاست مجتمع عالی قرآن و حدیث)  
 معاونت علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی تهرانی  
 معاونت اجرایی: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی  
 مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین

### ۶. کمیته اجرایی کنگره

معاون علمی کنگره و قائم مقام مدیر: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدامینی تهرانی  
 معاون اجرایی کنگره: حجت الاسلام والمسلمین سید یوسف موسوی  
 معاون پیشتیبانی و منابع انسانی: حجت الاسلام والمسلمین خلیل زاد  
 معاون ارتباطات و بین الملل: جناب آقای حسین حیدری  
 معاون فرهنگی مجتمع عالی قرآن و حدیث: حجت الاسلام والمسلمین احمدلو

### دبیرخانه کنگره

مسئول دبیرخانه: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین  
 مسئول ارزیابی: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی  
 مسئول روابط عمومی: حجت الاسلام والمسلمین عقیل یوسفی  
 مسئول سایت و نشست های علمی: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت سمنانی

### ۷. کمیته های علمی کنگره

اول: کمیته گام دوم، علوم عقلی و قرآن و حدیث

مدیر کمیته:	دبیر کمیته:
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی رستم نژاد	حجت الاسلام دکتر محمد جواد دشتی

### اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی گرجیان	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد باقر قیومی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی عزیزی علویجه	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی یوسفی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد غفاری	



دوم: کمیته گام دوم، علوم روز و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر سید عیسی مسترحمی	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین مهدی جهانی
--------------------------------------------------	-------------------------------------------------

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین صاعد رازی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی واشیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی آقاصفری	جناب حجت الاسلام والمسلمین میثم ناظمی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حامد دادسرشت تهرانی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی همتیان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالمومن حکیمی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله توکلی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین رفیعی	

سوم: کمیته گام دوم، تمدن و قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین علوی مهر	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا حقیقت
---------------------------------------------------------	----------------------------------------------------

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین عباس الهی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید حسین شفیعی دارابی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدهادی منصور	حجت الاسلام والمسلمین سیدرضی زکی مرتضوی

چهارم: کمیته گام دوم، سبک زندگی قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی آدریانی	دبیر کمیته: جناب آقای محمد زینلی
---------------------------------------------------------	-------------------------------------

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین حمید الهی دوست	حجت الاسلام والمسلمین سید ابراهیم ملکی
حجت الاسلام والمسلمین محسن جلالی	حجت الاسلام والمسلمین محمد قربانی مقدم
جناب آقای دکتر احمدی فراز	جناب آقای محسن برقی کار
سرکار خانم زهرا سهرابی	سرکار خانم زهرا توکلی

پنجم: کمیته گام دوم، انقلاب اسلامی و غرب و شرق از منظر قرآن و حدیث

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسن زمانی	دبیر کمیته: حجت الاسلام دکتر باقر ریاحی مهر
----------------------------------------------------------	------------------------------------------------

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد نوروزی	جناب آقای دکتر غلام حسین مقیمی
جناب آقای دکتر حسن رضایی هفتادر	جناب آقای دکتر سید حسین علوی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسعلی براتی یزدی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر باقر ریاحی مهر

ششم: کمیته گام دوم، و دانش های قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین دکتر فاکر میبدی	دبیر کمیته: حجت الاسلام دکتر عبدالله جبرئیلی
------------------------------------------------------	-------------------------------------------------

اعضای کمیته:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد امینی طهرانی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله حاجعلی
حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیدحیدر طباطبائی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصادق یوسفی مقدم

هفتم: کمیته گام دوم، آینده پژوهی قرآنی و حدیثی

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر غلامرضا بهروزی لک	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین علیرضا شاهین
---------------------------------------------------	---------------------------------------------------

**اعضای کمیته:**

دکتر اسماعیل شراهی	حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید جعفر رحمان
حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوهی	دکتر محمد رحیم عیوضی

**هشتم: کمیته تخصصی بانوان**

مدیر کمیته: سرکار خانم زینب بهجت پور	دبیر کمیته: سرکار خانم دکتر سمیه کامرانی
--------------------------------------	------------------------------------------

**اعضای کمیته:**

سرکار خانم دکتر زینب طیبی	سرکار خانم دکتر طاهره ماهرو زاده
سرکار خانم دکتر رقیه جاویدی	سرکار خانم دکتر عاطفه صادقی
سرکار خانم دکتر راضیه زارعی	سرکار خانم دکتر معصومه شریفی

**نهم: کمیته بین الملل**

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر محمد یعقوب بشوی از پاکستان	دبیر کمیته: حجت الاسلام والمسلمین محمد عسکری از پاکستان
------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------

**اعضای کمیته:**

جناب آقای دکتر غلام جابر محمدی از پاکستان	جناب آقای دکتر رئیس اعظم شاهد از پاکستان
جناب آقای سید مجتبی رضوی از هندوستان	دکتر ترلان سیف الله اف از آذربایجان
دکتر منظر بیاتی از عراق	جناب آقای استیفان شفر از آلمان
جناب آقای رحمان دهلان از اندونزی	جناب آقای عبدالقادر محمد بلو از نیجریه
جناب آقای عباس خان فاضل اف از تاجیکستان	

## ۸. آثار کنگره

۱. شناخت نامه کنگره	۲. منبع شناخت بیانیه گام دوم
۳. نشست‌ها، کرسی‌ها و کارگاه‌های کنگره	۴. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد اول)
۵. چکیده مقالات کنگره (فارسی) (جلد دوم)	۶. چکیده مقالات کنگره (غیر فارسی)
۷. علم و عقل در گام دوم انقلاب اسلامی	۸. علوم و بیانیه گام دوم (جلد اول) (علوم اجتماعی. اقتصاد. سیاست. مدیریت)
۹. علوم و بیانیه گام دوم (جلد دوم) (علوم تعلیم و تربیت، روانشناسی و پزشکی)	۱۰. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد اول)
۱۱. دانش‌های قرآنی در گام دوم (جلد دوم)	۱۲. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد اول)
۱۳. تمدن نوین اسلامی و گام دوم (جلد دوم)	۱۴. انقلاب اسلامی و غرب
۱۵. رویکرد قرآنی بانوان به گام دوم	۱۶. آینده‌پژوهی و مهدویت در گام دوم
۱۷. سبک زندگی و گام دوم (جلد اول)	۱۸. سبک زندگی و گام دوم (جلد دوم)
۱۹. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد اول) (زبان اردو)	۲۰. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد دوم) (زبان اردو)
۲۱. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد سوم) (عربی، انگلیسی)	۲۲. مجموعه مقالات غیر فارسی (جلد چهارم) (هندی، آذری، بنگالی، برمه‌ای، آلمانی، اندونیزی، تاجکی، فرانسوی، روسی، ترکی، بلتی و...)

تذکره: تمام آثار در سمیم بررسی و مشابهت‌یابی انجام شد و سه مقاله به خاطر مشابهت

بالا حذف شد.

۹. مجلات منتشرکننده مقالات کنگره:

۱. مجله علمی قرآن و علم
۲. مجله علمی مطالعات قرائت قرآن
۳. مجله علمی قرآن پژوهی خاورشناسان
۴. مجله علمی علوم حدیث تطبیقی
۵. مجله تخصصی مطالعات حدیث پژوهی
۶. مجله تخصصی قرآن و علوم
۷. مجله تخصصی مطالعات قرآن پژوهی نور وحی

۱۰. کنگره در آینه آمار

تعداد کل چکیده‌ها: ۱۶۹۶	مقالات پذیرفته شده: ۹۵۸
مقالات چاپ شده در مجلات: ۴۲	مجموع مقالات رسیده به کنگره: ۱۰۸۲
مقالات چاپ شده در مجلدات: ۲۸۲	مجلدات منتشرشده: ۲۲
تعداد ارزیابان: ۷۱	تعداد نشست‌ها: ۱۶۳
تعداد کرسی‌های علمی و ترویجی: ۸	تعداد کارگاه‌ها: ۴۰

تذکر: دو جلد مجموعه مقالات کنگره به صورت جداگانه توسط مرکز خواهران هرمزگان منتشر می‌شود.

۱۱. نرم افزارهای کنگره:

مجموعه آثار کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

۱۲. ارزیابان مقالات:

آقایان: محمد علی رضایی اصفهانی، محمدفاکر میبیدی، محمدحسن زمانی، مهدی رستم نژاد، غلامرضا بهروزی لک، حسین علوی مهر، سید عیسی مسترحمی، محمد امینی تهرانی، عباس علی واشیان، عباس الهی، محمد حسین صاعد رازی، علی کریم پور قراملکی، عبدالله جبرئیلی، حسن رضا رضایی، علی آقا صفری، محمدرضا حقیقت سمنانی، مهدی جهانی، علی رضا شاهین، محمداقبر ریاحی مهر، محمد جواد دشتی، محمد یعقوب بشوی، محمد عسکری ممتاز، عقیل یوسفی زارمی، سید مجتبی رحمانی، سید مجتبی رضوی اصیل، سیدرضی زکی مرتضوی، میثم ناظمی، علی فرهنگدیان، محمد حسین رفیعی، سید علی حسینی، سعید حسنی، حسین مرکزی مقدم، مجتبی انصاری مقدم، کامران اویسی، مهدی سازندگی، نجات یحیی، مجید ابوالقاسم زاده، عباس جوانشیر، علی اصغر کوراوند، محمدهادی منصوری، محمد حسین محمدی، علی محمد راهی، مهدی همتیان، ابوذر رجبی، حمید رضا کاظمی.

بانوان: زینب بهجت پور، زینب طیبی، نسترن بهرمان، منیژه کاشانی، محبوبه جوکار، معصومه حاجی مقصودی، مریم رمضانیان، نرگس رشیدی راوندی، سیده نفیسه حسینی واعظ، فاطمه طائبی، سمیه پاپی، حمیده کرمی، عفت رمضانیان، صدیقه بهرامی، فاطمه حسین آبادی، مریم افشارویگنی، حدیثه سلیمانی، فهیمه ربیعی، فاطمه قنبری، طاهره سادات ضیاء حسینی، فاطمه عطارد، مهدیه علوی فر، طیبه توکلی، سیده معصومه فاطمی، طاهره عبداللهی، زهرا فتحی، الناز جهان پور، راضیه شیرینی، پریوش علیزاده، فاطمه درویشی، صدیقه کاویانی.

### ۱۳. مراکز علمی همکار کنگره

۱. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها	۲. دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۳. مرکز ارتباطات و بین الملل حوزه‌های علمیه	۴. مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۵. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم	۶. مرکز تخصصی قرآن امام علی بن ابیطالب <small>علیه السلام</small>
۷. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>	۸. مؤسسه پژوهش‌های قرآنی المهدی <small>عجل الله تعالی فرجه الشریف</small>
۹. پژوهشکده اعجاز قرآن دانشگاه شهید بهشتی	۱۰. مرکز تخصصی کلام ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>
۱۱. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	۱۲. مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن
۱۳. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم	۱۴. دانشگاه میبد
۱۵. دانشگاه معارف	۱۶. انجمن‌ها و قطب‌های علمی حوزه علمیه قم
۱۷. رادیو معارف	۱۸. شبکه قرآن و معارف سیمای جمهوری اسلامی ایران
۱۹. مؤسسه مطالعات اسلامی	۲۰. مرکز تخصصی امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۱. دانشگاه امام صاق <small>علیه السلام</small>	۲۲. دانشگاه قم
۲۳. مرکز تخصصی تفسیر ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small>	۲۴. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم اصفهان
۲۵. انجمن قرآن پژوهی حوزه	۲۶. دانشگاه علامه طباطبائی <small>رحمته الله علیه</small>
۲۷. جامعه الزهرا <small>علیها السلام</small>	۲۸. مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران
۲۹. پژوهشگاه امام صاق <small>علیه السلام</small>	۳۰. سیلیویکا
۳۱. مؤسسه فتوح اندیشه	۳۲. دانشگاه آزاد اسلامی
۳۳. دانشکده شهید محلاتی	۳۴. دانشگاه فرهنگیان
۳۵. معاونت پژوهش حوزه‌های علمیه	۳۶. دانشگاه اشرفی اصفهان
۳۷. نمایندگی المصطفی اصفهان	۳۸. پژوهشگاه المصطفی

### ۱۴. نشانی پایگاه اطلاع رسانی کنگره

<http://hamayesh.miu.ac.ir/hadith/fa>

نشانی کانال کنگره در پیام‌رسان ایتا

<https://eitaa.com/Conferencegam2>

---

## سخن پایانی

---

در پایان لازم است از همه کارگزاران کنگره به ویژه مدیران محترم کمیته های علمی کنگره، معاونان محترم حجج اسلام دکتر امینی تهرانی و موسوی و اعضای دبیرخانه که با زحمات شبانه روزی و نویسندگان و ارزیابان محترم کتابها و مقالات و نیز همه کسانی که در آماده سازی آثار و برگزاری کنگره زحمت کشیدند به ویژه مسئول محترم انتشارات بین المللی المصطفی حجت الاسلام والمسلمین نویخت و همکاران انتشارات و ریاست امور مشترک مجتمع عالی امام خمینی رحمته الله علیه حجت الاسلام والمسلمین زهادت و به صورت خاص ریاست جامعه المصطفی عليه السلام العالمیه حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباسی و معاون پژوهش المصطفی عليه السلام حجت الاسلام والمسلمین عبادی و نیز معاونت پژوهش حوزه های علمیه حجت الاسلام والمسلمین مقیمی که حمایت خاص از این کنگره نموده اند، تشکر کنم. اجرهم علی الله.

والحمد لله رب العالمین

مدیر علمی کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

محمد علی رضایی اصفهانی

۱۴۰۰/۸/۲۲



---

## مقدمه معاون علمی

---

بسم الله الرحمن الرحيم

هر روزی که سپری می‌شود و هر لحظه‌ای که به جلو می‌رویم برگه‌ای زرین از مدیریت داهیانه و حکیمانه ناخدای مدبر انقلاب اسلامی ایران مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله امام خامنه‌ای عنه‌السلام هویدا و آشکار می‌گردد.

یکی از این برگه‌های زرین و جلوه‌های درخشان مدیریتی ایشان «بیانیه گام دوم» انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران است. این بیانیه صحبت‌های بی‌پرده و شفاف یک مدیر و پدر دلسوزی برای فرزندان و ملت خود است که پس از طی زمانی ۴۰ ساله با همه سختی‌ها در حال عبور از مرحله‌ای سخت و ورود به مرحله مهم دیگری هستند که قرار است با پیمودن صحیح آن یک «پیچ تاریخی» در جهان معاصر اتفاق افتد.

بیانیه گام دوم آگاهی بخشی به منظور آماده کرده ملتی بزرگ برای مسئولیت‌های پیش روست. این بیانیه نقش راه انقلاب اسلامی ایران برای رسیدن به یک تمدن نوین اسلامی است. این بیانیه نشان از صداقت مدیری و رهبری فرزانه دارد که بدون تعارف همه خطرهای سختی‌های راه را برای روندگان آن، روشن می‌نماید و علاوه بر بیان نعمت‌ها و رویش‌های انقلاب اسلامی، ضعف‌ها و سختی‌ها را نیز بیان می‌نماید.

روشن و واضح است که بیانات و نوشته‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران متاثر از اندیشه‌های ناب ایشان است و این اندیشه‌های ناب در بستر قرآن و احادیث نورانی

اهل بیت علیهم السلام شکل یافته است. اندیشه‌هایی که از دوران کودکی و نوجوانی و جوانی تا میان سالی و بزرگ سالی همگی در اثر انس بسیار ایشان با قرآن و عترت شکل گرفته است. به یقین می‌توان گفت که برای همه عبارات ایشان در «بیانیه گام دوم» می‌توان مستندی از قرآن و حدیث یافت و به نوعی آن را با قرآن و حدیث ارتباط داد. وظیفه همه علاقه مندان به انقلاب اسلامی است تا ارتباط این بیانیه ارزشمند را با قرآن کریم بیش از پیش روشن نمایند و این امر مستلزم تلاشی در خور و شایسته است.

بر همین اساس کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب از منظر قرآن و حدیث در مجتمع عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه و زیر نظر استاد فرزانه حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضایی اصفهانی که خود مفسری انقلابی و نواندیش است، شکل گرفت تا در این راستا به نوعی بیانیه گام دوم را با قرآن و حدیث بسنجد و مبانی و راهکارهای اجرایی این بیانیه را از قرآن و حدیث استخراج نماید.

در بررسی مقالات رسیده به کنگره مراحل متعددی طی شده است تا این کتب به حالت فعلی تبدیل شود. اگر چه ممکن است در رسیدن به این شرایط فعلی همه مقالات یکسان نباشند اما اهم مراحل که برای هر مقاله طی شده است را می‌توان در مراحل زیر معرفی نمود:

۱. ارسال مقاله توسط نویسنده به سایت کنگره
۲. ارزیابی اولیه چکیده توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۳. ارزیابی اولیه مقاله توسط مسئول ارزیابی جهت رفع اشکالات اولیه
۴. ارزیابی ثانویه توسط ارزیاب تخصصی
۵. برخی از مقالات دو یا سه ارزیاب داشته‌اند به خاطر تخصصی بودن
۶. ارسال فایل اصلاحات به نویسنده
۷. ارسال مقاله اصلاح شده توسط نویسنده به دبیرخانه
۸. رویت مقاله اصلاح شده توسط ارزیاب و تأیید نهایی

۹. ارسال مقاله به کمیته مربوطه
  ۱۰. ارزیابی مجدد در کمیته جهت بررسی چاپ در کتاب
  ۱۱. ارسال اصلاحات کمیته به نویسنده
  ۱۲. ارزیابی توسط معاون علمی و دبیر علمی کمیته
  ۱۳. رفع اشکالات و ارسال به دبیر کمیته توسط نویسنده
  ۱۴. تأیید نهایی مقاله توسط کمیته و چاپ در کتاب
  ۱۵. بررسی مقالات در سمیم جهت مشابهت‌یابی
  ۱۶. بررسی مجدد چکیده و یکسان‌سازی چکیده‌ها
  ۱۷. شکل دهی مقالات تأیید نهایی معاون و دبیر علمی
  ۱۸. ارسال برای انتشارات
- امید است تا این فعالیت‌ها گامی در راستای رسیدن به تمدن نوین اسلامی را فراهم سازد و موجبات خشنودی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

قائم مقام و معاون علمی کنگره بین‌المللی گام دوم انقلاب اسلامی ایران از منظر قرآن و حدیث

محمد امینی تهرانی

۱۴۰۰/۸/۲۲

---

## اعضاء کمیته تحقیقات بین الملل

---

مدیر کمیته: حجت الاسلام دکتر محمد یعقوب بشوی پاکستان  
دبیر کمیته: حجت الاسلام (دانش دکتری) محمد عسکری ممتاز پاکستان

### اعضاء کمیته:

حجت الاسلام دکتر غلام جابر محمدی پاکستان  
حجت الاسلام دکتر سید مجتبی رضوی هندوستان  
دکتر ترلان سیف الله اف آذربایجان  
دکتر رحمن دهلان اندونزی  
دکتر رئیس اعظم شاهد پاکستان  
دانش آموخته دکتری منتظر بیاتی عراق  
دانش آموخته دکتری عباس خان فاضل اف تاجکستان  
دانش پژوه دکتری استفان فرید رش شفرالمان  
دانش پژوه دکتری عبدالقادر محمد بلونیجریه  
کارشناسی ارشد شیخ جمال حسین میوخینگ میانمار

---

## مقدمه مدیر کمیته تحقیقات بین الملل و گام دوم

---

بی نهایت سپاس سزاوار برای خدای مهربان است که به این جانب توفیق همراهی، همکاری و همگامی را در راه تحقق اهداف بلند کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث (که به همت و تلاش مضاعف استاد گرانقدر حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضائی اصفهانی رئیس محترم مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث در حال برگزاری می باشد) بخشید و درود و سلام بی پایان بر هادیان برحق الهی بویژه خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت طاهرین آنحضرت عَلَيْهِمُ السَّلَام باشد.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى معجزه قرن بوده است و این انقلاب امید پابرهنگان و مستضعفان جهان می باشد. امروز صدها هزار جوان مومن، متعهد و انقلابی در سرتاسر جهان به این انقلاب دل بسته اند. تپش قلب آنان با تپش قلب انقلاب اسلامی یکی شده است. انقلاب اسلامی در عمق جان صدها هزار جوان مومن ریشه دوانده است و ما در عرصه بین الملل ثمره این شجره طیبه را بوضوح مشاهده می کنیم. انقلاب اسلامی تحولات فکری فوق العاده را بوجود آورده است که، تاکنون جهان غیراز معصوم چنین تحولاتی معنوی را با چشم خود ندیده است. این انقلاب قدرت و کارآمدی دین را در عرصه های مختلف از جمله مدیریت، سیاست، فرهنگ و اقتصاد به همه جهانیان نشان داد و این باور را زنده کرد که دین می تواند بهترین نقش را در تغییرات و تحولات اجتماعی ایفا نماید و برنامه های کوتاه و بلند مدت را برای پیشرفت بشر ارائه دهد. انقلاب اسلامی در

چهل سال اول خود، تغییرات و تحولات بسیار بزرگی باوجود همه سختی ها و مشکلات در همه بخش های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوجود آورده است. هم اکنون برنامه های استراتژیک و سیاست های راهبردی وکلان انقلاب اسلامی در چهل ساله آینده را رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی بیان فرموده اند. شعارهای هشتگانه این بیانیه عبارتند از (استقلال، آزادی، عدالت و معنویت، اخلاق، عزت، عقلانیت و برادری)، می باشند.

این شعارها درآینده نه چندان دور، زمینه ساز ایجاد تمدن نوین اسلامی در عرصه بین الملل به حساب خواهد آمد. زیر بنای این شعارها، آموزش پژوهش محور است و نهادینه شدن فقاقت دینی در جامعه کنونی بسترساز این تمدن خواهد بود. هدف نهایی این شعارها ساختن جامعه براساس باورها، ارزشها و عملکرد های خدا محوری می باشد. نقش حوزه علمیه قم را برای تحقق چنین امری نباید نادیده گرفت. سیستم آموزشی ما در حال حاضر نیاز به تحول عمیق دارد و سیستم آموزشی ما باید به همه نیازهای زمان پاسخگو باشد. برای ایجاد تمدن نوین اسلامی عمل دقیق برچنین اصلی نیاز مبرم داریم.

در صورت تحقق چنین امری، برای ایجاد تمدن جدید اسلامی بر محوریت قرآن کریم و سنت نبوی، زمینه ها رشد و تعالی بیشتر مهیا خواهند شد و بوجود آوردن تغییرات اجتماعی مثبت بر مبنای ارزشهای دینی و قرآنی، زمینه لازم فراهم خواهد شد. با محقق شدن مقدمات بیشتر، شرایط برای ورود در عرصه بین الملل آسان تر خواهد شد. نگاه رهبری به حوزه علمیه و تاکید ایشان بر تحول در حوزه از همین منظر قابل تفسیر می باشد. باز تاکید دارم که نقش حوزه علمیه در ایجاد تمدن نوین اسلامی، بدون توجه به تطبیق سازی نصاب های حوزه بر نیازهای جامعه محقق نخواهد شد. شعارهای هشتگانه رهبر انقلاب اسلامی برای ایجاد تمدن نوین اسلامی در عرصه بین الملل در بیانیه گام دوم، دستور العمل حوزه های علمیه تشیع در جهان قرار گیرد تا زمینه ظهور منجی عالم بشریت حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هرچه زودتر فراهم گردد و جهان از جمال آن خورشید عالم تاب فیض ببرد.

در آخر تشکر صمیمانه از ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه حضرت حجه الاسلام والمسلمین دکتر عباسی، استاد گرامی حضرت حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمد علی رضایی اصفهانی دبیر علمی کنگره و معاون علمی کنگره حجه الاسلام دکتر امینی تهرانی وهمچنین حجه الاسلام حقیقت و حجه الاسلام جهانی دارم و همچنین از همکاری صمیمانه حجه الاسلام آقای عسکری ممتاز دبیر کمیته علمی تحقیقات بین الملل و حجه الاسلام دکتر جابر محمدی و دکتر رئیس اعظم شاهد و دوستان دیگر در داخل و خارج ایران تشکر و قدردانی می نمایم.

و ما توفیقی الا بالله

محمد یعقوب بشوی

رئیس کمیته علمی تحقیقات بین الملل

کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث

---

## مقدمة رئيس اللجنة الدولية للملتقى الدولي لبناء الخطوة الثانية للثورة الإسلامية

---

الحمد والشكر بلاغاية وثناء بلا نهاية للرب الحق والخالق المطلق الرحيم والذي وفقني مرة أخرى للتعاون والتنسيق والمواكبة في سبيل تحقيق الأهداف المنشودة للملتقى الدولي العظيم للخطوة الثانية للثورة الإسلامية والصلاة والسلام على الهداة الربانيين والسائرين على منهج الحق الإلهي لاسيما خاتم الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم وأهل بيته الطيبين الطاهرين عليهم السلام.

مما لا شك فيه فإن الثورة الإسلامية في إيران بقيادة الإمام الخميني رحمته الله تعالى كانت هي المعجزة التي دوت بصداها القرن وتعتبر بحق بصيص أمل للمحرومين والمستضعفين في اصقاع العالم، ونرى اليوم بأن قلوب ونفوس مئات الآلاف من الشباب المؤمن والواعي والملتزم والثوري تعلقت بها وأضحت نبضات قلوبهم مع نبضات الثورة الإسلامية تشكل نمطاً واحدة وتجذرت هذه الثورة المباركة في أعماق الآلاف من الشباب المؤمن وإننا نلمس ونشاهد بوضوح وشفافية ثمار هذه الشجرة الطيبة على الصعيد الدولي.

وقد أحدثت هذه الثورة تغيرات ومنعطفات فكرية عميقة ومذهلة لم يشهدها العالم حيث لم يرمثل هكذا تغيرات معنوية جذرية تطراً عليه إلا في زمن المعصوم، وأظهارت للجميع قدرة وكفاءة الدين في مختلف المجالات من جملتها مجال الإدارة، السياسة، الثقافة، والإقتصاد، وأحيت الإعتقاد والرؤية القائلة بأن بإمكان الدين أن يلعب أفضل الأدوار في التغيرات والتحويلات الحاصلة وبالتالي تقديم الخطط والمشاريع القصيرة والبعيدة المدى ولانجافي الحقيقة إذا قلنا: إن الثورة الإسلامية قد تمكنت ومن خلال الأربعين عاماً الأولى التي مضت على إنتصارها من إيجاد تغيرات وتحويلات كبيرة للغاية وذلك في جميع المجالات الإقتصادية والسياسية



والاجتماعية والثقافية وقد أكد القائد الحكيم والمرشد الأعلى للثورة الإسلامية في بيانه الصادر بمناسبة إنعقاد الملتقى الدولي للخطوة الثانية للثورة الإسلامية على الإستراتيجيات الواضحة والسياسات الممنهجة والمتبعة للثورة الإسلامية في غضون الأربعين عاماً المقبلة.

وبالطبع فإن الشعارات الثمانية (الإستقلال، الحرية، العدالة والمعنويات، الأخلاق، العزة، العقلانية، الأخوة) تشكل الأرضية والمناخ الملائم لإيجاد وصقلته الحضارة الإسلامية الجديدة على الساحة الدولية؛ بإعتبار إن هذه الشعارات هدفها هو تعليم وتطبيق محورية التحقيق والبحث وإضفاء الطابع التأسيسي للفقاهة الدينية في المجتمع، وإن حجر الأساس لهذه الحضارة والهدف الغائي من ورائها هو بناء مجتمع يتحرك وفق معطيات العقائد والقيم والمبادئ والممارسات الربانية.

ولا ينبغي هنا التغافل عن دور الذي قامت به الحوزة العلمية في قم المقدسة من أجل تحقق مثل هكذا أمر، ولابد من القول: بأن نظامنا التعليمي بحاجة ماسة الى التغيير العميق والحذري ويجب الإجابة على المتطلبات والإحتياجات الزمانية، وعليه فإن الحاجة لإيجاد حضارة إسلامية جديدة تدفعنا لتفعيل هكذا مبدأ اساسي.

ولاشك فإنه إذا تحقق مثل هذا الأمر ونزل على أرض الواقع فسيتم توفير المزيد من الاسس والقواعد الضرورية لخلق حضارة إسلامية جديدة مستندة على اساس مبدأ القرآن الكريم والسنة النبوية الشريفة، وإن إحداث تغييرات إجتماعية إيجابية طبقاً للقيم الدينية والقرآنية سيعبد الطريق أمام ذلك، ومع تحقق المزيد من المقدمات فسوف تصبح عملية الولوج الى الساحة الدولية أكثر مرونة وسهولة، ويمكن تفسير منهجية القيادة الحكيمة ونظرتها إتجاه الحوزة العلمية وتأكيد سماحته على إيجاد التغيير فيها ينصب في هذه الخانة.

وأؤكد مرة ثانية على الدور الذي يمكن أن تضطلع به الحوزة العلمية في معادلة صناعة الحضارة الإسلامية الجديدة ولن نتحقق طموحات المجتمع وحاجته من دون الإكتراث والإلتفات الى تحقيق نصاب الحوزة والإلتزام بواجباتها.

وينبغي أن تدرج الشعارات الثمانية لقائد الثورة الإسلامية لأجل خلق الحضارة الإسلامية الجديدة على الساحة الدولية والتي طرحها سماحته في بيانه للخطوة الثانية في منهاج وعمل الحوزات

العلمية الشيعية في العالم كي يتم توطأت الأرضية المناسبة لتعجيل ظهور منقذ البشرية مولانا الإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَجَّهَ الشَّرِيفَ وبالتالي تنعم الدنيا بجمال بزوغ تلك الشمس الساطعة التي لاتغرب ولا تنزل. وفي النهاية فإن الشكر موصول الى رئيس جامعة المصطفى العالمية المحترم سماحة حجة الإسلام والمسلمين الدكتور عباسي والأستاذ سماحة حجة الإسلام والمسلمين الدكتور محمد علي رضائي الإصفهاني السكرتير العلمي للملتقى والمعاون العلمي للملتقى حجة الإسلام الدكتور اميني الطهراني وكذلك الشكر الوافر الى كل من حجة الإسلام حقيقت وحجة الإسلام جهاني وايضاً أتقدم باسمي آيات الشكر والتقدير الى كل من سماحة حجة الإسلام العسكري الممتاز سكرتير اللجنة الدولية وحجة الإسلام الدكتور جابر المحمدي والدكتور رئيس أعظم وبقية الأخوة والأصدقاء في داخل وخارج الجمهورية الإسلامية الإيرانية على ما بذلوه من تعاون صادق.

وما توفيقي إلا بالله

الدكتور محمد يعقوب البشوي

الحوزة العلمية في قم المقدسة رئيس اللجنة الدولية للملتقى الدولي لبناء

الخطوة الثانية للثورة الإسلامية

٢١ / ربيع الاول / ١٤٤٣.

بخش اول

---

مقالات به زبان عربی

---

---

## أُموذ التحوّل الثقافى الاجتماعى فى منظور القرآن الكرىم

---

دارمى ابوبكر (ساحل عاج)<sup>١</sup>

إنَّ أطروحتنا هذه تحت عنوان (أُموذج التحوّل الثقافى الاجتماعى فى منظور القرآن الكرىم، مبانى، مراحل ومجالات) فى بىان مبانى ومراحل ومجالات عملىة التحوّل الثقافى الاجتماعى فى القرآن، علماً أنَّه قد تبنى على الفطرة والعقل البشرى والايمان بالله والعدالة الاجتماعىة والتدرج فى التشرىعات ووحدة القلوب و تأمين الحاجات البشرىة الواقعىة المعنوىة والمادىة و العُرف الحسن وحرىة الالتزام و القيم والأخلاق السامىة، وقد أتركّل من هذه المبانى على حىاة الفرد والمجتمع، و كذلك مرّت عملىة التحوّل بمراحل عديدة - خلال مسيرها - فى تحوّل ثقافة الفرد والمجتمع. وهدفنا العلمىّ فى هذه الرسالة هو تلىسط الضوء على الهدف المحورى لنزول القرآن وتصحىح المفاهىم الخاطئة من مفهوم ثقافة القرآن، أما هدفنا العملىّ فىها هو السعى الحثىث لتطبىق ثقافة القرآن فى حىاة الفرد والمجتمع، وتدرىسها فى الجامعات والمدارس العلمىة. وتمتاز الرسالة بجمع المباء العامة والخاصة للتحوّل الثقافىّ، مع بىان جمىع المراحل الاصلاحىة الأربىع: (مرحلة البىان، والابطال والاصلاح و الخلق الثقافىّ)، وقد سلكت الدراسة المنهج الوصفى و التحلىلى والاستنباط من القرآن والرواىات وأقوال المتخصّصىن فى الموضوع، و النتىجة التى توصلنا إىها هى: أنَّ الأُموذج التحوّل الثقافىّ الاجتماعىّ فى القرآن تتحلّى بالشمولىة والجامعىة و

---

١. دكتورا تفسىر drameaboubacar2000@gmail.com .

النظم والهداية، و أنّ الانسان محور التحوّل والتغيير الاجتماعيّ، وأنّ نجاح عمليّة التحوّل مشروط بتطبيق الوحي المقدس الذي بمثابة الطريق بين الانسان وربّه، وأنّ لعمليّة التحوّل مراحل تطبيقية، بدءاً من الفرد ثم الأسرة ثم العشيرة ثم المجتمع ثم العالم، وقد اشتمل التحوّل جميع أبعاد الحياة الثقافية الاجتماعية والاعتقادية والاقتصادية والسياسية و القيم والعلاقات الاجتماعية بالعدالة الاجتماعية والتكافل الاجتماعيّ، وأتّه لا بُدّ من حماية التحوّل بتأسيس الحكومة الاسلامية، مع أركانها التنفيذية والتشريعية والقضائية، و تشريع الجهاد دفاعاً عن الاسلام، والقيام بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، حفاظاً للنظام العام وتأميناً لحياة الفرد والمجتمع.

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، الأنموذج، التحوّل الثقافي الاجتماعي، المباني، المراحل.

## مفاهيم وكليات

### ١. الثقافة

الثقافة لغة: تأتي كلمة الثقافة في اللغة العربية لمعان كيرة منها:

١. إقامة العوج، (ثقف) الثاء والقاف والفاء كلمة واحدة إليها يرجع الفروع، وهو إقامة درء الشيء. ويقال ثقفت القناة إذا أقيمت عوجها.. ابن فارس، مقاييس اللغة، ج١، ص٣٨٢
٢. الحذاقة والفطنة، الحذق في إدراك الشيء و فعله، . الاصفهاني، المفردات في غريب القرآن، ص١٧٤

٣. الظفر بالشيئ والامساك به، جاء في قوله الحكيم: (فاما تثقفنهم في الحرب فشرد بهم من خلفهم لعلهم يذكرون) سورة الانفال الاية ٥٧ أي الظفر بهم في الحرب.

٤. المصادفة، ومنه قوله تعالى: (واقتلوهم حيث ثقفتموهم) اي صادفتموهم

٥. الإدراك الدقيق المحيط، بأن يكون الموضوع تحت النظر مع الحذق. وهذه الخصوصية منظورة في كل من معاني الأخذ و الدرك و الفهم و الظفر و إقامة العوج و غيرها، حتى تكون من

مصاديق الأصل. المصطفوي، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج٢، ص: ٢٠

٦. جملة العلوم والمعارف والفنون التي يطلب الحذق بها. لذا كل من تبخر أو تفنّن في تلکم المعارف والفنون يسمى مثقفا.

يتبين لنا - من خلال ما ذكرنا - ان مشتقات كلمة (الثقافة) تحتوي معان كثيرة منها:

الفطنة والحذقة والسرعة و الظفر بالشيئ والامساك به والمصادفة والادراك الدقيق المحيط، وجملة العلوم والمعارف والفنون، فكل من هذه المعاني تعطي معنى إدراك الشيء أو المعلوم إدراكا تاما دقيقا مصادفاله والاحاطة الكلية به.

### مفهوم الثقافة في الاصطلاح

يمكن القول بأن أول من استعمل مصطلح الثقافة هو (ادوارد تايلور (١٨٧١م): ) شاعر امريكي، ولد عام ١٦٤٥، وتوفي عام: ١٧٢٩ في كتابه (الثقافة البدائية)، ففيه عرّف الثقافة بانها: ذلك الكل المعقد الذي يشمل المعرفة والمعتقدات والفنون والقانون والقيم والمعايير والاخلاق

والعادات والتقاليد وغيرها مما يكسبه الانسان من خلال حياته كعضو في المجتمع. انظر: (عبد الله ابراهيم الكعيد، صحيفة يومية، مقال منشور في صحيفة الرياض الصادرة من مؤسسة اليمامة الثقافية، صحيفة يومية / ص٥، العدد رقم (٤٥٥) ليوم الاثنين من عام / ٢٠٠٨م). وقد تأثر العلماء بهذا التعريف وان حاول الذين جاءوا من بعد ذلك ليعرفوا الثقافة بتعاريف تربطها بالتاريخ تارة، وبالتعليم أخرى، وبالتربية ثالثة، فتلكم التعاريف جعلت الثقافة نتائج للمعاصرة من خلال التفاعلات التاريخية، أو ما يرثه المجتمع من موارث مختلفة على مستويات سياسية واقتصادية واجتماعية ومختلفة.

التعريف المختار: هو أنّ الثقافة عبارة: مجموعة الأفكار والعقلية المكتسبة المستمدة من العقيدة والقيم والعلوم والتقاليد والعادات واللغة وغيرها المتأثرة في حياة الفرد أو المجتمع المعنوية والمادية.

## ٢ المجتمع

يمكن القول بانه لا يوجد - الى الآن - تعريف لفظي خاص للمعنى الاصطلاحي لهذه الكلمة، بحيث يقبله جميع علماء الاجتماع فضلا عن وجود تعريف حقيقي لها. وقد اعترف بهذا الامر العالم الاجتماعي المعاصر المسمي ب (بوتنور) حيث يقول: هناك مشكلة أخرى لا بدّ من مواجهتها وهي ان لكلّ مجتمع تركيبا اجتماعيا معيّنا، وان كانت هناك عدة مجتمعات تتشبه في تركيبها الاجتماعي، ولكن كيف ينبغي لنا تعريف المجتمع؟

وبعبارة أخرى: كيف نعين حدود التركيب الاجتماعي الخاص؟ فهل الهند الى هذه الاواخر كانت مجتمعا واحدا ام مجموعة من المجتمعات التي توجد بينها ثقافة موروثية ولا سيما الثقافة الدينية؟ في كثير من المواد يكون تعيين الحدود لمجتمع ما أمرا صعبا للغاية انظر: تي، بي، باتنومور، جامعه شناسي، ترجمة حسن منصور وحسن حسيني كلجايي، ص١٢٤ وعلى هذا الأساس فانه يمكن أن نذكر عدّة تعاريف للمجتمع:

١. وقد عبّر عن مفهومه العالم الاجتماعي (أنتوني غدنز) في كتابه: علم الاجتماع، قائلا: «المجتمع (society): يعتبر مفهوم المجتمع واحد من أهم مفاهيم الفكر السوسولوجي. وهو

مجموعة من الناس يعيشون في حيز معين ويخضعون لنظام واحد من السلطة السياسية، وهم على وعي بأن لهم هوية تميزهم عن المجتمعات الأخرى المحيطة بهم. انظر: (انتوني غدنز - علم الاجتماع، ص ٧٦١ ترجمة الدكتور فايز الصباغ) وعرفه كذلك: (أنه نسق من العلاقات المتداخلة التي يرتبط بها الافراد بعضهم ببعض) انتوني غدنز، علم الاجتماع، ص ٧٩.

٢. إن المجتمع هو (المجموعة من الافراد الانسانيين الذين يعيشون تلقائياً ولهم تقاليد وعادات واحدة وامال وغايات يريدون تحقيقها بوسائل مرسومة) سعفان، حسن، أسس علم الاجتماع، ص ٧٩

٣. (كل اجتماع ينطوي على العلاقات التي تنشأ بين الافراد الذين يعيشون داخل نطاق في هيئة وحدات او جمادات...) شاهين، مصطفى، علم الاجتماع والمجتمع الاسلامي، ص ٤٢  
التعريف المختار: هور أن المجتمع عبارة: عن مجموعة من الناس تربطهم أنظمة وقوانين وقيم وآداب وعادات وتقاليد ويعيشون حياة إجتماعية في أرض واحدة.  
ويستفاد من هذه التعاريف:

١. لزوم كون أفراد المجتمع مشتركين معا في لوازم الحياة الاجتماعية كالأنظمة والقوانين والقيم والأخلاق والآداب والعادات والتقاليد وغيرها.  
٢. لزوم حياة المجتمع على أرض واحدة، لأن كونهم متفرقين في أماكن مختلفة لا يتحقق عليهم معنى المجتمع.

### ٣. التحوّل

ألف: التحوّل، الحول والتحوّل واحد قال تعالى: (لَا يَبْعُوثَ عَنْهَا حَوْلًا) فمعناه لا يبغون عنها تحولا. راجع: (العكبري، ابو البقاء، املاء ما من به الرحمن من وجوه الاعراب والقراءات، ) وحال الشيء حَوْلًا وحَوْلًا. وأحال، والأخيرة عن ابن الإعرابي كلاهما تحول.

أصل الحَوْل تغيير الشيء و انفصاله عن غيره، و باعتبار التغيير قيل: حَال الشيء يَحْوُلُ حَوْلًا، و استحال: تهيأ لأن يحول، إلى ما قيل في و باعتبار الانفصال قيل: حَال بيني و بينك



كذا، (الراغب، الأصفهاني، مفردات ألفاظ القرآن، ج١، ص١٣٧) وقوله تعالى: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ) سورة الانفال الاية ٢٤. إن الأصل الواحد في هذه المادة هو تبدل الحالة و التحوّل من صورة أو جريان أو حالة أو صفة أو برنامج إلى أخرى. المصطفوي، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج٢، ص: ٣١٨.

نستنتج من هذه التعاريف المذكورة أن مفردة التحوّل اذا أطلقت يراد بها إنتقال حالة الشيء أو صورته إلى أخرى، او تحوّل نظام أو برنامج إلى آخر، سواء كان ايجابا او سلبا.  
(ب) التحوّل اصطلاحاً

ذكر العلماء أقوالا كثيرة في تعريف التحوّل الاصطلاحي نذكر منها ما يلي:

التعريف الاول: كلّ تحوّل يطرأ على البناء الاجتماعي خلال فترة من الزمن، فيحدث تغيير في الوظائف والأدوار والقيم والأعراف وأنماط العلاقات السائدة في المجتمع. انظر: (إبراهيم بن محمد، وعبد الله بن حمد الدليمي، علم الاجتماع للصف الثالث الثانوي. قسم العلوم الشرعية والعربية (بنين). المملكة العربية السعودية، ص٩١).

التعريف الثاني: كلّ ما يطرأ على المجتمع في سياق الزمن على الأدوار والمؤسسات والأنظمة التي تحتوي على البناء الاجتماعي من حيث النشأة والنمو والاندثار. الفاروق، راجع: زكي، يونس، الخدمة الاجتماعية والتغير الاجتماعي، ص ٣٤٣  
نستنتج من هذه التعاريف أنّ كل انتقال من حال الى حال آخر، أو من نظام الى نظام آخر، في زمن معيّن يسمّى بالتحوّل.

يمكن ان نعرض نموذجا للتحوّل الاصطلاحي بما يلي:

تحوّل المجتمع المكي والمدني من حالة ونظام جائر وثقافة جاهلية من زمن معيّن، خلال ٢٣ عاما الى نظام عادل وثقافة إسلامية، بل الى تأسيس حكومة ودولة إسلامية مبنية على الايمان بالله، تسودها العدالة والأمن والاستقرار والتكافل الاجتماعي. ومنه كذلك تحولات الانبياء ﷺ في قومهم عبر تاريخ البشر.

## المبحث الثاني: مراحل التحوّل الثقافي الاجتماعي في القرآن

يعلّمنا القرآن الكريم أنّه مرّ نزوله - في تغيير وتحوّل ثقافة المجتمع - بمراحل وهي: تحوّل الفرد والأسرة والعشيرة، والمجتمع والعالم وهي:

### الفرع الأول: التحوّل الفردي

إنّ التحوّل الفردي هو عبارة عن إيجاد التغيير والتحول في نفس الانسان الفرد في رؤيته الكونية من معرفة الله وتوحيده عن طريق إيمانه بآياته وصفاته، ومعرفة نفسه ما لها وما عليها، ومن اين وفي اين وإلى اين، قال تعالى: (سُرِّبَهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) سورة فصلت الاية ٥٣. وكذلك إيجاد التحوّل في الناحية التربوية والتزكية الروحية للانسان، وأجل أهميّة التزكية أقسم الله تعالى في سورة الشمس في إحدى عشر مرة ثم بيّن مكانتها، قال تعالى: (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) سورة الشمس الاية ٩ - ١٠. ومعلوم أن تزكية النفس وتربيتها، من أهداف بعثة الانبياء ﷺ، قال تعالى: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) سورة الجمعة الاية ٢.

فالاية الكريمة تبين لنا أن عملية التحوّل الثقافي لا يتمّ إلا بالمعرفة الموافقة بالكتاب والحكمة والتزكية الروحية.

### الفرع الثاني: تحوّل الأسرة

بعد التحوّل الثقافي الفردي انتقل القرآن الى مرحلة اصلاح وتحول الأسرة، علما أن إصلاح البيت مقدّم على إصلاح العشيرة والمجتمع والمحيط. الأسرة تطلق في الاسلام على الجماعة المكوّنة من الزوج والزوجة وأولادها غير المتزوجين الذين يقيمون معا في مسكن واحد، وعندما نقيد الاسرة بقولنا: الاسرة المسلمة، فلا بد لأفرادها من ان يكونوا في افكارهم وعواطفهم وسلوكهم من الملتزمين باحكام الاسلام. راجع: (القريشي، باقر شريف، نظام الاسرة في الاسلام، ص ١٨، والحولي، الدكتور سناء، الاسرة والحياة العائلية، ص ٣٥)

من النموذج التحولي القرآني، تحول الأسرة والعائلة النبوية الكريمة بعد التحول الفردي المتمثل في حضرة الرسول ﷺ، بالمعرفة الالهية وتزكية النفس كما صرحت بذلك أوائل الايات من سورتي العلق والمزمل، أمره الله أن يأمر أهله بالصلاة والصبر عليها قال تعالى في محكم آياته قوله تعالى: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» الآية ذات سياق يلتئم بسياق سائر آيات السورة فهي مكية كسائرهما على أنها لم نظفر بمن يستثنيها ويعددها مدنية، وعلى هذا فالمراد بقوله «أَهْلَكَ» بحسب انطباقه على وقت النزول خديجة زوج النبي ﷺ وعلي ﷺ وكان من أهله و في بيته أو هما وبعض بنات النبي ﷺ. فقول بعضهم: إن المراد به أزواجه و بناته و صهره علي، و قول آخرين: المراد به أزواجه و بناته و أقرباؤه من بني هاشم و المطلب، و قول آخرين: جميع متبعيه من أمته غير سديد، نعم لا بأس بالقول الأول من حيث جري الآية و انطباقها لا من حيث مورد النزول فإن الآية مكية و لم يكن له ﷺ بمكة من الأزواج غير خديجة عليها السلام. الطباطبائي، الميزان، ج ١٤، ٢٣٩ و قوله الحكيم (قوا أنفسكم و أهليكم النار) فلاية الكريمة تخاطب جميع المؤمنين بحفظ الأسرة وهي الزوجات و الأولاد و ممن في معناهم و وقاتيها من النار، و حمايتهم عن الانحراف الى أمة ثقافة باطلة، و ذلك بالتعليم و التربية و ترسيم الطريق و المنهج الصحيح لهم و أمرهم بالمعروف و نهيمهم عن المنكر.

### الفرع الثالث: التحول العشيري

بعد مرحلة تغيير و تحول الأسرة، تأتي الى المرحلة الثالثة وهي مرحلة تحول العشيرة، و عشيرة الرجل قرابته سموا بذلك لأنه يعاشرهم و هم يعاشرونه انتهى. انظر: (الطباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ج ١٤، ص ٢٣٩). وقد أمر ﷺ بالدعوة علنا ذلك بعد تلك السنوات الثلاث التي مرت بالدعوة في قوله تعالى: (فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشركين) الحجر الاية ٩٤. و قوله تعالى: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» و خص عشيرته و قرابته الأقربين بالذكر بعد نهي نفسه عن الشرك و إنذاره تنبيها على أنه لا استثناء في الدعوة الدينية و لا مداهنة و لا مساهلة كما هو معهود في السنن الملوكية فلا فرق في تعلق الإنذار بين النبي و أمته و لا بين الأقارب و الأجانب، فالجميع عبيد و الله مولاهم. (الطباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن،

ج ١٥، ص ٣٢٨: ) وعندما نزلت الآية الكريمة: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ». (سورة الشعراء الآية ٢١٤) أعلن رسول الله ﷺ دعوته أمام الناس، فصعد على جبل الصفا ودعا أقرباءه وأعد لهم وليمة، وفي ذلك اليوم كان المسلمون يعدون الأصابع. (ابن الأثير، الكامل لابن الأثير، ج ١، ص ٤٨٦). وقد اقيمت الوليمة مرتين، إذ في المرة الأولى لم يُعط أبو لهب النبي ﷺ فرصة للكلام، وفي المرة الثانية سخروا من كلامه ﷺ والتفتوا لأبي طالب قائلين له: «قد أمرك أن تسمع لابنك وتطيع». وفي هذه المأدبة كان النبي الأعظم ﷺ يرى بعين الغيب انتشار الإسلام الأكيد، حتى إنّه عين خليفة ووارثاً له فيها (الطبري، جامع البيان، ج ٢، ص ٠٦٣). فهذه هي أسلوب القرآن الكريم في عملية تحول ثقافة المجتمع بمراعاة التدرج، حيث بدأ بإصلاح الفرد ثم إصلاح الأسرة وبعدهما انتقل إلى إصلاح العشيرة التي هي الأسرة الكبيرة كما بيّنتها الآية الكريمة..

#### الفرع الرابع: التحول المجتمعي

والتحوّل المجتمعي أو الاجتماعي وهو عبارة: عن كلّ تحول يقع في التنظيم الاجتماعي، سواء في بنائه أو في وظائفه خلال فترة زمنية معيّنة، والتغيّر الاجتماعي على هذا النحو ينصبّ على كلّ تغيير يقع في التركيب السكاني للمجتمع، أو في بنائه الطبقي، أو نظمه الاجتماعية، أو في أنماط العلاقات الاجتماعية، أو في القيم والمعايير التي تؤثر في سلوك الأفراد والتي تحدد مكاناتهم وأدوارهم في مختلف التنظيمات الاجتماعية التي ينتمون إليها. (أحمد زكي بدوي، معجم مصطلحات العلوم الاجتماعية، ص ٣٨٢). طبق هذا التعريف الشامل يتبين لنا أن التحول المجتمعي يحتاج إلى فترة زمنية وأنه يعمّ أبعاد الحياة الاجتماعية، من فكرة وأخلاق وقيم و علاقات اجتماعية ويتأثر به أفراد المجتمع أياً كانوا، لذا لما يقرّ الإسلام ثقافته في المجتمع المكّي حوّل وضعه الاجتماعي وغيره ممّا كان من قبل.

بعد عرض نماذج التحول الثقافي في الفرد المتمثّل في شخصية النبي عليه واله السلام، وإلى الأسرة النبوية الكريمة وعشيرته، نأتي الآن إلى التحول المجتمعي وهو مجتمع مكة المكرمة، في قوله تعالى: (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا) بلغته وأسلوبه (لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى) وهي مكة (وَ مِنْ حَوْلَهَا) الشورى الآية ٧. من أهل الجزيرة العربية، والغاية من عروبة القرآن، هي أن يفهم

هؤلاء الدعوة لاستعمالها لغتهم التي يعرفونها و يملكون أسرارها و عناصر ثقافتها، و لعل التركيز على هذه المنطقة باعتبارها الساحة التي تنطلق فيها الدعوة و تتحرك منها الحركة الإسلامية، و قوله تعالى: ( وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا) الانعام الاية ٩٢. فالمجتمع المكِّي كان نقطة انطلاق وقاعدة أساسية حركية لمنبع التحوّل الثقافي الاجتماعي للأمة الإسلامية قبل تأسيس الدولة الإسلامية في المجتمع المدني.

### تأثير التحوّل الثقافي الاجتماعي في المجتمع المدني

بعد أن أخرج التحوّل الثقافي الإسلامي شطأه في المجتمع المكِّي، و بعد قبول عدد قليل دعوة الرسول ص لم تكن الحالة الاجتماعية في مكة صالحة لأوائل المسلمين للبقاء فيه لشدة التعذيب و التهمة، عزموا ترك مكة مهاجرين الى المدينة، و قد تأثرت الهجرة في عملية التحوّل الثقافي الاجتماعي، حيث أتاحت للمسلمين أن يؤسسوا مؤسسات ثقافية منها:

أولاً: بناء المسجد، (مؤسسة دينية ثقافية).

ثانياً: التكافل الاجتماعي، (مؤسسة اجتماعية).

ثالثاً: بناء السوق، (مؤسسة إقتصادية).

رابعاً: تأسيس قوة عسكرية (مؤسسة دفاعية).

خامساً: تأسيس نظام إداري (مؤسسة سياسية).

فهذه هي المؤسسات التي أسسها التحوّل المدني في حضارة و ثقافة و قيم.

### الفرع الخامس: التحوّل العالمي

بعد مرحلة التحوّل المجتمعي تأتي مرحلة التحوّل العالمي، علماً أن التحوّل و التغيير الثقافي الإسلامي لم يكن منحصرًا في المجتمع المكِّي ولا المجتمع المدني، ولم يكن يخاطب قوماً دون آخر أو جنسًا خاصًا دون غيره، بل انتشر التحوّل الثقافي الإسلامي من مكة و من حوله إلى سائر الناس و من بلغ كما عبّر عليه القرآن، في قوله تعالى: ( وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا) الشورى الاية ٧ و في قوله تعالى: ( وَ أَوْحِي إِلَيْ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ) أي أنّ القرآن قد نزل عليّ لكي أنذركم، و أنذر جميع الذين يصل إليهم - عبر تاريخ البشر، و

على امتداد الزمان و في أرجاء العالم كافة - كلامي، و أحذرهم من عواقب عصيانهم. (الانعام الاية ١٩ تفسير الامثل في تفسير الآية.) والرسول ﷺ، في تحقيق عملية التحوّل لنشر الثقافة الاسلامية أرسل إلى ملوك العالم رسائل و تعاضمت في هذه الأثناء قدرة الإسلام و توسع نفوذه فانتشر أول شعاع لشمسه خارج الجزيرة العربية، وقام الرسول بإرسال سفراء محملين برسائل إلى كسرى (ملك ايران)، و قيصر (حاكم الروم، (القرطبي، تفسير جامع البيان، ج ٢، ص ٢٨٨). والنجاشي (حاكم الحبشة)، و المقوقس (حاكم مصر) و إلى عدّة اخرى من الرؤساء و الحكام أداءً لتكليفه الإلهي و لدعوتهم إلى الإسلام فكان جواب بعضهم إيجابياً، و سكت بعضهم الآخر ماعدا خسرو برويز (شاه ايران) و هذا دليل على إيماننا: أنّ التبليغ الإسلامي الصحيح قد وصلهم فاطلعوا على حقائق الإسلام، أو أحسّوا بقدرته و وصلتهم أخباره فكان صلاحهم في عدم المواجهة العسكرية مع المسلمين. (القرطبي، تفسير جامع البيان، ج ٢، ص ٢٨٨).

كما ثبت عند المؤرخين أنه ﷺ، أرسل ما يقارب ٦٠ سفراء حاملين رسالة الاسلام العالمية و الشاملة التي كانت عوامل و أسباب لتحوّل العالم الى قبول الثقافة الاسلامية. لقد أثبتت معارف القرآن عالمية و شمولية الدين الاسلامي و صلاحيته لكل زمان و مكان و في جميع أصعدة الحياة، و انه ليس له حدود جغرافية و لا يخصّ قوما دون قوم أو جنسا دون أجناس أخرى، و من الايات القرآنية الدالة على ذلك كثيرة يمكن ان نقسمها الى عدّة مجموعات منها:

١. مجموعة الآيات التي تبين أن رسالة نبي الاسلام تشمل جميع الناس و أن خطابه و رسالته عالمية و أنه نبي العالم أجمع كما في قوله تعالى: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (الانباء الاية ١٠٧ و قوله (وما هو الا ذكر للعالمين) سورة القلم الآية ٥٢.

٢. مجموعة الآيات التي توضح أن أحكام و قوانين الاسلام عامّة و شاملة لجميع أبناء البشرية من كل لون و عنصر و لغة، و لم تحدّد بجهة خاصّة.

٣. مجموعة الآيات التي تشير إلى ان الاسلام دين عالمي كامل سيظهر و يغلب على كافة الاديان و الثقافات من خلال إرادة الله الغالب و ذلك وعد إلهي حتمي لقوله الحكيم (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) سورة التوبة الاية

فجميع هذه الايات تصبّ مصبّ شمولية وعالمية ثقافة القرآن الكريم في كافة أبعاد الحياة الاجتماعية والثقافية والأحكام والقوانين والاخلاق التي تشمل جميع أجناس الناس بلا حدود جغرافي أو قوم دون آخر وهذا ما أخبر الله به نبيّه عليه وآله الصلاة والسلام، بقوله: (وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) الأنبياء الايه/١٠٧

المبحث الثالث: مجالات التحول الثقافي الاجتماعي

يمكن القول بأنّ عملية التحول الثقافي الاجتماعي تعمّ مجالات كثيرة وإليكم بيانها:

### الفرع الأول: التحوّل الثقافي

والتحوّل الثقافي هو إيجاد التغيير والتحوّل من تلكم الرؤية الكونية الجاهلية من المعرفة والمعتقدات الفاسدة السائدة الى الرؤية الكونية الاسلامية من المعرفة والاعتقاد الصحيح المتمثل في الايمان الصحيح بوحداية الله وصفاته الكمالية وبرسوله وبالكتاب والملائكة والقدر والمعاد، وكذلك ظاهرة العملية التغييرية القرآنية في إيجاد العدالة والمساواة في المجتمع وبناء القيم الدينية والانسانية وتربية أفراد المجتمع بالاخلاق الفاضلة وإصلاح عاداتهم وتقاليدهم السيئة وغيرها، يُعتبر تحوّلًا ثقافيًا في ثقافة الفرد والمجتمع. قال تعالى: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِنِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) سورة الجمعة الاية ٢

وقد خلق القرآن الكريم في المجتمع الاسلامي تحوّلًا في مجال معارف ثقافية وهي:

إيجاد تحولات من الرؤية الكونية السلبية التي كانت مستحكمة على أفكار ونظريات الجاهلية قبل نزول نور القرآن التي بيّنت معرفة الوجود أنّها عبارة: (عن القوانين الطبيعية للوجود واحكامه الفلسفيّة المبحوثة في الحكمة، كوجود المطلق وأبديته، وأبدية الروح، لانها محبّرة) انظر: (الطباطبائي، محمد حسين، بداية الحكمة، ص١٢ - ٣٠) وكذلك مبادئ معرفة الرؤية الكونية وخصائصها، قال تعالى: (سَرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَقَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ) ذلك من معرفة الله توحيده والحكمة المكنونة في خلق هذا الكون والطبيعة وأسرارها العجيبة، وكشف

آفاق معرفة العوالم كلها، عالم الطبيعة السماوية والأرضية، وحكمتها في إثبات وجود الله وتوحيده والمعاد.

### الفرع الثاني: التحوّل الاعتقادي:

إنّ التحوّل الاعتقادي عبارة عن عملية تحوّلية تغييرية من الشرك الى التوحيد ومن عبادة المخلوقين والأحجار والتمائيل الى عبادة الخالق الواحد. وهو من أهم التحوّلات وأعلاها وأصعبها وهو بمثابة المحو الأساسي الثابت أي الدعوة إلى عبادة الله (العقيدة - التوحيد) ولا يتغير في أي حال من الأحوال، فهو المحور الثابت في العملية التغييرية النبوية فهو الدعوة إلى عبادة الله أي (العقيدة أطروحة التوحيد - النبوة - المعاد) حيث كان النبي بل الانبياء عليهم الصلاة والسلام، يركّزون على الجانب العقائدي الإلهي باعتباره أساس بناء المجتمع الإنساني السليم، وجوهر العملية التغييرية النبوية. (محمد عبد الجبار، المجتمع، ص ١١٦) ولذا اذا تتبعنا القرآن الكريم نجد ان ثلثه يدور حول موضوع العقيدة من معرفة الله وصفاته والتوحيد والعدل والنبوة والمعاد، ذلك لاهميته وفضله. ومن الايات التي تبين أن المبدأ الأساسي والمحور العام في دعوات الأنبياء في طول التاريخ البشري، هو أطروحة التوحيد الخالص لله وحده وفي قضي رسول الاسلام إحدى عشر عاما في تأسيس العقيدة والايان في المجتمع المكّي، وفي المدينة كذلك لأهمية العقيدة ولكونها أساس لجميع التحوّلات. قال تعالى: (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) سورة ال عمران الآية ٦٤. فهذه هي القاعدة المشتركة في خط عبادة الله الواحد بعيدا عن عبادة أيّ موجود آخر، لننتقل في كل طقوسنا و عاداتنا وتقاليدينا من ذلك، فلا نأخذ بأيّة وسيلة من وسائل التعبير عن العادة مما يشير إلى الشرك أو يلتقي به مهما كانت، وَلَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فِي الْفِكْرِ وَالْعَمَلِ، بطريقة مباشرة أو غير مباشرة، وفي ضوء ذلك، لا مجال لأيّ خضوع لذاته، ولا طاعة لأوامره ونواهيه، ولا التزام بخطه في حركة الحياة والإنسان على مستوى الانتماء إليه في ذلك كله، لأنه يمثل الانحراف عن الحقيقة التوحيدية، التي تؤكد وحدانية الله في الربوبية و وحدة الإنسان في عبوديته لله، وفي



مساواة كل تنوعاته على صعيد الإنسانية؛ فليست هناك إنسانية في الدرجة الفوقية وأخرى في الدرجة التحتية من حيث الذات، بل إن التمايز ينطلق من الصفات المكتسبة أخلاقاً وفكراً و عملاً، فهذه الآيات كلها تصبّ مصبّ توحيد وتخصيص العبادة لله وحده، وهو بيان المحور الثابت لجميع الرسل والأنبياء ﷺ.

### الفرع الثالث: التحوّل الأخلاقي

يمكن القول بأن التحوّل الأخلاقي بمثابة عملية القرآن الكريم في تحرير الانسان وتركيبته حتى يعرف نفسه وربّه وغيره من بني جنسه والكون الذي يعيشه، وعلى هذا الاساس قد علاج القرآن الكريم موضوع الاخلاق وفلستها والأعجاز الاخلاقي وتركيبه النفس وتربيتها تربية حسنة، حيث جعل لها ضوابط وعناصر التي تقوم عليها، ذلك في مجالات متعدّدة منها:

١. تأثير التحوّل الاخلاقي في الحياة الفردية والاجتماعية والدينية
٢. تأثير التحوّل الاخلاقي في معنويات الانسان وتوجيهه في رقيّه الى سلك السعادة والكمال.

٣. تربية الفرد والاسرة والعشيرة والمجتمع بجمع ابعاده تربية حسنة.

٤. تحسين علاقة الانسان مع ربه وعلاقته بنفسه وعلاقته بالغير وعلاقته الطبيعة والكون

٥. تركيبة الانسان وتربته بالتخلي عن الرذائل الاخلاقية وضررها، وحثّه على التحلي

بالأخلاق الفاضلة المحمودة ومكارم الاخلاق.

لقد اعتنى الاسلام بأخلاق المسلمين وعلاقتهم ببعضهم وبالآخرين وزرع فيهم بذور الأخلاق الرفيعة والعادات الشريفة ونمى فيهم روح التواضع والحلم والعدالة والكرم والعفو والوفاء والصدق والأمانة والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر واعتبر الإسلام الأخلاق وتركيبه النفوس وتهذيبها أحد أعظم التوجهات في رسالات الأنبياء وتبنت آيات القرآن الكريم الدعوة إلى ذلك عبر طائفة كثيرة من التوجيهات على كل صعيد منها قول ربنا سبحانه وتعالى: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَنِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ" سورة الجمعة الآية ٢

وعليه فالقرآن قام بدوره لعلاج وإصلاح تلك المشكلة الاجتماعية والأخلاقية فخطت خطوات عملية لحماية الفرد والمجتمع، فمن هذه الخطوط الإصلاحية:

نشر العلم والمعرفة وحثّ الناس عليه لمكافحة الجهل والخرافات، وشكل عقيدة الإيمان به وعدله تعالى والجزاء الأخروي، وكذلك سدّ جميع الحاجات الإنسانية بالتكافل الاجتماعي وقضى على الفقر بتشريع الفرائض المالية كفريضة الزكاة والخمس وغيرها، وبالوقاية التشريعية، حينما حرّم القتل والسرقة والزنا...، حرّم كلّ الطرق والعوامل المؤدية إلى فساد وسقوط أخلاق الإنسان كالخمر والقمار والرقص والغنا والمخلاعة وغيرها، وشرع الضغط الاجتماعي على مرتكبي الجرائم والجنائيات وسيلة للإقلاع عنها. وفتح الله سبحانه لعباده أبواب التوبة والإنابة لينقذهم من التماذي في الجريمة واليأس من الإصلاح ولمساعدتهم على العودة إلى حياة الطهر والاستقامة. وكذلك شرع قانون العقوبات حفظاً لسلامة النظام وحماية للأمن البشري، ولولا وجودها لتحوّلت الحياة إلى غاية وحشية وبهذه الضمانات التربوية والقانون والاجتماعية عالج الاسلام موضوع الجريمة والفساد ونادى ببناء المجتمع النظيف من الجرائم والمعاصي والفساد.

#### الفرع الرابع: التحوّل السياسي

فالسياسة في المصطلح الإسلامي هي الولاية وتدير شؤون الرعية بما يصلحها، بخلاف السياسة الغربية.

إنّ السياسة الحقة هي سياسة الأنبياء وهي الخلافة الإلهية لأنبياء الله عليهم الصلاة والسلام على خلقه وهي تابعة لسلطتهم على الناس في كل الشؤون الخاصة والعامة. وعليه فالتحول السياسي هو إقامة دين الله وتدير شؤون العباد والدولة على محوريتة إطاعة الله ورسوله وأولي الأمر، لقوله تعالى (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم) وعلى مبنى العدالة وقال تعالى: (.. وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً) سورة النساء الآية ٥٨. والمساواة بين الناس أغنيائهم وفقرائهم في العطاء والاحترام والمعاملة. والشورى قال تعالى: (وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ) سورة شورى الآية ٣٨ وغيرها من مباني السياسات الاسلامية.

### الفرع الخامس: التحوّل الاقتصادي:

الاقتصاد الإسلامي هو مجموعة المبادئ والأصول الاقتصادية التي وردت في نصوص القرآن والسنة، ومقاصدهما والتي يمكن تطبيقها بما يتلائم مع ظروف الزمان والمكان. وقد عالج الاقتصاد الإسلامي مشاكل المجتمع الاقتصادية وفق المنظور الإسلامي للحياة. ومن هذا التعريف يتضح أنّ أصول ومبادئ الاقتصاد الإسلامي التي وردت في القرآن والسنة الطاهرة، هي أصول لا تقبل التعديل لأنها صالحة لكل زمان ومكان بصرف النظر عن تغير الظروف مثل الزكاة وغيرها. فالتحوّل الاقتصادي الإسلامي هو عبارة عن: تحوّل اقتصادي من مصدر انساني ناقص عاجز عن تأمين وضمان الحاجات البشرية الى مصدر الهي رباني كامل يضمن جميع المتطلبات والحاجات البشرية، و من معاملة بروية والغش والتطفيف التي لا تقبلها القيم الانسانية ولا العقل السليم الى معاملة قيمية غير ربروية، ومن مبدأ متغير غير صالح لكل زمان ومكان الى مبدأ ثابت صالح كل زمان ومكان، ومن اقتصاد ناقص غير شامل لجميع الحياة البشرية الى اقتصاد قيم وشامل لجميع مقتضيات وحقوق الحياة الانسانية المعنوية والمادية، ومراعاة كافة الحقوق الفردية والجماعية، ومن مبدأ لا اخلاقي ولا قيمي، الى مبدأ اخلاقي ذي قيم دينية انسانية متكاملة.

### الفرع السادس: التحوّل الاجتماعي:

يمكن القول أنّ للتحوّل الاجتماعي مفاهيم كثيرة منها: أن كلّ تحول يطرأ على البناء الاجتماعي خلال فترة من الزمن، فيحدث تغيير في الوظائف والأدوار والقيم والأعراف وأنماط العلاقات السائدة في المجتمع. انظر: (إبراهيم بن محمد، الدليمي، علم الاجتماع. قسم العلوم الشرعية والعربية (بنين). ص ٩١). أو كلّ ما يطرأ على المجتمع في سياق الزمن على الأدوار والمؤسسات والأنظمة التي تحتوي على البناء الاجتماعي من حيث النشأة والنمو والاندثار. (الفروق زكي يونس، الخدمة الاجتماعية والتغير الاجتماعي، ص ٣٤٣).

نستنتج من هذين تعريفيين أن التحوّل هو عبارة عن الانتقال من نظام اجتماعي إلى آخر، وأن التغير الذي يحدث داخل المجتمع أو التحوّل الذي يطرأ على أيّ من جوانب المجتمع خلال

فترة زمنية محددة يعتبر تحوّل إجتماعيا سواء أكان تحوّلًا تدريجيًا أم سريعًا كليًا أم جزئيًا، إيجابيًا أم سلبيًا.

## الخاتمة

### (النتائج والاقتراحات)

نختم - بحمد الله وقوته - هذا البحث العلميّ بذكر النتائج التي توصلنا إليها في نهاية مسيرنا من الرحلة العلميّة، مع ذكر بعض اقتراحاتنا لنسأهم في تطوّر وتقدّم مجالات البحوث العلميّة القادمة.

### أولاً: النتائج

إنّ الثقافة الاسلاميّة تختلف عن الثقافة الجاهليّة الاحاديّة في الرؤية الكونية والانسان والدين والقيم، حيث إنّ الرؤية الكونية في الثقافة الاسلاميّة الإلهية إلى الكون تختلف عن الثقافة الغربية فهي تعتمد على أمر تعلقي، بمعنى أنّها ثقافة لا تقوم على امر مستقل وإنما على أمر قائم بالغير، في حين أنّ الثقافة الغربية لا تنظر إلى الكون إلا بنظرة طبيعة مادية. أما الاسلام فقد ينظر إلى الإنسان باعتباره ذا بُعد روحيّ وجسمي معا، لكنّ الثقافة الإلحادية تنكر وجود هذه الروح وتعتقد بموتها بعد موت البدن. كما تزعم بالقول بفصل الدّين عن الحياة والحضارة.

إنّ الثقافة الاسلاميّة حسب نظرية القرآن الكريم، تتمحور على المباني العامة وهي: مباني معرفة الوجود وهي: عبارة عن الاعتقادات ومعرفة عالم الطبيعة وعالم ما وراء الطبيعة، ومباني المعرفة والعلم، و معرفة الانسان ومكوّناته وخصائصه والهدف من خلقه، و معرفة المجتمع خصائصه وعناصره وتقسيماته.

إنّ معارف القرآن الكريم والدراسات الاسلاميّة تبين لنا أنّ المباني الخاصّة لتحوّلات ثقافة المجتمع المطلوبة تتبنى على مباني ساميّة وهي: الايمان بالله و الفطرة والعقل البشري والعدالة و وحدة القلوب وتأمين الحاجة البشرية المعنوية والمادية والتدرّج في التشريع والعرف الحسن و الحرّيّة الالتزامية و القيم: (القيم الأسرية والقيم الدينية، القيم الاخلاقية، القيم الاجتماعية، القيم السياسية والقيم الاقتصادية).

إنّ القرآن في عملية التحول الثقافي الاجتماعي مرّ بمراحل وخطوات أربع وهي:  
 أولاً: مرحلة البيان، ومعرفة الله وإقامة البرهان والحجج على المخالفين بأساليب قيمة  
 ثانياً: مرحلة إبطال الثقافة الباطلة من عقائد و أفكار وأخلاقيات فاسدة، وردّ النظم  
 السياسة والاجتماعية والاقتصادية الظالمة الجائرة. ثالثاً: مرحلة إصلاح الثقافات الجاهلية  
 السلبية، . وردّ بعضها، وكذلك تأييد الأخلاق والقيم السامية. رابعاً: مرحلة الخلق الثقافي  
 الاجتماعي، وهي إيجاد العقيدة الصحيحة، ونشر المعرفة والعلم والتربية والتزكية، والأخلاق  
 الاسلامية والأحكام (العبادات، المعاملات، والعقود والايقاعات).

وقد أثرت هذه المراحل التدريجية على التحول الفردي بالمعرفة الالهية والتربية الدينية،  
 والأسري والعشيري والمجتمعي والعالمي. وللتحوّل الثقافي الاجتماعي القرآني مجالات كثيرة  
 كالاعتقادات والثقافات الاجتماعية والأخلاق والقيم والاقتصاد والسياسة. كما أنه قد لعب -  
 في العلاقات الاجتماعية - دوراً كبيراً إيجابياً كالعلاقات الاجتماعية الشخصية والزوجية النبوية  
 وبعض الأئمة عليهم السلام، والعلاقات الاجتماعية بين المهاجرين والانصار.

ثانياً: اقتراحات وتوصيات

لأهمية البحث والتحقيق في الموضوعات القرآنية بصفة عامة، وفي موضوع ومجال التحول  
 الثقافي الاجتماعي بصفة خاصة، ومكانة إلقاء الضوء على مسيرة علمية التغيير الثقافي  
 الاجتماعي في النظرية القرآنية، فاننا نقترح للمحققين والباحثين في الجامعات في الكليات  
 والدراسات العليا و في المعاهد الدينية والحوزات العلمية إمعان النظر في البحث في الموضوعات  
 التالية وهي ما يلي:

أولاً: التحقيق في البحوث الاجتماعية السياسية والتربوية الاخلاقية وغيرها في القرآن  
 الكريم، مقارنة بواقع جغرافيات الباحث ومنطقته وحلّ مشاكلها. ثانياً: التحقيق في الموضوعات  
 الحقوقية القانونية في القرآن الكريم تطبيقاً مع دستور دولة الباحث. ثالثاً: التوجّه الكامل للبحث  
 في ردّ الشبهات المتعلقة بالقرآن الكريم وما تمسّ قداسة الأنبياء عليهم السلام بصفة عامة، والرسول  
 الأكرم صلى الله عليه وآله وسلم، بصفة خاصة.

- رابعاً: العناية الكفافية بمعالجة موضوعات الثقافة الاسلامية ومقارنتها بالثقافة الغربية .
- خامساً: إقتراحي وتوصياتي المتعلقة بموضوع الأطروحة وهي:
- أصول الايمان بعالم الطبيعة وآثارها على ثقافة الفرد والمجتمع . (دراسة منهجية تحليلية).
- أصول الايمان بعالم ما وراء الطبيعة وآثارها على الفرد والمجتمع . (دراسة منهجية تحليلية).
- النظريّة القرآنيّة في تأمين الحاجات البشرية المعنوية والماديّة . (دراسة وصفية تأصيلية).
- العقل والفطرة وآثارهما في بناء الثقافة الاسلامية . (دراسة وصفية تحليلية).
- دور الدين وآثاره في التحول الثقافي في القرآن الكريم . (دراسة وصفية تحليلية).
- مباني الحضارة الاسلامية و الغربية السكولارية ، (دراسة مقارنة).

## المصادر:

١. إبراهيم بن محمد آل عبد الله، وابد الله بن حمد الدليمي، علم الاجتماع. قسم العلوم الشرعية والعربية (بنين). المملكة العربية السعودية، ١٤٣٠-١٤٣١هـ / ٢٠٠٩م - ٢٠١٠م.
٢. أبو الحسين، أحمد بن فارس بن زكريا مقاييس اللغة، بيروت طبعة جديدة ملونة ١٤٢٩ هـ ٢٠٠٨ م
٣. الأصفهاني، الراغب، أبو القاسم الحسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن - بيروت، ط ٢، ٢٠١٠م ٥١٤٣١.
٤. أنتوني غدنز - علم الاجتماع ترجمة الدكتور فايز الصبأغ دون ذكر المصدر
٥. تي، بي، باتومور، جامعه شناسي، ترجمة حسن منصور وحسن حسيني كلجاهي
٦. الخولي، الدكتور سناء، الاسرة والحياة العائلية، بيروت، دار النهضة العربية للطباعة والنشر، ١٤٠٤م، ق، ١٩٨٤م،
٧. الدكتور أحمد زكي بدوي، معجم مصطلحات العلوم الاجتماعية. ط ٢. بيروت / لبنان: مكتبة لبنان، ١٤٠٦هـ / ١٩٨٦م / ٣٨٢.
٨. سعفان، حسن شحاته، أسس علم الاجتماع، القاهرة: درا النشر، دار النهضة العربية، ط ٩، سنة النشر ١٩٧٦ م.
٩. شاهين، مصطفى، علم الاجتماع والمجتمع الاسلامي، دار الاحياء التراث والطباعة ١٩٩١م.
١٠. الطباطبائي، محمد حسين، بداية الحكمة، مؤسسة المعارف الاسلامية، مكتبة ملاذ للكتب المصورة تاريخ ٢٠٢٠ م.
١١. الطباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، بيروت - لبنان، ط ٢، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.
١٢. الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، ط ١، ١٤٢١ هـ
١٣. عبد الله ابراهيم الكعيد، صحيفة يومية، مقال منشور في صحيفة الرياض الصادرة من مؤسسة الإمامة الثقافية، صحيفة يومية / ص ٥، العدد رقم (٤٥٥) ليوم الاثنين من عام / ٢٠٠٨ م
١٤. العكبري، ابو البقاء عبد الله بن الحسين بن عبد الله (ت: ٥٦١٦ هـ) ، املاء ما من به الرحمن من وجوه الاعراب والقراءات، دار الكتب العلمية، بيروت-١٣٩٩هـ/١٩٧٨م.
١٥. الفاروق، وكي، يونس، الخدمة الاجتماعية والتغيير الاجتماعي، القاهرة، دار النشر، عالم الكتب، سنة النشر ١٩٧٠ م

١٦. الفروق زكي يونس، الخدمة الاجتماعية والتغيير الاجتماعي
١٧. القرطبي، ابي عبد الله محمد بن احمد الانصاري، ٦٧١هـ سنة الوفاة، الجامع لأيات الأحكام، بيروت - لبنان، دار احياء التراث العربي، ط١، ١٤٢٧هـ
١٨. القريشي، باقر شريف، نظام الاسرة في الاسلام، بيروت، دار الاضواء، ١٣٦٧هـ ش، ١٩٨٨م - ١٤٠٨هـ ق.
١٩. مجموعة من الدكتوراة، دراسات في الثقافة الاسلامية، مكتبة الفلاح، الطبع السابعة، السنة ١٤١٤هـ، ١٩٩٤م الكويت،
٢٠. محمد عبد الجبار، المجتمع. بحوث في المذهب الإجماعي القرآني، دار الأضواء - بيروت - لبنان ط١ - بيروت ١٤٠٨هـ ١٩٨٧هـ.
٢١. المصطفوي، الحسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران، ط١، ١٤١٧.



## بيان القائد في الخطوة الثانية للثورة ومباني نمط الحياة الاسلامي وفقا لسيرة حياة السيدة الزهراء عليها السلام

نهي القطراني (عراق)

المستخلص:

ان البحث في بيان القائد في الخطوة الثانية للثورة ومباني نمط الحياة الاسلامية وفقا لسيرة السيدة الزهراء عليها السلام تتبع اهميته من حاجة العالم اليوم الى تغيير اساسي مبني على قواعد اسلامية رصينة متجددة واصيلة غير رافضة للحدثة والتطور وفي الوقت ذاته غير متنكرة لمبادئ الدين الحنيف، ذلك ان الخطوة الثانية للثورة وبحسب بيان القائد تؤسس لحضارة اسلامية متكاملة يتكرس فيها المجهود على بناء الانسان اولا، وذلك عبر نمط حياة اسلامي متزن، وان حياة السيدة الزهراء ع يمكنها ان تشكل نموذجا متكاملا للنهوض بالانسانية الى الرقي والعلواء كونها تقدم لنا الاسس المتينة للانطلاق بالانسانية على سلم الكمال في جميع الازمنة والاوقات، وفي هذه المقالة بحثنا مباني نمط الحياة الاسلامي التي تعكسها لنا السيرة العطرة لسيدة نساء العالمين فاطمة الزهراء بنت النبي الاعظم محمد صلوات الله عليه وعلى اله. فكانت عبارة عن خمس مبان اساسية كالتالي: الرؤية الكونية التوحيدية والتي تعتبر اساس متين يؤسس عليه الانسان نضرتة لنفسه وللحياة وللكون من حوله، و، مبني العقلانية والتناغم مع الفطرة، ومبني الهادفية والغائية، ومبني الاعتدال والموازنة، واخيرا مبني الاخلاقيات والرحمة، والذي خصص له فقرة مستقلة في بيان القائد لاهميته وحيويته في التأسيس لنمط حياة اسلامي اصيل.

الكلمات المفتاحية: السيدة الزهراء عليها السلام، بيان القائد، مباني نمط الحياة، الخطوة الثانية

للثورة، الرؤية الكونية.

## الدراسات السابقة:

ان الدراسات حول بيان القائد للخطوة الثانية للثورة وبالتحديد مسألة مباني نمط الحياة الاسلامي وفقا لسيرة حياة السيدة الزهراء ع قليلة ونادرة، خصوصا في اللغة العربية اذ انه يعتبر موضوع حديث جدا، ولقد اقترب منه كتيب تحت عنوان "سلسلة زاد الواعظ نمط الحياة"، من اعداد مركز المعارف للتأليف والتحقيق.

وانما توجد دراسات قريبة منه ولكن باللغة الفارسية كما في كتاب: مباني سبك زندگی لمزلفه محمچ تق فعالی، حيث تناول الموضوع بشكل عام ولم يخصص للدراسة سيرة حياة السيدة الزهراء عليها السلام.

ومقالة في الموقع الرسمي تحت عنوان كليات ومباني نظري سبك زندگی اسلامي نشرت بتاريخ ١٥» ٧ «١٣٩٧ ش. والتي بدورها لم تتطرق لسيرة حياة السيدة الزهراء ع. ومقالة تحت عنوان: زندگی وسيره حضرت زهرا س به عنوان الكوى سبك زندگی الا انها لم تبحث في المباني.

## ١. المقدمة:

ان موضوع نمط الحياة يشكل احد الاركان المهمة في بناء الحضارة الاسلامية المتجددة وفقا لبيان القائد الامام الخامنئي دام ظله للخطوة الثانية للثورة، ذلك ان ترسيم ملامح نمط الحياة يعد من الخطوات المهمة والاساسية في بناء الحضارة الانسانية المتكاملة، وفي ضوء التطورات الثقافية والحضارية الحاصلة اليوم فإن نمط الحياة يعد من الضروريات بعد ان اصبح شكل الحياة واسلوبها مؤثربشكل جذري على تشكيل شخصية الانسان العميقة وهويته الحقيقية.

فان نمط الحياة وان كان جديدا في اصطلاحه الا انه يعد من اهم اولويات الاسلام قرانا وسيرة، فالاسلام ومنذ اربعة عشر قرن اخذ على عاتقه تبين حدود الصواب من الخطأ في سلوكيات الفرد والمجتمع، وتدخل في ادق تفاصيل الحياة البشرية على هذا الكوكب، ورسم حدود السعادة والكمال في علاقة الانسان مع ربه ومع نفسه ومع الناس والدنيا.

والقران الكريم يتحدث بصراحة عن ان دعوة النبي محمد صلوات الله عليه وعلى اله ودين

الاسلام انما جاءت كي يحيي الانسان الحياة الطيبة كما في قوله تعالى:  
"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ ۗ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ  
بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ" (٢٤) سورة الأنفال: ٢٤  
وقوله تعالى:

"مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً" سورة النحل: ٩٧.  
ولقد حدد لنا القرآن الكريم والسنة الشريفة اطر كلية حدد فيها اسلوب حياتنا الذي يجب  
علينا تشكيله ورسم ملامحه وفقا لهذا الاطار الكلي كما في قوله تعالى:  
"يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ  
مُّبِينٌ" سورة البقرة: ١٦٨

وقال تعالى: «كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» سورة  
الانعام: ١٤٢.

لكن التفاصيل والحزئيات وحتى المباني انما نجدها مفصلة ومبينة في سيرة النبي واله الاطهار  
صلوات الله عليهم اجمعين فمن خلالها يمكن ان نقف على ملامح نمط الحياة الاسلامي واسسه  
ومبانيه، حيث يقول رب العزة:

" أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ" سورة النحل: ٤٤.  
وقد قال صلوات الله عليه وعلى اله "اني تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا  
بعدي ابدأ كتاب الله وعترتي اهل بيتي وانهما بن يفتقا حتى يردا علي الحوض" القمي، ١٤٠٤ق:  
٣٤٥/٢.

فعن ابي بصير: قال الامام أبو جعفر عليه السلام: "نحن نمط الحجاز فقلت: وما نمط الحجاز؟ قال:  
أوسط الأقطار، إن الله يقول: " وكذلك جعلناكم أمة وسطا " ثم قال: إلينا يرجع الغالي، وبنا  
يلحق المقصر" العياشي، ، ١٣٨٠ش، ج ١/ ٦٣

ونحن في مقالتنا هذه نسعى لأجل بيان الأسس الاسلامية التي يبتنى عليها نمط الحياة  
الاسلامية الطيبة استنادا الى سيرة بنت نبي الرحمة ص سيدة نساء العالمين ع التي لا شك في

انها اكمل النساء من الاولين والاخرين وانها وبحسب تعبير الامام الخامنئي تمثل معجزة الاسلام بحيث استطاعت بهذا العمر القصير ان تصل الى مقام سيدة نساء العالمين اي سيدة كل القديسات والكبيرات على مدى التاريخ فاي قدرة واي طاقة يمكنها ان تصنع هذا المحيط من المعرفة والعبودية والقداسة والعروج الملكوتي.

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1470>

لذا فان سيرتها العطرة تصلح لتكون الانموذج الاكمل للحياة الطيبة المتكاملة المناسبة مع الفطرة السليمة ولجميع الاوقات والأزمان.

## ٢. بيان القائد في الخطوة الثانية للثورة وموضوع نمط الحياة

في تاريخ الحادي عشر من شباط ٢٠١٩ عند اتمام تاريخ انتصار الثورة الاسلامية في ايران الاربعين عاما راي المرشد الاعلى للثورة اية الله العظمى المرجع السيد علي الحسيني الخامنئي دام ظله انها اصبحت مؤهلة للدخول في مرحلة جديدة من العطاء والبناء وهي بحسب تعبيره ايده الله مرحلة [بناء الذات وبناء المجتمع وصناعة الحضارة].

فقدم سماحته خطاب تاريخي موجها بالدرجة الاولى للشباب يعرف لهم فيه حقيقة الثورة وخصائصها واهم انجازاتها والمخاطر التي تجاوزتها،

حيث تم في هذا الخطاب رسم حقيقة الثورة على انها موجود اصيل متنامي غير راكد او متحجر تتميز بتفاعلها مع الظواهر المحيطة والظروف المستجدة، الى جانب التزامها باصولها ومبادئها، وحساسيتها المفرطة تجاه حدودها الفاصلة بينها وبين منافسيها واعدائها.

وهذا الخطاب يمكن عده عبارة عن تجديد الدماء في الثورة عبر حقنها بدماء شبابية متطعمة بمبادئ حضارية متمسكة بالاصول الاسلامية الرصينة.

فيقدم خلاصة لأهم ما قدمته الثورة لايران وللانسانية والعالم، ومن ثم يختتمها بوصايا سبعة للشباب بهدف النهوض والتقدم بالثورة الى المرحلة الجديدة لمدة اربعين عاما ثانية من العطاء والازدهار ان شاء الله.

ومن ضمن هذه الوصايا السبعة جاء ذكر وجوب ترسيم نمط للحياة اسلامي قائم على مبان

اسلامية رصينة.

وذلك لما لنمط الحياة من دور هام في مصير الشعوب والامم والحضارات ولقد اشار السيد القائد الحسيني الخامنئي الى اهميته ونوه الى ان تصحيحه يضمن للشعوب استقلالها الاقتصادي والسياسي.

وقد افرد سماحته لموضوع نمط الحياة مساحة خاصة ضمن الوصايا السبعة في الخطاب التاريخي قائلا في وصيته الاخيرة ضمن الوصايا السبعة لاستدامة الثورة وتطويرها:

- "اسلوب الحياة: هناك الكثير من الحديث عن هذا الامر، سأتحديث عنه في فرصة أخرى، واكتفي بهذه الجملة وهي أن محاولة الغرب لترويج أسلوب الحياة الغربية في ايران تسببت في وقوع خسائر لا يمكن تعويضها على الاصعدة المعنوية والاقتصادية والدينية والسياسية لبلادنا وشعبنا. ومواجهة ذلك هو جهاد شامل وذكي يتطلب عقد الآمال عليكم انتم الشباب"

<https://arabic.khamenei.ir/news/4400>.

[ويؤكد القائد الخامنئي دام ظلّه على ان نمط الحياة تابع لفهم الانسان فردا وجماعة للحياة والهدف منها... ولقد حدد سماحته اطرا معينة لنمط الحياة الاسلامي يمكن تلخيصها بالتالي:  
اولا: الاستناد الى القران الكريم، ذلك ان التطور في الابعاد المعنوية والمادية لبني البشر انما يتوقف على القران الكريم والعمل به.

وثانيا: الرجوع الى الدين الاسلامي في كافة الشئون، حيث انه يمكنه تامين التكامل البشري في كافة الابعاد والشئون الفردية والاجتماعية]. مركز المعارف للتأليف والنشر، ٢٠٢٠م، ص١٤.

كما ان نموذج سيرة حياة السيدة الزهراء عليها السلام يصلح ليكون انموذجا يحتذى به لترسيم ملامح نمط الحياة الاسلامي الصحيح في زمننا المعاصر، بدليل اقتضاءات الظرف الراهن واحتياجات العصر ولكونه نموذجا جامعا يغطي جميع ابعاد نمط الحياة وجوانبه.

<https://hawzah.net/fa/Article/View/98860>

يشار في المقام الى ان موضوع نمط الحياة يعد من الاهتمامات المؤكدة لدى قائد الثورة الاسلامية السيد الخامنئي دام ظلّه، وقد حث على ايلائه الاهتمام الواقعي والثقيف له اذ

يقول:

"انا اطلب من الاخوة الاعزاء ان يركزوا في دراساتهم على مسألة نمط حياة الأئمة ونمط الحياة الاسلامي، يجب التثقيف لموضوع نمط الحياة الاسلامي، لاحظوا اننا نقول في الدعاء "اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَيَاتِي حَيَاةً مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَمَاتِي تَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ" فالمحيا يعني الحياة اي اللهم اجعل حياتي مثل حياتهم، اي "نمط حياتهم"؛ فمسألة نمط الحياة يجب ان تركز عليها الاهتمامات، ذلك ان ما نشاهده في المجتمعات الاسلامية اليوم من اسراف ولا مبالاة ومشاكل اجتماعية فانما كلها ناتجة عن الابتعاد عن الاخلاق الاسلامية وعن نمط الحياة الاسلامي، ولاجل ان نجعل النمط الاسلامي هو الحاكم في حياتنا يجب ان نقوم بالتثقيف له والترويج.

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2633>

### ٣. التعرف على المفاهيم الاساسية

قبل اللوج الى خضم البحث في مباني نمط الحياة وفقا لسيرة السيدة الزهراء عليها السلام لابد من التعرف على مصطلح نمط الحياة من ناحية اللغة والاصطلاح والتعرف على اهمية الموضوع.

### ١.٣: كلمة نمط في اللغة والاصطلاح

لقد تناولت الكتب والقواميس اللغوية مفردة نمط وشرحتها باسهاب، فقد جاء في المصباح: " (النَّمَطُ) أَيْضاً الطَّرِيقُ وَالجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ ثُمَّ أُطْلِقَ (النَّمَطُ) اصْطِلَاحاً عَلَى الصِّنْفِ وَالتَّنَوُّعِ فَقِيلَ هَذَا مِنْ (نَمَطَ) هَذَا أَيْ مِنْ نَوْعِهِ". الفيومي: ٢ / ٦٢٦

ويذكر صاحب كتاب تاج العروس: " يقال: الرَّمْ هذا التَّمَطُ، أي هذا الطَّرِيقُ. وَالتَّمَطُ أَيْضاً: التَّنَوُّعُ مِنَ الشَّيْءِ وَالصَّرْبُ مِنْهُ. يُقَالُ: لَيْسَ هَذَا مِنْ ذَلِكَ التَّمَطِ، أي من ذلك التَّنَوُّعِ وَالصَّرْبِ، يُقَالُ هَذَا فِي المَتَاعِ وَالعِلْمِ وَغَيْرِ ذَلِكَ. وَالتَّمَطُ أَيْضاً: جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ أَمْرُهُمْ وَاحِدٌ، نَقَلَهُ الجَوْهَرِيُّ، وَأوردَ الحَدِيثَ: «حَيرُ هذه الأُمَّةِ التَّمَطُ الأَوْسَطُ يَلْحَقُ بِهِمُ التَّالِي، وَ

يَرْجِعُ إِلَيْهِمُ العَالِي» . الواسطي الزبيدي، ١٤١٤ق: ج ١٠ / ٤٣٥

وفي مقاييس اللغة: "النون والميم والطاء كلمة تدل على اجتماع. وَالتَّمَطُ: جَمَاعَةٌ مِنْ

الناس. وفي الحديث: «خير هذه الأمة التَّمَط الأوسط، يَلْحَقُ بهم النَّالِي و يرجع إليهم الغالي»  
". ابن فارس، ١٩٧٩م: ٥ / ٤٨٢

وفي القاموس المحيط فان كلمة التَّنْمِيْطُ تعني: الدِّلَالَةُ على الشيء. الفيروز ابادي، ٢٠٠٥:  
٥٨٩ / ٢

نستنتج من المطلب السابق ان النمط في اللغة العربية يعني الطريقة والمذهب والصنف  
والضرب اي النوع.

### النمط في الاصطلاح

ان كلمة "نمط" تعني اصطلاحا: النسق، الاسلوب، النظام، الترتيب، الطراز. على هذا فان  
نمط الحياة يعني: اسلوب الافعال المرجحة التي لها نموذج مقابل معين بحيث يتحتم توافر صليين  
اساسيين فيها وهما امتلاك نموذج معين وانها تمتلك خاصية الاختيارية والتناغم مع الافكار  
والرؤى والمعتقدات فلا تمثل الافعال الاجبارية او الصادرة بحسب العادات نمطا للحياة.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/05/28/46463>

يقابلها في اللغة الانجليزية مصطلح لايف ستايل، حيث برز هذا المصطلح في الاوساط  
الثقافية في عام ١٩٢٢ م اذ ابدعه النمساوي الفريد ادلرر مؤسس علم النفس الفردي، ويعرفه  
على انه: طريقة الفرد المتميزة والمتكررة والرئيسية لاسلوب العيش، و اشار ادلرالى ان هذا النمط  
متجذر من المراحل الاولى للطفولة ويظل ثابتا مدى الحياة ما لم يتم تغييره من خلال العلاج  
النفسي، ويرى ان نمط الحياة مصطلح يعكس طريقة تفكير الفرد التقليدية وشعوره وتصرفه.

<https://www.almrsal.com/post/909618>

ونمط الحياة من المفاهيم التي لاقت راواجا في الاوساط الثقافية في العقد الاخير لدى علماء  
النفس خصوصا والاجتماع، فهو عبارة عن مجموعة كبيرة وواسعة من السلوكيات الانسانية التي  
تحكي علاقة الفرد بخالفه، وبنفسه، والافراد المحيطين به، وحتلا علاقته بالموجودات الاخرى،  
ونمط الحياة يتمحور حول القيم التي تحدد علاقات الانسان تلك وتجعله برجح نوعا معيناً من  
التعاملات مع محيطه انظر: مهدوي كني، ص ٧٨.

ویری ادلران اسلوب الحیاة او نمط الحیاة هو المادة الاساسية التي يجب اخذها في الاعتبار في مجال الطب النفسي. ادلر ٢٠٠٥م: ت عادل نجيب بشري: ٧٦.

"من مجموع التعاريف المطروحة لمصطلح نمط الحیاة يستنتج انه يعني اسلوب وطريقة للحياة انموذج للعمل، اسلوب تنظيم الحیاة، ترجیحات سلوكية، انموذج للاستهلاك وانه امر اختياري راجع لخيارات الافراد او الجماعات وهو قائم على ميول الاشخاص" زندگی و سيره حضرت زهرا عليها السلام به عنوان الگوى سبک زندگی دینی

<https://hawzah.net/fa/Article/View/98860>

وبحسب بيانات السيد القائد: فان في قوله تعالى "ما أرسلنا من رسولٍ إلا ليطاعِ بإذنِ الله" بان المراد من يطاع هنا هو الاطاعة في كل امور الحیاة، فالحكومة جزء من الاسلام، فكما ان جزء من الاسلام المعارف الاسلامية الشاملة للتقلبات والعقليات والقيم الاخلاقية وبيان نمط الحیاة واسلوب الحكومة.

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2633>

فاماننا السادس الامام جعفر الصادق عليه السلام اذ يحدد اصول المعاملات التي يجري الانسان في حياته ويبين حدود الفوز والنجاح فيها فانه يبين لنا اركان نمط الحیاة الاسلامي واصول النجاح والفلاح فيها حيث يقول عليه السلام:

"أصول المعاملات تقع على أربعة أوجه معاملة الله ومعاملة النفس ومعاملة الخلق ومعاملة الدنيا وكل وجه منها منقسم على سبعة أركان أما أصول معاملة الله تعالى فسبعة أشياء أداء حقه وحفظ حده وشكر عطائه والرضا بقضائه والصبر على بلائه وتعظيم حرمة والشوق إليه و أصول معاملة النفس سبعة الخوف والجهد وحمل الأذى والرياضة وطلب الصدق والإخلاص وإخراجها من محبوبيها وربطها في الفقر و أصول معاملة الخلق سبعة الحلم والعتو والتواضع والسخاء والشفقة والنصح والعدل والإنصاف و أصول معاملة الدنيا سبعة الرضا بالدون والإيثار بالموجود وترك طلب المفقود وبغض الكثرة واختيار الزهد ومعرفة آفاتهما ورفض شهواتهما مع رفض الرئاسة فإذا حصلت هذه الخصال في نفس واحدة فهو من خاصة الله وعبادة المقربين وأوليائه حقاً" الامام الصادق ع (مصباح الشريعة، ص ٦).



نستنتج من البحث في المعنى الاصطلاحي لكلمة نمط الحياة الاسلامي:  
انه يعني اسلوب الانسان في تأمين حاجياته الفردية والاجتماعية على الصعيد المادي والروحي، وطريقة تعامله مع نفسه ومع خالقه ومع الناس ومع الدنيا، وينبغي في تلك المعاملات ان تكون اختيارية وثابتة في اطار محدد لا متغيرة وليست منطلقة من الاجبار.

### ٢.٣ كلمة مباني في اللغة والاصطلاح

#### المبنى لغة:

بنى: الباء والنون والياء اصل واحد وهو بناء الشيء بضم بعضه الى بعض، والبناء اسم لما يبني بنا.

وفي المعجم الوسيط: المبنى مصدر ما (بُني) والجمع منه (مباني) فيقال بنى الشيء بنيا وبناء اي اقام جداره، وقد استعمل مجازا في معان كثيرة تدور حول التأسيس والتنمية كبنى مجده وغيرها انظر: مصطفى، ابراهيم وآخرون، ٢٨١١: ٧٣.

المباني ما تقوم به القاعدة ويراد به ما يحيط كل جوانب القاعدة ويحكمها فهو يستفاد من الدليل ويشيد على الادلة، انظر: العتابي، : ١٧، ١٨، ١٤٣٧ق: ١٧، ١٨  
نستنتج ان المباني في اللغة تعني الاساس الذي تبني عليه القواعد للتشييد والبناء في الامور المادية والمعنوية المجازية

#### المباني في الاصطلاح:

ان مفردة مباني من المصطلحات الحديثة وانت كان اصيلة في المعنى اللغوي، وهي تعني في الاصطلاح ما اتخذها الباحث اساسا لبحثه،

[https://jcois.uobaghdad.edu.iq/index.php/2075\\_8626/article/view/669](https://jcois.uobaghdad.edu.iq/index.php/2075_8626/article/view/669)

وهي تعني في علم الاصول الاساس الذي يعتمد عليه الاصولي او الفقيه استنادا الى دليل خاص ثم يبني عليه نظرياته في المسائل الفرعية. انظر: الزامل، ١٤٣٢ق: ص ١٢

كما انها في علم التفسير تعني قواعد واصول مسلمة ثابتة عند المفسر، يبني تفسير القرآن

على أساسها وهذه المباني لا تختص بقواعد ومسائل علم خاص، بل تتشكّل من قواعد كل علم له دخل في علم التفسير. وأهمّها دخلا: قواعد علم اللغة والصرف والنحو والمنطق وعلم الحديث والرجال، وعلم الأصول والفقه وعلم الكلام. انظر: الميدي، فاكرو، ٣٧: ١٤٢٨. ونقصد بالمباني في المقام:

تلك الافتراضات التي تؤسس لاي نمط حياة، وهي القواعد الاساسية التي تقوم عليها اركان ذلك النمط وهي المفاهيم والاصول الكلية وادلة الالتزام، وتتمثل في مجموعة من الفرضيات الاساسية والمعتقدات الدينية والعلمية.

ذلك ان نمط الحياة هو مزيج من الدوافع والاحتياجات والرغبات، وان ما يشكل اساسياته وقواعده الافكار (الناظرة الى مجموعة من المعتقدات) والاتجاهات اي القيم الموجهة لاذواق الافراد والجماعات والافعال، والافعال هي السلوكيات الفعلية الخارجية العينية.

فباني كل نمط للحياة تشكل اساسيات ذلك النمط وقواعده التي تشيد عليها اركانه، وهي التي ترسم ثبوته ودوامه من عدمهما، ذلك ان الحياة التي لا اساس فكرية لها سرعان ما تذوي وتتلاشى امام التقلبات الفكرية والثقافية الكبيرة ولا تصمد مادامت تفتقد الى اساس فكرية متينة، فالمباني تمثل الاسس الفكرية الرصينة التي تسند السلوكيات المعتمدة في ادارة الحياة الفردية والاجتماعية.

#### ٤. مباني نمط الحياة الاسلامي وفقا لسيرة السيدة الزهراء عليها السلام

لاجل التأسيس لنمط حياة اسلامي ينبغي لنا ان نقصد انموذجا حيويا متكاملا يؤمن للباحث اصول فكرية محكمة يمكن ان تشكل قواعد رصينة ثابتة، وليس هنالك انموذجا اشمل وامثل من سيرة حياة سيدة نساء العالمين يمكن قصده في المقام؛

يقول سماحة القائد الامام الخامنئي دام ظله: ينبغي علينا ان ننظر الى السيدة الزهراء عليها السلام بنظرة اخرى ثانية وهي نظرة القدوة والاسوة والانموذج".

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1470>

ذلك ان حياة السيدة الزهراء عليها السلام تعد انموذجا متكاملا للحياة الاسلامية ويمكن الاستناد

اليها لاستنباط مباني النمط الامثل للحياة الطيبة التي خلقنا الله لاجل ان نحياها. فهي بضعة النبي التي نزلت في بيتها سورة هل اتى، وهي التي باهل بها النبي نصارى نجران وهي التي اذهب الله عنها الرجس وطهرها تطهيرا ضمن ال البيت في سورة الاحزاب "عن علي بن أبي طالب عليه السلام عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: يا فاطمة إن الله تبارك وتعالى ليغضب غضبك، ويرضى لرضائك" المفيد، محمد، الامالي، ص ٩٥، ١٤١٣.

وسيرة حياة السيدة الزهراء عليها السلام تمثل نموذجا انسانيا متكاملًا يمكن اتباعه في ترسيم مباني النمط الاسلامي الاكمل للحياة الطيبة، فالسيدة الزهراء عليها السلام وبحسب تعبير السيد القائد " لها مقامات معنوية وعظيمة روحية يعجز امثالي عن وصفها اذ يصفها سيد المرسلين بانها سَيِّدَةٌ نِسَاءِ اَهْلِ الْحِجَّةِ؛ وسيدة نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ الدُّنْيَا؛ اذ ينقل ذلك كل من الفريقين باسناد متقنة ومعتبرة لكن في نظري فان اهمها «سَيِّدَةٌ نِسَاءِ اَهْلِ الْحِجَّةِ»، حيث ان الله تبارك وتعالى يقول في كتابه:

"وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ؛ [فان زوجة فرعون] نموذج لكل المؤمنين، ليس للنساء فقط؛ فالله سبحانه جعل لكل المؤمنين امراتين قدوة في الايمان: احدهما زوجة فرعون السيدة آسية - والاخرى وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ؛ فهاتان السيدتان نموذج في الايمان لكل البشرية؛ بل كل مؤمني العالم؛ وان هاتين السيدتين وكذلك سائر النساء الصالحات المميزات مكانهن في الجنة، في حين ان السيدة الزهراء عليها السلام هي «سَيِّدَةٌ نِسَاءِ اَهْلِ الْحِجَّةِ» فهي سيدتهن جميعا، ونحن بدورنا لا يمكننا ان ندرك من مقاماتها اكثر من ذلك".

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1470>

#### ١.٤: مبني الرؤية الكونية

ان الرؤية الكونية الاسلامية من اهم المؤشرات في تحديد ملامح نمط الحياة الاسلامي، حيث تتشكل وفقا لها اهداف الافراد وترسم مسيرة حياتهم، وكلما انطبقت الرؤية الكونية للافراد مع الاسلام اكثر كلما اقترب نمط حياتهم من الاسلام اكثر. انظر: كاوياني ١٣٩٢، ص ١٥١ - ١٥٢. ومصطلح الرؤية الكونية مرتبط مع مواضيع الدين والفلسفة والعلوم وهو مفهوم مفتاحي

لدرك حقيقة الوجود الانساني وفهم جوهر النشاط العلمي ويقوم بدور حاسم في الممارسة العلمية.

وهي تعني بحسب تعبير الشهيد المطهري:

انطباع الانسان وطريقة تفكيره حول الوجود و الكون. انظر: المطهري، ١٩٨٩: ٨.

ينقل عن احد الفلاسفة الأخلاقيين الحضاريين الالمانيين، إته يعد امر الرؤية الكونية من واجبات الروح كونها تشكل ارضية الافكار والعقائد، ويعدّها امر ضروري في التأسيس الفكري للحضارة فبدون الرؤية الكونية بحسب رايه لا يمكن الوصول الى اسس الحضارة العامة كونها تمثل مضمون أفكار المجتمع حول الطبيعة والعالم الذي يعيشون فيه، وحول الإنسانية ومكانتها.

<https://www.mominoun.com/articles/%D9%81%D9%8A>

وبحسب مالك بن نبي فان الرؤية الكونية هي "محتوى نظري مفهومي يختصر كل آفاق الفهم، وتجسيدهاته العملية، في صورة ذهنية مركبة تتخيل الواقع مادياً وتقنياً، وأيضاً تصور جوانبه الأخلاقية وأبعاده المعنوية" وبحسب تعبيره فان "العمل المنظم الذي يصب في اتجاه الحضارة وينتج التاريخ، هو ترجمة لعمليات تنظيم وترتيب، ناتجة عن التفكير والتأمل في أوضاع الواقع..." مالك بن نبي: ١٩٩١: ٩٩ - ١٠٠

والرؤية الكونية التوحيدية ليست من مقولات الحقائق الذهنية المجردة البعيدة عو الواقع بل هي تعبير عن ثلاثة مستويات متناسقة ومترابطة فاولا هي رؤية العالم من حيث كونه مجرد مجموعة من الصور الذهنية للعوامل الطبيعية والاجتماعية والنفسية بحيث تحفز الانسان للتفكير والتأمل، لاجل الإدراك و الفهم وثانياً، هي تمثل موقف الانسان من العالم أو حالته النفسية التي تحفزه للارتباط بهذه العوالم، عبر علاقة تمكين وتسخير، وهي ثالثاً، تمثل مجموعة من الأهداف التي يسعى الإنسان عبرها إلى بناء حياة أفضل. فتحي حسن ملكاوي، ٢٠٠٦، : ٥ - ٠٦.

ومع ان مصطلح الرؤية الكونية يعد حديث نسبياً الا ان دلالاته ومفهومه متجذر في الفكر الاسلامي، حيث يبحث عن اجوبة لاسئلة مصيرية كبرى مفادها:

من انا، من اين جئت والى اين انا ذاهب. واسلامياً فان جميع هذه الاسئلة تجد اجوبتها في موضوع "الايان بالغيب" والرؤية الكونية التوحيدية تفصل ما بين النظرة الدينية التي ترمي الى

الافق البعيد ولا تقف عند حدود المادة وهي نظرة المتدينين الذين يعترفون بوجود عالم الغيب وما وراء الطبيعة. وبين النظرة الاحادية التي تقف عند حدود المادة وتتحصر افاقها في مدركات الانسان المحسوسة وما يشاهده في المختبرات العلمية تحت عدسات المجهر.

الرؤية الكونية تعتبر قاعدة اساسية ومبنى اساسي في نمط الحياة بشكل علم وبالاخص على صعيد المواطنة والاجتماع. وان نمط الحياة يتعبّر انعكاسا للطبقة الداخلية المشكّلة لهوية الانسان وقناعات الشخص كما في قوله تعالى:

"وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْهُمْ فَلَعَرَفْتُمُوهُمْ بِسِيمَاهُمْ ۚ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ"

سورة محمد اية ٣٠

اي "لتعرفنهم من جنس قولهم بما يشتمل عليه من الكناية والتعريض، وفي جعل لحن القول ظرفا للمعرفة نوع من العناية المجازية" الطباطبائي، : ١٨ / ٢٤٣  
فما يدور في خلد الانسان من عقائد وافكار تظهر اثارها على السلوكيات والاقوال، وهذا ما يؤكد عليه القران الكريم كما في قوله تعالى:

" أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالَّذِينَ (١) فَذَلِكَ الَّذِي يُدْعَى الْيَتِيمَ (٢) وَلَا يُحِضُّ عَلَىٰ طَعَامِ

الْمُسْكِينِ" سورة الماعون ١ - ٣.

"السورة بشكل عام تذكر صفات وأعمال منكري القيامة... فهؤلاء نتيجة لتكذيبهم بذلك اليوم، لا ينفقون في سبيل الله وعلى طريق مساعدة اليتامى والمساكين. ثم هم يتساهلون في الصلاة، ويعرضون عن مساعدة المحتاجين" مكارم الشيرازي، : ٢٠ / ٤٨١.

فهؤلاء الذين لا يمتلكون رؤية واضحة للكون والوجود تظهر حقيقة افكارهم ورؤاهم على طريقة حياتهم وطبيعة تعاملهم مع المجتمع من حولهم؛ والرؤية الكونية المتكاملة التي يمكن ان يبتني عليها النمط الاسلامي الصحيح للحياة هي تلك الرؤية التي تجيب على جميع الاسئلة الكبرى، وتمتلك قيمة علمية وواقعية بحيث تصفي لحياة الانسان والعالم معنى، وتبعث في الانسان الحيوية والنشاط والامل وبها يصبح الوجود والحياة طابع القدسية، فمن خلال الرؤية الكونية المتكاملة تتولد الباعثية للانضباط والالتزام والمسؤولية.

فبحسب الشهيد المطهري ره:

يجب الاستناد الى رؤية كونية تقنع العقل والفكر نمكن الفرد من انتزاع اهداف تمكنه من التفاني لاجل تحقيقها تتمتع لعنصري الافناع والعشق. انظر: المطهري، ١٣٧٢ش: ٥٩/٢، ٦٠.

ان الاسلام بني على رؤية كونية شاملة وواقعية تهتم بجميع حاجات الانسان الدنيوية والاخروية والمجسمة والروحية والفكرية والحسية والعاطفية والفردية والاجتماعية. انظر: مطهري، ١٣٧٢ش، ٦٥/٢

ففي الرؤية الكونية الاسلامية كل شيء في الوجود هو مخلوق لله وقد خلقه جميلا وخلق له هدف ودور ليؤديه ويجري وفقا للمشيئة الالهية. انظر: مطهري: ١٣٧٢ش، ٩٥/١، ٩٦.

وفي الرؤية الكونية الالهية هنالك علل وعوامل اخرى غير المادية تدعى بالروحية والمعنوية بالتزامن مع العلل المادية تؤثر في الاجل والرزق والسلامة. انظر: مطهري: ١٣٧٢ش، ٤٠٥/١.

في الرؤية الكونية الالهية فان الايمان بالقضاء والقدر يساهم بقوة في ايجاد الامل والفعالية والنشاط والثقة بالنتائج الحاصلة من السعي والكدح والعمل بخلاف الرؤية المادية حيث تفتقد هذه الميزة. انظر: مطهري: ١٣٧٢ش، ٤١٢/١.

بينما في الرؤية الكونية الحسية تطغى عبادة الهوى ويوجد نوع من الاجتثاث عن الواقع والابتعاد عن القيم والمثل. انظر: مطهري: ١٣٧٢ش، ٤٢/٢، ٤٣.

والقران الكريم يقدم لنا في سورة ال عمران تعريف مسهب للرؤية الكونية المتكاملة واثارها على الانسان من خلال الايات الشريفة التالية:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَنْبِرَارِ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرْتُ أَوْ أَنْتِي ۖ بَعْضُكُمْ مِّن

بَعْضٍ ۞ قَالَتَيْنِ هَاجِرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ  
سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِمَّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ  
الثَّوَابِ" ال عمران: ١٩٠ - ١٩٥.

واولوا الالباب بحسب تفسير الميزان هم اهل الانتقال الى المعارف الحقة بالدليل وانهم اهل  
الحكمة والمعرفة والتفكير.

[والالباب جمع لب وهو العقل الزكي الخالص من الشوائب وقد مدحهم الله تعالى مدحا  
جميلا في موارد من كلامه وعرفهم بأنهم أهل الايمان بالله والإنباء إليه واتباع أحسن القول ثم  
وصفهم بأنهم على ذكر من ربهم دائما فأعقب ذلك أنهم أهل التذكر أي الانتقال إلى المعارف  
الحقة بالدليل وأهل الحكمة والمعرفة قال تعالى: " والذين اجتنبوا الطاغوت أن يعبدوها وأنابوا  
إلى الله لهم البشرى فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله  
وأولئك هم اولوا الألباب " الزمر- ١٨]. الطباطبائي، : ٢٩/٣

فمن خلال الرؤية الكونية المتكاملة ظهر السكون والطمأنينة والالتزام في سلوكيات المؤمنين  
بالله وباليوم الاخر فاجتناب الطاغوت تعبير عن عدم الانجراف مع تيارات الانحراف ودواعي  
الانحطاط.

نلاحظ كيف ان رؤيتهم الكونية تتميز باستنادها الى ادلة علمية واقعية وقطعية عبر نظرهم  
في آيات السموات والارض والآيات المحسوسة والتي اورثتهم ذكرا دائما لله فلا ينسونه في حال،  
ولقد تجسدت رؤيتهم الكونية المتكاملة هذه سلوكيا عقائديا وعمليا متكاملها فهم موقنون بالله  
ويخشون يوم القيامة.

الملفت للنظر ان التفاسير الروائية تنقل لنا ان من المصاديق البارزة لهذه الاية هم موكب  
المهاجرين المتشكل من علي امير المؤمنين والفواطم، فاطمة بنت اسد، فاطمة الزهراء بنت  
سيدنا محمد صلوات الله عليه وعلى اله وفاطمة بنت الزبير. اذ قطعوا جميع طريقهم الى المدينة  
هم ذاكرون لله على جميع احوالهم.

والملفت اكثر ان الاية التالية تسهب في توضيح اثار هذه الرؤية الكونية على سلوكيات

اصحابها ونمط حياتهم اذ تقول فالذين هاجروا واخرجوا من ديارهم واوذوا في سبيلي وقتلوا  
لا كفرن عنهم سيئاتهم ولادخلنهم جنات تجري من تحتها الانهار.  
"فالذكر علي عليه السلام والأنثى الفواطم المتقدم ذكرهن، فعلي عليه السلام من الفواطم وهن من علي"  
الطوسي، ١٤١٤ق، ص ٤٧١.

لقد كانت سيدة نساء العالمين على حال دائم من الذكر الدائم المرتبط مع الايات الكونية  
فلقد كانت عليها السلام ترقب من كل يوم جمعة اخر ساعة من النهار كي تناجي ربهما وتذكره وتدعوه  
لعلمها بانها ساعة استجابة الدعاء. انظر: القمي، ١٣٧٨ش: ١٠٤.  
ولقد تميزت حياة السيدة الزهراء عليها السلام بالجد والنشاط والمثابرة والعطاء الى اخر لحظات  
عمرها الشريف، فلم تتوانى في استثمار اخر رمق لها وهي في فراش المرض لاجل الدفاع عن  
الحق والحاكم الشرعي بكل وسائل الجهاد والدفاع.

فليس من السهل ان تكون المرأة زوجة لقائد مغوار مثل امير المؤمنين علي عليه السلام، اذ  
كانت الزهراء عليها السلام في بيتها ترعى اطفالها الصغار وكان زوجها الامام علي دائماً في حال استنفار في  
جبهات القتال، فضلا عن ان اوضاعهم المالية كانت صعبة، بل انهم يعيشون في فقر مدقع، ومع  
كل ذلك عنهم انهم «و يطعمون الطعام على حبه مسكيناً و يتيماً و اسيراً انما نطعمكم لوجه  
الله»، وهي عليها السلام تعيش ايضا مسؤولية كبيرة كونها ابنت رئيس الدولة وابنت نبي الامة، فلاجل  
تجهيز هكذا زوج مقاتل يحتاج الامر الى طاقة معنوية كبيرة لتطمئنه وتبعث فيه القوة لترك بيته  
وعياله ويلتحق بجبهات القتال. راجع: كلام القائد بتاريخ ١٣٧٧ / ٠٢ / ٠٧.

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1470>

#### ٢.٤: المبنى الثاني: مبنى العقلانية ومراعاة الفطرة

لقد جربت شعوبنا الاسلامية حتى الان عدة محاولات في ترسيم ملامح نمط الحياة اسلاميا  
يمكن تلخيصها باتجاهين اساسيين:  
الاتجاه الاول حادثوي متأثر بالغرب يستقبل منه كل شي ويؤسلمه كي يضمن عليه  
الشرعية.



الاتجاه الاول رافض بشدة لكل معالم التطور وكل ما انتجه الغرب وهو الاتجاه الاصولي  
السلفي

اما اتجاهنا في ترسيخ نمط حياة اسلامي، فهو قائم على الاعتدال والعقلانية الحضارية  
المعتمدة لمبدا الاصاله والتجديد

والانطلاق من مباني وقواعد راسخة ورسينة، فنحن وان كنا ندعو الى الدين والسنة الا ان  
ذلك لا يعني التحجر والرجعية كما يريد السلفيون، بل اننا نتتبع الاصول الثابتة المتناغمة مع  
العقل والفترة السليمين، والثابتين مع مرور الزمن، اما فيما يخص المتغيرات فنحن نسايرها  
بشكل حذر وذكي وانتقائي بعد ان نحز عدم مخالفتها لمبادئ الدين الحنيف.

يؤكد القران على أن تأثير البنى الانسانية في الصفات والأعمال على نحو الاقتضاء دون  
العلية التامة كما هو ظاهر كيف وهو تعالى يعد الدين فطريا تهتف به الخلقه التي لا تبديل لها ولا  
تغيير قال: "فأقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك  
الدين القيم " الروم: ۳۰

يحتل كل من العقل والفترة السليمين مكانة بارزة في الدين الاسلامي وتشريعاته واحكامه  
اذ يحث القران الكريم وسيرة النبي وال البيت على التعقل في السلوك العام، وان منهج الاسلام  
الحنيف هو منهج عقلائي يحترم العقل ولا يعطل القدرات العقلية فلا يعتمد اسلوب السلفيين  
الاصوليين الرافضين للعقل والتعقل، ولا منهج الماديين الالمادين الذين يلغون الفطرة الانسانية.  
اذ نلاحظ في القران الكريم مدحا صريحا لاولي الالباب والتعقل ويعرفهم القران باهم اهل  
الايان والانابه والسلوك القويم واتباع القول الحسن. ويذكرهم في القران ۷۰ مرة.

وان دين الاسلام هو دين العقلانية واحترام العقل، فلا يوجد شرع او حكم يخالف العقل  
السليم او الفطرة السليمة،،

ولقد اجتهدت السيدة الزهراء عليها السلام في خطبتها الفدكية المعروفة في بيان الحكمة من الشرايع  
والاحكام وابرار جوانب التعقل فيها، حيث تقول عليها السلام:

"جعل الله الإيمان تطهيراً لكم من الشرك، والصلاة تنزيهاً لكم عن الكبر، والزكاة تركية

للنفس ونماءً في الرزق، والصيام تثبيتاً للإخلاص، والحج تشييداً للدين، والعدل تنسيقاً للقلوب، وطاعتنا نظاماً للملّة، وإمامتنا أماناً من الفرقة، والجهاد عزّاً للإسلام (وذكلاً لأهل الكفر والنفاق)، والصبر معونة على استيجاب الأجر، والأمر بالمعروف مصلحة للعامة، وبرّ الوالدين وقاية من السخط، وصلة الأرحام منسأة في العمر ومنمأة للعدد، والقصاص حقناً للدماء، والوفاء بالنذر تعريضاً للمغفرة، وتوفية المكاييل والموازن تغييراً للبخس، والنهي عن شرب الخمر تنزيهاً عن الرجس، واجتناب القذف حجاباً عن اللعنة، وترك السرقة إيجاباً للعقّة، وحرم الله الشرك إخلصاً له بالربوبية، فاتقوا الله حق تقاته، ولا تموتن إلا وأنتم مسلمون، وأطيعوا الله في ما أمركم به وما نهاكم عنه، فإنه إنما يخشى الله من عباده العلماء»

#### لسيدة الزهراء عليها السلام، الخطبة الفدكية.

فان الله تعالى أوجب الله علينا الايمان لاجل التنزه عن لوثات الشرك، واوجب الصلاة لكي يتخلص الانسان من خلال افعال الصلاة واذكارها من الكبر، و.. هكذا.

اذ انها عليها السلام بينت لكل تشريع الحكمة العقلية منه بما يتناسب مع فطرة الله التي فطر الانسان عليها والتي جبل فيها على الاطمنان الى اليقينيات والبراهين القطعية؛ وبحسب العلامة الطباطبائي:

"فان الفطرة توصل الانسان السعادة والخير والمنفعة وتبتعد عن الشقاء والشر والمضرة، لانها تعتمد على البرهان وتستعمل مقدمات حقيقية لاجل الوصول الى المعلومات التصديقية الواقعية" انظر: الطباطبائي، ج ٥، ص ٢٦٧.

فلا بد من اجل بناء نمط حياة اسلامي اصيل وناجح من اعتماد الفطرة والعقل كمبنى اساسي.

فالفطرة تسوق الانسان الى الالتزام والصلاح، لانها تكون لدى جميع البشر واحدة ثابتة غير اكتسابية لا تحتاج الى استدلال واثبات.

ولا يكون النمط متعادلا الا عندما يكون اساسه مبني على توفير الحاجات الفطرية والتكوينية للانسان. كما في قول العلامة في تفسيره لآية: ولو ان اهل القرى امنوا واتقوا لفتحنا

عليهم ويشرح التقوى هنا على انها امر فكري لذا فان نزول الهبات الالهية قد ارتبط في هذه الاية مع الفطرة.

ولقد اشارت السيدة الزهراء عليها السلام الى اهمية الفطرة في العقيدة الصحيحة في قولها س: "لا اله الا الله وحده لا شريك له جعل الاخلاص تأويلها وضمن القلوب موصولها وأنار في التفكير معقولها،"، السيدة الزهراء عليها السلام، الخطبة الفدكية. اي ان الاخلاص هو امر قلبي له جذر في الوجدان، فجميع القلوب السليمة مرتبطة بالتوحيد والاسلام.. و النبي صلى الله عليه وسلم يقول: " كل مولود يولد على الفطرة فأبواه يهودانه وينصرانه ويمجسانه". المجلس ١٤٠٤ق: ٥٨/٧، فان المشروع الاسلامي في رسم ملامح نمط الحياة الطيبة والهائنة، بإمكانه ان يؤمن جميع احتياجات الفطرة الانسانية السليمة بما في ذلك تامين الحرية للافراد وتنمية الطموح للتطوير والتغيير.

فالنموذج الاسلامي في ترسيم ملامح نمط الحياة يتميز بجهتين، فهو من جهة يمثل شرع ومنهاج يهدف إلى السعادة الإنسانية والروحانية، ومن جهة أخرى فانه يرتبط بواقع الحياة البشرية وبيئتها وظروفها المكانية والزمانية.

لذا فهو منهاج يتميز بالاصالة والتطوير في نفس الوقت، فهو لا يدعو الى التحجر كما في المنهج الذي اتبعه السلفيون ولا يدعو للتصل عن الفطرة والانسلاخ عن الاصالة والطبيعة، فالاسلام وان لم ينف اقتضاءات الافراد وتنوعات سلائقهم على المستويات الجزئية والفرعية وهذا ما نفهمه من قوله تعالى «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»،

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/05/28/46463>

الا انه جاء للبشرية بدعوة الفطرة السليمة والطبيعة البشرية النظيفة، وقد جاء في التفسير: "ان الشاكلة تعني الطريقة والسجية فالآية الكريمة ترتب عمل الانسان على شاكلته بمعنى أن العمل يناسبها فالآية الكريمة وان كانت تشير الى رابطة خاصة بين الملكات والأحوال النفسانية وبين الأعمال وكذلك بين الصفات النفسانية ونوع تركيب البنية الانسانية كما في قوله تعالى: "والبلد الطيب يخرج نباته بإذن ربه والذي خبث لا يخرج إلا نكدا" الأعراف: ٥٨ الا انها لا تخرج السجية من حد الاقتضاء إلى حد العلية التامة بحيث يخرج الفعل المخالف لمقتضى الطبع

عن الامكان إلى الاستحالة ويظل الاختيار، واذ يستنتج العلامة الطباطبائي من الآية نوع من الارتباط المستقر بين الأعمال والملكات وبين الأوضاع والأحوال والعوامل الخارجة عن الذات الانسانية المتمثلة بالسنن والعادات والتقاليد الا انها وبحسب تعبيره لا تصلح لتقف بوجه الدعوة ولا تضر في صحة إقامة الحجّة عليهم بالانذار والتبشير لان امتناع تأثير الدعوة فيهم مستند إلى سوء اختيارهم والامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار.

#### ٣.٤: المبنى الثالث: مبنى الهادفية والغائية

لكل مخلوق ممكن في الوجود هدف فطري يبحث عن تحقيقه، والاسلام يمتاز بتركيزه على الهدفية والغائية في الوجود بشكل عام وفي خلق الانسا في شكل خاص.

"فان الانسان وكذا كل موجود ذي حياة له هم فطري ضروري في بقائه وطلب لسعادة تلك الحياة فان كان مؤمنا بحياة دائمة تسع الحياة الدنيوية والأخروية معا فهو، وإن لم يدعن إلا هذه الحياة المحدودة الدنيوية علقت همته الفطرية بها، ورضى بها". الطباطبائي ١٥/ ١٠

والهدفية والغائية تعد من الاشياء الثابتة لجميع ابناء النوع الانساني بلا استثناء، والاسلام يرصد في منهاجها اهداف كلية كبيرة تتفرع عنها اهداف جزئية صغيرة. فمن الاهداف الكلية الكبيرة العبودية كما في قوله تعالى: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)، الذاريات ٥٥، وجاء في التفسير: "عن أبي عبد الله ع قال: خلقهم للعبادة". العياشي؛ ١٣٨٠: ١٦٤/٢

بل ان نزول ادم الى الارض ومن بعده ذريته انما كان لاجل هدف الهي وهو خلافة الله في الارض وعمارتها. وهذا ما نجده في تفسير قوله تعالى: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) [البقرة: ٣٠]

فقد جاء في التفسير ان "الآيات تنبئ عن غرض انزال الانسان إلى الدنيا وحقيقة جعل الخلافة في الأرض وما هو آثارها وخواصها". الطباطبائي؛ ١١٤/ ١

ذلك ان خلقه الانسان ومجيئه الى هذه الارض وكل ما يكتنف هاتين الواقعتين من تفاصيل وجزئيات انما لاجل هدف، ينبغي التعرف عليه والسعي الى تحقيقه في اطار نط الحياة المتكامل.

ونمط الحياة الاسلامي يبتني على هذا المبنى الرصين كي يضمن تحقق امور هامة هي:

تركيز الجهود والطاقات

تنظيم الوقت والقبليات

الامل والشوق للمستقبل

العمل بلا ملل

وان الحياة بلا هدف تعني التعب والفوضى والياس والملل. فلا يمكن تحديدي ملامح نمط الحياة دون تحديد اهدافه. لان الهدف هو الذي يعين طبيعة سلوك الانسان ونمط حياته.

اما في الغرب ونمط الحياة الغربي فاننا نجد ان اهدافه محصورة في الغايات الزائلة الدنيئة من شهوات فانية وغرائز حيوانية، جعلوا منها هدف وغاية بدل من كونها وسيلة لا يصال الانسان الى غاية اكبر،

يوضح لنا القرا الكريم البون الشاسع بين الفريقين كما في قوله تعالى:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ

يونس ٧.

ان لن رؤيتهم الكونية المغلوطة اورتهم محدودية في الافق وقصورا في الاهداف مما جعلهم يمارسون اعمال خائطئة ويكسبون اثاما اورتهم النار في خاتمة المطاف.

في قبال اولئك المؤمنين:

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ ۖ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي

جَنَّاتٍ النَّعِيمِ" يونس ٩.

فنمط الحياة الاسلامي ونتيجة لابتناؤه على قاعدة الهدفية والغائية يجعل لكل حركة وسكون اثر على صعيدي الدنيا والاخرة والروح والبدن، فكل حركات الانسان وسكناته مرصودة وموثقة في كتاب، يقول تعالى:

"وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِ هَذَا الْكِتَابِ لَا

يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ۗ وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ۗ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا" سورة

الكهف اية ٤٩ .

ولا تقف القضية في القاموس الالهي عند هذا الحد، بل ان كل ما نلفظه مراقب وله تبعات حيث يقول تباك وتعالى:

"مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ". سورة ق: ١٨

لذا فان نمط الحياة الاسلامي يتميز بالهادفية في كل شيء وليس في نظامه فوضى ولا عبث ولا يوجد انسان مهمش او مهمل.

ف نجد ان الانسان المؤمن يضع كل اعماله وحياته بل وحتى مماته لله رب العالمين ويزنه بميزان الدين كما يتضح من خلال قوله تعالى:

"قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ". (الانعام: ١٦٢ - ١٦٣).

ومن مبنى الهادفية يتفرع ركن النشاط والفاعلية في نمط الحياة الاسلامي فلا يوجد فرد عاطل في الحضارة الاسلامية ولا بد ان يكون الانسان المؤمن يقظا واعيا لا يتحرك الا لهدف وهذا بطبيعة الحال غير خارج عن مبنى الفطرة والعقلانية. وهذا هو بالبط ما نطالعه في سيرة سيدة نساء العالمين اذ كانت في كل سلوكها تشبه سيد المرسلين اشرف الخلق اجمعين:

تقول ام سلمة: فاطمة اشبه الناس برسول الله وكانت عائشة تقول: انها اشبه الناس برسول الله مجديها ومنطقها، بل حتى في طريقة مشيتها،

"لائت خمارها على راسها واشتملت بجلبابها واقبلت في لمة من حفدتها ونساء قومها وتطا ذيوها ما تحرم مشيتها مشية رسول الله ﷺ. اي لا تترك مشيته مشية رسول الله في الوقار والهيبة". المسعودي، ص ٤٧٠.

ولا عجب فانها الطاهرة المطهرة بنص القران حيث اية التطهير، ونص والرسول ص حيث انه قال في جمع من كبار المسلمين:

"إنما فاطمة بضعة مني من آذاها فقد آذاني، ومن أحبها فقد أحبني، ومن سرها فقد سرني" ابن حيون، ١٤٠٩ق: ٣/٣٠.

فلقد جعلت السيدة الزهراء عليها السلام من حياتها انودجا للحق والعدل والصواب حتلا اقترن رضا الله برضاها وغضبه بعضها صلوات الله عليها. فالسيدة الزهراء وبحسب تعبير الامام الخامنئي تمثل " الشخصية المهمة والكبيرة من الطراز الاسلامي الاول على مدى تاريخ البشرية وبتصريح النبي الاعظم صلوات الله عليه وعلى اله حيث يقول لها انت سيدة كل نساء الوجود

٣٠/٠٧/١٣٧٦ راجع كلام القائد في تاريخ

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1470>

#### ٤.٤: المبنى الرابع مبنى الاعتدال والموازنة

ونقصد به الموازنة بين الحاجات المادية للانسان والحاجات الروحية، قال تعالى:

"وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا "

سورة البقرة ١٤٣.

جاء في التفسير: "كذلك جعلناكم أمة في حالة اعتدال، لا يشوبها إفراط ولا تفريط في كل

جوانب حياتها". مكارم شيرازي، ١٤٢١ش، ١/٤٠٦.

ففي الاسلام لا يوجد تفريط بحق الروحيات لصالح الماديات ولا يوجد تفريط بحق الماديات لصالح الروحيات، ولم يؤمر الانسان في الاسلام بترك حاجات الجسد والرهانية، كما لم يؤمر بتسخير النعم والواهب في الحياة الدنيا لاجل الدنيا، وانما امر ان يتخذ من الدنيا مزرعة للاخرة ويناغم ما بين الروح والجسد.

اذ لا يمكن تصور ان مجيئنا لهذه الدنيا هو للموت والانتقال الى الاخرة، بل لايبعد من خلال المباني السابقة ان نصل الى هذا المبنى المهم والاساسي وهو مبنى معرفة جكة مجيئنا الى هذا الوجود ووظيفتنا في هذه الحياة

فالمؤمنين ومن خلال رؤيتهم الكونية المتكاملة والمبادئ النظرية الصحيحة اكتسبوا سعة في الافق ولم يقتصروا في سلوكياتهم واهتماماتهم على عالم المادة. فادركوا ان الحياة الاولى هي ممر ومزرعة للاخرة فاستثمروها وفهموا وظيفتهم فيها. فالدنيا باعينهم وسيلة وهي دار عمل وسعي وليست بغاية نهائية ولا هدف بعيد. فلم يقعوا في فخ الافراط والتفريط. فلا ضياع في الدنيا

وافراط ولا تفريط فيها.

وعن الرسول الاعظم صلوات الله عليه وعلى اله " فليتزود العبد من دنياه لاخرته ومن حياته لموته ومن شبابه لهرمه فان الدنيا خلقت لكم وانتم خلقتم للاخرة" ورام، ١٤١٠ق: ١/، ١٣١.

وامير المؤمنين عليه السلام يقول: "ايها الناس إنما الدنيا دار مجاز والآخرة دار قرار، فخذوا من ممركم لمقرمكم. ولا تهتكوا أستاركم عند من يعلم أسراركم، وأخرجوا من الدنيا قلوبكم من قبل أن تخرج منها أبدانكم. ففيها اختبرتم، ولغيرها خلقتم. إن المرء إذا هلك قال الناس ما ترك وقالت الملائكة ما قدم. لله آباؤكم فقدموا بعضا يكن لكم قرضا ولا تخلفوا كلا فيكون عليكم" الشريف الرضي، نهج البلاغة (للصبيحي صالح) - ١٤١٤ق، ص ٣٢١.

وعن الامام الصادق عليه السلام جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع انه قال:

"وَمَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنْ طَلَبِ الْمَعَاشِ حَفَّتْ مَثْوَتُهُ وَنَعَمَ أَهْلُهُ". ابن بابويه، ١٤١٣ ق: ج ٤

ص/٤١٠

وروي عن الامام الحسن المجتبي عليه السلام أنه قال: " اعمل لدنياك كأنك تعيش أبدا واعمل لآخرتك كأنك تموت غدا". النوري، ١٤٠٨، ج ١/ص ١٤٦.

فلا يوجد في قاموس نمط الحياة الاسلامي افراط ولا تفريط ولا كسل ولا رهبانية، ولا جل ضمان حياى طيبة تقرب الا

نسان من هدفه لا بد من رسم نمط الحياة الاسلامي بشكل يجنب الانسان الخسارة الحتمية لقوله تعالى:

"إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ لِّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّاصُوا بِالصَّبْرِ"

سورة العصر، ٢، ٣.

ففلاح الانسان ليس بالامر السهل ابدا بل يتطلب ايمان قلبي قوي نابع من قناعات عقلية متكاملة حول الكون والوجود، وترجمة هذه القناعات عمليا بالعمل الصالح، ومن ثم تحسين الايمان والعمل بالتواصي بالصبر والتواصي بالحق.



وهذا ما نجده في سيرة حياة الكمل من الناس والمعصومين وبالاخص اهل العبا منهم وبالاخص سيده نساء العالمين..

فلقد كانت صلوات الله عليها تتحرى الرشد في كل حركاتها وسكناتها وفي علاقتها مع ربها واسرتها وزوجها والمجتمع من حولها..

حتى تحولت كل جزئية وتفصييلة من حياتها المباركة الى انموذج يحتذى لاجل رسم نمط الحياة الاسلامي الصحيح الذي يمكن الانسان من نيل القرب الالهي والتكامل الانساني.. فهي حتى عند ألمها من المجهود الثقيل الذي تبذلها في اعمال المنزل تتحول الى ايقونة للعبادة والذكر والتسبيح

بعد ان ابدلها النبي ص بدل الخادمة تسبيحة تذكربها الله سبحانه فقالت رضيت عن الله وعن رسوله وبادرت الى اتخاذ مسبحة من طين قبر سيد الشهداء حنزة فعدت قدوة واسوة لمن كان يريد سعادة الدارين.

#### ٥.٤: المبنى الخامس مبنى الاخلاقيات والرحمة

ان القران الكريم يبين لنا ان اساس بعثة النبي هو لأجل الرحمة، كما في قوله تعالى: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" الانبياء ١٠٧. "ويقول عز وجل: "لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ" التوبة ١٢٨

ففي الاسلام تعتبر الرحمة ركيزة اساسية يتقوم عليها النمط الحياتي السليم، ذلك ان الانسان مدني بطبعه وان امر الانتماء الى المجتمع يعتبر امرا اساسي في بلورة هوية الانسان ومن ثم رسم نمط حياته، ولا يمكنه ضمان تامين هذه الحاجة الا من خلال ركيزة اخلاقية تمنع وقوع التنازع والتنازع بين افراد النوع الواحد.

ولقد ورد حث من امير المؤمنين لعماله على اعتماد مبداء الرحمة مع الرعية حيث يقول: "واشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم واللطف بهم ولا تكونن عليهم سبعا ضاريا.. فانهم صنفا ام اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق" احمدي ميانجي، ١٤٢٦ق: ١/٤٧٩..

وسماحة الامام الخامنئي بدوره يؤكد على اهمية امر الاخلاق في التأسيس لنمط حياة

اسلامي اصيل وحضارة اسلامية متكاملة فيقول:

" فالمعنوية والأخلاق هي الموجهة لكل الحركات والنشاطات الفردية والاجتماعية وهي حاجة أساسية للمجتمع، ووجودها يجعل من أجواء الحياة جنة حتى مع وجود النواقص المادية، وعدم وجودها يجعل الحياة جحيماً حتى مع التمتع بالإمكانيات المادية " وهو اذ يفصل في شرح الاخلاق والمعنوية فيقول: " المعنوية بمعنى تكريس القيم المعنوية من قبيل: الإخلاص والإيثار والتوكل والإيمان بالذات والمجتمع. والأخلاق بمعنى مراعاة فضائل من قبيل حب الخير والتسامح ومساعدة المحتاجين والصدق والشجاعة والتواضع والثقة بالنفس وسائر الأخلاق الحسنة".

فإنه يؤكد على تفاصيل الاخلاق ووجوب مراعاتها في الحياة الاجتماعية لانه تجعل من نمط الحياة انموذجا مريحا يحول الحياة في الارض الى جنة وان تضاءلت الفرص المادية. كما ويبين سماحته ان الخطوة الاولى في تكريس الرحمة والمبادئ الاخلاقية والمعنوية تبدأ من تحلي الحكام والمسؤولين بها اذ يضيف قائلاً: " والأخلاق والمعنوية حتماً، لا تتحققان عن طريق الأوامر والنواهي، وعليه، لا يمكن للحكومات تحقيقها عن طريق القوة القهرية، لكن عليها هي أولاً أن تتحلّى بالسَّير والسلوكيات الأخلاقية والمعنوية، وثانياً عليها أن تهتّىء الأرضية لإشاعتها وترويجها في المجتمع، وأن تتيح الفرص للمؤسسات الاجتماعية للعمل على هذا الموضوع، وتمدها يد العون".

<https://arabic.khamenei.ir/news/4400>

ولقد نهضت السيدة الزهراء عليها بهذه المسؤولية جيداً باعتبارها ابنة نبي الامة وابنت رئيسها فكانت عليها السلام قدوة في التأسيس لمجتمع فاضل يتحلّى بالأخلاق الفاضلة وبالرحمة؛ فقد عرف عن السيدة الزهراء رحمتهما واثيرها على نفسها، اذ يروى انها كانت تقف للصلاة حتى تتورم قدمها ثم تدعو للناس وتترك نفسها قالة الجار ثم الدار فمن المعارف الفاطمية مسئلة مساعدة الاخرين.. فعندما يسألها ولدها لماذا في دعائك تدعين للاخرين فقط؟ فتجيب حينها قائلة: «يا بُنَيَّ الجارُ ثُمَّ الدارُ»

اذ نتعلم منها عليها السلام درساً وهو تحمل مسؤولية المجتمع، وكذا في قضية المسكين واليتيم والاسير

اذ انزل الله تعالى فيها سورة هل اتى ويتحدث فيها خلال ١٧ او ١٨ اية ليخلد هذه الحادثة "وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ! مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ".

فهذه الحادثة هي حادثة نموذجية، نعم فهنا حيث يصبر هؤلاء العظماء على الجوع ويؤثرون على انفسهم اليتيم والمسكين والاسير؛ كان بإمكان السيدة الزهراء عليها السلام ان توكل المسؤولية للحكومة.

الا ان وظيفة الحكومة لا تنفي مسؤولية المجتمع، فالناس في المجتمع مسؤولون بما للكلمة من معنى بان يساعد بعضهم بعضا، ماديا وفكريا وبكافة انواع المساعدات؛ وهكذا، فهذا درس فاطمي، وهذه المعرفة من المعارف الفاطمية.

راجع: كلام القائد بتاريخ ٢٦/١١/١٣٩٨.

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1470->

## ٥. الخلاصة واهم النتائج:

ان نمط الحياة الاسلامي يحتل في بيان القائد الخامنئي للخطوة الثانية للثورة مكانة هامة بحيث مثل احد الوصايا الاساسية السبعة في النهوض بالثورة الى مرحلة صنع الحضارة الاسلامية المتكاملة.

كما وان حياة السيدة الزهراء عليها تشكل في بيانات السيد القائد دام ظلّه نقطة ارتكاز اساسية كونها وبحسب بيانات القائد تثب سيدة نساء الجنة اللواتي منهن من كانتا مثالا لجميع المؤمنين من الرجال والنساء.

ولقد بحثنا في هذه المقال مباني نمط الحياة الاسلامي وفقا لحياة السيدة الزهراء عليها وذلك من خلال الاستناد الى تفاسير القرآن الكريم وامهات الحديث.

حيث توصلنا الى نتائج مهمة نلخصها بالتالي:

ان النمط في اللغة العربية يعني الطريقة والمذهب والصنف والضرب اي النوع وتعني اصطلاحا النسق، الاسلوب، النظام، الترتيب، الطراز.

ان مفهوم نمط الحياة وان كان جديدا في اصطلاحه الا انه يعد من اهم اولويات الاسلام

قرانا وسيرة، فالاسلام ومنذ اكثر من اربعة عشر قرن اخذ على عاتقه تبين حدود الصواب من الخطأ في سلوكيات الفرد والمجتمع، وتدخل في ادق تفاصيل الحياة البشرية على هذا الكوكب، ورسم حدود السعادة والكمال في علاقة الانسان مع ربه ومع نفسه ومع الناس والدنيا، وقد حدد لنا القرآن الكريم والسنة الشريفة أطر كلية حدد فيها اسلوب حياتنا الذي يجب علينا تشكيله ورسم ملامحه وفقا لهذا الاطار الكلي، فمفهوم نمط الحياة الاسلامي يعني أسلوب الانسان في تأمين حاجياته الفردية والاجتماعية على الصعيد المادي والروحي، وطريقة تعامله مع نفسه ومع خالقه ومع الناس ومع الدنيا من حوله، وينبغي في تلك المعاملات ان تكون اختيارية وثابتة في اطار محدد لا متغيرة وليست منطلقة من الاجبار.

ان المباني في اللغة تعني الاساس الذي تبني عليه القواعد للتشيد والبناء في الامور المادية والمعنوية المجازية، وهي في الاصطلاح تعني تلك الافتراضات التي تؤسس لاي نمط حياة، والقواعد الاساسية التي تقوم عليها اركان ذلك النمط، وتتمثل في مجموعة من الفرضيات الاساسية والمعتقدات الدينية والعلمية فالرؤية الكونية تعتبر قاعدة اساسية ومبنى اساسي في نمط الحياة بشكل علم وبالاخص على صعيد المواطنة والاجتماع.

١. الرؤية الكونية، ٢. مبنى العقلانية ومراعاة الفطرة ٣. مبنى الهادفية والغائية ٤. مبنى الاعتدال والموازنة ٥. مبنى الاخلاقيات والرحمة.

## مصادر البحث:

١. القرآن الكريم
٢. ابن بابويه، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه، مصحح: غفاري علي اكبر، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعة مدرسين حوزه علمية قم، قم، ١٤١٣ق.
٣. ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام - قم، چاپ: اول، ١٤٠٩ق.
٤. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، المحقق: عبد السلام محمد هارون، الناشر: دار الفكر، ١٩٧٩م.
٥. احمدى ميانجى، عبي، مكاتيب الأئمة عليهم السلام، المصحح: فرجى مجتبى، الناشر: دار الحديث، قم، ١٤٢٦ق.
٦. ادلر، الفريد، معنى الحياة، ترجمة: عادل نجيب بشرى، المجلس الاعلى للثقافة، ٢٠٠٥.
٧. الزاملى، بلاسم عزيز شبيب، الجهد الاصولي عند العلامة الحلي دراسة تطبيقية في الفقه مباني المختلف نموذجا، العتبة العلوية المقدسة العراق -النجف، ١٤٣٢هـ
٨. الشريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة "للصبيحي، صالح"، الناشر: هجرت، قم، ١٤١٤ق.
٩. الطباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، لبنان بيروت، بدون تا.
١٠. الطوسي، محمد بن الحسن، الامالي للطوسي، . محقق، مؤسسة البعثة، الناشر دار الثقافة، قم، ١٤١٤ق.
١١. العياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تحقيق رسول محلاقي، . المطبعة العلمية تهران ١٣٨٠ش
١٢. الفيروز ابادي، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث في مؤسسة الرسالة، الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت -لبنان الطبعة الثامنة، ٢٠٠٥م.
١٣. الفيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير، منسورات دار الرضي. بدون نا بون تا.
١٤. القمي، علي ابن ابراهيم، تفسير القمي، المصحح: الموسوي الجزائري، دار الكتاب، قم ١٤٠٤.
١٥. القمي، الشيخ عباس، مفاتيح الجنان، مؤسسة انصاريان، الطبعة الرابعة عشرة، ٢٠١٠م.
١٦. العتايي، ليث عبد الحسين، المدخل الى القواعد القرآنية، دار الولا، لبنان، ١٤٣٧ق.

١٧. مالك بن نبي، القضايا الكبرى، مشكلة المفهومية، دار الفكر، الجزائر، ١٩٩١م.
١٨. المسعودي، محمد فاضل، الاسرار الفاطمية بدون تا، بدون نا.
١٩. المجلسي، محمد باقر، مرآة العقول في شرح اخبار ال الرسول ص، المحقق: رسول محلاقي، هاشم، دار الكتب الاسلامية، طهران ١٤٨٤ق.
٢٠. مصطفی، ابراهيم واخرون، المعجم الوسيط، مكتبة الشروق الدولية، مجمع اللغى العربية، مصر الطبعة الخامسة، ٢٠١١م.
٢١. المطهري، مرتضى، الرؤية الكونية التوحيدية، ت: الخاقاني، الناشر: معاونة العلاقات الدولية في منظمة الاعلام الاسلامي/ الطبعة الثانية م. ١٩٨٩
٢٢. مطهري، مرتضى، مجموعة اثار استاد شهيد مطهري، ناشر: صدرا، قم-ايران، چاپ هشتم، ١٣٧٢ش.
٢٣. المفيد، محمد بن محمد، الامالي للمفيد، المصحح: استاد ولي، الناشر: كنطره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ق.
٢٤. مكارم الشيرازي، ناصر، الامثل في تفسير كتاب الله المنزل، الناشر: مدرسة الامام علي ابن ابي طالب عليه السلام، قم، ١٤٢١ق،
٢٥. منسوب للامام الصادق ع، مصباح الشريعة، الناشر: الاعلمي، بيروت، ١٤٠٠ق.
٢٦. مهدي، كني، سعيد، الدين ونمط الحياة، جامعة الامام الصادق، طهران، بدون تا
٢٧. الميدي، فاكرو، قواعد التفسير لدى الشيعة والسنة، نشر: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية، مركز التحقيق والدراسات العلمية، ١٤٢٨ هـ
٢٨. النوري، حسين بن محمد تقي، مستدرك الوسائل ومستنبط المسائل، المحقق: مؤسسة ال البيت عليه السلام، الناشر: مؤسسة ال البيت عليه السلام، قم، ١٤٠٨ق.
٢٩. الواسطي الزبيدي، مرتضى الحسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر بيروت، ١٤١٤ق.
٣٠. ورام، ورام بن ابي فراس، مجموعة ورام، النشر: مكتبة فقيه، قم ١٤١٠ق.
- المقالات:
٣١. كريم راجي، ايناس، ٩ شوال ١٤٤١هـ، ٣٠ حزيران ٢٠٢٠م مفهوم المباني عند المعاصرين اشكالية تحديد المصطلح". مجلة كلية العلوم الاسلامية" العدد ٦٢. ص ٣٦٨

۳۲. حسن ملكاوي، فتحي: ۲۰۰۶، رؤية العالم عند الإسلاميين، "مجلة إسلامية المعرفة"، العدد ۴۵، السنة ۱۱،

۳۳. قهرماني نژاد شايق، شاسق، بهاء الدين، تابستان ۱۳۹۴ش زندگي وسيره حضرت زهرا س به عنوان الگوي سبک زندگي "راهبرد اجتماعي فرهنگي شماره ۱۵. المواقع الالكترونية:

۳۴. في مفهوم الرؤية الكونية ضرورة مفهومة المعرفة المؤهلة نضريا، بقلم الحاج اوهمنه دواق قسم الدراسات الحديثة

<https://www.mominoun.com/articles/%D9%81%D9%8A>

۳۵. سبک زندگي در جهان بينی دينی و مادی

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/05/28/46463>

۳۶. زندگي وسيره حضرت زهرا س به عنوان الگوي سبک زندگي

<https://hawzah.net/fa/Article/View/98860>

۳۷. اساليب الحياة عند ادلر

<https://www.almrsl.com/post/909618>

۳۸. مفهوم المباني عند المعاصرين

[https://jcois.uobaghdad.edu.iq/index.php/2075\\_8626/article/view/669](https://jcois.uobaghdad.edu.iq/index.php/2075_8626/article/view/669)

۳۹. كلام القائد فارسي

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=2633>

۴۰. كلام القائد فارسي

<https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1470>

۴۱. بيان القائد للخطوة الثانية للثورة

<https://arabic.khamenei.ir/news/4400>

## المبادئ الأساسية الثلاثة للسلام العالمي في نظر الإمام علي عليه السلام

فدا حسين الحلبي (باكستان)<sup>١</sup>

التمهيد<sup>٢</sup>

إن فلسفة الحياة الاجتماعية والفردية في المجتمع تقوم على أساس السلام والأخوة، ومن هذا المنطلق نجد رسالة السلام في القرآن وفي سيرة أمير المؤمنين الإمام علي عليه السلام. في القرآن الكريم وفي أحاديث أمير المؤمنين عليه السلام، هناك ثلاثة مبادئ ذهبية لإحلال السلام بين مختلف البلدان والأمم والمجتمعات، وهي في غاية الأهمية، فهي عبارة: احترام حقوق الإنسان، وإحترام شخصية الآخرين، وقبول حقوق الآخرين؛ وهي مبادئ يمكن، إذا تم الالتزام بها، أن تضع الأساس للأمن والرفاهية والسلام الدائم في المجتمعات البشرية. يدعو الإسلام البشر جميعاً إلى المصالحة والسلام، وفي هذا يرى بقاء الإنسانية، وهو دليل على قدرة الإسلام وسعته على الرغم من كل اختلافاته، فإنه يدعو أهل الكتاب إلى الوحدة والتضامن على أساس كلمة واحدة فقط. في الإسلام الحرب ضرورية عندما يضيع مجد الإسلام في أيدي الأعداء ويريد العدو تدمير الإسلام ويسعى لتحقيق هذا الغرض فقط.

١. الدكتوراه في التفسير وعلوم القرآن والاستاذ في جامعة المصطفى العالمية وجامعة آل البيت 786@yahoo.com.

٢. ان هذا المقال للباحث الشهير حجة الإسلام والمسلمين الدكتور محمد يعقوب البشوي من فضلاء باكستان

في التفسير التطبيقي وعضو اللجنة العلمية في علوم القرآن والحديث في الجامعة المصطفى العالمية

bashovi786@yahoo.com



لقد ساوى الإسلام قتل الإنسان بقتل جميع البشر وخلص الإنسان على أنه خلاص البشرية  
جمعا، مما يدل على أهمية الأمن في الإسلام ويكشف عن روح احترام الإنسانية في الإسلام.  
الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم، الإمام علي، المبادئ الذهبية الثلاثة، السلام، المصالحة،  
احترام حقوق الإنسان، احترام الشخصية، إعطاء الآخرين حق الحياة.

## المقدمه

من مبادئ الإسلام الدائمة إقامة حياة سلمية يسودها السلام بين جميع البشر، ولا سيما داخل المجتمع الإسلامي، لأن الإسلام دين سلام وأمن، ولا يعترف بالظلم والعدوان على أي أمة كانت، وكل الجهود الإسلام هو خلق السلام والنظام في المجتمع.

## معرفة أهم المفاهيم

سأراجع هنا معنى السلام من حيث أقوال وشروط في القرآن الكريم وفي كلمات أمير المؤمنين الإمام علي عليه السلام.

الصلح لغةً: الصلح كلمة عربية، مشتقة من أصل مُصَلِّحَةٌ أو مَصْلِحَةٌ من باب المفاعلة، ومعناها الحرفي المصالحة والمصالحة (عميد، فرهنك عميد، ص ١٦٢٧).

الصلح في الإصطلاح: تستخدم المصالحة عمومًا في معنيين: (جعفر، لغرودي، ترمينالوسي للحقوق، ص ٤٠٨) المعنى الأول هو السلام مقابل الحرب والصراع، وهو أحد القوانين الدولية الحالية. والمعنى الثاني هو تعريف السلام في الحقوق الفردية على مستوى المعاهدة.

ينشأ مفهوم الصلح عندما يكون من الضروري القتال هناك، ولكن الجهاد الابتدائي والجهاد الدفاعي ومحاربة المتمردين إلزامية في زمن الإمام المعصوم عليه السلام ولكن مصلحة الإسلام والمسلمين تتطلب أن يوقع الإمام معصوم معاهدة سلام مع العدو، حيث يكون عدد المسلمين ضئيلاً أولاً يستطيعون مواجهة العدو، أو يتركون الحرب للوصول إلى السلطة، أو على أمل أن يتحول الطرف الآخر إلى الإسلام ويصبح مسلمين نعم إذا لم يكن الأمر كذلك فإقامة السلام لا يجوز. (محقق حلي، شرائع الإسلام، كتاب الجهاد نقلاً عن كتاب مجموعة أعمال الشهيد المطهري)، المجلد ١٦، ص ٦٢٨).

## الصلح في القرآن وفي توجيهات الإمام علي عليه السلام

في القرآن وأحاديث أمير المؤمنين علي عليه السلام، تم وضع ثلاثة مبادئ لإرساء أسس السلام بين الأمم، ومن خلال تطبيق هذه المبادئ يمكننا تحقيق السلام الدائم في شتى المجتمعات

الإسلامية وفي المجتمعات غير الإسلامية.

وفي هذا المقال، نقف على معنى الصلح بأن نحيا حياة المصالحة، وهذا ما أكده القرآن وأهل البيت عليهم السلام.

لا يدعو القرآن إلى العدالة في المجتمع الإسلامي فحسب، بل يأمر أيضًا بالعدالة مع غير المسلمين؛ حيث يقول الله: لا يُنْهَكُكُمْ اللَّهُ عَنْ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ٨) فهذه الآية المباركة تتحدث عن حماية حقوق الأقلية غير المسلمة وحسن معاملتها؛ وهي طبقة محايدة في المجتمع لا ينبغي اضطهادها.

وكذلك يوجد حكم واضح حول أهل الكتاب في القرآن؛ حيث يقول الله عزوجل: وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ الْهُنَا وَ الْهُنَا وَ إِهْكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ\* (العنكبوت: ٢٤).

وقد جاء في الآية بوضوح أنه في أوقات الخلاف يجب أن يكون هناك قانون هو مصدر سلطة للجميع. ويجب على الجميع إلى التحدث مع بعضهم البعض من خلال الدليل والبرهان، ملتزما حول محورية التوحيد والعبودية لله تعالى؛ حيث يقول الله تعالى: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران، ٦٤)

لقد جعل الإسلام السلام والمصالحة المبادئ الأساسية، وطالب من جميع أهل الكتاب على أساس قضية واحدة، بتوحيد بالوحدة (ونبذ الخلاف)؛ ولا يمكن التغلب على جميع الخلافات الداخلية إلا عندما يكون خيرا الآخرين مرئيا للإنسان؛ ويمكن أن يقضي على الظلم من المجتمع من خلال البناء على أرضية مشتركة والصفة المشتركة.

يقدم الإسلام أفضل صيغة لسلام عالمي يقوم على الاحترام المتبادل، والمصالحة تقوم على المبدأ الأول، بل و حتى يدعو جميع أهل الكتاب إلى الاتحاد في محور قضية واحدة حتى لا يتخلص المجتمع من لعنة التعصب وفقدان التحمل الطرف الآخر.

وكذلك بالنسبة للمجتمع المسلم نفسه، يقدم الإسلام صيغة أخرى جيدة جداً وهي مبدأ "الأخوة"، بحيث تقوم العلاقات بين المجتمع الإسلامي على أساس الأخوة وبالطريقة، يجب أن تقوم علاقات المجتمع المسلم على الثقة المتبادلة وحتى ينشأ مجتمعاً سالماً، ومهماً (للآخرين)، والذي يصبح قادراً على أن يدرّب المجتمع الإسلامية بطريقة سلمية؛ وإلى هذا إشارة إليه قوله تعالى: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** \* (حجرات: ١٠)

إن المصالحة بين البشر، وإيجاد التفاهم المشترك في المجتمع، وإرساء السلام بين مختلف الدول والأمم، هي علامة على التقوى والخوف من الله، وهي صفة من صفات الأتقياء، وبسبب هذا العمل، فإن رحمة الله الخاصة تغطّهم.

كلمات الإمام علي عليه السلام تؤكد على السلام كثيراً؛ أمير المؤمنين عليه السلام كتب رسالةً إلى مالك أشر وأوصى له فيها قائلاً: **وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحاً دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا** (المجلسي، بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٦٠٠).

وأوصى أمير المؤمنين عليه السلام أبنائه الإمام الحسن عليه السلام والإمام الحسين عليه السلام وغيرهما من الأقارب والمؤمنين الأعزاء، مؤكداً أن الإصلاح بين الناس يجب أن تكون له الأولوية الأولى في حياتهم؛ حيث قال: **اوصيكمنا وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه كتابي بتقوى الله ونظم أمركم وصلاح ذات بينكم** (فيض الاسلام، نهج البلاغه، الرسالة ٥٣).

سر الإصلاح الاجتماعي أوفساده يكمن في التقيد بهذه المبادئ الثلاثة المهمة وعدم احترامها.

### المبادئ الذهبية الثلاثة للسلام

في مجتمع ما، يؤدي انتهاك حقوق الآخرين وعدم احترام شخصية الآخرين وحرمان الآخرين من حقهم في الحياة إلى حدوث الشرور الاجتماعي، مثل هذا المجتمع الذي يحل فيه الفساد والتمرد محل العدالة؛ لن يكون أقل من جحيم؛ نعم إذا تم احترام حقوق وشخصية الآخرين ومحترم حق الآخرين في الحياة في مجتمع ما، فعندئذ ستم رعاية الإنسانية في ذلك المجتمع وسنكون مؤهلين لأن ندعى بشراً؛ وليسود السلام والنظام في هذا المجتمع، ويكون هذا

المجتمع مستقرًا من جميع النواحي، لذلك من الضروري للشورة الاجتماعية أن تفهم المبادئ الذهبية الثلاثة للسلام من وجهة نظر الإسلام؛ فهي

۱. احترام حقوق الإنسان
۲. احترام شخصية الآخرين
۳. منح الآخرين الحق في الحياة.

## ۱. احترام حقوق الإنسان

لقد التزم الإمام علي عليه السلام بهذا المبدأ الإنساني المهم طوال حياته الطيبة، حتى خلال فترة خلافته الظاهرة؛ أمر حكام حكومته بالالتزام بالصام بهذا المبدأ، لقد رفع مستوى الإنسانية في مدة حكمه القصير ولم تسمح لأي شخص بإضطهاد الآخرين، كما اعترض عقيل شقيقه على عدالة علي عليه السلام مرة واحدة وقال: «فتجعلني وأسود في المدينة سواء. فقال: اجلس ما كان هاهنا أحد يتكلم غيرك وما فضلك عليه إلا بسابقة أو تقوى. (فقه الصادق، روحاني، ج ۱۳، ص ۱۴۵) هل ستجعلونني مع السود متساوين في المدينة، أي هل ستمنحوننا حقوقًا متساوية؟ قال: اجلس هنا، ما من أحد يتكلم هنا سواك، ولا أحد يتكلم في حصة طرف الآخر؛ الصدقة ليست لك، بل للسابقين في الدين والتقوى؛ وما هو تفوقك فيها؟ ولا تتفوق عليها إلا إذا كان هناك تفوق فهو تفوق للأسبقية في الإسلام والتقوى، أي أن الخزينة تقسم بالتساوي، ولا فرق بين أخي الحاكم والأمين وبين الرجل الأسود المدني، هذا هو أعلى مثال على احترام واحترام الإنسان ورعاية حقوقهم، فإذا كان الحاكم عادلاً، فسيتحرك المجتمع تلقائيًا نحو العدالة، وإلى هذا يشير ويقو: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ (المجلسي، بحار الأنوار، المجلد ۲، ص ۴۹). وكذلك فإن تغيير الحاكم سيغير الناس تلقائيًا. يسير الناس في المجتمع على ما يسير عليه الحاكم (: «الناس على دين ملوكهم) نهج البلاغة: (فرهنگ كوثر ۱۳۷۶ رقم ۱۲).

إذا لم تنتهك الحقوق المالية للأفراد في المجتمع، وتحترم حقوق الدول والحكومات، فلن تحدث هناك حرب في ذلك المجتمع، مثل هذا المجتمع سوف يتجه نحو العدالة.

إن احترام حقوق الإنسان (التي يستخدمها الغربيون اليوم للتأثير على الآخرين) هو في الأساس أحد المبادئ الحميمة للإسلام التي لا تتزعزع، والتي يسميها القرآن الكريم ب (الكرامة)

حيث يقول الله تعالى: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء: 70)

ففي هذه الآية المباركة، جعل الله الإنسان عزيزًا ومشرقًا، وأعطاه تفوقًا على غيره من المخلوقات والله عز وجل بنفخ روحه في الإنسان أكرمه وإحترمه بذلك، حيث يقول الله تعالى: فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (ص: ٧٢)

الإنسان هو حامل الروح الإلهي ولهذا صار المسجد للملائكة وأمر الملائكة جميعًا بالسجود أمام مكانة الإنسانية العظيمة، ومن لم يحترم الإنسان ضل وأبتعد من باب رحمة الله، وهذا ما إشارة إليه قوله تعالى: قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لِنِ أَخْرَجْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِنِكَ ذُرِّيَّتُهُ إِلَّا قَلِيلًا (الأسراء: ٦٢)

لقد كان الشيطان أول من إنتهك حقوق الإنسان، ولم يكن يعلم أن للإنسان منزلة الخلافة الإلهية، حيث يقول الله: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (البقرة: ٣٠) وأنه يحمل العلم الإلهي، حيث يقول الله: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (البقرة: ٣١)

يجب أن يؤخذ في الاعتبار شرف الإنسان واحترامه، لكن الشيطان هو أول من لم يحترم الإنسان وإنتهك حقوقه، حيث يقول الله عز وجل: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (القرة: ٣٤) ولهذا قد وقع حرباً بين الإنسان والشيطان لا نهاية لها وتستمر إلى يوم الدين، وهي حرب خطيرة للغاية وليست حرب مادي وبالسلاح، بل هي حرب باردة وغير مرئية التي ستعرف بالعلامات وستهزم العدو بالبصيرة.

أمير المؤمنين علي عليه السلام يذكر هذه الحادثة ويرى بأن سجدة آدم عليه السلام كان سببها احترام إنسانية الإنسان؛ حيث يقول: وَاسْتَأْدَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَدَبَعْتُهُ لَدَيْهِمْ وَعَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْأُدْعَانِ بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْحُنُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَقَبِيلَهُ اعْتَرَتْهُمْ الْحَمِيَّةُ وَغَلَبَتْ عَلَيْهِمُ السَّقْوَةُ (المجلسي، بحار الانوار، ج ١١، ص ٩٧).

فيجب على الإنسان أن يحرص على احترام وكرامة بعضه البعض من خلال السلام

والصلح حيث يقول الله: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (الحجرات، ١٣).

يرتبط احترام الإنسان وشرفه بتقواه وخوفه من الله؛ فكلما زاد خوف الإنسان من الله، زاد قدرة الإنسان على تجنب من المعاصي، وكلما زاد اجتناب الإنسان من السوء، كلما اقترب من الله تعالى؛ وسيزداد شرفه الاجتماعي.

## ٢. احترام الشخصية

إن احترام شخصية الآخرين يمكن أن يمنع النزاعات بين الأفراد والدول، ويمكن أن يساعد هذا المبدأ في جعل المجتمع مجتمعاً أفضل ومثاليًا ويدفعه نحو مدينة فاضلة.

الاحترام الحقيقي للإنسان هو في تقواه، فكلما اقترب الإنسان من الله؛ زاد الله كرمته؛ وطالما بقي مبدأ كرامة الإنسان في المجتمع، يكون هناك سلام وأمن؛ ويعتبر الإمام علي عليه السلام أن هذا المبدأ هو احترام الإنسان نفسه، واحترام لإنسانيته. ويرى بأن الحفاظ على احترام الإنسان مبدأ في يد الإنسان، ويضيف حتى يتوجه الناس إلى هذه الحقيقة قائلاً: لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً، (نهج البلاغة، فيض الاسلام، الخطبة ٢٧).

العبودية تتعارض مع كرامة الإنسان، لذلك من المهم ألا تسود فكرة العبودية في المجتمع؛ للبشر بعنوان أنه انسان يجب الحفاظ على إحترامه في المجتمع؛ وهذا ما نجد في سيرة أمير المؤمنين؛ حيث ورد عنه: خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَىٰ أَصْحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ فَهَسَّوْا خَلْفَهُ فَالْتَقَتْ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّا نُحِبُّ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انصَرِفُوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ الرَّاكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاكِبِ وَمَدَلَّةٌ لِلْمَاشِي (المجلسي، بحرالانوار، ج ١، ص ٣) والمشي على صهوة الجواد يؤدي إلى انحراف الفارس وضلاله وهو إذلال المؤمن، لأن البشر سواسية؛ وقد أشار الإمام علي عليه السلام في رسالته إلى مالك الأشر بصفته والياً للمصر إلى هذه الحقيقة؛ قائلاً: وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الخَلْقِ (المجلسي، بحرالانوار، ج ١، ص ٢) ففي كلتا الحالتين، يبقى احترام الفرد واحترام شخصيته أمراً ضرورياً.

في عهد الإمام علي عليه السلام كان هناك احترام متبادل ومساواة بين جميع الناس؛ لم يظهد أحداً في عهد الإمام، فلما علمه أن ناهبي جيش معاوية قد اعتدوا على الناس ونزع مجوهرات النساء بالإهانة، فغضب جدا وقال: لَقَدْ بَلَّغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ أَحْبَابَهُمَا وَرُعْتَهُمَا، ... فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسْفَاءً، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا» (مجلسي، بحار الانوار، ج ٣٤، ص ١٤٣).

بغض النظر عن الدين والمذهب، فإن احترام مكانة المرأة هو علامة على كونه إنساناً، كأنه لا يبدل عن احترام الإنسان وكرامته شيئاً: حيث يقول: وَ أَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ ذِيئَةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاَصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا (المجلسي، بحار الانوار، ج ١، ص ٢٣٦).

في ظل الحكم العادل لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام عاش الجميع في سلام وأمن، رغم أن أعداء الإسلام خاضوا ضده ثلاث حروب (الجمل، الصفين، النهروان) لكن تعامل الإمام علي (ع) مع جميع أفراد المجتمع بالعدل، ودعم المظلومين والضعفاء هو مظهر من مظاهر الشخصية الإلهية للإمام عليه السلام.

فلما التقى عليه السلام برجل مسيحي معاق وتركه أهل المجتمع وشأنه؛ لم يستطع عليه السلام أن يراه في مثل هذه الحالة وأمر: أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: مَرَّ سَيْحٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبِرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ (تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ٢٩٢، ح ٨١١) إذا يجب احترام شخصية الآخرين، سواء كان ذلك على مستوى الفردي أم على مستوى الاجتماعي؛ وسواء كانت قروية أم كانت أهل المدينة. وهكذا فإن احترام بلد أو أمة أو مدرسة أمر حاسم لاستعادة السلام والمصالحة، فإذا ضاع هذا الاحترام، فهذه هي بداية الحرب والصراع ولا أحد يدرك عواقبها الخطيرة.

### ٣. منح حق الحياة للآخرين

فقبول حق الحياة السلمية للآخرين، ومنحهم الحق في العيش، سيؤدي إلى حياة



اجتماعية سلمية، ويقود المجتمع نحو الكمال؛ لكل إنسان، من حيث أنه إنسان، يحق له أن يعيش بكرامة في أي مجتمع شاء، وهذا حق مكتسب فطري لكل إنسان ولا يحق لأحد أن يجرمه من هذا الحق المسلم؛ وطالما يحترم المجتمع هذا الحق ويتمتع الناس بهذا الحق فلن تقع هناك مشكلة وسيصبح المجتمع مهد السلام والطمأنينة.

إن احترام شخصية الآخرين سواء أكان فرداً أم مجتمعاً أم مدينة أم بلدًا أم مدرسة فكرية أم أمة، يؤدي إلى السلام والوثام. إذا لم يؤخذ الاحترام المتبادل في مكان تندلع فيه الحرب والفتنة، فالله أعلم في هذا المجتمع ولا يعرف أين تنتهي هذه الحرب!.

أمير المؤمنين الإمام علي عليه السلام كان دائماً يؤيد السلام وهذا الشيء يحظى بالأهمية في كلماته وسيرته أيضاً، وكان عليه السلام يمتنع دائماً عن إراقة دماء بالظلم؛ لأن الدم المظلوم يسلب السلطة ويغرقها؛ ومثل هذا الشخص سوف يسقط قريباً في أحضان الموت ويعاني من العقاب الإلهي الذي لا ينقطع؛ وفي هذا الصدد، كان عليه السلام يرشد الناس باستمرار، حتى أكد هذه النقطة في رسالته الشهيرة إلى والي مصر، مالك الأشر؛ حيث يقول: **إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَسَفْكَهَا بَعِيرِجَلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْيَ لِنَفْسِهِ وَلَا أَغْظَمَ لِتَبِعِهِ، وَلَا أَحْرَبِيَرَوَ النِّعْمَةَ، وَأَنْقِطَاعَ مُدِّهِ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بَعِيرِجَلِّهَا** (المجلسي، بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٦١١).

ففي هذه الرسالة يأمر عليه السلام المالك بالامتناع عن سفك الدماء المحرمة، لأن هذا الفعل سيعجل بعذاب الله، وسيقبض على الظالم في عذاب الله بسبب هذا الظلم والظلم سينتقم عنه، ويضيف الإمام عليه السلام إلى هذا مشيراً: **وَاللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنْ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** (المجلسي، بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٦١١).

فعلى الحاكم أن يتقي الله، وإذا استمر الحاكم في مخافة الله، فسيزدهر المجتمع ولن يظهر أي انعدام للأمان في هذا المجتمع، نعم تبدأ معظم الانتفاضات بالاغتيال الجائر للحكام ومن ثم تتبلع الدولة بأكملها، وواصل عليه السلام الأمر نفسه مخاطباً لمالك الأشر فقال: **فَلَا تُقَوِّرَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمِ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ وَيُوْهِنُهُ بَلْ يُرِيْلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عُنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ.**

اليوم، بحاجة مأساة لتعليق هذه الكلمات المؤثرة لمولانا امير المؤمنين عليه السلام على منازل الشخصيات المؤثرة المختلفة، وخاصة على منازل الطبقة الحاكمة مثل رئيس الوزراء، والرئيس الجمهوريّة، والوزراء، والمحافظين، وما إلى ذلك، كي يفهموا أنه بإراقة الدماء الظالمة لانتجّر السلطة بل هذا سيؤدي إلى سقوط الحكومة، والدم الظالم يهزأسس الحكومة وسرعان ما يقضي على سلطة الحاكم.

ففي هذا الخطاب القصير، جسد أمير المؤمنين الإمام علي عليه السلام، حقوق الآخرين بوضوح؛ بمتهى البلاغة والفصاحة.

فإذا تم قبول حقوق الإنسان والاعتراف بها، فإنه سيضع حداً للحرب والنزاع لأن سوق الحرب ساخن في إغراء القوة والثروة والمصالح أكثر من غيرها، وفي مثل هذه الحالة، لا تؤخذ حقوق الآخرين في الاعتبار، ولكي تحصل على السلطة القسوى ولأجل توسع دائرة الحكم تزيل السلام والأمن عن المجتمع، وهذا الفعل يسبب الفتنة والفوضى، والمجتمع يرسم خريطة جهنم، والقرآن الكريم يعطي أمثلة عن فترات مختلفة ودول مختلفة، حتى لا يقع الجيل القادم في هذه الأخطاء ويهلك، حيث يقول الله عزوجل: **أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ** (يسين: ٣١).

وكذلك، بعض الدول كانت قوية جداً من الناحية الاقتصادية، لكن ليس لها اليوم عنوان، حيث يقول الله: **وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ** (ق: ٢٤) فالدين يسعى إلى بقاء الإنسان ويستخدم الوسائل الممكنة والمشروعة لإنقاذ الإنسان من الهلاك.

تذكروا: أن إعتبار حقوق الآخرين هي نظرية قرآنية خالصة التي تقود البشرية إلى حقيقة بأنه خلاص إنسان واحد يساوي بخلص جميع البشر؛ وهكذا قتل إنسان واحد يساوي بقتل جميع البشر؛ ومن أجل ذلك يقول الله عزوجل: **مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا** (المائدة: ٣٢).

ويُتضح بالوثائق الدينية على أن احترام حقوق الآخرين مبدأ قرآني يرسخ السلم والنظام في المجتمع، ويحمي المجتمع من الصراعات الوطنية والسياسية والثقافية والدينية والطائفية، ويضمن مستقبلاً آمناً ومزدهراً.

### النتيجة

يجب أن تقوم الحياة الجماعية على المبادئ المصالحة والمفاهمة والاحترام المتبادل، والقرآن الكريم ينص على هذه الحقيقة وكلمات أمير المؤمنين عليه السلام أيضاً يؤكد بهذه الامور، وقد تبين في القرآن الكريم وفي كلمات أمير المؤمنين معاً المبادئ الثلاثة المحددة لإحلال السلام بين مختلف الدول والبلدان والقبائل وفي الحياة الاجتماعية.

ويمكن حل العديد من المشكلات الاجتماعية إذا تم اتباع هذه المبادئ، وكما ورد في القرآن الكريم وفي كلمات أمير المؤمنين عليه السلام، أنه توجد هناك ثلاث قواعد ذهبية لإحلال السلام بين مختلف الدول والأمم والمجتمعات، وهي قواعد مهمة للغاية، فهي عبارة عن: احترام حقوق الإنسان، واحترام شخصية الآخرين، وقبول حقوق الآخرين، فهي مبادئ يمكن، إذا تم الالتزام بها، أن تضع الأساس للأمن والرفاهية والسلام الدائم في المجتمعات البشرية.

والإسلام يدعو جميع البشر إلى السلام والأمن حتى يدعو أهل الكتاب إلى نفس المحور واحد، ويدعو الإتفاف حول كلمة الحق.

لا يسمح الإسلام بالعدوان على أحد، ويسمح فقط بالحرب في وجه الفوضى في المجتمع وحماية مجد الإسلام من الأعداء، وإلا فإنه يعتبر قتل شخص واحد هو بمثابة قتل جميع البشر وخلص شخص واحد يعادل خلاص الجميع البشر، لذلك المبدأ في الإسلام هو السلام، وإذا لم تكن هناك إمكانية للسلام، فإنه يسمح بالحرب بشكل محدود وبشروط خاصة.

## المصادر والمراجع:

٤٢. القرآن الكريم.  
٤٣. نهج البلاغة.  
٤٤. الجعفري لانجرودي، محمد جعفر، مصطلحات القانون، مكتبة جانج الدنماركية، ١٩٨٧ش.  
٤٥. الشيخ الطوسي، تهذيب الأحكام، دار الأضواء، بيروت ١٤٣٥ هـ ١٤٣٥.  
٤٦. عميد، حسن، فوهنك عميد، منشورات أمير كبير، طهران، ١٩٨٣.  
٤٧. فيض الإسلام، علي نقی، نهج البلاغة، طهران، بی تا، ١٣٦٤.  
٤٨. المجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار، بيروت، بی تا، مؤسسة الوفاء.  
٤٩. المطهري، مرتضى، مجموعة أعمال، منشورات صدرا، قم.  
٥٠. الروحاني، السيد محمد صادق، فقه الصادق عليه السلام، قم: دار الكتاب 1314.  
٥١. المهري، علامة سيد مصطفى، ظروف العمل من وجهة نظر نهج البلاغة (٤): فوهنك كوثر ١٣٧٦ رقم ١٢.

<https://www.leader.ir/fa>  
<https://wiki.ahlolbait.com>  
<http://tadabbor.org>  
<http://iemt.blogfa.com/post/699>  
<https://karevansadeghiye.ir>  
<https://zucela.governlearnmultiply.top>  
<http://ensani.ir/fa/article>  
<https://fa.wikipedia.org>  
<http://www.imam-khomeini.ir>  
<http://ensani.ir/fa/article>

## عقيدة ختم النبوة عند الميرزا غلام احمد القادياني (عرض و تحليل و نقد)

مصطفى علي فخري (باكستان)<sup>١</sup>

الخلاصة:

تنبأ الميرزا غلام أحمد القادياني قبيل القرن العشرين الميلادية في الهند بإيعاز من دولة بريطانيا المحتلة آنذاك وأضل جمعا من المسلمين ولا زال هذه الحركة موجودة بانتظام في كثير من الدول بإسم الأحمديّة وبما أن عقيدة ختم النبوة على النبي الأكرم محمد ﷺ و سلم عقيدة قرآنية إسلامية مسلمة و مجمع عليها عند جميع فرق المسلمين و ردُّ هذه العقيدة ملازم للإرتداد و الخروج عن دائرة الإسلام و دعوة القادياني مصداق لذلك، فاحتاج هذا المتنبّي إلى توجيهها و تصحيح نبوته الجديدة فحاول محاولات زائفة في هذا السبيل و ملخص ما قام به عدة أمور:

منها: تفسيره و تاويله للآيات القرآنية الدالة على ختم النبوة (كآية ٤٠ من سورة الأحزاب) بما يلائم و يساعد دعواه و إرائة نوع جديد من النبوة كالنبوة الظليّة، البروزية، المثلية و غيرها، و تفسير الآيات في ضوئه حتى يصحح نبوته مع الحفاظ على عقيدة ختم النبوة!.

منها: تلاعبه في بعض المفاهيم الإسلامية و القرآنية العامة المتواترة و تغييرها إلى ما يناسب مدعاه و تطبيقها على نفسه كنزول المسيح ع و المهدي في آخر الزمان فيطرح نفسه أنه هو المسيح و هو المهدي و يحاول أن يجعلهما شخصا واحدا.

منها: ادعاه بنزول الوحي و الإلهامات عليه من قبل الله عزوجل و كونه مبشرا و محدّثا، و

١. (طالب مرحلة الدكتوراه في جامعة آل البيت ع، (FAKHRI2012@GMAIL.COM)

كلما لم يجد دليلا و لو ضعيفا لإثبات مطلوبه أو صار محكوما في قضية يتمسك هذا الطريق و يقول الله قال لي كذا!! و إخباره عن مغيباتٍ ستحصل في المستقبل تحديا لإثبات حقانيته و صحة نبوته و كون هذا الإنباء من قبل الله عزوجل بالوحي والالهام فلا يتخلف فإذا لم تتحقق فليس بنبي، و بالفعل كرارا و مرارا لم يتحقق هذه الإخبار في الخارج و بطلت نبوته و ثبت كذبه حسب تحديه!.

و جميع ادلته قابلة للرد و النقاش و كثير من مؤلفي أهل السنة قاموا بذلك و لكن حصة الشيعة في ذلك قليل بينما التراث الغني الشيعي أولى بالإجابة عن إدعائات و أدلة هذا المتنبى الهندي و قمنا في هذا المقال بالإجابة عن أدلته و رد عقيدته مستلهما من القرآن الكريم و كلمات أهل البيت عليهم السلام و علماء المذهب الحقة الإمامية.

و السؤال الأساسي لهذا المقال: ما هي عقيدة الميرزا غلام أحمد القادياني في ختم النبوة و ما هو الرد لها؟

الكلمات الأساسية: ختم النبوة، الميرزا غلام أحمد القادياني، المسيح، المهدي.

## المقدمة:

الفرقة القاديانية التي ظهرت في القرن التاسع عشر في بلاد الهند على يد " الميرزا غلام احمد القادياني " بايعاز من الاحتلال الانجليزي لتضليل المسلمين و تشكيكهم في عقيدتهم و اسقاط فريضة الجهاد التي تدعوهم الى مقاومة المحتل و طرده من اراضي المسلمين .

وقد عرفت القاديانية بالعقائد الباطلة التي تتناقض مع اصول الاسلام و ما اجمع عليه المسلمون و إن أخطر ما تنادي به هذه الطائفة إبطال عقيدة ختم النبوة بالنبى محمد ﷺ و سلم حيث ادعى الميرزا غلام احمد النبوة و أنه يوحي إليه و أنه لا يكتمل إسلام المرء إلا بالتصديق بنبوته و اتباع طائفته الضالة الخارجة عن الإسلام، و من عقائده الباطلة ادعاء كونه هو المسيح بن مريم و المهدي الموعود ﷺ في التراث الاسلامي و غير الاسلامي بل ادعاؤه بكونه هو المنجي في آخر الزمان كما يعتقد به كثير من الاديان السماوية و غير السماوية .

و نظرا لخطر هذه الطائفة على المسلمين لا سيما الشباب منهم اردنا لقاء الضوء على ما جاء به هذا المنتجب لا سيما في ادعائه للنبوة و ادعائه لكونه هو المسيح و المهدي و تعارضه للقرآن و السنة و ما اجمع عليه الامة لا سيما لتعارضه بما جاء به القرآن الكريم و أئمة الهدى من أهل بيت النبي ﷺ و سلم و علماء الشيعة الامامية الاثنا عشرية و لنرى القارئ الكريم حقيقة دعوة هذا الخادع الضال عميل الانجليز الثعلب المكار، اول سلسلة الاستعمار، و إبطال أدلته التي يبدي به هو و أتباعه لاثبات هذه العقائد الفاسدة فنرتب البحث في أربعة مباحث:

المبحث الأول: في التعريف عن القادياني و القاديانية .

المبحث الثاني: في العرض و تحليل أدلة القادياني على إثبات نبوته و نقده .

المبحث الثالث: في العرض و التحليل و نقد ادعاء القادياني بكونه مسيحا .

المبحث الرابع: في العرض و التحليل و نقد ادعاء القادياني بكونه مهديا .

المبحث الأول: في التعريف عن القادياني و القاديانية .

الميرزا غلام احمد القادياني في سطور

ولد الميرزا غلام احمد حوالي سنة ١٨٣٩ م في مدينة قاديان إحدى مدن مقاطعة بنجاب

بالهند في بيت من البيوتات التي اشتهرت بخدمة سياسة الإنكليز الاستعمارية، و تحقيق مصالحهم البغيضة.

والد الميرزا غلام أحمد المتنبى:

الميرزا غلام مرتضى كان من أخلص أصدقاء الاحتلال الإنكليزي الذي فرض سيطرته تلك الايام على شبه القارة الهندية. وقد ذكر هذا المطلب الميرزا غلام أحمد بنفسه واعتبره من جلائل الأعمال التي قام بها والده الميرزا غلام مرتضى لتثيت دعائم الحكم الإنكليزي في الهند فيقول: "إن والدي الميرزا غلام مرتضى كان من الذين شرفهم حاكم المقاطعة بتخصيص مقعد لهم في قصره خلال المناسبات الرسمية و كان والدي من الموالين المخلصين للحكومة الانكليزية و قد امدّ الحكومة السامية - اي الحكومة الانكليزية - خلال الثورة الكبرى التي قامت عام ١٨٥٧م بخمسين فرسا اشتراها من ماله الخاص و بخمسين فارس و كان هذا العون أكثر بكثير مما قي طاقته." (القادياني، التحفة القيصرية ١٨٩٧ - ١٦)

و يقول غلام احمد نفسه في موضع آخر: "لم تبخل عائلتي ولم تضن ولن تبخل ولن تضن بدماء أبنائها في خدمة مصالح الحكومة الإنكليزية أبدا" (القادياني - ترياق القلوب ١٩٠٢ - ١٥) و في مقام آخر يقول لسلكه مسلك أبيه الوفي للمحتل المكار المستكبر الإنكليزي: " لقد قضيتُ معظم عمري في تأييد الحكومة الانجليزية و مؤازرتها و قد الفت في منع الجهاد و وجوب طاعة أولى الامر الإنجليز من الكتب والنشرات ما لو جمع بعضها إلى بعض لملاّ خمسين خزانة " (القادياني - ملحق كتاب شهادة القرآن الطبعة السادسة - ١٠)

موت غلام أحمد واستخلافه:

ووافاه الأجل المحتوم في ٢٦ مايو سنة ١٩٠٨م بمرض الهيضة (الكوليرا) فخلفه أحد أتباعه الطبيب "نور الدين" ثم خلفه ابنه "بشير الدين محمود أحمد" و لما تأسست باكستان بقي جماعة منهم في قاديان الهند و لا يزالون فيها يحافظون على أموالهم و مقدساتهم و هجر الباقون بمن فيهم خليفتهم الراحل "بشير الدين" إلى باكستان حيث أسسوا مدينة خاصة بهم سموها "ربوة" تشبها بما جاء في قوله تعالى: "و آويناها إلى ربوة ذات قرار و معين.



### سيردعوات الميرزا القادياني تاريخيا:

١٨٨٠. ١٨٨٨م كان الميرزا مناظرا عاديا يدعو الى الاسلام ويدافع عنه إزاء من يطعن فيه و يشن عليه الغارات من غير المسلمين و كان حريصا أشد الحرص على أن يوضح أن كل عقيدة من عقائده موافقة لعقائد سائر المسلمين و كان المسلمون يتوجسون خلال كتاباته ضروبا من الادعاءات المبطنه و يحسبون لها حسابا لان الميرزا كان يقول عن نفسه إنه أفضل اولياء الأمة. (بشير الدين، سيرة المهدي ١٩٣٥ - ١ - ١٤ و ٣١ و ٨٩)

و في شهر ديسمبر سنة ١٨٨٨م نادى في المسلمين و دعاهم إلى مبايعته و بدأ منذ أوائل سنة ١٨٨٩م يأخذ منهم البيعة كان يدعي حينذاك كونه "مجدد العصر" و "مأمورا من الله" و يظهر للناس مماثلته للمسيح زعما منه أنه لا يقوم بمهمة الدعوى و الإرشاد إلا بمثل ما كان عليه المسيح من التواضع و الدعة و المسكنة.

و في سنة ١٨٩١م أعلن أن المسيح قد مات و ادعى انه هو المسيح الموعود و المهدي المعهود مما أقلق عامة المسلمين و أقامتهم و أقعدهم و في بدء هذه المرحلة يكتب الميرزا نفسه "ثم بقيت إلى إثني عشرة سنة - وهي مدة مديدة - غافلا كل الغفلة عن أن الله تعالى قد خاطبني بالمسيح الموعود بكل إصرار و شدّة في البراهين (البراهين الأحمدية) و ما زلت على عقيدة نزول عيسى العامة و لكن لما انقضت إثنا عشرة سنة أن أن تنكشف عليّ العقيدة الثابتة فتواتر الإلهام إنك أنت المسيح الموعود" (القادياني، الاعجاز الاحمدي، ملحق نزول المسيح ١٩٠٩ - ٧)

و في سنة ١٩٠٠م بدأ الخواص من أتباع الميرزا يلقبونه بالنبي صراحة و ينزلونه المنزلة السامية التي قد خصها القرآن بالانبياء أما الميرزا فكان يصدقهم تارة و يحاول إقناع الذين كانوا مترددين في الإيمان بنبوته بتاويل نبوته بكلمات "النبي الناقص" أو "النبي الجزئي" أو "النبي المحدث" (مثلا). (المودودي، ١٤٢١ - ٢٠)

و في هذه السنة التقى المولوي عبد الكريم خطبة الجمعة، ذكر فيها أن مرزا غلام أحمد مرسل من الله، و الإيمان به واجب، و الذي يؤمن بالأنبياء و لا يؤمن به يفرق بين الرسل، و يخالف قوله تعالى في وصف المؤمنين "لا نفرق بين أحد من رسله"



بأن الوحي الذي ينزل علي من الله، هو مسؤول و محاسب في السماء و إن كان مسلما، لأنه قد رفض أمر الذي وجب عليه قبوله في وقته، إنني لا أقتصر على قولي أن لو كنت كاذبا لهلكت بل أضف إلى ذلك أنني صادق كموسى و عيسى و داؤد و محمد صلى الله عليه و سلم و قد أنزل الله لتصديقي آيات سماوية تربي على عشرة آلاف، و قد شهد لي القرآن و شهد لي الرسول و قد عين الأنبياء زمان بعثتي و ذلك هو عصرنا هذا و القرآن يعين عصري و قد شهدت لي السماء و الأرض و ما من نبي إلا و قد شهد لي ". (القادياني - تحفة الندوة ١٩٠٢ - ٤)

و في سنة ١٩٠٤م أضاف ميرزا دعوى جديدة إلى دعاويه السابقة و هي أنه كرشن (معبود من آلهة الهنادك). (القادياني - ١٩٠٤ - ٣٤)

و أنه تعالى برز فيه و تجلى و مما إدعى أنه ألهمه الله: "أنت مني بمنزلة ولدي" (القادياني - حقيقة الوحي ١٩٠٧ - ٨٦)

و خاطبه الله تعالى بهذه الكلمات:

مرة بقوله: "إسمع ولدي" (القادياني - البشرى ١ - ٤٩)

وتارة: "يا قريا شمس، أنت مني وأنا منك" (القادياني حقيقة الوحي ١٩٠٧ - ٧٤)

و "أنت مني وأنا منك ظهورك ظهوري" (القادياني - التذكرة ٦٥٠)

و "أنت من مائنا و هم من فشل" (القادياني انجم آتهم ١٨٩٧ - ٥٥)

"يحمدك الله من عرشه و يمشي إليك" (القادياني انجم آتهم ١٨٩٧ - ٥٥)

فَرَّق هذه الحركة:

أتباع هذه الحركة منقسمون إلى فرقتين:

الأولى: القاديانية أو الاحمدية

الثانية: اللاهورية

الفرقة الاولى تعتقد في الميرزا غلام احمد نبيا مرسلا من الله تعالى و مسيحا موعودا.

و الفرقة الثانية تعتبره مجدد القرن الرابع عشر الهجري و المسيح الموعود و كل منهما يسمى

فرقته بالاحمدية و المسلمون لا يفرقون بين هاتين الفرقتين. (المودودي ١٤٢١ - ٢٠)

### بعض آراء القاديانيين:

الف) بعثتان للنبي الاكرم ﷺ و سلم و القادياني هو البعث الثاني! يعتقد أن للنبي ﷺ و سلم بعثتان ويقول في الخطبة الإلهامية: " واعلم أن نبينا صلى الله عليه وسلم كما بعث في الألف الخامس كذلك بعث في آخر الألف السادس بإتخاذ بروز المسيح الموعود (أي نفس غلام أحمد). (القادياني آئينة كمالات إسلام ١٨٠)

إلى أن يقول " بل الحق أن روحانيته ﷺ كان في آخر الألف السادس - أعني في هذه الأيام - أشد و أقوى و أكمل من تلك الأعوام بل كالبدر التام و لذلك لا نحتاج إلى الحسام و لا لذي حذب من المحاربين". (القادياني آئينة كمالات إسلام ١٨١)

ب) أن غلام أحمد أفضل من الانبياء:

يقول الميرزا نفسه " لقد أراد الله أن يتمثل جميع الأنبياء و المرسلين في رجل واحد و إنني ذلك الرجل ". (القادياني آئينة كمالات إسلام ١٩٠)

جاء في ملحق حقيقة الوحي " و آتاني ما لم يؤت أحدا من العلمين ". (إعجاز أحمدى ١٩٠٢)

(٧١)

جاء في كتاب " حقيقة النبوة" للميرزا بشير محمود الخليفة الثاني: إن غلام أحمد أفضل من بعض أولي العزم من الرسل. (بشير محمود - حقيقة النبوة ٢٥٧)

و في صحيفتهم الفضل " إنه كان أفضل من كثير من الأنبياء و يجوز أن يكون أفضل من

جميع الأنبياء. (١٤ - ٢٩١)

قد قال المسيح الموعود (الميرزا القادياني) في نشرة عنوانها "إزالة الخطأ" أن المراد ب محمد في إلهام محمد رسول الله.... رحماء بينهم) (الفتح آلاية ١٩) هو أنا؛ و أنا الذي قيل فيه (محمد رسول الله) في هذه الآلية.

"فالنبوة الظلية ما أخرت قدم المسيح الموعود بل قدمتها تقدما حتى أقامتة في جنب النبي

الكريم. (بشير أحمد - دراسة الديانات، ج ١٢ - ٣ - ١١٣)

قال ايضا: "دعوا ذكر ابن مريم فإن غلام أحمد أعلى منه" (المودودي ٢٠)

(ج) أن غلام أحمد أفضل من النبي الاكرم والحسن والحسين عليه السلام:  
ظهرت له - أي النبي ص - علامة خسوف القمر و ظهرت لي علامة خسوف القمر و  
كسوف الشمس فهل تبقى جاذا؟. (القادياني، الإعجاز الأحمدي ١٩٠٩ - ٧١)  
"ها قد نزل محمد فينا مرة أخرى وهو أعلى شانا وأرفع مكانة من ذي قبل فكل من أراد أن  
يرى محمدا فليزر غلام أحمد في قاديان" (ظهور الدين أكمل، جريدة "بيغام صلح" ١٩١٤)  
"وشتان ما بيني وبين حسينكم - الامام الحسين ع - وإني قتيل الحب ولكن حسينكم  
قتيل العدا فالفرق أجلى وأظهر" (القادياني نزول المسيح ١٩٠٩ - ١٨)  
ويذكر الحسن والحسين قائلا: "إنهم يغضبون عليّ لأني أفضل نفسي على الحسين، ومع  
أنه لم يذكر اسمه في القرآن بل ذكر فيه اسم زيد وإن كان كذلك (أي كان الحسين أفضل) فكان  
ينبغي أن يذكر اسمه في القرآن، وأما نسبة الأبوة فقد قطعت بقوله (ما كان محمد أباً أحد من  
رجالكم ولكن رسول الله) (ملفوظات أحمدية ٤ - ١٩١ و ١٩٢)  
ويقول " يقولون عتيّ بأني أفضل نفسي على الحسن والحسين، فأنا أقول نعم أنا أفضل  
نفسى عليهما وسوف يظهر الله هذه الفضيلة " (القادياني - الإعجاز الأحمدي، ص ١٣١)  
نماذج من بيانات القاديانيين حول ختم النبوة:  
القاديانية تعتقد بأن النبوة ما ختمت بمحمد العربي ص، بل النبوة جارية، فيقول ابن  
الغلام وخليفته الثاني " نحن (أي القاديانية) نعتقد بأن الله لا يزال يرسل الأنبياء لإصلاح هذه  
الأمّة وهدايتها على حسب الضرورة " (محمود أحمد، الفضل مايو ١٩٢٥)  
ويكتب ايضا "هل يفهمون بأن خزائن الله قد نفذت... فهمهم هذا خطأ لأنهم لا يعرفون  
قدرة الله و الأفاين النبي الواحد، بل أنا أقول سوف يجيئ آلاف من الأنبياء. (محمود أحمد، أنوار

الخلافۃ، ص ٦٢)

وقال الغلام أحمد نفسه: " كل رجل لا يتبعني ولا يدخل في الجماعة الذين بايعوني ويصر على مخالفتي ويصر على مخالفتي فهو مخالف لله ولرسوله وهو من أصحاب النار" (القادياني، الهام الميرزا، تبليغ الرسالة ٩ - ٢٧)

" و كل من لم يقل بإنصارتنا يفهم من أمره أنه يجب أن يكون من ولد الحرام" (القادياني، انوار الإسلام، ص ٣٠)

" قد آمن بي وصدق بدعوتي المسلمون جميعا إلا أولاد البغايا والفساق" (القادياني، آئنه كمالات ٥٤٧)

"كل من خالفني فهو نصراني يهودي مشرك من أصحاب النار" (القادياني، نزول المسيح ٤ و التذكرة ٢٢٧)

"إن أعدائنا خنازير الصحارى و أن نسائهم أسوء من الكلبات" (القادياني، نجم الهدى، ص ١٠ و الدر الثمين، ص ٢٩٣)

وقال في الهام له نشره في اليوم الخامس والعشرين في شهر مايو سنة ١٩٠٠ م " الذي لا يتبعك ولا يدخل في بيعتك ويبقى مخالفا لك عاص لله ولرسوله وجهنمي" (براهين أحمدية ٥ - ٨٢)

وقال نجله و خليفته الميرزا بشير الدين محمود " لقد اعتقدوا أن كنوز الله قد نفدت، ما قدروا الله حق قدره إنكم تتنازعون في نبي واحد وأنا أعتقد أنه سيكون هنالك ألف نبي بعد محمد ﷺ و سلم" (بشير الدين انوار الخلافۃ ٦٢)

وينقل عنه في مجلة القاديانية "الفضل": " من فرق بيني وبين المصطفى ما عرفني وما رأياني" (الفضل ١٥ - ١٩١٥)

و أكثر من هذا يقول " أنا المسيح و أنا كلم الله و أنا محمد و أحمد الذي اجتبه الله" (القادياني، الدر الثمين)

المبحث الثاني: آراء الميرزا القادياني حول الخاتمية ونقدها:

بما أن عقيدة ختم النبوة على النبي الأكرم محمد ﷺ و سلم عقيدة قرآنية إسلامية مسلمة و مجمع عليها عند جميع فرق المسلمين و دعوة الميرزا غلام أحمد القادياني مخالفا لهذه كلها احتاج هذا المتنبى إلى توجيه و تصحيح عمله الشنيع فحاول محاولات زائفة في هذا السبيل و ملخص ما قام به عدة أمور:

منها: تفسيره و تاويله للآيات القرآنية الدالة على ختم النبوة (كآية ٤٠ من سورة الأحزاب) بما يلائم و يساعد دعواه و إراءة نوع جديد من النبوة و تفسير الآيات في ضوءه حتى يصحح نبوته مع الحفاظ على عقيدة ختم النبوة!.

منها: تلاعبه بالمفاهيم الإسلامية و القرآنية العامة المتواترة و تغييرها إلى ما يناسب مدعاه و تطبيقها على نفسه كنزول المسيح ع و المهدي في آخر الزمان فيطرح نفسه أنه هو المسيح و هو المهدي و يحاول أن يجعلهما شخصا واحدا.

منها: ادعاه بنزول الوحي و الإلهامات عليه من قبل الله عزوجل و كونه مبشرا و محدثا، و كلما لم يجد دليلا و لو ضعيفا لإثبات مطلوبه أو صار محكوما في قضية يتمسك بهذا الطريق و يقول الله قال لي كذا!! و إخباره عن مغيباتٍ ستحصل في المستقبل تحديا لإثبات حقانيته و صحة نبوته و كون هذا الإنباء من قبل الله عزوجل بالوحي و الإلهام فلا يتخلف فإذا لم يتحقق فليس بنبي، و بالفعل كرارا و مرارا لم يتحقق هذه الإخبار في الخارج و بطلت نبوته و ثبت كذبه حسب تحديه!.

قد قام بعض الخواص من القاديانية بجمع بيانات الميرزا حول ختم النبوة لا سيما في تفسير الآية المذكورة من جميع كتبه و مؤلفاته و طبع كتابا مستقلا بعنوان تفسير الميرزا لهذه الآية باللغة الأوردية و يمكن أن نقول أن هذا كل آرائه و أدلته و محاولاته لإثبات ادعائه الكاذبة و ترى التعارض و التناقض و التراجع و التضاد في كلماته و نتعرض لبعض ما ذكره الميرزا في الموارد المذكورة و يتبين من خلالها الحق عن الباطل لمن تبصر و تعقل و لديه أدنى بصيرة في الدين.

و ذلك في أهم ما قاله في الخاتمية:

### المطلب الأول: استمرار الوحي مع الخاتمية

أهم ما قام به هذا الرجل لتوجيه نبوته و تخديع المسلمين هو إثبات نبوته مع إظهار القبول لختم النبوة و ابداء نبوة أخرى باسم الظلي والبروزي .

فبالنتيجة: يستمر الوحي والنبوة ولكن مع هذا لا يتأثر الخاتمية لمحمد ص !!.

نتقل بعض ما يعتقد به غلام أحمد القادياني و ما قاله في هذا المجال:

ختم النبوة بمعنى ختم الشريعة لا ختم النبوة:

غلام أحمد القادياني في توضيح المرام يقول: ... لا أن باب النبوة مسدود من كل الوجوه ولا أن الوحي محتوم من كل وجوه بل الوحي و النبوة مفتوحان لهذه الامة المرحومة دائماً. (القادياني توضيح المرام، روحاني خزائن ٣ - ٦٠) و يصرح في بعض كتبه: بالقرآن الكريم ختم الشريعة و لكن لم يتمهي الوحي، لانه روح الدين الحيّ، و الدين الذي ينقطع فيه سلسله الوحي ميت و ليس الله معه. (القادياني كشتي نوح ١٩٠٢، ايک غلطی کا ازالہ، روحاني خزائن ١٩ - ٢٤) و يقول: أنّ النبي محدّث و المحدّث نبي... الحديث يدل على أن النبوة التامة الحاملة لوحي الشريعة قد انقطعت و لكن النبوة التي ليس فيها إلا المبشرات فهي باقية إلى يوم القيامة لا انقطاع لها أبدا. (تفسير حضرت مسيح موعود، سورة الأحزاب ٣٤٦)

أنت تلاحظ في البيان السابق يصرح بفتح باب النبوة و الوحي و لكن بعد ما واجه بمخالفة المسلمين قاطبة، يقول في كتابه "إزالة الأوهام": "كون نبينا ﷺ و سلّم خاتم النبيين مانع عن كون نبي آخر الا من يستضيئ بمشكاة نور نبوة المحمدية و ليس نبيا كاملا، وعبارة أخرى يقال له المحدّث هو خارج عن هذا المنع لانه بسبب الاتباع و الفناء في الرسول ﷺ و سلّم دخل في وجود ختم المرسلين، كدخول الجزء في الكل". (القادياني إزالة الأوهام، روحاني خزائن، ج ٣، ص ٤١٠ - ٤١١)

فحاول الخادع أن يصحح نبوته بجعل الأنبياء الجدد - في هذه الأمة حسب ظنه - من ظل النبي ﷺ و سلّم و المستضيئ من مشكات نوره و المستفيد من عناياته فالنبي الأكرم هو النبي الكامل و الباقي بالنسبة اليه ناقص و طفيلي و لكن باتباعهم له ﷺ و سلّم صاروا أنبياء، و أنه



(القادياني) ليس كالنبي ﷺ و سلم كاملا و صاحب شريعة ولكن ياتباعه له ﷺ و سلم صارنيا من أمته .

فنقول: ليس الأنبياء السابقين ايضا كلهم صاحب شريعة بل خمسا منهم فقط صاحب شريعة كما هو المعروف و لكن الباقي كلهم انبياء من أمة صاحب الشريعة و كانوا متبعين لصاحب الشريعة و المبلغين لها فما هو الفرق بينك و بينهم؟ فبدلا أن تخدع الآخرين قل بصراحة لم تنتهي النبوة و تستمر وأنا منهم .

و الفقرة الأخيرة و هي: " بسبب الاتباع و الفناء في الرسول ﷺ و سلم دخل في وجود ختم المرسلين، كدخول الجزء في الكل " في غاية التعجب لأنه:

إولاً: إذا كانت النبوة بشدة الإلتباع و اطاعته لكان الأولون من المهاجرين و الأنصار أولى بها منك و أمثالك!، من وجد التاريخ مثل علي بن ابي طالب عليه آلاف التحية و الثناء أكثر و أشد في متابعة الرسول ﷺ و سلم؟ مع هذا قال النبي ﷺ و سلم مخاطبا له: أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي. يعني مع كون علي عليه السلام أفضل الأمة إطلاقا في العلم و العبادة و القضاء و الزهد و الشجاعة و... كان أنسب لهذا المنصب إذا كان المعيار شدة المتابعة كما أنت تقول، و لم تصل اليه فكيف تصل النبوة الى أمثالك المثلثان حياتهم بالكذب و الخيانة و المعصية و الخداع للمسلمين و الأمة، و العبيد لأكبر طاغوت ذلك الزمان و هو البريطاني الغاصب و المحتل لكثير من البلدان لا سيما بلدك الهند الكبرى؟ كما هو ظاهر من حياتك .

ثانيا: ما المراد من الفناء في وجوده ﷺ و سلم؟ في وجوده الجسماني أو الروحاني؟ و تشبيهك بفناء الجزء في الكل جعل الأمر أصعب! هل للكل وجود بدون الجزء؟ و الكل بحاجة إلى أجزائه فالنبي الرحمة و صاحب الخلق العظيم في أي شيء يحتاج إلى أمثالك؟ أفي نبوته - وهو خاتم النبيين - أم في كمالته الذاتية - إنه لعلی خلق عظيم، بشهادة القرآن؟!!

أن غلام أحمد نبي على نحو المجاز و لكن من الله!

أنه بعد ما صرح بدلالة القرآن و السنة على خاتمية النبي ﷺ و سلم و عدم جواز ذلك لأحد من الخلق يدعي أنه نبي و رسول على نحو المجاز و في الكتب السماوية أيضا سماه نبيا و

رسولا على نحو المجاز وهو في كتابه "انجام آتهم" يقول: هل يمكن لشقي مفترأ يدعي النبوة وهو يعتقد بالقرآن، و هل يمكن من يعتقد بالقرآن و يتيقن بكون "ولكن رسول الله و خاتم النبيين" كلام الله، أن يقول أنا نبي أو رسول بعد رسول الله؟

ثم في جواب السؤال المقدر عن إدعائه للنبوة و الرسالة يقول: " لا بد أن يعرف المنصف أن هذا العاجز (غلام أحمد القادياني) لم أدع النبوة و لا الرسالة حقيقة ولكن استعمال اللفظ على نحو غير الحقيقة و إيراده بمعنى العام في اللغة فلا يستلزم الكفر، و لا استحسَن هذا ايضا لإحتمال خدعة عامة المسلمين بذلك. ولكن لكثرة تواجد كلمة النبي و الرسول في المكالمات و المخاطبات التي وجدت من قبل الله جلَّ شأنه و كوني مامورا لا يمكن لي أن أخفيها".  
(القادياني؛ انجام آتهم، ١٨٩٧ روحاني خزائن ١١ - ٢٧ و ٢٨)

ملاحظات على هذا النص:

اولا: نعم نقبل صدر كلامك بأنه لا يدعي النبوة و الرسالة بعد الإيمان بالقرآن و الإسلام إلا الشقي و المفتر و المرتد و الكافر و من باع آخرته بزخارف الدنيا و بالثمن الأوكس.  
ثانيا: إذا لم تدع النبوة حقيقة لماذا لا ترفع اليد عنه لا سيما بعد تلقي الفتوى بكفر و ارتدادك؟ لماذا لا تقول أنا محدث او ملهم أو مبشراً... لماذا تصر بكونك نبيا؟ لما ذا تختار هذه الاصطلاحات و أنت لا تريد الخدعة؟ و بالمعنى اللغوي نحن جميعا نبي و رسول في كثير من شؤون حياتنا ولكن نعرف و يعرف الجميع أنك مصداق الآية الأولى لسورة المناقون: إذا جئت الى المسلمين قلت إنه صلى الله عليه و سلم و سلم خاتم النبيين كلنا نعلم أنه خاتم النبيين ولكننا نشهد أنكم لكاذبون و أنت لو تعتقد بمجازية نبوتك لما تحسب نفسك أفضل من الأنبياء و النبيين و ما كنت توجب الإيمان بك و بوحيك و ما كنت تحكم بكفر من لم يؤمن بنبوتك على المسلمين و لا تحسب نفسك من الأنبياء، لاحظ هذا النص الذي أرسلت إلى دار الندوة: " أني صادق كموسى و عيسى و داؤد و محمد صلى الله عليه و سلم و قد أنزل الله لتصديقي آيات سماوية تربي على عشرة آلاف، و قد شهد لي القرآن و شهد لي الرسول و قد عين الأنبياء زمان بعثتي و ذلك هو عصرنا هذا و القرآن يعين عصري و قد شهدت لي السماء و الأرض و ما من نبي إلا و قد

شهد لي ". (القادياني تحفة الندوة ۱۹۰۲ - ۴) وتقول في نفس النص: " لم يؤمن بأن الوحي الذي ينزل علي من الله، هو مسؤول و محاسب في السماء وإن كان مسلما، لأنه قد رفض أمر الذي وجب عليه قبوله في وقته. " (القادياني تحفة الندوة ۱۹۰۲ - ۴) بل أكثر من هذا يقول هذا الشقي أن كل من لم يؤمن به فهو جهنمي مرتد و ولد حرام و هذا نصه:

" كل رجل لا يتبعني ولا يدخل في الجماعة الذين بايعوني و يصرع على مخالفتي و يصرع على مخالفتي فهو مخالف لله و لرسوله و هو من أصحاب النار" (الهام الميرزا، تبليغ الرسالة ۹ - ۲۷) و كل من لم يقل بآنتصارنا يفهم من أمره أنه يجب أن يكون من ولد الحرام" (القادياني انوار الإسلام ۳۰) " قد آمن بي و صدق بدعوتي المسلمون جميعا إلا أولاد البغايا و الفساق" (القادياني آئينه كمالات ۵۴۷) "كل من خالفني فهو نصراني يهودي مشرك من أصحاب النار" (القادياني نزول المسيح ۴ و التذكرة ۱۹۳۵ - ۲۲۷)

"إن أعدائنا خنازير الصحارى و أن نسائهم أسوء من الكلابات " (القادياني، نجم الهدى، ص ۱۰ و الدر الثمين، ص ۲۹۳)

ثالثا: هو في هذا النص يعترف بكونه خادعا للمسلمين و لكن يأتي بتوجيه و دليل ناتج من نفس الخدعة أي جاء بدليل دوري او تقول أنه مصادرة على المطلوب و هو باطل كما ثبت في مكانه. تقرير الدور، أن إثبات كونه نبيا موقوف على صحة وحيه و إثبات صحة وحيه موقوف على إثبات نبوته.

رابعا: كلامك " و كوني مأمورا لا يمكن لي أن أخفيها" لا ينسجم مع كلامك " و لا استحسّن هذا ايضا لإحتمال خدعة عامة للمسلمين بذلك " إذا كنت مأمورا من قبل من يكلمك بإظهار النبوة و الرسالة مائة مرات فلماذا لا تستحسن ذلك و أنت لست مسؤولا عن ذلك بل الله - معاذ الله - هو الذي يريد أن تسمى بالنبى و الرسول و هو الذي يريد هذه الإستعارة التي حتى بحسب ظنك يوجب خدعة المسلمين، يالها من إستعارة بليغة!! و لماذا لا تستحسن، الله هو الذي رضي بهذه التسمية و الاصطلاح الجديد كما تصرح في أماكن عدة، كما في كتابك "چشمه معرفت" تقول: " لكل شخص أن يصطلح في مخاطباته، لكل أن يصطلح، و هذا

إصطلاح لله لكثرة المكاملة و المخاطبة. (القادياني، چشمه معرفت، ١٩٠٦ تفسير مسيح ٣٦٨ روحاني خزائن ٢٣ - ٣٣٩ - ٣٤١)

خامسا: في الحقيقة يعرف المتبع في مولفاتك أنت لا تؤمن بعقيدة الخاتمية القرآنية الاسلامية من صميم القلب و كل هذ المحاولات و التوجيهات لصرف اسكات الناس و خدعة المسلمين حتى لا يطردوك و أتباعك من بين صفوفهم و تضربهم من الداخل و في الواقع أنت و أتباعك "كالذئب في جلد الشاة" بين الأمة، و أنت في مجلة الحكم سنة ١٩٠٣ تقول: " ولكن الكلام بهذا الترتيب، أن بعده ﷺ و سلم في أمته النبوة و النبي و لكن لا يستعمل لفظ النبي لعظمة النبوة و لكن البركات و الفيوضات موجودة ". (القادياني الحكم ١٩٠٣ - ٨) أن غلام أحمد هو محمد و أحمد و خاتم الأنبياء و الأولياء!

إليك بعض ما قال هذا الشخص في عدم وجود فرق بينه و بين محمد ﷺ و سلم: من تلك الموارد: "أنا خاتم الأنبياء بروزا أن الله قبل عشرين سنة في البراهين الأحمديّة سماني محمدا و أحمدا و جعلني نفس وجود النبي ﷺ و سلم فلا يتزلزل خاتمته صلى الله عليه وسلم بنبوتي فالضل لا ينفصل عن الأصل فأنا محمد ظلا فلا ينكسر ختم خاتم النبيين لأن نبوة محمد صل الله عليه وسلم بقي في محمد ولم يتجاوز" (القادياني ايک غلطی کا ازالہ، ١٨٩١ و روحاني خزائن ١٨ - ٢١٢)

منها: "لو كنت شخصا آخر (غير محمد ص) يدعي النبوة فما سماني الله محمدا و أحمدا و مصطفى و مجتبي، و ما لَقَبْنِي بخاتم الاولياء ك خاتم الانبياء و لكن الله أدخلني في الوجود المحمدي في كل أمر". (روحاني خزائن ١٨ - ٣٨١)

منها: "فن كان من النبي و في النبي فإنما هو هو لأنه في أمم مقام الفناء". (روحاني خزائن، ج١٩، ص٢٨٥-٢٨٧)

منها: "بالنهاية وصلت نبوة محمد إلى محمد نفسه لا إلى شخص آخر ولكن على نحو البروزي... فعلى كل حال نبوتي ورسالتى باعتبار كوني محمد و أحمد لا بحسب نفسي أنا و هذا بحيشية الفنا في الرسول فلا يؤثر في مفهوم خاتم النبيين".! (القادياني ايک غلطی کا ازالہ، ١٨٩١ و

روحاني خزائن ۱۸ - ۲۰۷)

منها: "بواسطته (أي بمحمد) و صيrote و المسمى باسمه محمد و أحمد أنا رسول و نبي يعنى أنا مرسل و أخذ بالمغيبات من الله. و هكذا سلم ختم خاتم النبيين لاني على نحو الإنعكاس و الظل و بواسطة المرأة المحبة إكتسبت هذا الإسم". (القادياني ايک غلطی کا ازالہ، ۱۸۹۱ و روحاني خزائن ۱۸ - ۲۱۰)

فضلا عن ذلك كله - ربما لسبب تاثرة من الهندوسم بعقيدتهم بالتناسخ - يعتقد بتناسخ النبي ﷺ و سلم بوجود نبي القاديان في النشأة الثانية: كما يقول في الخطبة الإلهامية: "واعلم أن نبينا صلى الله عليه وسلم كما بعث في الألف الخامس كذلك بعث في آخر الألف السادس بإتخاذ بروز المسيح الموعود (أي نفس غلام أحمد). (القادياني آئينه کمالات ۱۸۰) إلى أن يقول "بل الحق أن روحانيته ﷺ كان في آخر الألف السادس - أعني في هذه الأيام - أشد و أقوى و أكمل من تلك الأعوام بل كالبدر التام و لذلك لا نحتاج إلى الحسام و لا لذي حزب من المحاربين". (القادياني آئينه کمالات ۱۸۱)

فالنبي محمد ﷺ و سلم في قاديان أشد و أكمل منه في مكة و المدينة عند ظهور الإسلام!!!

أن غلام أحمد هو تمام الأنبياء:

إنه لا يرى نفسه تجسيد محمد ﷺ و سلم فقط بل يرى نفسه تجسيد تمام الأنبياء، هو في كتابه تكملة حقيقة الوحي يقول: "ما مضى في الدنيا نبي إلا و قد أوتيت إسمه، كما أن الله تعالى قد قال في البراهين الأحمديّة: أنا آدم و أنا نوح و أنا إبراهيم و أنا إسحاق و أنا يعقوب و أنا إسماعيل و أنا موسى و أنا داود و أنا عيسى و أنا محمد صلى الله عليه و سلم على نحو التجسيد" (القادياني تكملة حقيقة الوحي ۱۹۰۷م - ۸۴ و مودودي ۱۴۲۱ - ۲۹ )

أن غلام أحمد هو خاتم النبيين:

نهاية الأمر أن هذا الغلام الهندي لا يشيع من مناصب المصلح و المسيح و المهدي و النبي حتى وصل إلى حد يدعي أنه خاتم الأنبياء في كتابه "حقيقة الوحي" يقول فيه: "و الله تعالى قد

خصني لأنال في هذه الأمة إسم النبي ولا يستحق أن ينال هذا الإسم أحد غيري ". (القادياني تكلمة حقيقة الوحي ١٩٠٧ - ٣٩١ و مودودي ١٤٢١ - ٢٩ )

ورمى آخر السهم من مركز شهواته و حب الرئاسة و ادعى أنه هو المعبود أنه كرشن (معبود من معبودي الهنادك). (محاضرة الميرزا في سيالكوت (اردو) في ٢ - ١١ - ١٩٠٤ ص ٣٤) و أنه تعالى برز فيه و تجلى و مما ادعى أنه ألهمه الله: "أنت مني بمنزلة ولدي" (القادياني تكلمة حقيقة الوحي ١٩٠٧ - ٨٦ و مودودي ١٤٢١ - ٢٩ )

و خاطبه الله تعالى بهذه الكلمات:

مرة بقوله: "إسمع ولدي" (البشرى ١ - ٤٩ و الندوي ١٣٨٧ - ٨٠)

وتارة: "يا قمر يا شمس، أنت مني وأنا منك" (القادياني تكلمة حقيقة الوحي ١٩٠٧ - ٧٤)

و "أنت مني وأنا منك ظهورك ظهوري" (القادياني التذكرة ١٩٣٥ - ٦٥٠)

و "أنت من مائنا وهم من فشل" و "يحمدك الله من عرشه و يمشي إليك" (القادياني انجم

آتهم ١٨٩٧ - ٥٥)

و هذه كلها يكفي لإثبات أن هذا الشخص لم يكن مستوى الخلقه و هو مريض نفسي و هو في كل يوم على منصب جديد.

المطلب الثاني: استدلاله بالخاتمية على كونه هو المسيح

أن غلام أحمد القادياني في كثير من مؤلفاته لإثبات أنه هو المسيح الموعود في آخر الزمان في التراث الاسلامي، لا المسيح بن مريم، يتمسك بأدلة ختم النبوة بنبيتنا محمد ﷺ و سلم الموجودة في القرآن والسنة و يقربها بضرر قاطع حتى يسد طريق مجيء عيسى بن مريم النبي ع كما هو يقول: "أن الوحي الرسالي منقطع إلى يوم القيامة فلا بد أن يقبل بالضرورة أن مسيح بن مريم أبدا لا ياتي و هذا الامر يستلزم أنه مات". (إزالة الأوهام، روحاني خزائن ٣ - ٤٣١، ٤٣٢) و في كتابه إزالة الأوهام يقول "إذا قيل أن مسيح ابن مريم ينزل معزولا عن النبوة التامة فلا بد لهذا العقاب من وجه". (إزالة الأوهام، روحاني خزائن ٣ - ٣٧٨) و في نفس الكتاب يقول: "مجيء مسيح بن مريم بعد خاتم النبيين موجب لفساد عظيم و لازمه إما قبول بقاء سلسلة النبوة أو قبول

أنه تعالى جرده عن لوازم النبوة و يرسله كامتي محض وكلا الصورتين ممتنع". (إزالة الأوهام، روحاني خزائن ۳ - ۴۳۱، ۴۳۲)

وفي نفس السياق تاكيدا على عدم مجيئ نبي بعد الرسول الأكرم ﷺ و سلم يقول: و الآية "ولكن رسول الله و خاتم النبيين" ختمت النبوة بمحمد (ﷺ و سلم) صريحا وقالت بصراحة أنه (ﷺ و سلم) خاتم الأنبياء. (القادياني تحفة گولرية، ۱۹۰۰. روحاني خزائن ۱۷ - ۱۷۳) و في تحفة بغداد تمسك برواية البخاري المشهور و قال: "قد قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "لا نبي بعدي" و سّمّا الله تعالى خاتم الانبياء فمن أين يظهر نبي بعده؟". (القادياني تحفة بغداد، ۱۳۱۱ و روحاني خزائن ۷ - ۳۴)

ملاحظات على هذا الاستدلال:

أولا: أن اثباتك بعدم إمكانية مجيء نبي بعد ختم النبوة حتى عيسى ع بأدلة الخاتمية لا يثبت أنك المسيح الموعود لأن الدليل أعم من المدعا لانه يمكن أن لا يكون عيسى ابن مريم هو المسيح الموعود و لكن كيف يثبت هذا أنك هو المسيح الموعود؟ نعم أدلتك هذه تثبت أنك نبي كاذب و لا يمكن أن يأتي نبي بعد خاتم النبيين.

ثانيا: كيف تدعي النبوة بعد هذه التصريحات بعدم امكان ذلك؟ و ما هو الفرق بمجيئك نبيا و مجيئ عيسى بن مريم نبيا كلاهما مناف للخاتمية - بائك تجرو بائي لاتجر - سوى الفرق الذي أنت صنعت لتوجيه نبوتك بجعل نبوتك ظلما بروزيا و مرأتيا، و لكن مهما كان الأمر أن نزول الوحي بعد الرسول الأكرم ﷺ و سلم ينافي الخاتمية كما أنت صرحت بذلك في كتابك "إزالة الأوهام" تقول فيه: "ولو فرض الوحي لمرة واحدة و يأتي جبرئيل بالوحي مرة واحدة ثم سكت، هذا ايضا مناف لختم النبوة لأنه عندما انكسر ختم الخاتمية و بدأ وحي الرسالي فلا فرق بين القليل و الكثير". (القادياني إزالة الأوهام روحاني خزائن ۳ - ۴۱۰، ۴۱۱ تفسير حضرت مسيح موعود، سورة الأحزاب ۳۴۷) إن قلت: إن الوحي الذي ينزل عليّ ليس وحي رسالي فلا يضر بالخاتمية. أقول: لو كان الأمر كذلك لكان وجيها و لكنك أنت لا تقنع بأقل من النبوة و الرسالة في كثير من تصريحاتك كما في الرقم الثالث من كتاب الاربعين تقول: "الذي يأخذ الوحي من

الله مباشرة، و يكلمه الله قطعاً، كما يكلم الأنبياء فإطلاق لفظ الرسول أو النبي عليه ليس غير مناسب بل هذه استعارة في نهاية الفصاحة، وهذا في الصحيح البخاري و صحيح المسلم و إنجيل و داني إيل و في كتب باقي الأنبياء عندما ذُكرت ذُكرت بلفظ النبي". (اربعين ٣ روحاني خزائن ١٧ - ٤١٣) لا يزال التعجب عندما نسمع بوجود إسمك نبياً في كتب باقي الأنبياء! ولكن الله ورسوله نسي ذلك و جعل محمداً ﷺ و سلم خاتم النبيين في القرآن الكريم!!.

### المبحث الثالث: إدعائه بكونه المسيح الموعود

في البحث السابق تكلمنا عن استدلال الميرزا القادياني على ختم النبوة لإثبات عدم إمكانية مجيء عيسى بن مريم في آخر الزمان وبالتالي تطبيق النصوص الواردة في نزول المسيح على نفس القادياني، والآن نزيد بعض المطالب في هذا الجانب، وهو في البداية كان على عقيدة عامة المسلمين بنزول المسيح في آخر الزمان ولكن سنة ١٨٩١ التفت إلى أن المسيح عيسى بن مريم قد مات وهو نفسه المسيح الموعود كما يقول هو: " ثم بقيت إلى إثني عشرة سنة - وهي مدة مديدة - غافلاً كل الغفلة عن أن الله تعالى قد خاطبني بالمسيح الموعود بكل إصرار و شدة في البراهين (البراهين الأحمديّة) و ما زلت على عقيدة نزول عيسى العامة ولكن لما انقضت اثنا عشرة سنة آن أن تنكشف عليّ العقيدة الثابتة، فتواتر الإلهام إنك أنت المسيح الموعود" (القادياني حقيقة الوحي ١٩٠٧ - ١٤٩)

### ملاحظات على عقيدة مسيح القاديان:

من اللطائف: أنه في التراث الإسلامي جاء بمجيء عيسى بن مريم في آخر الزمان فجاء هذا المسيح الهندي في توجيه هذا التصريح بتوجيه عجيب لا يقبله إلا من ختم الله على قلوبهم غشاوة يقول المنتبي غلام أحمد: "وهو قد سماه مريم في الجزء الثالث من البراهين الأحمديّة ثم نشأت في الصفة المريمية إلى سنتين كما هو الظاهر من البراهين الأحمديّة وما زلتُ أنمو وأترّبي وراء الحجاب ثم... نفخ في روح عيسى كمرّيم و حملت بعيسى على وجه الاستعارة، ثم بعد أشهر جعلتُ عيسى بعد أن كنت مريم بإلهام جائي في الجزء الرابع من البراهين الأحمديّة فهكذا



أصبحت ابن مريم!!!. (القادياني إزالة الأوهام ۶۵۹ و مودودي ۱۴۲۱ - ۳۴) أولاً: أن هذا الكلام بأن عيسى قد مات ولم ينزل في آخر الزمان عقيدة مخالفة للقرآن والسنة و الإجماع فكل عقيدة سواها تكون فاسدة و تضرب عرض الجدار، و نشير إلى البعض منها:

### القرآن و نزول عيسى ع

هناك عديد من الآيات تشير إلى عدم موت عيسى ع و نزوله:

منها: وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِيناً رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً. (التساء ۱۵۷ - ۱۵۸)

منها: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً. (التساء ۱۵۹) يقول الشيخ الطبرسي في مجمع البيان: أخبر تعالى أنه لا يبقى أحد منهم إلا و يؤمن به فقال «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» اختلف فيه على أقوال:

(أحدها) أن كلا الضميرين يعودان إلى المسيح أي ليس يبقى أحد من أهل الكتاب من اليهود و النصارى إلا و يؤمنن بالمسيح قبل موت المسيح إذا أنزله الله إلى الأرض وقت خروج المهدي في آخر الزمان لقتل الدجال فتصير الملل كلها ملة واحدة و هي ملة الإسلام الحنيفية دين إبراهيم عن ابن عباس و أبي مالك و الحسن و قتادة و ابن زيد.

(و ثانيها) أن الضمير في به يعود إلى المسيح و الضمير في موته يعود إلى الكتابي و معناه لا يكون أحد من أهل الكتاب يخرج من دار الدنيا إلا و يؤمن بعيسى قبل موته إذا زال تكليفه و تحقق الموت و لكن لا ينفعه الإيمان حينئذ. (و ثالثها) أن يكون المعنى ليؤمنن بمحمد ﷺ و سلم قبل موت الكتابي عن عكرمة و رواه أيضا أصحابنا و ضعف الطبرسي هذا الوجه. (الطبرسي، ۱۳۷۲ش ۳ - ۲۱۱)

الشيخ مكارم الشيرازي يقول: هنالك احتمالان في تفسير هذه الآية، و كل واحد منهما جدير بالملاحظة من جوانب متعددة:

إِنَّ الْآيَةَ تُؤَكِّدُ أَنَّ أَيَّ إِنْسَانٍ يُمْكِنُ أَنْ لَا يُعْتَبَرُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَا لَمْ يُؤْمِنْ قَبْلَ مَوْتِهِ

بالمسيح ﷺ حيث تقول: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ... وأن هذا الأمر يتم حين يشرف الإنسان على الموت وتضعف صلته بهذه الدنيا.

قد يكون المقصود في الآية هو أنّ جميع أهل الكتاب يؤمنون بعيسى المسيح قبل موته، فاليهود يؤمنون بنبوته و المسيحيون يتخلون عن الاعتقاد برؤية المسيح ﷺ، ويحدث هذا - طبقا للروايات الإسلامية - حين ينزل المسيح ﷺ من السماء لدى ظهور المهدي المنتظر عجل الله تعالى فرجه، و واضح أن عيسى المسيح سيعلن في مثل هذا اليوم انضواءه تحت راية الإسلام، لأن الشريعة السماوية التي جاء بها إنما نزلت قبل الإسلام، ولذلك فهي منسوخة به. (مسند أحمد، و صحيح البخاري، و صحيح مسلم، و سنن البيهقي، كما جاء في تفسير الميزان)

و جاء في تفسير «علي بن إبراهيم» نقلا عن «شهر بن حوشب» إنّ الحجاج ذكر يوما أن هناك آية في القرآن قد أتبعته كثيرا و هو حائر في معناها، فسأله «شهر» عن الآية، فقال الحجاج: إنّها آية وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ... و ذكر أنه قتل يهودا و مسيحيين و لم يشاهد فيهم أثرا لمثل هذا الإيمان. فأجابه «شهر» بأنّ تفسيره للآية لم يكن تفسيرا صحيحا، فاستغرب الحجاج و سأل عن التفسير الصحيح للآية. فأجاب «شهر» بأنّ تفسير الآية هو أن المسيح ينزل من السماء قبل نهاية العالم، فلا يبقى يهودي أو غير يهودي إلّا و يؤمن بالمسيح قبل موته، و أن المسيح سيقم الصلاة خلف المهدي المنتظر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فلما سمع الحجاج هذا الكلام قال ل «شهر» و يلك من أين جئت بهذا التفسير؟ فأجابه «شهر» بأنّه قد سمعه من محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ. و عند ذلك قال الحجاج: «و الله جئت بها من عين صافية» (علي بن إبراهيم ١ - ٤٢٦)

ومنها: وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمُهَدِّ وَكَهَلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ. (آل عمران - ٤٦) يقول أمين الإسلام الطبرسي: " و كهلا بعد نزوله من السماء ليقتل الدجال وذلك لأنه رفع إلى السماء و هو ابن ثلاث و ثلاثين سنة و ذلك قبل الكهولة عن زيد بن أسلم ". (الطبرسي، ٢ - ٧٤٩) السيد الطباطبائي في تفسير الميزان: "ربما قيل إن تكليمه للناس كهلا إنما هو بعد نزوله من السماء فإنه لم يمكث في الأرض ما يبلغ به سن الكهولة". (الطباطبائي ٣ - ١٩٦)

سماحة آيت الله الشيخ الصافي كلبايكاني بعد مناقشة التشكيك في نزول عيسى يقول: فظهر مما سبق جميعا أن رفع عيسى عليه السلام بالمعنى الذي يعتقده المسلمون مذكور في القرآن خمس مرّات: صراحة في آيتي الرفع، واقتضاء في آيتي النزول، وتلميحا في آية تطهيره من الذين كفروا. (الصافي الكلبايجاني، ۱۴۱۹ - ۳ - ۳۱۷)

### نزول عيسى في الأحاديث

سماحة آيت الله الشيخ الصافي كلبايكاني في المجلد الثالث في الفصل الثامن جاء ب ۳۹ حديثا في نزول عيسى و صلّاته خلف المهدي ثم في نهاية الفصل يقول: "الأحاديث الدالّة على أنّ عيسى بن مريم عليه السلام ينزل ويصليّ خلف القائم - عجل الله فرجه - كما قال العلامة المجلسي، و يجدها الناظر في كتب الحديث كثيرة جدّا، قد أوردتها الخاصّة و العامّة بطرق مختلفة، و رواها من العامّة أرباب الصحاح و السنن و المسانيد: البخاري، و مسلم، و النسائي، و ابن ماجه، و أحمد، و أبو داود، و الطيالسي، في روايات متعدّدة، يكفيك في ذلك مراجعة: مسند أحمد، و مفتاح كنوز السنّة، و قد جاء بذلك أيضا الآثار الكثيرة، و لا يشكّ في تواتر الأحاديث و لا الآثار إلّا المشكّك المرتاب. (الصافي الكلبايجاني، ۱۴۱۹ - ۳ - ۱۶۱)

فلا يبقى للقادياني مجال أن تصمد أمام هذا العدد الكبير من الروايات الواردة في نزول عيسى بن مريم ع و صلّاته خلف الإمام المهدي ع.

### المبحث الرابع: إدعائه بكونه المهدي الموعود و نقده

إدعاء المهديّة إذا كان ممكنا في المذاهب الأخرى فلا يمكن أبدا في المذهب الإمامية الإثنا عشرية لانها ليست عقيدة جزئية او فرعية عندنا بل من المسائل المهمة بل من الاعتقادات التي ينفرد الإمامية عن الآخرين و هي مسألة الإمامة فعندنا إضافة إلى الآيات التي نستدل بها على ظهور المهدي في آخر الزمان روايات متواترة عن النبي صلى الله عليه و سلم و أهل بيته عليهم السلام تصرح بكون الأئمة إثنا عشر بعد النبي صلى الله عليه و سلم و الأخير منهم المهدي و هو بن فاطمة عليها السلام و هو التاسع من ولد الحسين ع و يملا الأرض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا و تشير البعض إلى

علامات ظهوره و خصوصيات حكومته و نزول عيسى و دجال طليعة ظهوره إلى غير ذلك من الجزئيات فلإجابة لهذا المتنبي القادياني نشير إلى عدد الروايات التي وردت في القضية المهدوية و دونها بعض الأعلام في كتبهم منهم آيت الله العظمى الشيخ الصافي الكلبايكاني في كتابه منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر: الأحاديث الناصّة على الخلفاء الاثني عشر بالعدد و بأئمتهم عدّة نقباء بني إسرائيل و حوارى عيسى ١٤٨ حديثا، الأحاديث الناصّة على الاثني عشر و المفسرة للأحاديث المخرّجة في الباب الأوّل ١٦١ حديثا، فيما يدلّ على ظهور المهدي و أسمائه و أوصافه و خصائصه و شمائله و البشارة به عليه السلام، في ذكر بعض الآيات المبشّرة بظهوره عليه السلام أو المؤوّلّة ببعض ما هو من علائم ظهوره، و ما يقع قبل ذلك و حينه و بعده ٢٨ آية، و في تفسيرها ٨٢ حديثا. فيما يدلّ على البشارة به و ظهوره في آخر الزمان ١٠٩٢ حديثا. فيما يدلّ على أنّه من عتره رسول الله صلى الله عليه وآله و من أهل بيته و ذرّيته ٤٠٧ حديثا. في أنّ اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وآله و كنيته كنيته، و أنّه أشبه الناس به شمائل و أقوالا و أفعالا، و أنّه يعمل بسنّته ٥٤ حديثا. في شمائله عليه السلام ٢٩ حديثا. في أنّه من ولد أمير المؤمنين عليّ عليه السلام ٢٢٥ حديثا. في أنّه من ولد سيّدة نساء العالمين فاطمة الزهراء عليها السلام ٢٠٢ حديثا. في أنّه من أولاد السبطين الحسن و الحسين عليهما السلام ١٢٥ حديثا. في أنّه من ولد الحسين عليه السلام ٢٠٨ أحاديث. في أنّه من الأئمة التسعة من ولد الحسين عليه السلام ١٦٥ حديثا. في أنّه التاسع من ولد الحسين عليه السلام ١٦٠ حديثا. فيما يدلّ على أنّه من ولد عليّ بن الحسين زين العابدين عليهما السلام ١٩٧ حديثا. في أنّه السابع من ولد الباقر محمّد بن عليّ عليهما السلام ١٢١ حديثا. في أنّه من ولد الصادق جعفر بن محمّد عليهم السلام ١٢٠ حديثا. في أنّه السادس من ولد الصادق جعفر بن محمّد عليهم السلام ١١٢ حديثا. في أنّه من صلب الإمام أبي إبراهيم موسى بن جعفر عليهما السلام ١٢١ حديثا. في أنّه الخامس من ولد الإمام السابع موسى بن جعفر عليهما السلام ١١٥ حديثا. في أنّه الرابع من ولد الإمام أبي الحسن عليّ بن موسى الرضا عليهما السلام ١١١ حديثا. في أنّه من ولد الإمام محمّد بن عليّ الرضا عليهما السلام ١٠٩ حديثا. في أنّه من ولد الإمام أبي الحسن علي بن محمّد بن علي بن موسى الرضا عليهما السلام ١٠٧ حديثا. في أنّه خلف خلف أبي الحسن و ابن أبي محمّد الحسن عليهم السلام ١٠٧ حديثا. فيما يدلّ على أنّ

اسم أبيه الحسن عليه السلام ۱۰۸ حديثا. في أنه ابن سيّدة الإمام و خيرتهن ۱۱ حديثا. في أنه إذا توالث ثلاثة أسماء، محمد و عليّ و الحسن كان الرابع هو القائم ۲ حديثان. فيما يدلّ على أنه الثاني عشر من الأئمّة و خاتمهم ﷺ ۱۵۱ حديثا. في أنه يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما ۱۴۸ حديثا. في أنّ له غيبتين إحداهما أقصر من الاخرى ۱۰ أحاديث. في أنّ له غيبة طويلة الى أن يأذن الله تعالى له بالخروج ۱۰۰ حديث. في علّة غيبتة ۹ أحاديث. في بعض فوائد وجوده و انتفاع الناس منه في غيبتة و تصرّفه في الامور ۷ أحاديث. في أنه ﷺ طويل العمر جدّا ۳۶۳ حديثا. في ثبوت ولادته، و كيفيّتها، و تاريخها، و بعض حالات أمّه و اسمها ﷺ ۴۲۶ حديثا... إلى غير ذلك من مئات أحاديث جاءت في التراث الإسلامي و دونت حول المهديّ مئات من الكتب عند الفريقين الشيعة و أهل السنة فكيف يمكن لغلام أحمد تطبيق ذلك كله على نفسه!!

## المنايع والمصادر:

١. القرآن الكريم
٢. ابو الحسن علي الحسيني الندوي، القادياني و القاديانية دراسة و تحليل، ص ٨٠ الدار السعودية للنشر الطبعة الثالثة ١٣٨٧هـ - ١٩٦٧م.
٣. أبي الأعلى المودودي، تاريخ القاديانية كتاب القادياني و القاديانية إعداد: السيد ماجد الغوري. دار ابن كثير ط الاولى ١٤٢١هـ ٢٠٠٠م دمشق بيروت.
٤. الاعجاز الاحمدي، ملحق نزول المسيح الطبعة الاولى سنة ١٩٠٩م.
٥. الميرزا بشير محمود، حقيقة النبوة.
٦. انوار الإسلام.
٧. بإشراف الميرزا بشير أحمد، التذكرة (الهامات الميرزا غلام أحمد) ١٩٣٥م.
٨. بشير أحمد القادياني، كلمة الفصل، مجلة دراسة الديانات.
٩. تحفة الندوة سنة ١٩٠٢، مطبع ضياء الاسلام قاديان.
١٠. علي بن ابراهيم تفسير البرهان، الجزء الأول.
١١. الحكم، ج ٧ الرقم ١٤ بتاريخ ١٧/٠٤/١٩٠٣ص
١٢. السيد سرور شاه القادياني، صحيفة الفضل القاديانية عدد ٥١ مجلد ٤١٠ يناير ١٩٢٣م.
١٣. طباطبائي محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن مؤسسة الأعلمي بيروت لبنان.
١٤. الطبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو تهرآن ١٣٧٢ش
١٥. الطبرسي فضل بن الحسن، رسولي، فضل الله، مجمع البيان في تفسير القرآن دار المعرفة بيروت لبنان.
١٦. الفضل، جريدة القاديانيين الرسمية عددها الصادر في ١٥ يوليو ١٩٥١م. الفضل عدد ١٥ يونيو ١٩١٥م الفضل مجلد ١٤ عدد ٢٩١ ابريل سنة ١٩٢٧م.
١٧. القاضي محمد ظهور الدين أكمل القادياني، جريدة "بيغام صلح" رسالة السلام بلاهور الصادر في ١٤ مارس ١٩١٤م.
١٨. لطف الله الصافي الكلبايگانی، منتخب الاثر في الامام الثاني عشر عليه السلام موسسه السيد المعصومه عليها السلام، ١٤١٩ ق. ١٣٧٧ش قم ايران.
١٩. مجلة تبليغ الرسالة.

۲۰. مجله قاديانية، تبليغ الرسالة.
۲۱. مجله قاديانية البشرى
۲۲. مجموعة مؤلفين، ملفوظات أحمدية.
۲۳. محمود أحمد ابن الغلام، أنوار الخلافه.
۲۴. محمود أحمد ابن الغلام، مقاله المدرج في جريدة قاديانية "الفضل" الصادرة ۱۴ مايو ۱۹۲۵م
۲۵. ملحق بكتاب شهادة القرآن الطبعة السادسة.
۲۶. ملحق نزول المسيح الطبعة الاولى سنة ۱۹۰۹م.
۲۷. مواهب الرحمن.
۲۸. الميرزا بشيرالدين أحمد بن الميرزا غلام احمد، سيرة المهدي الطبعة الثانية ۱۹۳۵م.
۲۹. الميرزا غلام أحمد، إعجاز أحمدى، ج ۱، ص ۱۳۱.
۳۰. الميرزا غلام احمد، التحفة القيصرية. شهر حزيران / يونيو ۱۸۹۷
۳۱. الميرزا غلام أحمد، در ثمين.
۳۲. الميرزا غلام أحمد القادياني، (موسوعة آثاره) روحاني خزائن.
۳۳. الميرزا غلام أحمد القادياني، براهين أحمدية (إعجاز أحمدى) سنة ۱۹۰۲.
۳۴. الميرزا غلام أحمد القادياني، تحفة گولروية، ۱۹۰۰م.
۳۵. الميرزا غلام أحمد القادياني، تحفه بغداد ۱۳۱۱هـ
۳۶. الميرزا غلام أحمد القادياني، توضيح المرام
۳۷. الميرزا غلام أحمد القادياني، چشمه معرفت ۱۹۰۶هـ
۳۸. الميرزا غلام أحمد القادياني، حماسة البشرى
۳۹. الميرزا غلام أحمد القادياني، كشتي نوح، ۱۹۰۲.
۴۰. الميرزا غلام أحمد القادياني، اربعين الرقم ۳.
۴۱. الميرزا غلام أحمد القادياني، الدر الثمين.
۴۲. الميرزا غلام أحمد القادياني، ايک غلطى كا ازاله ۱۸۹۱م
۴۳. الميرزا غلام أحمد القادياني، آئينه کمالات (مرآة الكرامات).
۴۴. الميرزا غلام أحمد القادياني، حقيقة الوحي المطبوع سنة ۱۹۰۷م.

٤٥. الميرزا غلام أحمد القادياني، (مجموع بياناته حول الخاتمية) تفسير حضرت مسيح موعود  
٤٦. الميرزا غلام أحمد القادياني، انجم آتمہ، طبع سنة ١٨٩٧م.  
٤٧. الميرزا غلام أحمد القادياني، تكملة حقيقة الوحي.  
٤٨. الميرزا غلام أحمد القادياني، محاضرة في سيالكوت (اردو) في ٢ - ١١ - ١٩٠٤.  
٤٩. الميرزا غلام أحمد القادياني الهام الميرزا.  
٥٠. الميرزا غلام أحمد القادياني، ترياق القلوب، اكتوبر ١٩٠٢ مطبع ضياء الاسلام قاديان.  
٥١. الميرزا غلام أحمد القادياني، نزول المسيح.



## المدينة المهدوية والحضارة الإسلامية (مدینه مهدي وتمدن اسلامي)

سيد عباس حسيبي (باكستان)<sup>١</sup>

### الخلاصة

النبي الأكرم ﷺ هو المؤسس للحضارة الإسلامية، وكانت مدينة الرسول عاصمة هذه الحضارة. وقد انتشرت هذه الحضارة إلى أقصى نقاط العالم عبر القرون، واستفادت البشرية من معطياتها. يستفاد من النصوص الدينية أن هذه الحضارة ستعاد بشكل أكمل وأتم بعد ظهور الإمام المهدي ﷺ الذي يتفق على ذاته الشيعة والسنة معا، وأن الأديان جميعا تتفق بمجيء المصلح العالمي قبل نهاية العالم. الخطوة الثانية للثورة الإسلامية تهدف الوصول إلى المدينة المهدوية بشكل ممكن في عصرنا الراهن وتقديم التمهيدات اللازمة للمدينة المهدوية حتى تتحقق أسسها بيد صاحبها ﷺ.

المقال هذا يبحث عن المدينة المهدوية كأرقى حضارة إسلامية ستتحقق بيد الإمام المهدي ﷺ وأنها هي الأسوة لجميع المدن الإسلامية ولا سيما للجمهورية الإسلامية كونها أسست باسم هذا الإمام. تطرقت المقال إلى صراع الحضارات وخصائص المدينة المهدوية وأشارت بالتفصيل إلى الوضع المادي والمعنوي لهذه المدينة استقراء من النصوص الدينية لتكون أسوة أمام الحكومات الدينية.

المفردات الدلالية: الحضارة، صراع الحضارات، الحضارة الإسلامية، الإمام المهدي ﷺ،

المدينة المهدوية

١. طالب الدكتوراة قسم الفلسفة من جامعة المصطفى ﷺ العالمية harisabiorsing5@gmail.com

## المقدمة

الحضارة (Civilization) من الكلمات التي تحمل في طياتها معنى ضخما واستعمالا شائعا في هذا العصر حيث نسمع لها بعد كل حين وآخر. وقد كتب عنها كثيرا من الكتب والمقالات والأبحاث الموسعة جدًا. وقد تكلم الغرب في الآونة الأخيرة عن صراع الحضارات والحرب بينها، وكان صمويل هينتينغتون أول من أطلق هذا الاصطلاح وشاع في الأوساط العلمية، وبدأ النقاش حوله. وكذلك قدّموا أطروحة "نهاية التاريخ" وانتشر البحث عنه.

ومن طرف آخر مجيء "مصلح العالم" قبيل نهايته عقيدة مشتركة بين جميع الأديان الإلهية، بل بين الأديان كلها. وقد تكلم الدين الإسلامي عن هذا المصلح بعنوان "الإمام المهدي" عليه السلام. فقبل الدخول في صلب الموضوع حاولنا المقارنة بين مقولتي "صراع الحضارات" و"نهاية التاريخ" وبين الثورة المهدوية. وكان لابد أن نعيّن مرادنا من الحضارة الإسلامية وما هو الفارق بينها وغيرها من الحضارات، فألقينا عليها ضوءا مختصرا. وبما أن الحضارة، أي حضارة كانت، تتلخّص في التقدّم المادّي والمعنوي واللذان لهما مظاهر مختلفة، قسّمنا البحث إلى عنوانين. الأول منهما يتحدّث عن التقدّم المادّي والثاني عن التطور المعنوي في المدينة المهدوية.

ولم نجد من بحث هذا الموضوع مستقلا، إلا أنّ هناك من كتب عن بعض زوايا هذا البحث. فهناك من كتب المقال عن "صراع الحضارات والمهدوية" وهناك من كتب عن "الحكومة العالمية". والكتاب "الحكومة العالمية للمهدي عليه السلام" لآية الله ناصر مكارم الشيرازي حفظه الله من أفضل الكتب التي كتبت في هذا الموضوع.

وقد وردنا على النصوص الدينية المتعلقة بالموضوع خالي الذهن، واستقرّأناها وأدرجناها ضمن مجموعات، وحصلنا على بعض الأوصاف العامة للمدينة المهدوية، والتي يمكن من خلالها فهم الجوانب هذه المدينة والسّمات التي تكون الحضارة الإسلامية متصفة بها في هذا العصر. وطبعا لم يكن بوسعنا الإتيان بجميع الأوصاف والخصائص التي ذكرت لهذه المدينة وأصحابها ولما يتعلّق بها في النصوص، فألمعنا إليها إشارة سريعة.

يستفاد من الروايات إن الإمام المهدي عليه السلام سيستفيد من أرقى أنواع العلوم والتكنولوجيا.

فنحن أيضا قمنا بالاستفادة من التكنولوجيا، وكان برنامج "جامع الأحاديث" الصادر عن مركز البحوث الكمبيوترية للعلوم الإسلامية (النور) خير عون لنا في هذا المجال. وحاولنا، قدر الإمكان، الإحالة إلى المصادر الأصلية والقديمة.

## تعريف الحضارة

### الحضارة لغة:

الحضارة من كلمة "حضر" بمعنى تشييد القرى والأرياف والمنازل المسكونة، عكس البدو والبداءة والبادية.

الحضرة جمعه حضارات. وهي الإقامة في الحضر. الحضارة: التمدن، عكس البداءة، وهي مرحلة سابقة من مراحل التطور الإنساني. [انظر: موقع المعاني]

وقد جاء في لسان العرب لابن منظور:

حضر: الحضور، نقيض المغيب والغيبة.

حضر، يحضر حضورا وحضارة.

والحضر: خلاف البدو، والحاضر خلاف البادي.

الحاضر: المقيم في المدن والقرى. والبادي: المقيم في البادية.

والحِضارة: الإقامة في الحضر. عن أبي زيد: وكان الأصمعي يقول: الحضارة بالفتح. [ابن

منظور، لسان العرب، مادة "حضر"]

نفهم من هذا المعنى اللغوي أولا: إنّ الحضارة في اللغة هي الإقامة في الحضر وتدلّ غالبا على

معنى التطور المادّي والعقلي نسبيا. وثانيا: يظهر من لسان العرب أنّ القراءة الصحيحة للكلمة

هي "الحِضارة" بالكسر، ونسب قراءة الفتح إلى الأصمعي فقط. إلا أن "المعجم الوسيط" ذكر الكلمة بالكسر والفتح معا. فكلاهما صحيح.

ولكن هذه الكلمة لم تبق محصورة في دلالتها اللغوية، بل إنما أصابها من التطور ما جعلها

تنتقل من الدلالة اللغوية إلى الدلالة الاصطلاحية الواسعة، قد يكون المعنى اللغوي بعيدا جدا

عنها.

### الحضارة اصطلاحاً:

اختلف المحققون والباحثون في تعريف الحضارة، وربما هي من المصطلحات التي قدّم لها كثير من التعريفات قد تتجاوز المئات، إن لم تكن في الآلاف. "وفي خضم التطور الذي شهدته كلمة الحضارة، صارت من أشدّ المصطلحات تعقيداً، نظراً لتباين التعاريف التي قدّمها العلماء لهذه الكلمة، سواء أعند العرب والمسلمين أم عند الغربيين." [حسن الأمrani، حول مفهوم الحضارة، ص ٥٢، ٥٣].

نقدم هنا بعض التعريفات عن الحضارة لتتسخلص منها تعريفاً عاماً جامعاً لها.  
- الحضارة هي المدنية. هذا التعريف يجعل الحضارة مرادفة لمصطلح المدنية. فالحضارة مدنية والمدنية حضارة. بناء على ذلك أولئك الذين هم يعيشون في البدو أو في القرى غير متحضرين، وإن كان لديهم مستوى من الفكر والسلوك.

كأنّ أصحاب هذا التعريف رأوا المعنى اللغوي للكلمة والاشتقاق اللغوي لها وعرفوها بناء على ذلك. فالحضارة على هذا المعنى هي الخروج من الحالة البدائية إلى حالة التمدن. [انظر: حسن الأمrani، حول مفهوم الحضارة، ص ٥٣].

- الحضارة هي نظام اجتماعي يعين الإنسان على الزيادة من انتاجه الثقافي، وتتألف من عناصر أربعة: الموارد الاقتصادية، والنظم السياسية، والتقاليد الخلقية، ومتابعة العلوم والفنون. [انظر: موقع ويكيبيديا]

بناء على هذا التعريف يمكن لنا أن نقول إن العلم والفن هما عنصران متكاملان يقودان أي حضارة، وبهما يمكن لنا قياس تطوّر أي حضارة أو تحلّفها.

- عرّف المؤرخ الشهير ابن خلدون الحضارة في مقدمته للتأريخ هكذا:  
الحضارة هي "التفنن في الترف، واستجادة أحواله، والكلف بالصنائع التي تؤنق من أصنافه وسائر فنونه." [ابن خلدون، المقدمة على التاريخ، ص ١٥٦].

- أمّا صاحب "قصة الحضارة" ويل ديورانت فهو يعرف الحضارة بأنها "نظام اجتماعي يعين

الإنسان على الزيادة في انتاجه الثقافي." وهناك أربعة عناصر تشكل الحضارة: التقدم الاقتصادي، النظم السياسية، التقاليد الأخلاقية والنشاط العلمي والفني. وهي تبدأ حيث ينتهي الاضطراب والقلق، لأنه إذا ما أمن الإنسان من الخوف تحزرت في نفسه دوافع التطوع وعوامل الإبداع والإنشاء. ومن هنا حتى "الهمجي" له حضارة أيضا بمعناها العام، لأنه ينقل تراث القبيلة إلى أبنائه. [انظر: الموقع الرسمي لمؤسسة ويل ديورانت، Will Durant, The Story of Civilization]

- الحضارة هي "ثمرة كل جهد يقوم به الإنسان لتحسين ظروف حياته، سواء أكان المجهود المبذول للوصول إلى تلك الثمرة مقصودا أم غير مقصود، وسواء أكانت الثمرة مادية أم معنوية." [حسن مؤنس، الحضارة: دراسة في أصول وعوامل قيامها وتطورها، ص ۱۳].

- والحضارة عند "مالك بن نبي" تظل مرتبطة بالوحي الإلهي دائما. وهو يشبه الحضارة بالشمس التي تدور حول الأرض مشرقة في أفق هذا الشعب، ثم تتحول إلى أفق شعب آخر. وهو لا يضع الحضارة في مقابل البداوة، كما ذهب إليه ويل ديورانت وغيره، لأن "في البداوة حسن غير محبوب". فالحضارة عنده سياج حصانة للإنسان تحميه من الهمجية، وأنها تقابل البدائية، لا البداوة.

فالحضارة بمفهومها الكامل عنده هي "مجموع الشروط الأخلاقية والمادية تتيح لمجتمع معين أن يقدم لكل عضو من أعضائه، في كل طور من أطوار وجوده، منذ الطفولة إلى الشيخوخة، المساعدة الضرورية له في هذا الطور أو ذاك الطور من أطوار نموّ." [انظر: قسوم، عبد الرزاق، إشكالية الحضارة في فكر مالك بن نبي، الموقع الرسمي للأستاذ مالك بن نبي]

وبالعموم للتعرف على حضارة الشعوب وقياس تقدمها تدرس العناصر التالية:

- طرق العيش والظروف الطبيعة

- الوضع الاقتصادي

- العلاقات الاجتماعية بين فئات المجتمع

- أنظمة الحكم السائدة

- الإنجازات العلمية والثقافية والعمرائية

ويمكن لنا أن نقسم صور التقدم والرفق عند الإنسان- في أي حضارة كانت - في الأصناف الثلاثة التالية: [ انظر: الميداني، عبد الرحمن حسن حبنكة، أسس الحضارة الإسلامية ووسائلها، ص١١، ١٢ ]

١. ما يخدم الجسد ويمتعه من وسائل العيش، وأسباب الرفاهية والنعيم، ومعطيات اللذة للحس أو للنفس.

ويدخل في هذا الصنف أنواع التقدم العمرائي، والزراعي، والصناعي، والصحي، والأدبي والفني، والانتاج الحيواني، واستخراج كنوز الأرض وما أشبه ذلك.

٢. ما يخدم المجتمع الإنساني ككل ويمنحه سعادة التعاون والإخاء، والأمن والطمأنينة والرخاء، وتمنحه سيادة النظام والعدل والحق، وانتشار الخير والفضائل الجماعية.

ويظهر هذا القسم في أي حضارة ضمن التقدم الاجتماعي له الشامل للنظم الإدارية، والحقوقية، والمالية، والشامل للأخلاق والعادات والتقاليد، وكل أنواع الثقافات والعلوم التي تخدم هذا الصنف.

٣. ما يأخذ بيد الإنسان فردا كان أو جماعة إلى السعادة الخالدة التي تبدأ منذ فترة إدراك الإنسان ذاته والكون من حوله، وتنتهي إلى ما لا نهاية في وجوده الأبدي الذي ينتقل فيه من حياة جسدية إلى حياة روحية أبدية.

ويدخل في هذا القسم أنواع التقدم الفكري القائم على التأملات الحكيمية التي توصل الإنسان إلى معرفة الخالق، وسر وجود الإنسان، وغايته ومصيره، وواجبه في الحياة الدنيا، وسبل سعاده الأبدية الخالدة. وهي جميعها تندرج تحت اسم المعتقدات والواجبات الدينية وسائر التكاليف والآداب الشرعية.

١. من الجدير بالذكر، من باب الأمانة العلمية، أنا أخذنا هذا التقسيم الجميل من كتاب "أسس الحضارة الإسلامية ووسائلها" واستفدنا منه بعينه في المقال هنا، وسنستفيد من الفكرة في التطبيق عند البحث عن المدينة المهدوية. إنشاء الله.

وسنحاول دراسة الحضارة الإسلامية في عصر الظهور والمدينة المهدوية في ضمن هذه العناصر والأدوات وفي ضوء الآيات والروايات التي تشير إلى عصر ما بعد الظهور. وقبل الدخول في صلب البحث لا بدّ من مقدّمة علمية تبحث عن مقولة "صراع الحضارات" التي تكلم عنها صمويل هينتغتون والتي سببت ضجة كبيرة في الأوساط العلمية، بما أننا نقرأ في الروايات عن حالة مشابهة لها أي الحرب والصراع بين الحضارات وغلبة الإسلام وحضارته على الأديان والحضارات كلها بعد ظهور الإمام المهدي عليه السلام.

### صراع الحضارات

مقولة "صراع الحضارات" لصمويل هينتغتون كانت في الحقيقة جواباً ورداً عن أطروحة "نهاية التاريخ والإنسان الأخير" لفرانسيس فوكامايا حيث اعتبر فوكامايا أن الديمقراطية الليبرالية هي آخر ما وصل إليه الإنسان وهي التي ستأخذ الغلبة على الأنظمة السائدة حول العالم. فالحرية والفردية والمساواة والسيادة الشعبية وغيرها من مبادئ الليبرالية تشكّل مرحلة نهاية التطور الأيديولوجي للإنسان، وهكذا تكون عولمة الديمقراطية الليبرالية صيغة نهاية للحكومة البشرية. ولا يمكن للبشرية تقدم بديل أفضل من هذا النظام. وبهذا النظام تكون نهاية التاريخ والإنسان الأخير يعيش في هذا النظام.

خالف هينتغتون فوكامايا، وقدّم نظرية "صراع الحضارات" واعتبر أطروحة "نهاية التاريخ" قاصرة مجادلاً أن الصراع ما بعد الحرب الباردة يبقى مستمرّاً إلا أن النزاع خلال الحرب الباردة كان أيديولوجياً بين الرأسمالية والشيوعية، بينما النزاع القادم سيتخذ شكلاً مختلفاً ويكون بين حضارات مختلفة، وستحارب الحضارات وتتقاتل فيما بينها، وفي النتيجة لا تتخلف إلا الهلاك والقتال والدمار. في نظر هينتغتون الخصائص الثقافية لا يمكن تغييرها، بين الانتماءات الأيديولوجية قد تتغير، كإنسان شيوعي يتبدّل إلى ليبرالي. فالحرب القادمة بين الحضارات حرب مشكل وصدام كامل.

أما الإسلام فهو أيضا يتكلم عن نهاية التاريخ ولكن بغلبة الدين الإسلامي ونظريته وحضارته على الأديان والحضارات كلها. "يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ" (التوبة: ٣٢، ٣٣) "وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ" (الأنفال: ٧، ٨) والمدينة المهدوية التي بشرت عنها الآيات والروايات تخبر عن السعادة والخير والأمن والأمان في شتى الميادين وتبشّر عن الصلح والعدالة في كل العالم. فلا الديمقراطية الليبرالية هي قصوى ما وصل إليها الإنسان ولا نهاية الإنسان هي نهاية الهلاك والدمار، وقد قدّم الإسلام النظام البديل المتصل بالخير المطلق منذ أربعة عشر قرن.

تفرّق نظرية "صراع الحضارات" بين الدين والأيدولوجية مؤكّدة أنّ الغرب متمتع بالأيدولوجية والشرق بالأديان كونه معهد الأديان كلّها. هذه الدعوى باطلة من الأساس ولا وجه لها مطلقا، بما أنّ الدين هو الإيمان والعمل الصالح معا، أي هو يعطى الرؤية الكونية الشاملة وكذلك الأيدولوجية الكاملة. الدين لا يعطي النظريات فقط، بل يتكلم عن إعمالها وجعلها عمليا بالخطوات المحكمة. المدينة المهدوية كذلك ليست نظرية فقط، بل يعتقد الإسلام بتحققها حتما.

ومن خطأ نظرية "صراع الحضارات" أنها ظنّت أن الدين هو نتيجة الحضارة ومحصولها. ونحن نعتقد بالعكس تماما حيث إن الدين الكامل الذي هو الرؤية الكونية والأيدولوجية معا هو الأساس للحضارة. الدين له منشأ وحياني، والحضارة هي جهد إنساني. فالحضارة الإسلامية في المدينة المهدوية ستقوم على أساس الدين الإسلامي وتعاليمه الوحيانية.

### المدينة المهدوية والحضارة الإسلامية

قبل التكلّم عن المدينة المهدوية لا بدّ من تقديم تعريف مختصر عن الإمام المهدي عليه السلام، حتى تتضح معالم مدينته التي سيؤسسها بعد ظهوره. ولا بدّ من إلقاء الضوء مختصرا على الحضارة الإسلامية أيضا حتى يتبين لنا أنّه متى يمكن أن نقول عن حضارة أنّها إسلامية أو غير إسلامية.



## لمحة موجزة عن الإمام المهدي عليه السلام

الإمام المهدي عليه السلام هو الإمام الثاني عشر عند الشيعة، وهو من سلالة النبي الأكرم صلى الله عليه وآله وسلم. وقد جاء في مصادر أهل السنة أن الرسول الأكرم صلى الله عليه وآله وسلم قال:

"أبشركم بالمهدي، يبعث في أمتي."

"لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من أهل بيتي."

"يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي." وغيرها من الروايات. [انظر: محمد أمير الناصري،

الإمام المهدي في الأحاديث المشتركة بين السنة والشيعة، ص ۱۹، ۲۰.]

وقد ولد في سامراء سنة ۲۵۵ الهجرية. أبوه الإمام الحسن العسكري عليه السلام وأمه السيدة نرجس عليها السلام. وبعد خمسة أعوام من ولادته غاب عن أعين الناس، وهو حي إلى اليوم وسيظهر بعد توفّر الشروط وسيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

أهل السنة من المسلمين أيضاً يعتقدون بالإمام المهدي عليه السلام كالمصلح الذي سيظهر قبل قيام القيامة، إلا أنهم ينكرون ولادته الآن، ويقولون بمجيئه في الدنيا قرب الساعة. ففي صحيح الترمذي من كتب الصحاح عند السنة أنه قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: "لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي." وإن من أمتي المهدي يخرج يعيش خمسا أو سبعا أو تسعا (سنين). [الترمذي، صحيح الترمذي، كتاب الفتن، باب ما جاء في المهدي، حديث ۲۲۳۷، و ۲۲۳۹]. وهناك روايات كثيرة بهذا المعنى. وقد جاء في بعض رواياتهم: "لا تنقضي الأيام ولا يذهب الدهر حتى يملك رجل من أهل بيتي، اسمه يواطئ اسمي." أو "اسمه كاسمي" أو "اسمه كاسمي، وكنيته ككنيتي." أو "اسم المهدي محمد." [انظر: الناصري، محمد أمير، الإمام المهدي في الأحاديث المشتركة بين السنة والشيعة، ص ۲۳، ۲۴.]

وقد ذكرت كتب الفريقين علامات لظهور الإمام المهدي عليه السلام، وأنه سيظهر على الأرض ويقاتل مع السفلياني وغيره من قوى الشر. وأنه يفتح البلاد واحدا تلو الآخر حتى يسع حكمه إلى كل الأرض. وأن عيسى بن مريم عليه السلام يصلّي خلفه. [المصدر نفسه، ص ۵۲ إلى ۵۶، ص ۲۴۹، ۲۵۰]. وأنه يؤسس مدينة عادلة قائمة على التعاليم الإسلامية الأصيلة، خالية من كل أنواع

البدع والخرافات.

### الحضارة الإسلامية

كل حضارة تقوم على نظام فكري خاص، وتهدف الوصول إلى غاية معينة تشخصها الأصول والمباني الفكرية له. الإسلام بما أنه نظام كامل للحياة فهو يقدم رأيه ونظريته في كل مجالات الحياة وجوانبها المادية والمعنوية. الحضارة التي أسست على النظام الفكري الإسلامي يقال لها حضارة إسلامية.

والحضارة التي تكلم عنها الإسلام لم تبقى في الأذهان فقط، ولم تقتصر على صفحات الكتب فحسب، بل لبس ثوب التحقق بيد صاحب هذه الدعوة. وكان المؤسس الأول لها الرسول الأكرم ﷺ حيث وضع سماحته الحجر الأساس لأول مرة لمدينة إسلامية وكذلك الحضارة إسلامية شامخة في شبه الجزيرة العربية. وقد استمرت هذه الحضارة عبر القرون في أقصى نقاط العالم. ففي هذه الحضارة قام المسلمون بترقية العلم والفلسفة، والفن والأخلاق، والسياسة والاقتصاد وتطويرها. وكان مدينة النبي ﷺ أول مركز والمنطلق الأساس لهذه الحضارة، ثم انتقل مركز ثقل هذه الحضارة إلى بغداد والقاهرة، وقرطبة وغيرها من البلاد، حتى استطاعت إصدار العلوم والفنون وتجربتها العملية إلى غير المسلمين وإلى أقصى نقاط العالم.

من أهم الخصائص التي تميز الحضارة الإسلامية عن غيرها من الحضارات أنها تقوم على التعاليم الإسلامية الرفيعة أمثال:

- التوجه إلى ما وراء الطبيعة وإلى البعد غير المادي في الإنسان
- التوجه إلى المبدأ والمعاد
- الاعتراف بالحاجات المادية والمعنوية معا والتأكيد على أشباعهما معا
- الأهمية الخاصة للعلم والمعرفة والتربية في الإسلام
- تأكيد الإسلام على مبدأ العدالة

## المدينة المهديّة

### طول وعرض المدينة المهديّة:

تؤكد الآيات والروايات أن الإمام المهدي عليه السلام سيحكم على كل الدنيا وأن حكمه سيتمدد من شرق الأرض إلى غربها. " وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ ". (النور: ۵۵) الآية بإطلاق لفظ الأرض المحلي بالألف واللام تفيد استخلاف المؤمنين في الأرض كلها، وبما أن هذا الوعد لم يتحقق إلى الآن فسيتحقق حتما بظهور الإمام المهدي عليه السلام كما جاءت في الروايات.

فقد نقل أبو بصير عن الإمام الصادق عليه السلام أنه قال: "يفتح الله على يده مشارق الأرض ومغاربها.. وتشرق الأرض بنور ربّها، ولا تبقى في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عزوجل إلا وعبد الله فيها، ويكون الدين كله لله ولو كره المشركون." [ابن بابويه، كمال الدين وقام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۵، ۳۴۶].

وهناك روايات من الفريقين تؤكد فتح جيش الإمام المهدي عليه السلام لكل من بلاد الصين، والقسطنطينية، والرومية وغيرها من البلاد وكذلك يفتح القدس، ومكّة، والمدينة والشام وغيرها من بلاد المسلمين، وتؤكد أن الأرض تطوى له وأن الأعداء يذوبون أمامه كما يذاب الملح في الماء بمجرد رؤيته عليه السلام. [محمد أميرالناصري، الإمام المهدي في الأحاديث المشتركة بين السنة والشيعة، ص ۲۷۸ إلى ۲۹۲].

### مدّة ملكه عليه السلام:

الروايات متضاربة في تعيين مدّة ملكه عليه السلام. فقد جاء من سبع سنين إلى ثلاث مائة سنة وما زاد. وفي المقابل هناك روايات أبت عن تعيين المدّة وقالت أنه عليه السلام يحكم في الأرض ما شاء الله. [انظر: النعماني، الغيبة للنعماني، باب ۲۶، ما روي في مدّة ملك القائم عليه السلام بعد قيامه.].  
ففي رواية عن رسول الله صلى الله عليه وآله: "لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من أهل بيتي، أجلي،

أقنى، يملأ الأرض عدلا كما ملئت قبله ظلما، يكون سبع سنين." [طبري، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة، ص ٤٨١]. فهذه الرواية عيّنت عمر ملكه عليه السلام سبع سنين، وهي أقل المدة التي جاءت في الروايات. وهناك روايات تقول عن عشرين سنة، وأربعين عاما، وثلاث مائة سنة ويزيد الله عليه تسعا كما لبث أصحاب الكهف في كهفهم. [انظر: الناصري، الإمام المهدي في الأحاديث المشتركة بين السنة والشيعة، ص ٣١٣، ٣١٤]. فلا يمكن لنا بعد تضارب هذه الروايات أن نعيّن مدّة للملكة<sup>١</sup>، فنميل إلى الروايات التي تقول إنه يحكم ما شاء الله. ومن طرف آخر هناك روايات تؤكد أن الله يطول الليل والنهار في عصر الظهور بحيث يكون سنة واحدة في دولته عليه السلام مساوية لسبعين سنة عادية، أو لعشر سنوات. فلا يمكن لنا القطع بمدّة ملكه بوجه من الوجوه. ومن البعيد جدًا أن يمهد الله لهذه الدولة بهذه التمهيديات، وتنتظر البشرية لهذه المدّة الطويلة وتتحمل كل هذه المصائب والآلام، ثم يكون عمرها قصيرا. فنطمئن إلى طول عمر المدينة المهديّة وتلأل الحضارة الإسلامية فيها. والأدلة التي تثبت الرجعة يمكن أن تكون شاهدا أيضا لطول مدّة حكمه عليه السلام.

### الوضع المادّي في المدينة المهديّة:

الإسلام بما أنه دين الفطرة، فهو ينظر إلى كل جوانب الحياة. فلا يهمل طرفا بحق طرف آخر. فيعلّمنا الإسلام أن نطلب من الله تعالى خير الدنيا والآخرة معا: " رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً " (البقرة: ٢٠١) وتؤكد على أن لا ننسى نصيبنا من الدنيا: "وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا" (القصص: ٧٧).

الحضارة الإسلامية في المدينة المهديّة من هذا المنطلق، وبما أنها ستقام على أساس تعاليم الدين الحنيف فهي أيضا لا تهمل الجانب المادّي في الحياة. يظهر من الروايات أن الوضع المادّي والاقتصادي سيكون على أفضل حال وورقي تامّ في المدينة المهديّة. نعم مما يؤكّد عليه دين

١. نعم هناك من حاول الجمع بين هذه الروايات بحمل بعضها إلى نشأة دولته عليه السلام، وبعضها إلى زمن استقرار دولته، وأن بعضها ناظرة إلى هذه السنوات العادية وبعضها إلى السنوات الخاصة بزمن الظهور. إلا أن هذه التأويلات ليست أكثر من الاحتمالات، فلا يمكن القطع بها.

الإسلام عدم التركيز على طرف واحد وإهمال الطرف الآخر، بل لا بدّ من أن يكون هناك نوع من التعادل والتوازن بين الطرفين.

نذكر هنا بعض الروايات ضمن مجموعات تثبت هذا المعنى:

- تسخير الطبيعة في ظلّ دولة المهدي عليه السلام

تبيّن الروايات وضعا غير عادي في زمن دولة الإمام المهدي عليه السلام، حيث تؤكد على أن الخير والبركة تغمران كل الدولة، وأن الأرض والسماء تخرجان من بركاتهما، وأن أركان الطبيعة ستكون مسخرة بتمامها للجيش المهدي عليه السلام، بل للمؤمنين جميعا. وقد جاء في بعض الروايات أن المؤمن، في دولته، يحيي الموتى بإذن الله.

ففي رواية عن محمد بن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام، قال: "إذا قام القائم بعث في أقاليم الأرض في كل إقليم رجلا... ويبعث جندا إلى القسطنطينية، فإذا بلغوا الخليج كتبوا على أقدامهم شيئا، ومشوا على الماء." [النعمانى، الغيبة للنعمانى، ص ۳۱۹].

وفي رواية طويلة لمفضل بن عمر، ينقلها عن الإمام الصادق عليه السلام:

"إذا قام القائم عليه السلام استنزل المؤمن من الطير من الهواء، فيذبحه، فيشويه، ويأكل لحمه، ولا يكسر عظمه، ثم يقول له: أحي يا ذن الله. فيحيا ويطيّر. وكذلك الظباء من الصحاري.

ويكون ضوء البلاد نوره، ولا يحتاجون إلى شمس ولا قمر، ولا يكون على وجه الأرض مؤذ، ولا شرّ، ولا إثم، ولا فساد أصلا، لأن الدعوة سماوية، ليست أرضية. ولا يكون للشيطان فيها وسوسة، ولا عمل، ولا حسد، ولا شيء من الفساد، ولا تشوك الأرض والشجر، وتبقى زروع الأرض قائمة، كلما أخذ منها شيء نبت من وقته، وعاد كحاله. وإن الرجل ليكسو ابنه الثون فيطول معه كلما طال، ويتلوّن عليه أي لون أحبّ وشاء.

ولو أن الرجل الكافر دخل جحرا ضبّ، أو توارى خلف مدرة، أو حجر، أو شجر لأنطق الله ذلك الستر الذي يتوارى فيه، حتى يقول: يا مؤمن، خلفي كافر فخذ، فياخذه ويقتله.

ولا يكون لإبليس هيكل يسكن فيه، ويصافح المؤمنون الملائكة، ويوحى إليهم، ويحيون الموتى بإذن الله." [الطبري، دلائل الإمامة، ص ۴۶۲، ۴۶۳]. وفي الرواية عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

"إن المهدي من أهل بيتي، يخرج في آخر الزمان، ينزل له من السماء قطرها، وتخرج له الأرض بذرها..." [الطوسي، الغيبة للطوسي، ص ١٨٠].

وفي الاحتجاج للطبرسي في ضمن رواية طويلة عن الإمام الحسن عليه السلام: "حتى يبعث الله رجلا في آخر الزمان... وتخرج الأرض نبتها، وتنزل السماء بركتها، وتظهر له الكنوز..." [الطبرسي، الاحتجاج، ص ٢٩١].

وهذا المعنى هناك روايات كثيرة أخرى.

- السخاء ووفرة العطاء في المدينة المهدوية

كما تقدّمت الروايات، أن الأرض والسماء تخرجان من خيراتهما في عصر ظهور الحجة عليه السلام، فلا يبق فقير في دولته. والوجه في ذلك معلوم، كما قال أمير المؤمنين عليه السلام: "إن الله سبحانه فرض في أموال الأغنياء أقوات الفقراء. فما جاع فقير إلا بما منع (متع به) غني، والله تعالى سائلهم عن ذلك." [نهج البلاغة، الحكمة رقم ٣٢٨]. وبما أن الغني لا يمكن له المنع في دولته، وأن الثروة تقسم بالعدالة والسوية فلا يوجد فقير، حتى أنه لا يجد الأغنياء من يتقبل صدقاتهم ونحلاتهم. ففي الرواية عن أبي جعفر الباقر عليه السلام: "إذا ظهر القائم دخل الكوفة... ويعطي الناس عطايا مرتين في السنة، ويرزقهم في الشهر رزقين، ويسوي بين الناس حتى لا ترى محتاجا إلى الزكاة، يجيئ أصحاب الزكاة بزكاتهم إلى المحاويع من شيعته فلا يقبلونها، فيصيرونها ويدورون في دورهم، فيخرجون إليهم فيقولون لا حاجة لنا في دراهمكم... ويجتمع إليه أموال أهل الدنيا كلها من بطن الأرض وظهرها..." [المجلسي، محمد باقر بن محمد تقي، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٩١].

- القوة الجسمية في المدينة المهدوية

الإسلام يؤكّد على القوة الجسمية، مثلما يؤكّد على القوة النفسية والروحية. ففي الآية القرآنية "إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ" (البقرة: ٢٤٨) يشير إلى كلا القوتين اللتين منحهما الله تعالى لطلالوت في الحرب مع الجالوت، وأنه تعالى يعطيها للذين اصطفاهم. وقد جاء في الروايات أن المؤمنين في المدينة المهدوية يتمتعون بالقوة الجسمية الخاصة.

ففي الرواية عن علي بن الحسين عليه السلام: "إذا قام القائم أذهب الله عن كل مؤمن العاهة وردّ

إليه قوته. [النعمانى، الغيبة للنعمانى، ص ۳۱۸]. وكذلك في الرواية عن الإمام زين العابدين عليه السلام: "إذا قام قائمنا أذهب الله عزوجل عن شيعتنا العاهة، وجعل قلوبهم كزبر الحديد، وجعل قوة الرجل منهم قوة أربعين رجلا...". [المجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷].  
وغيرها من الروايات بهذا المعنى. وهذه القوة الجسمية ستلعب دورا إيجابيا مهما في عمارة الأرض وتسخير إمكاناتها لأجل قيام أفضل حضارة على الإطلاق على الكوكب الأرضي.  
- التطور التكنولوجي في المدينة المهدوية

تنبئ الروايات عن تطوّر غير مسبوق في التكنولوجيا وفي شتى العلوم الحديثة في زمن الظهور بحيث تحيّر الأذهان وتدهش العقول. وكما سيأتي أن العقول ستكتمل في هذا العصر وأن الآفاق من العلوم ستفتح، وبالنتيجة ستتطور الوضع المادي وستتقدّم الأدوات والآلات التكنولوجية.  
ففي الرواية عن الإمام الصادق عليه السلام: "إن قائمنا إذا قام أشرفت الأرض بنور ربها، واستغنى العباد عن ضوء الشمس، وصار الليل والنهار واحدا، وزهبت الظلمة، وعاش الرجل في زمانه ألف سنة.. يكسوه الثوب فيطول عليه كما طال، ويتلوّن عليه أي لون شاء". [الطبري، دلائل الإمامة، ص ۴۵۴].

فاستغناء الناس عن نور الشمس، وصيرورة الليل والنهار واحدا، وكون عمر الإنسان ألف سنة، وتغيير طول الثوب ولونه حسب إرادة الإنسان وغيرها من الحقائق التي أشير إليها في الروايات لا تتحقق بالكرامة أو المعجزة، وإنما عن الطريق العادي. كأن الإنسان يصل إلى حقيقة النور وسيصل إلى المبدأ الأصلي للطاقة، ويستفيد منهما، فيصير الليل كالنهار في ضوء هذه المستجدات.

وإذ أشكل أحد كيف يمكن وقوع هذه الحوادث؟ والعقل البشري يستبعده.  
نقول له في الجواب إن هذه الأمور ليست فيها الاستحالة العقلية. نعم في العادة لا تتحقق مثل هذه الأمور. فالشك في تحقق هذه الوقائع شك في قدرة الله. فبلطف من الله وتطور التكنولوجيا لا يبعد وقوع كل هذه الحقائق. الإنسان الذي كان يعيش قبل أربعة عشر قرن، كيف كان يتيقن بطيران الإنسان في الهواء أو سماع صوت الإنسان على بعد آلاف كيلومترات!

واليوم لقد تحققت هذه الأحلام. كذلك الوقائع التي أشيرت إليها في الأحاديث التي تتكلم عن الحضارة الإسلامية المهدوية.

وكذلك في الرواية عن الإمام الصادق عليه السلام، نقلها عنه ابن مسكان: "إن المؤمن في زمان القائم وهو بالمشرق ليرى أخاه الذي في المغرب، وكذا الذي في المغرب يرى أخاه الذي في المشرق". [المجلسي، محمد باقر بن محمد تقي، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٩٢]. وكذلك في الرواية: "إن قائمنا إذا قام مد الله لشيعتنا في أسماعهم وأبصارهم حتى لا يكون بينهم وبين القائم بريد، يكلمهم فيسمعون، وينظرون إليه وهو في مكانه". [المصدر نفسه، ص ٣٣٦]

والملفت للنظر أن المذكور في هذه الروايات هو العباد والمؤمنون والشيعية. فلا يمكن لأحد القول بصدور هذه الأمور من صاحب الزمان عليه السلام وعدّها من كراماته. فإن الروايات نسبتها إلى العباد العالميين. فستحقق هذه الأمور بتطور العلوم والتكنولوجيا من العوام، لا من الإمام. وقد تحقق بعض من هذه الأمور في عصرنا هذا. أما بالنسبة إلى الإمام فقد أشارت روايات إلى أمور أخرى، أكثر تطورا وخطورة من هذه.

وكذلك هناك روايات تفيد بطول عمر الإنسان العادي في هذه المدينة. فقد نقل عن الإمام الصادق عليه السلام: "إن قائمنا إذا قام... يعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر، لا تولد فيهم أنثى...". [المصدر نفسه، ص ٣٣٧] تدلّ هذه الروايات على التقدم في العلوم الطبية بحيث تقلّ الأمراض والأوبئة والأسقام ويطول عمر الإنسان. وقد أنجز الطب في عصرنا هذا كثيرا من هذه الأمور. فلا نستبعد وقوعها أبدا.

#### - الوضع المعماري في المدينة المهدوية

الفنون من أهم أركان الحضارة. ومنها الفن المعماري. ويمكن لنا مقياس تقدّم أي حضارة بتقدّم فنونها. فالحضارة المصرية القديمة كانت غنية جدًا في عصر فراعين، وخير الشاهد عليه الإهرامات المصرية. الحضارة الإسلامية لها سمات خاصة في فنونها المعمارية، بما في ذلك النقوش والرسوم والفسيفساء وغيرها من أدوات التجميل.

تشير الروايات إلى وضع خاص في الفنون المعمارية في الحضارة الإسلامية المهدوية.



ففي الرواية عن الإمام الباقر عليه السلام: "إذا قام القائم دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة حتى يبلغ أساسها ويصيرها عريشا كعريش موسى، وتكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كانت على عهد رسول الله. ويوسع الطريق الأعظم، فيصيرستين ذراعا. ويهدم كل مسجد على الطريق ويسد كل كوة إلى الطريق، وكل جناح وكنيف وميزاب إلى الطريق... " [الطوسي، الغيبة للطوسي، ص ۴۷۵]. وربما إعادة المساجد إلى ما كانت في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله إشارة إلى ما كان من فعاليات عامة تقام في المساجد من أمور الحرب إلى السياسة والاقتصاد والاجتماع والقضاء وغيرها. فتكون المساجد هي المراكز لانطلاق النهضة المهدوية. والمحارب الذي سمي لمكان خاص في المسجد ليس إلا لكونه مكانا للحرب العقائدي والدفاعي عن الأنفس والأموال والحرمات.

وهذه الرواية تشير كذلك إلى التفات خاص لصاحب هذه الحضارة إلى توسعة الطرق وجعلها مطمئنة وآمنة بسد كل مزاحم عنه، وكذلك إعادة المساجد إلى ما كان في عهد رسول الله صلى الله عليه وآله تدل على حرصه في إزالة كل ما لا فائدة منه أو كانت ضياعا للمال. وقد قيل في تفسير "عريشا كعريش موسى" أن يكون السقف بحيث تصل إليها الأيدي إذا شاءت.

وهناك روايات تشير إلى توسعة المدن في هذه الحضارة المترقية. ففي ضمن رواية طويلة رواها مفضل بن عمرو عن سيده الصادق عليه السلام: "وليصيرن الكوفة أربعة وخمسين ميلا، وليجاورن قصورها كربلاء، وليصيرن الله كربلاء معقلا..." [المجلسي، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۰۲]. وكذلك في الرواية: "إن قائمنا إذا قام... يبني في ظهر الكوفة مسجدا له ألف بابا، ويتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء بالحيرة..." [المصدر نفسه، ج ۵۲، ص ۳۳۱].

#### الوضع المعنوي في المدينة المهدوية:

كما تقدم، إن الإسلام بما أنه دين الفطرة، فهو يعطي الأهمية لكل جوانب الحياة. الحضارة الإسلامية التي أسست في المدينة النبوية مثلت النموذج الأمثل في كل من الإيثار والإخلاص، والجدود والكرم، والسخاء والوفاء، والشجاعة والسماحة، والصبر والشكر، والعبودية و.... وغيرها من القيم المعنوية. وستعاد هذه القيم بأعلى درجاتها في الحضارة التي سترها البشرية في

ظلّ الدولة المهدوية.

- الخلائق كلها ترضى عنه في دولته

ففي رواية عن حذيفة بن يمان عن رسول الله ﷺ: "المهدي من ولدي، .... يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً، يرضى بخلافته أهل السماء، والطيور في الجوّ...." [ الطبري، دلائل الإمامة، ص ٤٤١].

وفي الاختصاص للشيخ المفيد عليه الرحمة، عن رسول الله ﷺ: "اسمه اسمي، فعند ذلك (المدينة المهدوية) تفرح الطيور في أوكارها، والحيتان في بحارها." [المفيد، الاختصاص، ص ٢٠٨].

- إكمال العقول وتقدّم العلوم في المدينة المهدوية

كما هو المعلوم أن الثقافة جزء لا بدّ منها في كل حضارة. وقد عرّفها الباحثون بالجزء غير المادّي في الحضارة بما ذلك العلوم والعادات والأخلاق والقيم وغيرها من الاتجاهات المشتركة. كثير من الخلافات والفساد المالي والأخلاقي وغيرها تنتج من عدم العلم والمعرفة. المعايير التي توزن بها الأمور ستتغير مائة وثمانين درجة بعد إكمال عقول الناس في عصر الظهور. تؤكد الروايات على أن العقول البشرية ستصل إلى قمة نضجها وكمالها في عصر الظهور، حيث تنفجر عيون الحكمة والعلم والمعرفة.

ففي رواية عن الإمام الباقر عليه السلام: "إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم، وكملت به احلامهم." [الكليني، أصول الكافي، ج ١، ص ٢٥].

وفي الرواية الإمام الباقر عليه السلام: "كأنني بدينكم هذا لا يزال متخضضا، يفحص بدمه ثم لا يرده عليكم إلا رجل منا أهل البيت، فيعطيك في السنة عطائين، ويرزقكم في الشهر رزقين، وتؤتون الحكمة في زمانه، حتى إن المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله تعالى وسنة رسول الله." [النعمان، الغيبة للنعمان، ص ٢٣٩].

وفي رواية عن الإمام الصادق عليه السلام: "العلم سبعة وعشرون حرفاً، فجميع ما جاءت به الرسل حرفان، فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً،

فبئها في الناس، وضّم إليها الحرفين حتى يبثها سبعة وعشرين حرفاً. [المجلسي، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٣٦].

هذه الأحاديث تدلّ بوضوح على حركة علمية غير مسبوقه في التاريخ في زمن النهضة المهدوية، وتدلّ على تقدّم الحركة العلمية وتضاعفها ١٢ مرة. والعلوم التي أعطيت في زمن الأنبياء جميعاً ستعطى في هذه المدة وحدها، وستفتح أبواب كل العلوم المفيدة على البشرية، والطريق الذي سلكته البشرية طيلة الآلاف من السنوات ستمرّ عليه وعلى أكثر من ذلك في مدّة قصيرة. [الشيرازي، حكومت جهاني مهدي، ص ١٥٤]. وفي النتيجة ستنتهي أنواع الجهالة التي هي أساس الشرّ والتعصب والعناد. كما قال سيدنا علي بن أبي طالب عليهما السلم: "العلم أصل كل خير، والجهل أصل كل شرّ." [الأمدي، غرر الحكم، ص ٤٨]. وبما أنه لا جهل في المدينة المهدوية، فلا شرّ فيها، والحضارة التي ستلأ فيها تكون حضارة الخير والعطاء، حضارة العلم والمعرفة، حضارة الوسعة والرخاء.

#### - الأمن والسلام في المدينة المهدوية

لا يمكن تقدّم أيّ حضارة إلا في ظلّ السلام والأمن والأمان. فالحروب والقتال لا تترك خلفها إلا الهلاك والدمار. فهي إن لم تدمر الحضارات، لا تساعد في تقدّمها، وتطورها ونموّها. فالروايات تقول بالحروب الدامية في بداية القيام المهدوي، إلا أنها تبشر بنهاية الخير والسعادة، بحيث تقلع قوى الشرّ من أساسها، ولا يبقى في هذه الدنيا إلا الخير، والأمن والأمان، والسعادة.

وعد الله تعالى المؤمنين في القرآن الكريم أنه سيبدّل خوفهم أمناً: "وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا." (النور: ٥٥) وهذه البشارة ستحقق بظهور الإمام المهدي عليه السلام.

وفي الرواية عن الإمام الصادق عليه السلام في تفسير قوله تعالى: "سَيُزَوِّجُنَا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَآيَاتٍ آمِنِينَ" (السبا: ١٨) عندما سأله أبو حنيفة عن المراد منها: "أين ذلك من الأرض؟ أحسبه ما بين مكة والمدينة. فالتفت أبو عبد الله عليه السلام إلى أصحابه فقال أعلمون أن الناس يقطع عليهم بين المدينة

ومكة فتؤخذ أموالهم ولا يأمنون على أنفسهم ويقتلون. قالوا: نعم. فسكت أبو حنيفة. (وعند ذلك أجاب الإمام الصادق عليه السلام لأبي بكر الحضرمي) "سيروا فيها ليالي وأياما آمنين. (يكون ذلك) مع قائمتنا أهل البيت." [المجلسي، بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣١٥].

وقد جاء في الروايات إن الأمن سيدوم في هذه المدينة بحيث لا يخاف أحدا من شر أحد بحيث يشرب الأسد والشاة من مشرب واحد، وبحيث تسافر امرأة وحدها من مدينة إلى أخرى بدون أي خوف أو دهشة.

#### - عدالة القضاء والحقوق في دولة المهدي عليه السلام

العدل من أهم الأركان في بناء أي حضارة وتقدمها. لا يمكن أن يستمر الملك، ولا الدولة، ولا الحضارة إذا كان الظلم هو المسيطر فيها. كما اشتهر عن النبي الأكرم صلى الله عليه وآله أنه قال: "الملك يبقى مع الكفر، ولا يبقى مع الظلم." والقرآن الكريم يعلل نزول العذاب الإلهي بالظلم والعدوان. "فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ" (الأعراف: ١٦٢). فلأجل ذلك تخبرنا الروايات عن بسط القسط والعدالة في الحضارة الإسلامية التي ستشرق في ظل المدينة المهذوية.

كثير من الروايات يؤكد على أنه عليه السلام يملأ الأرض قسطا وعدلا بعدما ملئت ظلما وجورا، بل يمكن لنا أن نقول، وبكل جرأة، إن الروايات التي تؤيد هذا المعنى تصل إلى حد التواتر المعنوي. ففي أصول الكافي ينقل أصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام: "فكرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي، هو المهدي الذي يملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما..." [الكليني، أصول الكافي، ج ١، باب في الغيبة، ص ٣٣٨].

وفي رواية عن الإمام الباقر عليه السلام: "إذا قام قائم أهل البيت قسم بالسوية، وعدل في الرعية... وتجمع إليه أموال الدنيا من بطن الأرض وظهرها، فيقول للناس تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام وسفكتم فيه الدماء الحرام، وربكم فيه ما حرم الله عزوجل، فيعطي شيئا لم يعطه أحد كان قبله ويملأ الأرض عدلا وقسطا ونورا." [النعمان، الغيبة للنعمان، ص ٢٣٨].

بل أكثر من ذلك، هناك روايات سمت الإمام المهدي عليه السلام بالعدل، إطلاقا للمصدر على الذات، مشيرا إلى شدة عدله، كما كان جدّه علي ابن طالب عليه السلام الذي قيل فيه: "قتل في

محراب العدالة لشدة عدله. " في زيارة له عليه السلام: "السلام على القائم المنتظر والعدل المشتهر". [المجلسي، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۲]. وفي زيارة أخرى: "وأقترب إليك بالإمام القائم العدل المنتظر المهدي إمامنا وابن إمامنا...". [المصدر نفسه، ج ۹۲، ص ۳۳۸]. وهناك روايات تقول إن المهدي عليه السلام يحكم بحكم داود وآل داود، ولا يسأل الناس البينة، بل يعطي كل نفس حكمها. [المصدر نفسه، ج ۵۲، ص ۳۱۹، ۳۲۰].

ويأجرا العدالة يمكن الحصول على هذه الأهداف:

۱. بإجراء العدالة الاجتماعية وتقسيم الثروة بالعدالة والسوية يمكن إقلاع جذور كثير من المفسدات الاجتماعية حيث إن أسبابها ترجع في النهاية إلى الطبقات الاقتصادية والاكنتاز والحيانة والغبن وغيرها من الحيل التي يتخذها أصحاب الثروة.

۲. تعليم الناس العدالة وتربيتهم على أساسها ستغير كثيرا من الظواهر في المجتمع. فالنظام الرأسمالي مثلا يعلم أصحابه التبعيض والظلم والعدوان والحيلة... حيث يشوقهم باكتساب الأموال بأي طريق كان. أما النظام الإسلامي فهو يوصي بحقوق الآخرين دوما. " وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِّلْسَائِلِ وَ الْمَحْرُومِ " (المعارج: ۲۴، ۲۵). مثل هذه التوصيات تساهم في تقليل المفسدات الاجتماعية كثيرا.

۳. أن يكون هناك من يقيم العدالة بكل قيمة ووسيلة، وأن يعرف الناس أنه لا مفر منه إذا أظلم أحدا، وأنه يجري العدالة من دون فرق بين القوي والضعيف، الثري والفقير سيساهم في إنهاء الفساد ومحالفة القانون. [انظر: الشيرازي، حكومت جهاني مهدي، ص ۱۶۴، ۱۶۵].

فهكذا بإجراء القانون والعدالة يمكن حصول كثير من الأهداف والغايات التي لا بد منها في أي حضارة متقدمة. والعدالة من أهم أركان الحضارة الإسلامية في المدنية المهدوية والتي أكدت عليها في كثير من الروايات.

## نتائج البحث

توصل البحث في النهاية إلى نتائج مهمة، نذكر بعضها منها وبالاختصار:

۱. الحضارة في اللغة تعني الإقامة في المدن، وهي في الاصطلاح لبست معنا جديدا وتعني

التقدّم المادّي والمعنوي. وهناك مقاييس خاصة توزن بها تقدّم أيّ حضارة.

٢. صمويل هيتغتون أطلق مقولة صراع الحضارات وحذّر من صدام الحضارات ونهاية العالم بالصدام والحرب، وفوكومايا بشر بنهاية التاريخ بغلبة الليبرالية الغربية، بينما المدينة المهديّة تبشّر عن نهاية الخير والسعادة للبشرية وغلبة النظام الإسلامي وحضارته على الأديان والحضارات كلها.

٣. الإمام المهدي عليه السلام هو الإمام الثاني عشر عند الشيعة. إخواننا السنة يعترفون بالإمام المهدي عليه السلام ونهضته، إلا أنهم ينكرون ولادته فقط.

٤. الحضارة الإسلامية هي الحضارة التي أسست بناء على النظام الفكري الإسلامي الذي أخذ جذورها من الوحي والاتصال بالغيب الإلهي. وكان الرسول الأكرم صلى الله عليه وآله أول مؤسس لها.

٥. تدلّ بعض الآيات وكثير من الروايات على أن المدينة المهديّة ستمتدّد من شرق الأرض إلى غربها، وأنّ مدّة حكمه وفترة حضارته تكون طويلة أيضا.

٦. الوضع المادّي في الحضارة الإسلامية التي ستشهدها البشرية بعد ظهور الإمام المهدي عليه السلام يكون إلى أحسن حال. تدلّ الروايات على أنّ الطبيعة بجميع أجزائها تكون مسخرة في هذه المدينة، وأنّ الأرض والسماء تخرجان من خيراتهما، وأنّ الناس يكونون أغنياء بحيث لا يوجد من يقبل الخيرات والصدقات، وأنّ الناس سيتمتعون بقوة جسمية غير عادية، وأنّ التكنولوجيا والعلوم ستتطور مرات كثيرة من الوضع الحالي. وكذلك ستشهد البشرية فنونا جديدة معمارية وتشكيلية وغيرهما، وأنّ المدن ستتوسّع...

تدلّ الروايات على أنّ الوضع المعنوي والفكري سيتطوّر في المدينة المهديّة بحيث إنّ العقول ستكتمل، وإنّ النهضة العلمية والفكرية تترقى أضعافا مضاعفة، والأمن والسلام سيدومان في هذه المدينة، وأنّ العدالة الحقيقة هي التي ستسيطر فيها وتكون لها الكلمة الأخيرة. وبالنتيجة يرضى الخلائق كلهم، وتنتهي الأجرام والفساد بشتى أنواعه. وهكذا يقتربون العباد إلى الهدف الذي خلقوا من أجلهم، أي العباد، والمعرفة والسعادة والقرب من الله عزوجلّ.

## المصادر والمراجع

۵۲. القرآن الكريم
۵۳. ابن بابويه، محمد بن علي، كمال الدين وتمام النعمة، تحقيق: علي أكبر غفاري، نشر إسلامية تهران، ط ۲، ۱۳۹۵ هـ.
۵۴. ابن منظور، لسان العرب، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ط ۱، ۱۴۰۸ هـ.
۵۵. الأمدي، عبد الواحد بن محمد، غرر الحكم ودرر الحكم، تحقيق: سيد مهدي رجائي، دار الكتاب الإسلامية، قم إيران، ط ۲، ۱۴۱۰ هـ.
۵۶. الأمراني، حسن، حول مفهوم الحضارة، مجلة حراء، العدد ۳۱، (ص ۵۳ - ۵۵).
۵۷. الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى، سنن الترمذي، تحقيق: صديقي جميل العطار، دار الفكر، بيروت لبنان، ط ۱، ۱۴۲۲ هـ.
۵۸. الشريف لرضي، السيد أبو الحسن محمد بن الحسين، نهج البلاغة، ترجمه: علي شيرواني، نهاد معظم رهبري در دانشگاه ها، قم إيران، ۱۳۹۰ ش.
۵۹. الشيرازي، ناصر مكارم، حكومت جهاني مهدي، انتشارات نسل جوان، قم إيران، ط ۵، ۱۳۸۶ ش.
۶۰. الطبرسي، أحمد بن علي، الاحتجاج على أهل اللجاج، تحقيق: محمد باقر خراسان، نشر مرتضى مشهد إيران، ط ۱، ۱۴۰۳ هـ.
۶۱. الطبري، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة، نشر بعثت، قم إيران، ۱۴۱۳ هـ.
۶۲. الطوسي، محمد بن الحسن، كتاب الغيبة للحجة (الغيبة للطوسي)، تحقيق: عباد الله تهراني وعلى احمد ناصح، دار المعارف الإسلامية، قم إيران، ط ۱، ۱۴۱۱ هـ.
۶۳. المفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، تحقيق: علي أكبر غفاري ومحمود محرمي زرندي، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، قم إيران، ط ۱، ۱۴۱۳ هـ.
۶۴. الكليني، محمد بن يعقوب، أصول الكافي، تحقيق: علي أكبر غفاري ومحمد آخوندي، دار الكتب الإسلامية، تهران، ط ۴، ۱۴۰۷ هـ.
۶۵. المجلسي، محمد باقر بن محمد تقي، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربي، بيروت لبنان، ط ۲، ۱۴۰۳ هـ.

٦٦. مؤنس، حسن، الحضارة، دراسة في أصول وعوامل قيامها وتطورها، عالم المعرفة الكويت، ط ١، ١٩٧٨ م.  
٦٧. الميداني، عبد الرحمن حسن حبنكة، أسس الحضارة الإسلامية ووسائلها، دار القلم دمشق، سورية، ط ٢، ١٤٠٠ هـ.

٦٨. الناصري، محمد أمير، الإمام المهدي في الأحاديث المشتركة بين السنة والشيعة، إشراف: الشيخ محمد علي التسخيري، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ط ٢، ١٤٢٨ هـ.

٦٩. النعماني، محمد بن إبراهيم، الغيبة للنعماني، تحقيق: علي أكبر غفاري، نشر صدوق، تهران، ط ١، ١٣٩٧ هـ.  
٧٠. المواقع الالكترونية:

٧١. الموقع الرسمي للأستاذ مالك بن نبي: <http://www.binnabi.net>

٧٢. الموقع الرسمي لمؤسسة ويل ديورانت: <http://will-durant.com/civilization.htm>

٧٣. موقع المعاني: <http://www.almaany.com/ar>

٧٤. موقع ويكيبيديا: <https://ar.wikipedia.org/wiki>

المراجع باللغة الأجنبية:

1. Will Durant, The Story of Civilization, Part: 1, Simon and Schuster Publications, New York 2005.
2. Samuel P. Huntington, The Clash of Civilizations, Foreign Affaris, Volume 72 No. 3, Summer 1993.



## عزاء الحسينى على ضوء كلام الإمام الرضا عليه السلام و الامام الخمينى رحمة الله عليه

ممتاز حسين كهرمنگى<sup>١</sup>

الخلاصة:<sup>٢</sup>

عاشوراء عنوان للمسلک و المدرسه و طريق الى الله، وهى ليس اسم خاص ليوم بل هى مصداق لايم الله وهى تهدي الناس الضال الى الله تعالى، و حيات هذه العاشوراء و بقائها بالعزاء و البكاء و النياحة، و العزاء لأهل البيت عليهم السلام، هى اظهار مودتهم و محبتهم عملا، و صورة هذه العزاء و شكلها الظاهرى الذى مقبول و مؤيد بسيره رسول الله صل الله عليه و آله وسلم و الإمامة عليهم السلام و امهات المؤمنين و اصحابهم، هو الجزع و البكاء و انشاد المراثى و المصائب مع قيام مجالس العزاء، و هذه العزاء و البكاء المشروعه فى الاسلام و المنقوله فى كتب التواريخ على نوعين؛ الاول: العزاء قبل شهادة الحسين عليه السلام والثانى: العزاء بعد شهادة الحسين عليه السلام.

و الغرض الاصلى لهذه المقالة هو بيان القسم الثانى من هذين القسمين المذكورين، و لكن هذا الموضوع ايضا طويل جدا و مفصل، لهذا نحن نرسم و نبيّن عزاء الحسينى على ضوء كلام الإمام الرضا عليه السلام، فقط.

١ . Kharmangimuntaz@gmail.com

٢ . ان هذا المقال للباحث الشهير حجة الإسلام و المسلمين الدكتور محمد يعقوب البشوي من فضلاء الباكستان فى التفسير التطبيقى و عضو اللجنة العلمية فى علوم القرآن و الحديث فى الجامعة المصطفى العالمية.

الإمام الرضاء ؑ كان يهتم اهتماما خاصا لقيام العزاء و البكاء لمجده الحسين ؑ و اصحابه، و كان يقيم مجالس العزاء و يجلس مع اصحابه و عياله و كان يحب ان ينشد المراثى و المصائب و القصائد و كان يأمر بالبكاء و الحزن و الألم، و جاءت فى كلامه ؑ، اهمية العزاء و صورة قيامها و ثوابها و ضرورة قيامها و فوائده.

الكلمات المفتاحية: عزاء الحسينى، الإمام حسين ؑ، الإمام الرضاء ؑ، الاحاديث، اهمية العزاء و ثوابها و فوائدها.

## المقدمه

### أهمية العزاء و ضرورتها

أهمية العزاء تظهر من قيامها في كل زمن مناسبة عند أولياء الله و الهاديون للأمم، و في الحقيقة لولا الإمام السجاد و السيدة زينب سلام الله عليهما و خطباتهما كانت تخفى و تنعدم نهضة الحسينية في كربلاء، و هذه الخطبات التي تصل بها نهضة الحسينية و حقيقتها الينا و الى يومنا، و بهذه الخطبات يطلع الناس على مصائب آل محمد ﷺ و على الظلم و الجور عليهم من جانب آل سفيان من المدينة المنورة الى المدينة الشام و من المدينة الشام الى المدينة المنورة.

المدينة الشام (دمشق) هي مدينة كان يساب أهلها على آل محمد و يعاندهم على وجه العبادة جهالة، و يعملون هذا العمل القبيح بوجه قربته الى الله منذ سبعين سنة، و لكن خطبة السيدة زينب ﷺ تهدي أهل دمشق الى خلافة الله و ولايته و الى دينه مع اطلاعهم على جهالتهم و اغرائهم بآل سفيان، و بهذه الخطبات، تحامي حرمة آل الله و دين الله، و كان يزيد لعنه الله عليه ينكر الوحي و الرسالة علانا من مسند النبي قابضا خلافته، كما قاله شعرا:

لعبت بنو هاشم بالملك فلا  
خبر جاء و لا وحي نزل (سيط ابن الجوزي،

تذكرة الخواص، ص ۲۲۳).

و في جوابه قالت السيدة زينب ﷺ: يا بن الطلقاء، اي هذا الوصف هويته و عليه إطلع أهل الشام، و بعد ذلك قالت السيدة زينب خطبة عظيمة في شأن أهل البيت ﷺ و في إمامتهم، و كانت تحدى يزيد بهذا الخبر الغيبي:

"فوالله لا تمحو ذكرنا ولا تميم وحيناً"

مع هذه الخطبات تغير وضعيه مجلس يزيد.

"ثُمَّ دَعَا يَزِيدُ بِقَضِيْبِ حَيْزُرَانَ فَجَعَلَ يَنْكُثُ بِهِ ثَنَائِيَا الْحُسَيْنِ ع فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَرَزَةَ الْأَسْلَمِيُّ وَ قَالَ وَ يَحْكُ يَا يَزِيدُ أَ تَنْكُثُ بِقَضِيْبِكَ تُعْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَاطِمَةَ أَشْهَدُ لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ يَرْشُفُ ثَنَائِيَاهُ وَ ثَنَائِيَا أَخِيهِ الْحَسَنِ وَ يَقُولُ أَنْثُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَقَتَلَ اللَّهُ قَاتِلِكُمَا وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا" (مجلسي، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۳۳)

و بهذه الصورة كان يتعرض أهل المجلس على يزيد، و كانوا يطلعون على جنائته و ظلمه على أهل البيت عليهم السلام و يقيموا العزاء و البكاء للمقتول في منزل القاتل. هذا اول ضرب جريح و اعتراض و اشكال على خلافته مع اكتشاف الظلم و العدوان لأهل البيت عليهم السلام.

والثاني عند خطبه الإمام السجاد عليه السلام في مسجدهم (مسجد اموى) عندما أمر بمنبر و حطّيب ليُخبر النَّاسَ بِمَسَاوِيِ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ ع وَ مَا فَعَلَا فَصَعِدَ الْحَطِيبُ الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ أَكْثَرَ الْوَقِيعَةَ فِي عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ وَ أَظْنَبَ فِي تَقْرِيطِ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ لَعَنَهُمَا اللَّهُ فَذَكَرَهُمَا بِكُلِّ جَمِيلٍ قَالَ فَصَاحَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ يَلِكُ أَيُّهَا الْحَاطِبُ اشْتَرَيْتَ مَرَضَاءَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَّوْا مَفْعَدَكَ مِنَ النَّارِ ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا يَزِيدُ ائْتِنِي لِي حَتَّى أَضَعِدَ هَذِهِ الْأَعْوَادَ فَأَتَكَلَّمُ بِكَلِمَاتٍ لِلَّهِ فِيهِنَّ رِضًا وَ هَوًى لَاءِ الْجُلَسَاءِ فِيهِنَّ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ قَالَ فَأَبَى يَزِيدُ عَلَيْهِ ذَلِكَ فَقَالَ النَّاسُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ائْتِنِي لَهُ فَلْيَضَعِدِ الْمُنْبَرِ فَلَعَلَّنَا نَسْمَعُ مِنْهُ شَيْئًا. فَلَمْ يَزَالُوا بِهِ حَتَّى أَذِنَ لَهُ فَصَعِدَ الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَطَبَ حُطْبَةً أَبْكَى مِنْهَا الْعُيُونَ وَ أَوْجَلَ مِنْهَا الْقُلُوبَ ..... الى آخره. (المصدر السابق، ص ١٣٨)

في هذه الخطبة بين الإمام عليه السلام فضل أهل البيت و عرفهم و عرف الإمام الحسين عليه السلام و أصحابه و هكذا عرف آل سفيان و يزيد و بين ظلمهم على الله و على دين الله و اولياء الله، حتى قال في تعريف نفسه عليه السلام:

"أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ أَنَا أَنَا حَتَّى ضَجَّ النَّاسُ بِالْبُكَاةِ وَ النَّحِيبِ وَ حَثِي يَزِيدُ لَعَنَهُ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ فِتْنَةً فَأَمَرَ الْمُؤَدِّنَ فَقَطَعَ عَلَيْهِ الْكَلَامَ فَلَمَّا قَالَ الْمُؤَدِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهِ أَكْبَرُ قَالَ عَلِيُّ لَا شَيْءَ أَكْبَرُ مِنَ اللَّهِ فَلَمَّا قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ شَهِدَ بِهَا شِعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي فَلَمَّا قَالَ الْمُؤَدِّنُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ التَّفَّتَ مِنْ فَوْقِ الْمُنْبَرِ إِلَى يَزِيدَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ يَا يَزِيدُ فَإِنْ رَعِمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَ كَفَرْتَ وَ إِنْ رَعِمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِزَّتِي؟" (المصدر السابق، ص ١٣٩)

عندما سمع الناس هذا الكلام كانوا يبكون و يطلعون على ظلمهم و جورهم على أهل البيت عليهم السلام، ففتر يزيد من مسجدهم من دون اقامه الصلاة.

فالسبب الحقيقي لحياة نهضة الحسينية و نهضة الكربلائية و سرّ دوامها و بقائها هو هذه العزاء و البكاء، و بهذه تحصل البصيرة، ولهذا كان يأمر و يحكم الأئمة المعصومون أن يقيموا مجالس العزاء و النوح بالنظم و النثر و أن ينشدوا المراثي و الروضة لأهل البيت عليهم السلام. نحن نبين في هذه المقالة أهمية هذه العزاء و البكاء و ثوابها و فوائدها على ضوء كلام الإمام الرضا عليه السلام و سيرته.

تاريخ عزاء الحسيني:

في هذا المقام نحن نلاحظ العزاء اعتبارا تاريخيا و المراد بالتاريخ هنا تاريخ الاسلام فقط و الا يوجد أخبار عزاء الحسيني المتعلقة بأنبياء ما سبق في منابع الفريقين و نقسمها على قسمين:

الأول: عزاء الحسيني قبل قتل الحسين عليه السلام.

الثاني: عزاء الحسيني قبل قتله عليه السلام.

تعريف العزاء (عزاء الحسيني):

المراد بالعزاء، العزاء و البكاء و انشاد المراثي و القصيدة و النوح بالنظم و النثر و بيان المصائب و الحزن و الألم للإمام الحسين و أولاده و أصحابه عليهم السلام، و يتصور صورة العزاء بأنحاء مختلفة؛ منها: البكاء و التباكي و انشاد المراثي و النوحه و المصائب و قيام مجلس العزاء و غيره. و هذه الصور واردة في أخبار النبوي و الأئمة المعصومين و بالأخص في كلام الإمام الرضا و المنسوب منهم عليهم السلام.

الأول: عزاء الحسيني قبل قتل الحسين و شهادته عليه السلام

عزاء رسول الله صلى الله عليه وآله:

قبل شهادة الحسين عليه السلام، كان يعزّي فحول الرجال من المسلمين، منها رسول الله صلى الله عليه وآله، هذا مسلم و متفق فيه عند الفريقين، عندما أخبر جبرئيل عليه السلام خبر شهادة الحسين عليه السلام بكرباء، كان يبكي رسول الله صلى الله عليه وآله، مرّة عديدة، و هذا ايضا مسلم بأن رسول الله صلى الله عليه وآله، لا يبدع بدعته و لا يفعل فعلا عبثا و معصية، و لا يحكم لغيره أن يبدع بدعته بل لا يفعل فعلا مكروها، و الحال أنه أسوء حسنة أو أن سيرته الطيبة أسوء لمن كان يرجو الله و اليوم الآخر منذ زمنه الى يوم

القيامة، و على هذا الأصل نحن نتكلم من أخبار بكاء رسول الله ﷺ، عند ذكر شهادة الحسين عليه السلام.

منها: خبر نقل المحدث الهيثمي من أهل السنة في كتابه، وهي خبر عروه بن زبير عن عائشة (رض) وهي قالت: " دخل الحسين بن علي رضي الله عنهما على رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو يوحى إليه فنزا على رسول الله صلى الله عليه وسلم وهو منكب وهو على ظهره فقال جبريل لرسول الله صلى الله عليه وسلم: أتجبه يا محمد؟ قال: " يا جبريل وما لي لا أحب ابني ". قال: فإن أمتك ستقتله من بعدك فد جبريل عليه السلام يده فأتاه بترية بيضاء فقال: في هذه الأرض يقتل ابنك هذا واسمها الطف فلما ذهب جبريل من عند رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم والتزمه في يده يبيكي فقال: " يا عائشة إن جبريل أخبرني أن ابني حسين مقتول في أرض الطف وأن أمتي ستفتن بعدي ". ثم خرج إلى أصحابه فيهم علي وأبو بكر وعمر وحذيفة وعمار وأبو ذر رضي الله عنهم وهو يبكي فقالوا: ما يبكيك يا رسول الله؟ فقال: " أخبرني جبريل عليه السلام أن ابني الحسين يقتل بعدي بأرض الطف وجاءني بهذه التربة وأخبرني أن فيها مضجعه ". (الهيثمي، مجمع الزوائد، ج ٩، ص ٣٠١ و ٣٠٢)

ومنها: خبر نقل المحدث الحاكم النيسابوري من علماء أهل السنة في مجموعته أخبار صحيحة السند عن أم الفضل، وقالت: أنها دخلت على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت: يا رسول الله إني رأيت حلما منكر الليلة قال: ما هو قالت: إنه شديد قال: ما هو قالت: رأيت كأن قطعة من جسدي قطعت في حجري فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: رأيت خيرا تلد فاطمة إن شاء الله غلاما فيكون في حجرك فولدت فاطمة الحسين فكان في حجري كما قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فدخلت يوما إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم فوضعت في حجره ثم حانت مني التفاتة فإذا عينا رسول الله صلى الله عليه وسلم تهريقان من الدموع قالت: فقلت يا نبي الله بأبي أنت و أمي مالك؟ قال: أتاني جبريل عليه الصلاة والسلام فأخبرني أن أمتي ستقتل ابني هذا فقلت: هذا! فقال: نعم وأتاني بترية من تربته حمراء.

(الحاكم النيسابوري، المستدرک على الصحيحين، ج ٣، ص ١٩٤)

و هكذا يوجد أخبار متعدده في منابع أهل السنه المتعلقه بعزاء و بكاء رسول الله ﷺ، عند ذكر شهادة الحسين عليه السلام. نحن نكتفي بهذا المقدار من البيان لقله المجال.  
عزاء الإمام على عليه السلام:

قال ابن العباس (رض): " عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي خُرُوجِهِ [فِي خَرْجَتِهِ] إِلَى صِقِينَ فَلَمَّا نَزَلَ بَيْنَتَوَى وَهُوَ شَطُّ الْفُرَاتِ قَالَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَتَعْرِفُ هَذَا الْمَوْضِعَ قُلْتُ لَهُ مَا أَعْرِفُهُ يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع لَوْ عَرَفْتُهُ كَمَعْرِفَتِي لَمْ تَكُنْ تَجُوزُهُ حَتَّى تَبْكِي كَبْكَايَ قَالَ فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلَّتْ لِحْيَتُهُ وَ سَالَتِ الدَّمُوعُ عَلَى صَدْرِهِ وَ بَكَينَا مَعًا وَ هُوَ يَقُولُ أَوْه أَوْه مَا لِي وَ لَالِ أَبِي سُفْيَانَ مَا لِي وَ لَالِ حَزْبِ حَزْبِ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَاءِ الْكُفْرِ صَبْرًا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ لَقِيَ أَبُوكَ مِثْلَ الَّذِي تَلَقَى مِنْهُمْ ". (ابن بابويه، الأمالي، ص ۵۹۷)  
عزاء أم المؤمنين أم سلمه (رض):

نقل الامام الترمذى روايه عن السلمى: " قَالَ حَدَّثَنِي سَلْمَى قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَهِيَ تَبْكِي فَقُلْتُ مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَغْنِي فِي الْمَنَامِ وَعَلَى رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ التُّرَابَ فَقُلْتُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَهِدْتُ قَتْلَ الْحُسَيْنِ أَنْفًا ". (الترمذى، الجامع الصحيح سنن الترمذى، ج ۵، ص ۶۵۷)

و عندما ذكرت شهادة الحسين عليه السلام عند أم سلمه، كانت تدعو للظالمين بهذه الصورة: ربنا أنزل النار على قلوبهم و على ديورهم و على قبورهم نارا عظيما، و تبكى بكاء شديدا حتى تغشى.

الثانى: عزاء الحسينى بعد شهادة الحسين عليه السلام

تاريخ العزاء و البكاء بعد شهادة الحسين عليه السلام، مفصل و هذا المقام نحن نكتفي على بيان نموذج منها، من سيره الأئمة المعصومين عليهم السلام، و بعد نتكلم و نبين هذا الموضوع على ضوء كلام الإمام الرضا عليه السلام.

عزاء الإمام السجاد عليه السلام:

اول من بكى بكاء شديدا و مدته طويله بعد شهادة الحسين عليه السلام، هو الإمام السجاد عليه السلام،

قال الإمام الصادق عليه السلام: " وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَبَكَى عَلَى الْحُسَيْنِ عِشْرِينَ سَنَةً أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَةً ". (ابن بابويه، الأمالي، ص ١٤١)

عندما سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ، فَقَالَ: " لَا تَلُومُونِي، فَإِنَّ يَعْقُوبَ فَقَدْ سَبَطَا مِنْ وَلَدِهِ فَبَكَى حَتَّى انْبَيَّضَتْ عَيْنَاهُ، وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مَاتَ، وَقَدْ نَظَرْتُ إِلَى أَرْبَعَةِ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي غَزَاةٍ وَاحِدَةٍ أَقْتَرُونَ حُزْمَهُمْ يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِي؟ ". (أبو نعيم، حليه الاولياء، ج ٣، ص ١٣٨)

في هذه الرواية ذكر (أربعة عشر رجلا) و المراد منه (الرجل البالغ) و الا كان المجموع من (الصغائر و الكبائر) ثمانية عشر رجلا من بنى هاشم، و الرواية الآتية تشير الى هذا المطلب؛ و هي لما اعترض غلامه على كثرة بكائه فقال؛ قلت يا سيدي أما آن لحزنك أن ينقضي و لبكائك أن يقل، فقال لي "ويحك إن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم كان نبيا ابن نبي له اثنا عشر ابنا فغيب الله واحدا منهم فشاب رأسه من الحزن واحدودب ظهره من الغم و ذهب بصره من البكاء و ابنه حي في دار الدنيا و أنا رأيت أبي و أخي و سبعة عشر من أهل بيتي صرعى مقتولين فكيف ينقضي حزني و يقل بكائي". (سيدابن طاووس، سوگنامه سالار شهيدان، ص ٢١٠)

عزاء الإمام الباقر عليه السلام:

في بيان أهميه العزاء قال: " مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ - وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الْبُعُوضَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ - وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ ". (مجلسي، بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٩٣)

و في بعض الأخبار توجد بشاره لكميت الشاعر عندما انشد شعرا في فضل أهل البيت عليهم السلام و في مصائبهم و في مصائب الإمام الحسين عليه السلام، عن الإمام الباقر عليه السلام، و جعله محامي أهل البيت عليهم السلام، كما قال الكُمَيْتِ بْنِ زَيْدٍ: لَمَّا أَنْشَدْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّا مَدَّحْتَهُمْ قَالَ لِي " يَا كُمَيْتُ طَلَبْتِ بِمَدْحِكَ إِيَّانَا لِتَوَابٍ دُنْيَا أَوْ لِتَوَابٍ آخِرَةٍ قَالَ قُلْتُ لَا وَ اللَّهُ مَا طَلَبْتُ إِلَّا تَوَابَ الْآخِرَةِ قَالَ أَمَا لَوْ قُلْتَ تَوَابَ الدُّنْيَا قَاسَمْتُكَ مَالِي حَتَّى النَّعْلَ وَ النَّعْلَ إِلَى أَنْ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَأْمُرُنِي فِي الشَّعْرِ فَيَكُمُ قَالَ أَقُولُ لَكَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِحَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ لَنْ يَزَالَ مَعَكَ رُوحُ الْقُدْسِ مَا دُمْتَ تَمْدَحُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ". (نورى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل،



ج ۱۰، ص ۳۹۶)

عزاء الإمام الصادق عليه السلام:

قال الإمام الصادق عليه السلام نقلًا عن النبي صلى الله عليه وآله: "نَظَرَ النَّبِيُّ ص إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَهُوَ مُقْبِلٌ فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ ع يَا أَبِي قَتِيلٍ كُلِّ عَبْرَةٍ قَيْلٌ وَمَا قَتِيلٌ كُلُّ عَبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى".  
(المصدر السابق، ص ۳۱۸)

وقال عليه السلام لمسمع: "يَا مِسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمَا تَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع قُلْتَ لَا أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ عِنْدَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَعِنْدَنَا مَنْ يَتَّبِعُ هَوَى هَذَا الْخَلِيفَةِ وَعَدُونًا كَثِيرًا مِنْ أَهْلِ الْقَبَائِلِ مِنَ النَّصَابِ وَغَيْرِهِمْ وَ لَسْتُ أَمْنُهُمْ أَنْ يَزْفَعُوا حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سُلَيْمَانَ فَيَمْتَلُونَ بِي قَالَ لِي أَمَا تَذْكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ فَتَجَزَعُ قُلْتَ إِي وَاللَّهِ وَ أَسْتَعْبِرُ لِدَلِكِ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَثَرَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَأَمْتَنِعُ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ دَمَعَتَكَ - أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْحِزْبِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَخَافُونَ لِحَوْفِنَا وَيَأْمُنُونَ إِذَا أَمِنَّا أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ - وَ وَصِيَّتُهُمْ مَلَكَ الْمَوْتِ بِكَ وَمَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِسَاةِ أَفْضَلُ وَمَلَكَ الْمَوْتِ أَرْقَى عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ مِنَ الْأُمِّ السَّفِيْقَةِ عَلَى وَلَدِهَا".  
(ابن قولويه، كامل الزيارات، ص ۱۰۱)

كانت في هذه الرواية نكتة جيدة ومهمّة، وهي أن الأئمّة المعصومين عليهم السلام يحضرون عند من تعزّى وبكى للحسين واولاده عليهم السلام، عند موته، ويشفَعوا له عند ملك الموت، وهذه الرواية تشير الى وصل من تعزّى مع أهل البيت عليهم السلام و حضورهم عنده في أخوف مقام في الدنيا والآخرة، منها حضور ملك الموت عنده ليقبض روحه وأهل البيت عليهم السلام الرؤوفون على محبيهم، يأتون في هذا المقام المخوف لينجوا عن هذه الصعوبة.

وهكذا قال عليه السلام: "نَفَسُ الْمُتَهَمُومِ لَطْلَمًا تَسْبِيْحٌ وَ هُمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كَيْفَانٌ سِرًّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ". (شيخ مفيد، الأمالي، ص ۳۳۸)

وهكذا قال ابن خارجه عن أبي عبد الله ع قال: "كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَبَكَينَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى وَذَكَرَ الْحَدِيثَ". (نورى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ١٠، ص ٣١١)

وهكذا عن أبي هارون المكنوف قال: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: "يَا أَبَا هَارُونَ أَنْشِدْنِي فِي الْحُسَيْنِ ع فَأَنْشَدْتُهُ قَالَ، فَقَالَ لِي أَنْشِدْنِي كَمَا يُنْشِدُونَ يَعْغِي بِالرِّقَّةِ قَالَ فَأَنْشَدْتُهُ هَذَا الشَّعْرَ-  
امْرُزْ عَلَيَّ جَدَثَ الْحُسَيْنِ      فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرِّكِيَّةِ

قَالَ فَبَكَى ثُمَّ قَالَ زِدْنِي فَأَنْشَدْتُهُ الْقَصِيدَةَ الْأُخْرَى قَالَ فَبَكَى وَ سَمِعْتُ الْبُكَاءَ مِنْ خَلْفِ السِّرِّ قَالَ فَلَمَّا فَرَعْتُ قَالَ يَا أَبَا هَارُونَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ ع شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى عَشْرَةَ كُتِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ ع شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى حَمْسَةَ كُتِبَ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ ع شِعْرًا فَبَكَى وَأَبَكَى وَاحِدًا كُتِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَمَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنِ ع عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابَةٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَرِضْ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ". (ابن بابويه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ٨٤)

عزاء الحسيني على ضوء كلام الإمام الرضا عليه السلام

قال الإمام الرضا عليه السلام: "كَانَ أَبِي ع إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يَرَى صَاحِبًا وَ كَانَتْ الْكِتَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ ع". (ابن بابويه، الأمالي، ص ١٢٨)

نقل الشيخ الصدوق روايه طويله عن الإمام الرضا عليه السلام في كتابه (عيون أخبار الرضا) و فيها توجد ماهيه العزاء و حقيقتها و ضرورتها و أهميتها و فوائدها و... هذه الروايه من حيث صدورها ايضا مهمه جدا، لأن الإمام عليه السلام قاله في اليوم الأول من شهر محرم، و لهذا نحن ننقل هذه الروايه كاملا و نصا مع شرحها و بيان نكات المهمه، نقلها مع أسنادها بهذه الصوره:

"حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَاعِ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ يَا ابْنَ شَيْبٍ

أَصَائِمٌ أَنْتَ قُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمَ الَّذِي دَعَا فِيهِ ذَكَرِيَا ع رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (آل عمران، الآية ۳۸) فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ ذَكَرِيَا وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لِذَكَرِيَا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنَّ الْمِحْرَمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرِمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ اتَّهَمُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنْ كُنْتُ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبِكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبِحُ الْكَنْبُسُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبِيْهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فَهَمُّ عِنْدَ قَبْرِ شُعْثِ غُبَرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ ع فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ ع يَا ابْنَ سَبِيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ ص أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرًا يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنْ سَرَكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَرَزِ الْحُسَيْنِ ع يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنْ سَرَكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرْفَ الْمُبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ ص فَالْعَنَ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنْ سَرَكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنْ سَرَكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْرَزْ لِحُرْمَتِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلِيكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحُسْرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ". (ابن بابويه، عيون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۹۹ و ۳۰۰).

النكات الحيدة و المهمة في هذه الرواية:

۱- أمه جاهليه أو أمه الجهال:

أشار الإمام عليه السلام في هذه الرواية الى جهالة أمته، و قال: "يا ابن سَبِيْبٍ إِنَّ الْمِحْرَمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرِمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ

لَا حُرْمَةَ نَبِيَّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَّوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا."

وقال في مقام آخر: " إِنَّ الْمُحَرَّمَ شَهْرٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يُحْرِمُونَ فِيهِ الْقِتَالَ فَاسْتُحِلَّتْ فِيهِ دِمَاؤُنَا وَ هَتِكَ فِيهِ حُرْمَتُنَا وَ سُبِّي فِيهِ ذَرَارِيُّنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أُضْرِمَتِ النَّيْرَانُ فِي مَضَارِبِنَا وَ انْتَهَبَ مَا فِيهَا مِنْ ثَقْلِنَا وَ لَمْ تُنْرَعْ لِرَسُولِ اللَّهِ حُرْمَتُهُ فِي أَمْرِنَا إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيْزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ وَ أَوْرَثَنَا [يَا أَرْضُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ أَوْرَثْتَنَا] الْكَرْبَ [وَ] الْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْقِضَاءِ ". (ابن بابويه، الأمالي، ص ١٢٨)

2- جناية كبيرة في تاريخ البشرية:

وقد أشار الى هذه الجناية الكبيرة بهذا الكلام: " فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبِحُ الْكَبِشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ ". فقد بين في هذه الجملة الخصمين و النوعين من الناس، خصم و نوع من الناس هو أضل الناس و أظلم الناس، و قد ظل وجه المسلمين بظلم هذا الخصم و النوع من الناس. و خصم و نوع آخر من الناس هو المجموع من الناس الذين لا شبيهة لهم في الحسن و الخير، و هو أهل البيت عليهم السلام.

3- البكاء الدائم للحسين عليه السلام:

كما أشار الى هذه الجناية الكبيرة و ليس في مقابلها جناية أسوء، و لهذا قال عليه السلام: " إِنْ كُنْتُ بَاكِيًا لِنَسِيٍّ فَإِنَّكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع. " و قال في مقام آخر: " فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحُطُّ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ ".

(المصدر السابق)

4- بكاء الكون و المكان له عليه السلام:

شهادة الحسين عليه السلام و قتله مصيبة عظيمة التي بكى الكون و المكان على هذه المصيبة و هي ما أعظمها رزية في جميع السموات و الارض، كما أشار اليه: " وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ ". و قال ايضا في ضمنه: " لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرَ "

5- آثار قتل الحسين عليه السلام على العالم الملكوت:

لقتل الحسين عليه السلام آثار عظيمه و متعدده، منها آثار تؤثر على العالم الملكوت، حتى نزلت الملائكة لنصرته، كما أشار اليه: " وَلَقَدْ نَزَّلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةَ آَلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُوَدِّنْ لَهُمْ قَوْمٌ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عَ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ ع."

6- الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف، هو المنتقم الحقيق:

فقد أشار الى هذه النكتة الغيبية و قال: " فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عَ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ ع."

7- شعارهم يا لثارات الحسين عليه السلام:

لما يظهر القائم تأتي الملائكة مع هذا الإعلام (يا لثارات الحسين) و تشمل في جيش القائم عليه السلام.

8- الدموع الساكبة عامل للمغفرة:

لا يمكن أن يقوم للدموع، و لما تتعلق هذه الدموع بالحسين عليه السلام فهي تحط الذنوب العظام كلها، كما أشار اليه بقوله: " يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيْرًا كَانَ أَوْ كَبِيْرًا قَلِيْلًا كَانَ أَوْ كَثِيْرًا."

9- لقاء الله الكريمة:

هذا الحسين عليه السلام هو المصطفى و المجتبي من عند الله تعالى، حتى اذا زاره زيارة فزار الله تعالى، و من كان زار الله تعالى فطهر و طيب قلبه و روحه، كما أشار اليه بقوله: " يَا ابْنَ سَبِيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنِ "

10- التبري:

المراد من التبري هو أن يتبرأ من أعداء الله و من أعداء الدين و أن يلعن عليهم، و هو من فروع الدين و من الواجبات الفقيهية، و من أهم مصاديقه أن يتبرأ من أعداء آل محمد عليهم السلام و من قاتلى الإمام الحسين عليه السلام و اللعنة عليهم، هذا موجب و سبب للقربة الى رسول الله صلى الله عليه و آله، كما

أشار اليه بقوله: " يَا ابْنَ سَيِّبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعُرْفَ الْمُبْنِيَّةَ فِي الْحِجَّةِ مَعَ النَّبِيِّ ص فَالْعَن قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ".

11-التوَلَّى:

التوَلَّى هو هو في مقابل التَبَرَّى، والمراد منه المحبة والتصديق والإتباع وقبول ولاية الله تعالى ورسوله والأئمة المعصومين، وهو من الأركان المهمة للإيمان، ولما أحب أحد شيئا أو شخصا، يحب ويريد أن يكون هذا الشيء المحبوب بين يديه دائما، هذا أصل فطري والمحبة والمحبوب محبوب يحبان المعية في كل الحال والمقام، وقد أشار الى هذه الحقيقة والى ضرورة حب أهل البيت عليهم السلام بقوله: " وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَسْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ".

هذه الرواية أشارت الى أن حقيقة الحب والتوَلَّى ضرورة في المجتمع فردا أو اجتماعيا، و المهم فيه أن يكون الحب والتوَلَّى لمن أو هل هو أهل للحب والتوَلَّى؟ لأن القرآن قد أمر أن يحب بالمتقين، وأن الحب بغير المتقين ليس حبا بل يبدل بعدوان يوم القيامة، كما قاله الله تعالى في القرآن: " الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ". (الزخرف، الآية ٦٨) ولهذا قال الإمام الرضا عليه السلام: الحب حب الله وحب أهل البيت عليهم السلام، فقط وهذه المحبة مفيدة فلا يحب أحد غيرهم.

12- حصول الأجر والحزاء كأجر شهداء كربلاء:

الهادى والقائد للأمم، يريد و يحب أن تنجى الأمة وتنال الى السعادة، و لحصول هذا الغرض أمرهم بأمر مهم، لكى تنالوا الى السعادة والشهادة، كما أشار اليه بقوله: " يَا ابْنَ سَيِّبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اشْتَشَهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا". وهذا الكلام ذكر عظيم و كريم للسعادة والنجاة.

13- من حزن لحزننا وفرح لفرحنا:

من يحزن لحزننا وفرح لفرحه، هذا نوع من الصلة والإرتباط القلبي، وهذه الصلة و الإرتباط دليل على أن يكون بينهما حب قلبي، وهذه الصلة ان كانت بينه وبين أهل

البيت ﷺ، كان دالاً على حبه بهم و كان دال على أنه عامل على أحكام القرآن و أحكام القيادة الإلهية، و هذا النوع من الأعمال هو أجر الرسالة، كما قاله الله تعالى: "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى". (الشورى، الآية ۲۳) و قد أشار اليه بقوله: "يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا".  
14- ثواب البكاء و أجرها:

قال الإمام الرضا ﷺ في بيان أهمية العزاء و البكاء لأهل البيت ﷺ: "مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا أَزْتَكِبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ ذُكِرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَ أَبَكَى لَمْ تَبْكَ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكَى الْعُيُونُ وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ". (ابن بابويه، الأمالي، ص ۷۳)

فقد أشار فيها الى أهمية العزاء و البكاء و الرتبة و المقام لمن بكى لهم كمرتبته الأئمة المعصومين ﷺ، و هكذا أشار الى أهمية قيام مجلس العزاء بقوله: "وَ مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ". و قال في مقام آخر: "فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ قَلْبِكَ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ يَحْطُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ". (المصدر السابق، ص ۱۲۸)

فالعمل على هذه الأوامر هو الموجب لتحقيق حقيقة العزاء و قيام حقيقة العزاء هو موجب لسعادة الدارين.

#### عزاء الحسيني على ضوء سيرته العملية

كان الإمام الرضا ﷺ يقيم مجالس العزاء عملاً، كما قاله الشاعر دعبل الخزاعي: "دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا فِي مِثْلِ هَذِهِ الْأَيَّامِ فَرَأَيْتُهُ جَالِساً جِلْسَةَ الْحَزِينِ الْكَنِيْبِ وَ أَصْحَابَهُ مِنْ حَوْلِهِ فَلَمَّا رَأَى مُقْبِلاً قَالَ لِي مَرْحَباً بِكَ يَا دِعْبِلُ مَرْحَباً بِنَاصِرِنَا بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ ثُمَّ إِنَّهُ وَسَّعَ لِي فِي مَجْلِسِهِ وَ أَجْلَسَنِي إِلَى جَانِبِهِ ثُمَّ قَالَ لِي يَا دِعْبِلُ أَحِبْ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْراً فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ أَيَّامَ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَيَّامَ سُرُورٍ كَانَتْ عَلَيَّ أَعْدَائِنَا خُصُوصاً بَنِي أُمَيَّةَ يَا دِعْبِلُ مَنْ بَكَى وَ أَبَكَى عَلَيَّ مُصَابِنَا وَ لَوْ وَاحِداً كَانَ أَجْرُهُ عَلَيَّ اللَّهُ يَا دِعْبِلُ مَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ عَلَيَّ مُصَابِنَا وَ بَكَى لِمَا أَصَابَنَا مِنْ أَعْدَائِنَا حَسْرَهُ اللَّهُ مَعَنَا فِي زُمْرَتِنَا يَا

دِعْبِلٌ مِّنْ بَكِيٍّ عَلَىٰ مُصَابِ جَدِّي الْحُسَيْنِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ الْبَيْتَةَ ثُمَّ إِنَّهُ عَمَّهَصَّ وَصَرَبَ  
سِرًّا بَيْنَنَا وَبَيْنَ حُرْمِهِ وَأَجْلَسَ أَهْلَ بَيْتِهِ مِنْ وِزَاءِ السِّرِّ لِيَبْكُوا عَلَىٰ مُصَابِ جَدِّهِمُ الْحُسَيْنِ ع  
ثُمَّ التَّفَّتْ إِلَيَّ وَقَالَ لِي يَا دِعْبِلُ ارْثِ الْحُسَيْنِ فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَمَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ  
عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ قَالَ دِعْبِلُ فَاسْتَعْبَزْتُ وَسَأَلْتُ عَبْرَتِي وَأَنْشَأْتُ أَقُولُ". (مجلسي، بحار  
الأنوار، ج ٤٥، ص ٢٥٧)

دعبل الخزاعي أنشد قصيده طويله وابتدأ بهذا الشعر:

أَفَاطِمُ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنَ مُجَدِّلاً  
وَقَدْ مَاتَ عَظْمَانًا بِشِطِّ فِرَاتِ

واختتمها بهذا الشعر:

وَمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَحَانَ غُرُوبُهَا  
وَ بِاللَّيْلِ أَبْكِيهِمْ وَ الْعُدُوتِ (المصدر السابق،

ص ٢٥٨)

و في بعض الروايات الأخرى، أن الإمام عليه السلام أضاف بيتين في آخر هذه القصيدة، و "قَالَ لَهُ  
الرِّضَاعُ أَفَلَا الْحَقُّ لَكَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ بَيْنَيْنِ بِهِمَا تَمَامُ قَصِيدَتِكَ فَقَالَ بَلَىٰ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ  
ع:

وَقَبْرٌ بِطُوسٍ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ  
تَوَقَّدَ فِي الْأَحْسَاءِ بِالْحُرُوقَاتِ  
إِلَى الْحُسْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِمًا  
يُفْرِجُ عَنَّا الْهَمَّ وَ الْكُرْبَاتِ

فَقَالَ دِعْبِلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا الْقَبْرُ الَّذِي بِطُوسٍ قَبْرٌ مِنْهُ هُوَ فَقَالَ الرِّضَاعُ قَبْرِي وَ لَا  
تَنْقُضِي الْأَيَّامَ وَ اللَّيَالِي حَتَّى تَصِيرَ طُوسٌ مُخْتَلَفٍ شِيعَتِي وَ زُؤَارِي أَلَا فَمَنْ زَارَنِي فِي غُرْبَتِي  
بَطُوسَ كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ ثُمَّ نَهَضَ الرِّضَاعُ بَعْدَ فَرَاغِ دِعْبِلٍ مِنْ إِنْشَادِ  
الْقَصِيدَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ لَا يَبْرَحَ مِنْ مَوْضِعِهِ فَدَخَلَ الدَّارَ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ خَرَجَ الْحَادِمُ إِلَيْهِ بِمِائَةِ  
دِينَارٍ رَضْوِيَّةٍ فَقَالَ لَهُ يَقُولُ لَكَ مَوْلَايَ اجْعَلْهَا فِي نَفَقَتِكَ فَقَالَ دِعْبِلُ وَ اللَّهُ مَا لَهَذَا جِئْتُ وَ لَا  
فُلْتُ هَذِهِ الْقَصِيدَةَ طَمَعًا فِي شَيْءٍ يَصِلُ إِلَيَّ وَ رَدَّ الصَّرَّةَ وَ سَأَلَ ثُوبًا مِنْ ثِيَابِ الرِّضَاعِ لِيَتَبَرَّكَ وَ  
يَتَشَرَّفَ بِهِ فَأَنْفَذَ إِلَيْهِ الرِّضَاعُ جُبَّةً خَرِمَعَ الصَّرَّةَ". (ابن بابويه، عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ٢،



ص ۲۶۳

15- نصره أهل البيت عليهم السلام بإنشاد المراثي:

قال الإمام الرضا عليه السلام لدعبل: " يَا دِعْبِلُ اِزْثِ الْحُسَيْنِ فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَ مَا دِحْنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ". فقد أشار فيه الى هذا المطلب بأن إنشاد المراثي و المصائب لأهل البيت عليهم السلام فهو في الحقيقة نصره لنا، و كل من كان ذاكرهم فهو ناصرهم، و هذه الحقيقة مهمه جدًا، و لهذا أوصى الإمام لدعبل بأن لا تنس ذكرهم و انشاد المراثي و القصيده أبدا مادام حيا، و في الحقيقة هذا الإنشاد و الذكر هو مثل قولك (ليبيك) في جواب (هل من ناصر ينصرنا)، و بهذا الذكر و القصايد يطلع الناس على مقاصد نهضة الحسينيه و أهدافها.

16- الصوم و عاشوراء:

و في مقابل أهميه قيام العزاء و البكاء، يأتي الأعداء بإبداعات في الدين لينسوا ذكر أهل البيت عليهم السلام، و احدى من هذه البدعه، صوم يوم عاشوراء، و في مقابل هذه البدعه قال الإمام الرضا عليه السلام مع إشاره الى حكمته: " حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَيْسَى أَخُوهُ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَاعَ عَنْ صَوْمِ عَاشُورَاءَ وَ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهِ فَقَالَ عَنْ صَوْمِ ابْنِ مَرْجَانَةَ تَسَالَنِي ذَلِكَ يَوْمَ صَامَهُ الْأَدْعِيَاءُ مِنْ آلِ زِيَادٍ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ ع وَ هُوَ يَوْمٌ يَتَسَاءَمُ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ ص وَ يَتَسَاءَمُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ وَ الْيَوْمُ الَّذِي يَتَسَاءَمُ بِهِ أَهْلُ الْإِسْلَامِ لَا يُصَامُ وَلَا يُتَبَرَّكُ بِهِ وَ يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ يَوْمٌ نَحْسٍ قَبِضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ نَبِيَّهُ وَ مَا أُصِيبَ آلُ مُحَمَّدٍ إِلَّا فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَتَسَاءَمْنَا بِهِ وَ تَبَرَّكُ بِهِ عَدُوَّنَا وَ يَوْمُ عَاشُورَاءَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ تَبَرَّكُ بِهِ ابْنُ مَرْجَانَةَ وَ تَسَاءَمَ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَ مَنْ صَامَهُمَا أَوْ تَبَرَّكُ بِهِمَا لَقِيَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَمْسُوحَ الْقَلْبِ وَ كَانَ حَشْرُهُ مَعَ الَّذِينَ سَنُوا صَوْمَهُمَا وَ التَّبَرُّكُ بِهِمَا". (كلىنى، الكافى، ج ۴، ص ۱۴۶ و ۱۴۷)

17- ترك أمور الدنيا في يوم عاشوراء:

يوم عاشوراء يوم الحزن و الألم، و في هذا اليوم علينا أن نترك أمور الدنيا و علينا أن نعزى و نحزن و نبكى على مصاب أهل البيت عليهم السلام، كما أشار الى هذا الأمر بقوله: " مَنْ تَرَكَ السَّعْيَ فِي

حَوَائِجِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَجِهِ وَ سُرُورِهِ وَ قَرَّتْ بِنَا فِي الْحِنَانِ عَيْنُهُ وَ مَنْ سَمَّى يَوْمَ عَاشُورَاءَ يَوْمَ بَرَكَتِهِ وَ ادَّخَرَ فِيهِ لِمُنْزَلِهِ شَيْئاً لَمْ يُبَارِكْ لَهُ فِيهَا ادَّخَرَ وَ حُسْرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ يَزِيدٍ وَ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ". (ابن بابويه، الأمالي، ص ١٢٩)

نحن نختتم المقال بنقل اقوال مؤسس وزعيم الجمهورية الإسلامية، اعنى الإمام الخميني عليه الرحمة والإمام الخاتمة ايدامت بركاته

قال مؤسس الجمهورية الإسلامية، زعيم الإسلام العظيم الإمام الخميني رضوان الله تعالى عليه: " يجب أن نحافظ على محرم و صفر على قيد الحياة بذكر الآلام من أهل البيت عليهم السلام، وانما استاهل الإسلام من محرم و صفر، وأن تضحية سيد الشهداء عليه السلام، هي التي أبقت الإسلام حياً لنا". (صحيفة الإمام، ج ١٥، ص ٣٣٠)

و قال الامام الخاتمة اي دامت بركاته: "وهناك نقطة بارزة في حياة الحسين بن علي عليه السلام، مثل القمة التي تغطي على كل المنحدرات، وهي عاشوراء". (الماخوذه من خطبه ١٣٧١/١١/٠٦) "في الواقع، من أهم مزايا الطائفة الشيعية على المجتمعات المسلمة الأخرى أن الطائفة الشيعية لديها ذكرى عاشوراء.

من أعظم النعم نعمة ذكر و ذكر الحسين بن علي عليه السلام، أي نعمة مراسم النوح، وبركة محرم، وبركة عاشوراء على مجتمعنا الشيعي.

تعرف على قيمة مراسم الحداد، واستعمل هذه المراسم واستخدمها روحياً و قلبياً كوسيلة لتوثيق الصلة بينهم وبين الحسين بن علي عليه السلام آل بيت الرسول وروح الإسلام والقرآن". (الماخوذه من خطبه ١٣٧٣/٠٣/١٧)

## المصادر

۱. القرآن الكريم
۲. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات - نجف اشرف، چاپ: اول، ۱۳۵۶ ش.
۳. أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ۱۳۹۴ هـ - ۱۹۷۴ م
۴. الترمذي، محمد بن عيسى السلمي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون.
۵. الحاكم النيسابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، مع الكتاب: تعليقات الذهبي في التلخيص.
۶. شيخ صدوق (ابن بابويه)، الأمالي (للصدوق) - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.
۷. شيخ صدوق (ابن بابويه)، عيون أخبار الرضا عليه السلام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۸ ق.
۸. شيخ صدوق (ابن بابويه)، محمد بن علي، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۶ ق.
۹. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. لهوف سيد بن طاووس، سوگنامه سالار شهيدان، مترجم: عليرضا رجالي تهراني، ناشر: انتشارات نبوغ، چاپ: شانزدهم، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بيروت) - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مفيد، محمد بن محمد، الأمالي (للمفيد) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. نوري، حسين بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. الهيثمي، نور الدين علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، الناشر: دار الفكر، بيروت - ۱۴۱۲ هـ

بخش دوم

---

مقالات به زبان انگلیسی

---

---

## **Introduction by the Chairman of the International Scientific Research Committee**

---

Infinite thanks are due to God Almighty, who again gave this servant the success of accompanying and cooperating in achieving the lofty goals of the Great International Congress of the Second Step of the Islāmic Revolution and may endless felicitations and peace be upon the Righteous Guides, especially the Seal of the Prophets, Ḥadrat Muḥammad al-Muṣṭafā (ṣ) and his purified Ahl al-Bayt (‘a).

The Islāmic Revolution of Iran led by Imām Khomeinī (ra) is the miracle of the century and this revolution is the hope of the barefooted and oppressed people of the world. Today, hundreds of thousands of young, committed and revolutionary believers are attached to this revolution. Their heartbeat has become one with the heartbeat of the revolution. The Islāmic Revolution is deeply rooted in the lives of hundreds of thousands of young believers and we are clearly seeing the fruits of this shajarah al-tayyibah (“good tree”) in the international arena.

The Islāmic Revolution brought about extraordinary intellectual developments and the people world had not seen such spiritual developments from non-Infallibles with their own eyes. It showed the power and efficiency of religion in various fields, including management, politics, culture and economics and these beliefs revived the belief that religion could play the best role in change and provide short-term and long-term plans. In the first forty years, the Islāmic Revolution has brought about great changes in all economic, political, social and cultural sectors. The strategic plans and strategic policies of the leaders of the Islāmic Revolution in the next forty years have been stated by the wise Supreme Leader of the Revolution in the Statement on the Second Step of the Islāmic Revolution.

The eight slogans (independence, freedom, justice, spirituality, morality, dignity, rationality and fraternity) will be considered as the basis for the creation of a new Islāmic civilization in the international arena. Society is the bedrock of this civilization and the ultimate goal is to build a society based on God-centred beliefs, values and practices. The role of the Islāmic Seminary of Qom to achieve such a matter must not be ignored. Our education system needs a

profound transformation and must respond to the needs of the time. We need such a principle to create a new Islāmic civilization.

If this occurs, more grounds will be provided for the creation of a new Islāmic civilization based on the Holy Qur'ān and the Prophetic tradition, and the creation of positive social changes based on religious and Qur'ānic values will be provided. It will be easier to enter the international arena. The Supreme Leader's view of the Islāmic Seminary and his emphasis on change in the Islāmic Seminary can be interpreted from this perspective. I reiterate that the role of the Islāmic Seminary in creating a new Islāmic civilization will not be achieved without considering the implementation of the quorum of the Islāmic Seminary to the needs of society. The eight slogans of the Supreme Leader of the Islāmic Revolution to create a new Islāmic civilization in the international arena in the Statement on the Second Step of the Islāmic Revolution, the instructions of the Shī'ī seminaries in the world to prepare the ground for the emergence of the saviour of the human world, Imām al-Mahdī ('aj) as soon as possible and for the world to benefit from the beauty of that sun which does not set.

In conclusion, I would like to express my sincere thanks to the esteemed President of al-Mustafa International University, Ḥujjat al-Islām Dr. 'Alī 'Abbasī, Dr. Moḥammad-'Alī Rezā'ī-Eṣfahānī, the Academic Secretary of the Congress, and Dr. Amīnī-Tehrānī, the Academic Vice President of the Congress, as well as Ḥujjat al-Islām Ḥaqīqat and Ḥujjat al-Islām Jahānī. Also, I would also like to thank and appreciate Ḥujjat al-Islām 'Askarī Momtāz, the Secretary of the International Committee, Ḥujjat al-Islām Dr. Jāber Moḥammadī, and Dr. Ra'īs A'zam-Shāhīd and other friends inside and outside Iran for their sincere cooperation.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

“And my success lies only with God” [Holy Qur'ān 11: 88]

Muhammad Yaqub Bashovi  
The Islāmic Seminary of Qom  
October 28, 2021

---

## Leadership Qualities and Awakening of Islamic Ummah: Quranic

---

AbdulQadir, Muhammad-Bello<sup>1</sup>  
Muhammad Yaqub Bashovi<sup>2</sup>

### Abstract

The holy Qur'an refers to some important qualities that play a decisive role in creating and sustaining an Islamic awakening. It was only with such qualities that the divine leaders could be able to awake and transform their respective societies. Thus, considering the Islamic awakening in the region and the world at large, and likewise, the role of both the leaders and the people in such a matter, it seems necessary to identify the leadership qualities and its significant role in the Islamic awakening based on the Qur'anic perspective.

Thus, the aim of this study is to examine the role of leadership qualities in the achievement of Islamic awakening. The methodology used in this research work was a descriptive analytical research method in which the available data are analyzed based on logical and textual evidences. The outcome of our research shows that the leadership plays a significant role of a moving engine in the fate of nations. Thus, the degree of success or otherwise of nations depends on their decisions and likewise, the spiritual conditions of their leaders.

**Keywords:** Leadership qualities, Islamic awakening, Islamic ummah, leadership and developments, second phase of Islamic Revolution

### Introduction

Prior to the emergence of the regional revolution or the Arab Spring, the prediction of the formation of an Islamic Middle East was first made on the 8th of Esfand, 1388 S.H<sup>3</sup> (corresponding to 27th February, 2010) by Ayatollah

---

1: PhD student in Qur'an and Orientalists, Faculty of Qur'an and Hadith, al-Mustafa International University, Qom. Iran salat4all@gmail.com.

2. Department of Quranic exegesis/Quranic Sciences, Faculty of Qur'an and Hadith, al-Mustafa International University, Qom. Iran bashovi786@yahoo.com.

3. The abbreviation "A.H" is used in this article for the Lunar Hijri calendar while "S.H" is used

Khamenei (May his authority be prolonged) , the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran; the spiritual capital of the Islamic world. In a meeting with the participants at the Gaza Conference, he said: "Based on the realities that God Almighty has decreed, a new Middle East will be formed. That Middle East will be an Islamic Middle East."<sup>1</sup>

Thus, it was not long that an unprecedented revolution and awakening began in the Arab countries. This awakening led to the collapse of several puppet dictators of the Imperialism. Meanwhile, considering the current revolutions and awakenings created in those regional countries and in the world at large, the question arises: What criteria and prerequisites does the glorious Qur'an consider for the leaders and the nation on the issue of awakening? What effect does the leadership role have on the fate of nations?

However, before answering these questions, it seems necessary to define some important and relevant terms.

### 1. Conceptual Analysis

#### 1. Islam

The term 'Islam' is derived from an Arabic root S-L-M; which According to Hans Wehr literally means submission; resignation and reconciliation to the will of God (Hans 1976: 426). According to Ibn Manthur and Az-hari, Islam in a religious context means a display of humbleness and obedience to the message of the Prophet.

However, in a technical sense, Islam is a set of religion teachings related to the genesis; resurrection; and social laws, that is, the worships and transactions that are obtained through revelation and prophecy (Tabatabai, 1374: 1/641).

Meanwhile, it is pertinent to say that we do intend the literal meaning of 'Islam' in this research, but we meant by the term 'Islam' a religion which comprises of beliefs, ethics, social norms and laws, and provides for the societal needs, as earlier pointed out by Allamah.

## 2. Ummah

According to Raghیب, the term 'Ummah' is described as *"Any group that comes together by an issue or an idea, and there is no difference whether such an issue is related to a particular religion, time or a place, and it does not matter whether it is a mandatory or an optional matter"* (Raghیب Isfahani, 1412: 85). Misbah Yazdi explains thus: *"From the Qur'an's point of view, the term 'Ummah' means a group of human beings who are in the direction of unity and commonality in all of them"* (Misbah Yazdi, 1378: 75). Meanwhile, in this study, we intend as 'Ummah' a group of human beings who have a single



leader, a single religion and a single goal, and which the Qur'an refers to them as a single community (See: Q 21: 92; Q 23: 52).

### 3. Leadership

From a religious point of view, the position of leadership is the right of the divine Prophets of God and their true vicegerents, which is technically being referred to as the *Imam*, the guardian or guardians of the affair etc. However, during a period of absence of the chosen Proofs of God (i.e., the Prophets and their vicegerents), the religious scholars enjoy such a right.

Thus, we intended the general meaning of the term 'Leadership' in this research. The meaning encompasses all the three categories (i.e., the Prophets, the vicegerents of the Prophets, the righteous scholars) in terms of conditions and roles. Some Muslim scholars have mentioned more than twenty-six leadership qualities and requisites in their works (Misbah Yazdi, 1378: 374 \_ 393).

It is sometimes possible to refer to leadership as a school of thought or a country. Similarly, this term is a common one used for both positive and negative leaders. However, we intended only the positive leadership in this research.

### 4. Qualification

Qualification is a condition that must be fulfilled before a right can be acquired and this, without any doubt plays a very vital role in social transformation. In a definition of Guy Rocher, "*qualification is defined as elements that are either appropriate or inappropriate, which make the effect (s) of one or more agents of change more active or slower; more intense or weaker*" (Roche, 1387: 32). According to Vago, "qualifications is defined as something that slows down or accelerates the change" (Vago, 1373: 223).

According to the present research, qualifications are a set of value elements that play a fundamental role in the awakening of the leader and the people. Meanwhile, it should be noted that such qualifications are common among the leader as well as the people.

### 2. Leadership Qualities and the Islamic Awakening

In the countries (such as Egypt, Yemen, Libya, Tunisia, etc.) where there were civil uprisings, the aspiration for the Islamic Ummah did not materialize as expected! What could have been the obstacles in these countries that need to be addressed? It seems that these countries, as well as other countries that have various domestic and foreign problems, are all suffering from a major problem!! And that is the lack of competent leader who possessed all the required qualifications.

It is a fact that the leaders, without a conscious nation, cannot play the desired role in the society and create a real awakening! Likewise, a nation will

not achieve its goals without a worthy leader. The similitude of a leader and the nation is like that of the body and soul, where the nation is the body, while the leader is the soul. The body without a soul has no personality, because it is the soul that gives cognition to the body. Likewise, the soul cannot display its strength and competence without the body.

In the holy Qur'an, some qualifications of the leaders as well as the nations are explicitly explained. And it is based on those qualifications, we can hope for the achievement and continuation of the revolution and the Islamic awakening. Therefore, the following are some of such qualifications:

### 2.1: Insight

One of the most important qualifications necessary for awakening is the possession of an insight in various events of the societies. If the leaders and the people have an insight, then many blind historical points will evade. Without any doubt, an insight plays an important role in creating and sustaining awakening. The Arabic term "*Basirah*" (i.e., an insight) is derived from the root letters "*b-s-r*" (Ibn Manthur, 1414: 4/65) and according to Raghīb, it is defined as the "perception of the heart" (Raghīb Isfahani, 1412: 127) while some lexicographers have taken the term "*Basirah*" to mean "sight" (Qurashi, 1371: 195).

Meanwhile, the derivatives of this Arabic word have been widely used in the Qur'an. For instance, the words "*basirah*" (i.e., insight) , and "*Absaar*" (i.e., vision) have been generally used to mean vision or sometimes refer to the external eye which has a sensation or sometimes the inner eye and intellect, which means the mental and heart perceptions (Markaz Farhang, 1382: *Basirah*). In several verses of the Qur'an (such as Q 2: 96, 110; Q 3: 15, 20; Q 4: 58 etc.) , the adjective "*Baseer*" is mentioned as a divine attribute.

In the glorious Qur'an, an insight is considered as the basis and one of the most important requisites for awakening: "Say, 'This is my way. I summon to Allah with insight—I and he who follows me ...'" (See: Q. 12: 108). It is pertinent to note that the Quranic exegetes have given different meanings to the term "*basirah*" in this verse, and these include: 'certainty and truth' (Abyāri, 1405: 10/148) ; 'awareness' (Baghdadi, 1415: 2/559) ; 'guidance and light' (Sayyid Qutb, 1412: 4/2034) ; and a 'conclusive proof' (Tabarsi, 1372: 5/411). Meanwhile, it seems that the term "*basirah*" (i.e., an insight) is essentially the means of distinguishing right from wrong. Thus, all the above-mentioned meanings are a requisite and outcome of it, but not its actual meaning.

If a nation possesses the means of distinguishing right from wrong, it will definitely distinguish the true leader from the fake one, and then the right and wrong paths will not be ambiguous to them. In this verse, the insight of the leader as well as the people is mentioned. That is to say, the leadership must possess full insight to facilitate the underlying conditions for awakening and

social changes in the society. In some narrations, the expression "... and he who follows me" is said to refer to Imam Ali and the other infallible Imams, *peace be upon them* (Abu Hamza Thumali, 1420: 214; Haskani, 1411: 1/372). Of course, such an interpretation seems to refer to a perfect and substantive example of the meaning of the verse, not its monopolistic meaning.

The leader of the faithful (a.s) while describing his insight, said: *"Know that the devil has gathered his party and provided the cavalry and infantry for his army. Indeed, I have an insight that cannot be separated from me. I have not concealed the truth from myself and it has not been concealed from me"* (Ibn Maytham, 1404: 1/285). A Sunni scholar, Ibn Abi al-Hadid al-Mu'tazili in his commentary of the expression *"And there is indeed an insight with me"*, says: *"The same insight which I had in all the important events during the time of the Prophet (s) is still with me"* (Ibn Abi al-Hadid, 1381: 1/239). And this statement refers to the verse 108 of Surah Yusuf. Similarly, it is narrated in a hadith from Imam Reza (as) that he said: *"We have eyes that are not like those of the common people and there is light in them which the devil (Satan) has no influence in it"* (Tusi, 1414: 245). A leader such as Imam Ali (a.s) with such an insight had three battles with three difficult groups: the traitors; the oppressors and the Kharijites (Ibn Abd al-Barr, 1412: 3/1117), as no one else could dared to fight with the Kharijites. He was the one who took the eye of sedition out of its bowl (Ibn Maytham, 1404: 2/387).

In the glorious Qur'an, the concept of "insight" is expressed as '*Furqan*' (i.e., a criterion), which is possessed only by those with divine piety, i.e., *Taqwa* (See: Q. 8: 29). Thus, some Quranic exegetes have interpreted the word '*Furqan*' as the same as 'insight' (Makarim Shirazi, 1374: 7/140; Qara'ati, 1383: 4/310). On the contrary, some Quranic exegetes have interpreted it (i.e., '*Furqan*') to mean the following: 'way out' (Ibn Jawzi, 1422: 2/204); 'light of religion' (Abu Muhammad, 1423: 71; Kashani Murtadha, 1410: 1/453); 'light of guardianship' (Gonabadi, 1408: 2/234); 'esoteric luminosity' (Mustafawi, 1380: 9/323); 'knowledge that distinguishes right from wrong' (Qomi, 1367: 1/272); 'victory' and 'guidance' (Kashani, 1336: 4/191).

In the opinion of Allamah, he believes that the word '*Furqan*' means something that distinguishes between two things; truth and falsehood as in the verse. Therefore, '*Furqan*' in beliefs means separating faith and guidance from disbelief and misguidance, but in practice, it means separating obedience and every God-pleasing deed from sin and every deed that prompts His wrath. And '*Furqan*' in thought and opinions means separating the right thought from the wrong one (Tabatabai; 1374: 9/71).

It seems that the meaning of Allamah is the most accurate. This is because what distinguishes right from wrong has different examples in the interpretations (such as light; guidance; knowledge, victory, etc.) that have been

mentioned. In the life human beings, the most important issue is identifying right from wrong; good from evils; friends from foes, and recognizing the causes of happiness and misery. If a person knows these realities well, he will reach his destination faster. Anyhow, what could be derived from this verse is that the efforts of the people and the society This is because the people and the society that are pious will be bestowed by Allah with special insight and knowledge, which are very useful on the path of life. It will also save them from lapses and negative changes and they shall be guided to the right path. The pious people are not only possessing the capability to recognize right from wrong, but whenever they are afflicted with the satanic temptations, they quickly awake and recognize the truth with the light of insight and escape from the temptations of demons (See: Q. 7: 201). The people of the region, in particular have recognized the evil beasts and they stood firmly by chanting slogans against them. Without any doubt, it is the people with an insight and divine values that could accelerate the ground for awakening in the society.

## 2.2: Perseverance

One of the requisites for creating awakening, ensuring its continuity and preservation is the perseverance on a path and goal. This is because a nation without resistance and steadfastness is not an awake nation. The Qur'an gives an emphasis to the endurance and perseverance of both the leadership and the nation in order to achieve victories. The remarkable victories of the people of the region, and the overthrow of puppet dictators, are the fruits of the perseverance displayed by both the leaders and the people in the region.

The Arabic term "*Istiqamah*" is derived from the word "*Qawama*" which means "moderation" (Ibn Manthur, 1414: 12/496). Thus, human endurance means remaining consistence on a path (Tureihi, 1375: 6/142). According to Raghīb, he says: The term "*Istiqamah*" is about a path that "has always been built on one way and the right path is likened to the same path. Just like the verse "Keep us on the right path.", the human endurance is his commitment to be steadfast on a path (Raghīb Isfahani, 1412: 690).

In the Qur'an, it is observed that the commandment of being steadfast is directed first to leader of the society before anyone (See: Q. 42: 15). This is because the continuity of an awakening in the society is possible by maintaining the spirit of endurance and perseverance in the leadership. However, the Holy Qur'an does not only consider the perseverance of the leadership sufficient, but it has also assessed the endurance of the people alongside with the leadership (See. Q. 11: 112).

Of course, perseverance and steadfastness are a very difficult task and it is the duty of every person who invites others to an endurance that is devoid of extremes based on his own ability (Tha'alabi, 1418: 5/153; Alūsi, 1415: 6/190). It is reported in a narration that no serious and more difficult verse was revealed

to the Prophet (peace be upon him and his household) more than this verse (i.e., Q. 42: 15) ". Therefore, when he was asked by his companions on the reasons for his sudden gray hairs and the symptoms of old age? He said: "*The chapters of Hud (i.e., Q. 11) and Wakiah (i.e., Q. 56) made me old!*" (Tabarsi, 1372: 5/304). In some Sunni exegetical sources, the expression "*The chapter Hud and its sister chapter made me old*" was documented (Razi, 1420: 18/406; Baqwi, 1420: 2/473).

In addition, the issue of perseverance was so heavy on the shoulders of the divine leader to such an extent that after the revelation of the above verse, no one ever saw the Prophet (peace be upon him and his household) smiling (Suyuti, 1404: 3/351; Tantawi: 7/285). In *Tafsir Nemuneh*, the author while explaining this verse categorized the factors that hastened the old age in the Prophet (peace be upon him and his household) to four (Makarim Shirazi, 1374: 9/259).

The perseverance of the leader and the people bring about security in a society and the society consequently would be in better psychological conditions for awakening (See: Q. 41: 30). Resistance, purposefulness and faith are valuable resources (See: Q. 46: 13) that are also emphasized in Hadiths (Tabarsi, 1372: 9/17). If there is perseverance, the conditions for a good life and a positive awakening are ensured in the society (See: Q. 72: 16). Many Sunni (such as: Muraghi, n.d: 29/101; Mazhari, 1412: 10/90) and Shiite commentators (such as: Tabarsi, 1372: 1/559; Mughniyah, 1424: 7/439; Shirazi, 1423: 590) have considered the commandments of perseverance in this verse to relate to the group of jinn and humans.

In some Shiite Quranic exegesis, the interpretation of the verse is explained as follows: Imam Muhammad Baqir (a.s) said: "*If we remain steadfast on the guardianship of the leader of the faithful (i.e., Ali ibn Abi-Talib) and the successors among his offspring, and follow them in their commandments and prohibitions, we would nourish them with plenty of water, that is, their hearts would be entirely filled with faith.*" (Kulayni Ya'qub, 1365: 1/220). Similarly, it was also narrated from Imam Sadiq (as) while explaining the verse thus: "*We would have given them much knowledge that they would learn from the pure Imams*" (Tabarsi, 1372: 1/559; Huwaizi, 1415: 5/439).

In essence, all these symmetrical meanings point to the abundance of divine mercy and it indicates the material and spiritual blessings bestowed on the leadership and the faithful and resilient nation. This divine mercy is sometimes in the form of water, and sometimes in the form of faith and knowledge.

### 2.3: Patience

The leader as well as the people should always remain patient steadfast in the face of adversity. Patience is one of the common requisites necessary for both the leaders and the people. In the opinion of *Farahidi*, patience is

considered as an opposite of grief (Farahidi Ahmad, 1410: 7/115) and Ibn Manthur had similar view with *Farahidi* (Ibn Manthur, 1414: 4/438). However, according to *Tureihi*, patience is considered to mean 'a power of restraining oneself from expressing grief' (Tureihi, 1375: 3/358).

Raghib, a lexicographer of the Qur'anic lexicons, describes patience as forbearance during the period of hardships and problems. He then defines it as power of keeping the soul on what is acceptable by the intellect and the Islamic law (Shari'a) or refraining the soul away from what the intellect and the Islamic laws forbid. Patience is considered a general term that has different manifestations in different cases (Raghib Isfahani, 1412: 474). According to the researches carried out by some contemporary scholars, safe-guarding and control of the soul from anxiety and grief is considered as patience (Mustafawi, 1380: 6/181).

The Holy Qur'an considers patience as a positive requisite for achieving victories against the enemy (See: Q. 8: 65). The verse was revealed before the Battle of Badr (Balkhi, 1405: 2/124; Ibn 'Ashur: 9/45) and the determining factors of victory on the battlefields are faith and patience, not the material strength! Thus, if patience is accompanied with faith, the conducive atmosphere for social change and awakening in the society will be guaranteed.

In another verse, the Holy Qur'an discusses about the Children of Israel who overcame the Pharaoh's tyrannical government with patience and perseverance, and the previous slaves became the leaders and the landowners simply because they resolved to change their destiny by themselves, "We made the people who were abased the heirs to the east and west of the land which We had blessed, and your Lord's best word [of promise] was fulfilled for the Children of Israel because of their patience...". (See: Q. 7: 137)

Patience creates a positive mindset in the society to such an extent that it could destroy a pharaonic culture and thereafter introduced a new civilization to the world. According to Sunni (such as Mazhari, 1412: 3/400; Qasemi, 1418: 8/174) and Shiite Quranic exegetes (such as Sharif Lahiji, 1373: 2/84; Huwaizi, 1415: 3/343), the Israelites became the landowner of the Eastern and Western regions of the earth due to their patience. Of course, patience plays an active role in social transformation, and it has tremendous impacts on the fate of the society (See: Q. 32: 24). It is indeed the patience and certainty that make a person to reach the topmost level of leadership rank (Shokani, 1414: 4/297; Baydawi, 1418: 4/223), and also create a conducive atmosphere for the people to obey the leaders in the administration of the society (Tabari, 1412: 21/71; Tantawi: 11/156). Consequently, it creates a conducive atmosphere for positive changes in the society (Razi, 1420: 7/166; Shirazi, 1424: 4/297).

#### 2.4: Divine favour

One of the necessary requisites for creating a desirable awakening in the society is a divine favour. Many people are not aware of this crucial factor. It is in fact the main factor that overshadows all forms of human movements and actions. An awakening is one of the special divine blessings that cannot be achieved without a divine favour. The leader as well as the nation could only initiate awakening in the society by a divine grace.

The scholars have mentioned different meanings for this Arabic term "*Taofeeq*" which include "*provision of the means to achieve a desired good*" (Tureihi, 1375: 5/247). Thus, the expression "*Taofeeq from Allah*" means a good luck; which is the creation of harmony between two or several things, and thus, it is also being interpreted by some language experts as "reform or rehabilitation" (Qurashi, 1371: 7/229). The Arabic term "*Wifq*" means harmony between two things and "*Taofeeq*" is therefore referred to as the conformation or harmonization of human actions (good or bad) with destiny, but it is customarily used only for the good actions (Raghib Isfahani, 1412: 877).

Thus, what could be derived from the explanations of the lexicologists is that the term "*Taofeeq*" means provision of means on an affair and this is achieved through harmony between two things. Some Quranic exegetes also give a similar meaning. For instance, according to Sheikh Tusi, "*Taofeeq*" is a favor in which there is obedience and that is achieved based on the knowledge of Almighty God (Tusi, 1375: 6/51). That is to say, "*Taofeeq*" is the provision of the means and the removal of the obstacles towards attaining a desired goal. It is understood from the explanation of Allamah that he considers "*Taofeeq*" as the provision of the means to salvation/success by God (Tabatabai; 1374: 10/552).

Meanwhile other definitions of "*Taofeeq*" by some scholars include: 'conformity of someone's thought and action with worship and obedience to God, and preparation of the preliminaries and means towards attaining a desired goal' (Mustafawi, 1380: 11/285) ; 'the application of a means to achieve a desired good' (Mazhari, 1412: 5/111) ; 'conformity of the desires of a servant with that of His Lord' (Neyshabouri, 1416: 4/45) ; 'formation of power of obedience in a servant and facilitation of the path of righteousness' (Baqwi, 1420: 2/462). "*Taofeeq from God*" therefore is the provision of conditions and means of attaining goodness and happiness from God and in conformity to divine will. In the light of this, a conformity of the desire of a servant to God's will is referred to as "*Taofeeq*". In a hadith of Imam Ja'far Sadiq (as) , he said while interpreting the verse eighty-eight of Surah Hud: "*If a servant observes what God Almighty ordered him to do by being obedient to Him, his deed is indeed in conformity with the Order of God Almighty and the servant shall be called a conformer. But if a servant desires to do anything in disobedience to God, and He (The Almighty) separated him from such sin and he henceforth*

*abandons it. Thus, his forsaking of the sin is by the favor of God Almighty.*" (Saduq, 1398: 242)

Refraining from bad behavior is a divine favor and generally speaking, the term "*Taofeeq*" is usually used in reference to good deeds. But according to this hadith, abandonment of sin and transgression is also called "*Taofeeq*". Actually, the term "*Taofeeq*" is an attribute of God pertaining to His action, in the sense that if a person needs certain facilities and conditions to perform any good deeds, which are beyond his strength, but God, by His grace creates those conditions in accordance with the ability and competence of the believers. And consequently, such a person is able to perform such a good deed conveniently.

In addition, a man is unable to repel many evils from him, because many of those evils are hidden from him, but God, out of His special grace, frees him from being caught in such an evil. In essence, the two acts (i.e., performing good and refraining from evil acts) are done with divine favour. In another word, performing good and avoiding bad acts (individually or collectively) require the determination and at the same time, a divine consent, because, it is with the presence of both the physical and spiritual conditions and causes that an action is actualized.

In the same vein, the creation of an awakening by a leader in a nation requires the consent of God. If this is achieved, the conducive atmosphere for the society to move towards absolute perfection will be created. The Qur'an, in the words of Hazrat Shuaib (a.s) , has attributed such a success to God, Almighty (See: Q. 11: 88). According to Hazrat Shuaib, God's favour is a crucial factor required for the reformation of the peoples' affairs and prohibition of evils. And this favour is achieved when the servant is determined and willing to do good or quit bad acts. Similarly, the willingness of the people is also an important factor to achieve a desired success (See: Q. 4: 35). In this verse, the desire or willingness of the judges is considered a crucial factor towards achieving a desired reconciliation between the couple. Thus, if the willingness and determination of a servant is to make a reform in the society, he will attain it only by a divine grace, which is a crucial condition for success in every task.

### 3. The role of leadership in the Islamic awakening

A worthy leader has a leading role in moving the society towards perfection and salvation. However, if the leaders of a society do not have the required requisites, such a society will fall rather than progressing. In the holy Qur'an, there are references to the roles and impacts of these two types of leadership. Positive leaders will always be instrumental to the progress and salvation of the people. In the light of this, references are made to some worthy leaders, such as Noah, Hud (See: Q. 11: 58) , Salih (See: Q. 11: 66) , Shuaib (See: Q. 11: 94) , Moses and Aaron (See: Q. 37: 114 \_ 115) , who were instrumental to the salvation of the religious and righteous adherents.



On the contrary, the Qur'an while making reference to role and impacts of the negative leaders on the fate of the people says: "They will say, 'Our Lord! We obeyed our leaders and elders, and they led us astray from the way'" (See: Q. 33: 67). The verse states that the people will complain about their fake leaders who made them miserable on the Day of Judgment. And the people in order to dissociate themselves from their leaders will also request from God a respite to return to the world! (See: Q. 2: 167)

Today, the fate of many nations is in the hands of the most corrupt individuals of the society. Those pharaohs of our time do whatever they deem helpful for their continual repression of the people. In this regard, they are more sophisticated and dangerous to Pharaoh (of Prophet Musa's time), because that Pharaoh killed only the sons of Israelites. But the pharaohs of our time are killing everyone; young and old, male and female. It is based on this context that the role of the 'Moses' of our time becomes more apparent and difficult (See: Q. 14: 5), because it is only the 'Moses' that can cut off the hands of the pharaohs from the nations.

This present period is an age of awakening and interestingly the people are relatively aware of the original identity of most of their political office holders. However, the way forward and methodology of liberation from the evil agenda of those dictators are yet unknown to many countries of the world. Then, what should be done in such case? In a situation like this, the necessity of a competent leadership arises. A leader who, in the shortest possible time, will give the spirit of awakening to the people and who shall remove all corrupt systems but introduce a divine lifesaving system instead. Of course, the holy Qur'an made references to some divine leaders who had initiated the greatest revolutions in history through positive changes! One of such men of God is the Prophet Muhammad (*peace be upon him and his household*), whose life has been prescribed by the Qur'an as a perfect role model for all human beings: "There is certainly a good exemplar for you in the Apostle of Allah..." (See: Q. 33: 21).

On a thorough studying of the biography and preaching methodologies of the Prophet (*peace be upon him and his household*), one could observe that he has made great and positive reformations in all ramifications; both in the people as well as the society. For instance, the system of government at that time was tribal, which gave right and leadership right only to the most powerful and oppressive ones (Laver, 1373: 47). But the noble Prophet (pbuh) completely changed this social system and he introduced a new system which is based on justice and fairness. He (pbuh) made a total reform in the cultural and political realms of the Arabs. This was pointed out in the saying of Imam Ali (as) while describing that period: "God sent the Prophet (*peace be upon him and his household*) with a message to warn the world, and to be a trustee of His

*revelations, while that you; the Arab nation, had the worst religion, and lived in the worst land; located within the rough stones and the deaf snakes (and that is the reason why you are fearless). You drank the infected water; and ate the unpleasant foods; spilled the blood of one another; cut off the bond of kinship; idols were very famous among you (idol worshipping was your custom and religion) and sins pervaded your whole existence" (Abdu: 67).*

In essence, Imam Ali (as) made a comparison between the two cultures: a pre-Islamic and the Islamic cultures. It was in the pre-Islamic culture of the age of ignorance (i.e., *Jahiliya* period) that the immoralities such as murder; severing of the bonds of kinship; practicing the worst form of religion and the worst conditions of livelihood were considered as values. In such a prevailing atmosphere, the divine leader, along with a divine law (i.e., the Qur'an) brought about a kind of social revolution in that land. Thus, in terms of religion, he brought the best religion in the form of Islam (See: Q. 3: 19). A Religion that brought with it all the human happiness of this world and the hereafter. He revived human values and refuted all deviant religions (See: Q. 3: 85). This religion brought about a fundamental change and real awakening in the pre-Islamic Arab society and freed them from the worship of insignificant stone and wood (See: Q. 21: 66).

Consequently, the pre-Islamic society of the Arabs was transformed from idolatry to a godly society. Killing of children (particularly a female child) which had become a popular norm in the Arabian Peninsula was prohibited and the bloodshed was completely forbidden. He named the rival tribes in Medina (such as Aws and Khazraj who had conflict of more than thirteen years) as '*Ansar*' (i.e., The helpers) (Markaz farhanq, 1382: 5/48). From among the Meccans, he named the Quraysh tribe as '*Muhajireen*' (i.e., the emigrants) and he united these two Arabian tribes (i.e., Muhajireen and Ansar) under the fold of Islamic brotherhood (Ibn Habib: 71; Ibn Qutaybah, 1992: 17; Ibn Sayyid al-Nas, 1414: 1/230). In this way, the people of these two lands (i.e., Mecca and Madina) came out of the tribal system and they were placed in a new Islamic system. Thus, the limited tribal bond was transformed into a new concept called Islamic brotherhood and fraternity (Damashqi, 1986: 3/226).

In line with this, the long years of enmity and discord between the tribes of Aws and Khazraj was replaced by God with friendship and unity (See: Q. 8: 63). The friendship between the two tribes was so intimate to such an extent that the helpers (i.e., Ansar) agreed to give all their possessions to the immigrants; resided them in their homes, and they gave up their shares from the spoils of war (Waqidi, 1409: 1/379). Such a friendly relationship gave that community a direction that made it to progress rapidly. In addition, instead of a tribal system, it presented a world system based on two main pillars, that is, guidance and truth. The ultimate goal of such a system is the victory of truth (in the form of a

religion) over falsehood (See: Q. 9: 33; Q. 48: 28; Q. 61: 9). The ultimate goal of religion is to ensure a continuous movement of the people and the society towards perfection, but this cannot be achieved without the purification of religion from every form of impurities (See: Q. 8: 39).

Of course, a true leader will not only lead (guide) the society to the spiritual well-being, but he will also be instrumental to its material developments (See: Q. 33: 27). The society of the period of the noble Prophet (*peace be upon him and his household*) evolved politically, as he introduced a new political and social systems to the world based on divine values and a monotheistic worldview. He created an intellectual revolution in such a way that the pro-tribal people demanded for a new world system. The fact is that such a transformation might be impossible except with the leadership of a righteous person. Thus, if there is a righteous leader, he will definitely create a righteous nation, and consequently, the society will move towards awakening, progress and development in every respect. On the contrary, if there is an unrighteous leader, the society will deviate from its path and shall witness degradation and fall. Unfortunately, the Islamic community experienced such a fate after the death of the holy Prophet, *peace be upon him and his household*, (Ibn Qutaybah al-Dinuri, 1410: 1/23)

According to Hazrat Fatima (peace be upon her) , the main reason for the disparity in the Islamic community after the Prophet was due to the fact that the people distanced themselves from the leadership of the Ahl al-Bayt, *peace be upon them* (Khazaaz Qomi, 1401: 199). In a nutshell, it is the leadership that develops the society and leads it towards material and spiritual perfections and attainment of the pleasure of God. Thus, the main engine of awakening and transformation is a righteous leader, who awakens the people and the society at large.

However, the major setback in the Islamic and non-Islamic countries today is the leadership problem. Presently, the people are relatively awake, but unfortunately there is lack of competent and righteous leaders, who shall take charge of these movements. Meanwhile, it is pertinent to note that most of the regional revolutions took its model from the Islamic Revolution in Iran. Thus, the exportation of the revolution declared by Imam Khomeini is realized, as we are witnessing today, the awakening of various Islamic and non-Islamic societies. At present, the nations need strong and competent leaders such as Imam Khomeini, to save them from tyrannical rulers. The triumph of the Islamic Revolution in Iran under the leadership of Imam Khomeini (ra) was without any doubt, indebted to the sincere sacrifices, continuous resistance of the Shiite scholars and the steadfastness of the people (Nargesi, 1389: 249).

This revolution even affected the intellectual framework of the Western world, and many Western thinkers failed to comprehend its reality! Henry Alfred

Kissinger, a National Security Advisor under the presidential administrations of Richard Nixon and Gerald Ford, said: "*Ayatollah Khomeini, through a well-thought-out plan, created crisis in the western world. He made plans with such a lightning speed that political analysts and leaders had no time to make counter-plans. Nobody could foresee the Imam Khomeini's decisions. His words and deeds differed from the standards prevailing in the world. He got inspiration from somewhere else. The Imam Khomeini's enmity with the West, too, had to do with the Islamic teachings and in his enmity; too, he had good intentions*" (Hajati, 1387: 36). Why did the West fail to comprehend the reality of this revolution? Hameed Moulana says: "*It is not surprising that those who were unaware of the spirituality of the Islamic Revolution and always had their own geopolitical and economic criteria for studying and analyzing the revolutions remained ignorant of the causes and essence of the victory of the Islamic Revolution.*"<sup>1</sup>

In addition, the famous Cambridge University professor Theda Skocpol, who had extensive researches on the French, Russian, and Chinese revolutions, said: "*The overthrow of the Shah's regime, from the perspective of the Shah's American friends; the journalists; politicians and even the sociologists like me, was a tremendous and unbelievable incident.*" He also added: "*This is because the revolution that took place in Iran was, in my opinion, outside (beyond) the rules of other revolutions, and I confess that this revolution also discredited my views about the revolutions in France, Russia and China.*"<sup>2</sup> The head of the CIA, who was dismissed due to the triumph of the revolution in Iran and its unpredictability, said in response to US President; Bush: "*What happened in Iran is an 'indefinite' phenomenon, and our computers could not understand it!*" (Hajati, 1387: 45).

Of course, it is the Shia Islam that nurtures such a unique personality. According to the latest information, Israel has assembled a 15-member committee of experts in various disciplines to identify the personality of Seyed Hassan Nasrallah; the Secretary General of Hezbollah in Lebanon<sup>3</sup>. Today, the need of the regional countries and the world is to achieve the leadership of righteous leaders who respect the people; realize the human aspirations; create a lasting peace; and achieve a prosperous and secure world. The way-out and the challenges were explained by the Supreme Leader of Islamic Republic; Grand Ayatollah Khamenei (as) in his Friday prayer sermon in Tehran. With regard to the Islamic awakening in the Arab and North African countries and likewise the destructive and deceptive role of colonialism in hijacking and preventing the triumph of these revolutions, he said: "*Today, two poles have been created between the oppressed people of the world under the leadership of the Muslim*

*movement and the world's arrogant powers led by the United States, NATO and Zionism, and there is no third entry.<sup>1</sup>"*

In the world today, two opposing fronts are present; the colonial powers headed by the United States and the oppressed people of the world, under the leadership of Iran. A thinker of the Islamic world, Allamah Mohammad Iqbal Lahori, has pointed to this fact in his famous poems: "*Tehran is the Geneva of the Eastern world, Maybe the fate of the planet will change.*" In this poem, he has pointed to Iran's pivotal role in regional developments, and more importantly, if the people of the Eastern region form an alliance with Iran, not only will their problems be resolved, but the fate of the world (all societies) will change positively.

#### Conclusion

Without any doubt, awakening paves the way for the individual and collective developments. Muslims have seen many ups and downs throughout history. Colonialism has always tried and is trying to dominate and influence the fate of the Islamic nations by putting the most corrupt individuals in power. Besides, it has also plundered many of the material and spiritual assets of the Muslim nations, and designed a massive cultural invasion on its agenda, in order to snatch the traces of religiousness from the region.

Such matters caused the religious reformers, such as: Sayyid Jamal Asad-Abadi, Muhammad Abdu, Mawdudi, Allamah Iqbal, Imam Khomeini, etc., to launch a movement with sole intention of awakening and reforming the society. Meanwhile, the first fruit of such movements came in the form of an Islamic Revolution in Iran and it consequently gave vitality and self-confidence to the Islamic Ummah again, and a new life to the Islamic Resistance, especially the Palestinian issue. In the world today, particularly the Arab countries of the region, a wave of Islamic awakening has denied the global arrogant powers of its rest. The new Middle East has changed its nature and is ready to embrace a new Islamic Middle East.

Therefore, in view of such developments, this paper has tried to examine the necessary leadership qualities from the Qur'anic point of view, in order to create, sustain, and spread the awakening in the region and the world at large. Since the awakening has two main pillars: the leadership and the nation. Thus, the Qur'an has presented the common qualities of both the leaders as well the people. In addition, the role of leadership in the Islamic awakening was inspired by the biography of holy Prophet, who in the shortest possible time made the great revolution of history and presented a new and perfect model to the world. In the light of this, if those qualities and conditions are met, the favourable ground will also be prepared for the creation, continuity, preservation and expansion of the Islamic awakening.

---

NOTES:

1. A national broadcast after 9PM news at Channel 1 of the Iranian Broadcasting Corporation.
2. Kayhan Newspaper of 18th Bahman, 1375 S.H.
3. Jumhuri Islami Newspaper of 21st Bahman, 1372 S.H.
4. 'Ibrat ha'i Ashurah (Lessons from Ashurah) , 22/2/1391 S.H (World situation)
5. Kayhan Newspaper of 18th Bahman, 1390 S.H.

### **Bibliography:**

1. Holy Qur'an (with English translation by Ali Quli Qarai, ICAS Press, London, 2004)
2. Abdu, Muhammad, *Sharh Nahj al-Balaghah*, Cairo: Istiqamah Press, no edition.
3. Abu Hamza Thumali, Thabit Ibn Dinar, 1420 AH, *Tafsir al-Qur'an al-Karim*, Beirut: Dar al-Mufid.
4. Abu Muhammad, Sahl Ibn Abdullah, 1423 AH, *Tafsir al-Tostari*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
5. Abyāri, Ibrahim, 1405 AH, *al-Mawsū'at al-Qur'aniyyah*, no place: Muassasah Sajl al-'Arab,
6. Alūsi, Mahmūd, 1415 AH, *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
7. Az-hari, M. A, 2000. *Tahzib al-Lughah*, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi, first edition.
8. Baghdadi, 'Ala'u d- Din, Ali Ibn Muhammad, 1415 AH, *Lubab al-Tahweel fi Ma'ani Tanzeel*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
9. Balkhi, Maqatil Ibn Sulayman, 1405 AH, *Tafsir Maqatil Ibn Sulayman*, Beirut: Dar Ihya al-Turath Arabi.
10. Baqwi, Hasain Ibn Mas'ud, 1420 AH, *Mu'aalim al-Tanzeel fi Tafsir al-Qur'an*, annotator: Abdul-Razzaq al-Mahdi, Beirut: Dar Ihya al-Turathi al-Arabi.
11. Baydawi, Abdullah Ibn Umar, 1418 A.H, *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Tahwil*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
12. Damashqi, Ismail Ibn Umar Ibn Kathir, 1419 AH, *Tafsir Al-Quran Al-Azim*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiya.
13. Damashqi, Ismail Ibn Umar Ibn Kathir, 1986 BC, *Al-Bidayah Wa nihayah*, Beirut: Dar al-Fikr.
14. Faraa, Abu Zakaria Yahya bin Ziyad, *Ma'ani al-Qur'an*, Egypt: Dar al-Masriyah li Tahlif wa al-Tarjamah.
15. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad, 1410 AH, *Kitab al-Ain*, Qom: Hijrah Publications.
16. Gonabadi, Sultan Muhammad, 1408 AH, *Tafsir Bayan al-Sa'adat fi Maqaamaat al-'Ibadah*, Beirut: Scientific Foundation for Publications.
17. Hajati, MirAhmad Rida, 1387 A.H, *Asr Imam Khomeini (ra)* , Qom: Bustani Kitab.
18. Hans Wehr, 1976, A dictionary of Modern Written Arabic, New York: Spoken Language Services, Inc., fourth edition.
19. Haskani, 'Ubaydullah bn Ahmad Hakim, 1411 AH, *Shawa'id al-Tanzil li-Qawa'id al-Tafdeel*, Tehran: Publications of the Ministry of Islamic Guidance.

20. Huwaizi, Abdul-Ali bn Jumah 'Arusi, 1415 AH, *Tafsir Nur al-Thaqalyn*, Qom: Isma'iliyyah publication, fourth edition.
21. Ibn 'Ashur, Muhammad bn Tahir, *Al-Tahrir wa Tanwir*.
22. Ibn Abd al-Barr, Yusuf Ibn Abdullah, 1412 AH, *al-Isti'ab fi Ma'arif al-Ashab*, annotator: Ali Muhammad Bajaawi, Beirut: Dar al-Jail.
23. Ibn Abi al-Hadid, 'Izz al-Din Abu Hāmid, 1381 S.H, *Sharh Nahj al-Balaghah*, Qom: Maktab Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi al-Amma.
24. Ibn Athir, Ali Ibn Abi al-Karam, 1385 AH, *Al-Kamil fi Tarikh*, Beirut: Dar Sadir.
25. Ibn Habib, Muhammad, *Al-Muhbir*, annotator: Elsa Lichten Stetter, Beirut: Dar al-Āfaaq al-Jadeedah.
26. Ibn Jawzi, Abd al-Rahman Ibn Ali, 1422 AH, *Zad al-Masir fi 'Ilm al-Tafsir*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
27. Ibn Manthur, Muhammad Ibn Mukram, 1414 AH, *Lisanu al-Arab*, Beirut: Dar Sadir.
28. Ibn Maytham, Maytham Ibn Ali Ibn Maytham Bahrani, 1404 AH, *Sharh Nahj al-Balaghah*, Daftar Nashr al-Kitab.
29. Ibn Qutaybah al-Dinuri, Abdullah Ibn Muslim, 1410 AH, *Al-Imamah wa as-Siyasah*, annotator: Ali Shiri, Beirut: Dar al-Adwa'.
30. Ibn Qutaybah, Abdullah Ibn Muslim, 1992 BC, *Al-Ma'arif*, annotator: Tharwat 'Akasha, Cairo: Al-Hay'at al-Misriyah al-Amah li al-Kitab.
31. Ibn Sayyid al-Nas, Muhammad, 1414 AH, *'Uyunu al-Athar fi Funuun al-Maqaazi wa s-Sama'il wa -s- Sir*, Beirut: Dar al-Qalam.
32. Karami Huwaizi, Muhammad, 1402 AH, *Tafsir li Kitabi-llah al-Muneer*, Qom: Ilmiyyah printing.
33. Kashani Muhammad Ibn Murtadha, 1410 AH, *Tafsir al-Mo'in*, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi.
34. Kashani, Mullah Fathullah, 1336 S.H, *Tafsir Manhaj al-Sadiqeen fi Ilzami al-Mukhalifeen*, Tehran: Muhammad Hassan Alami Bookstore.
35. Khazaaz Qomi, 'Ali ibn Muhammad, 1401 AH, *Kifaayat al-Athar*, Qom: Biidaar publication.
36. Kulayni, Muhammad Ibn Ya'qub, 1365 S.H, *Al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah.
37. Laver, H. Robert, 1373 S.H, *Didgahaa'i Darbaraye Digarguni Ijtima'a'i*, translator: Seyed Emami Kavous, Tehran: University Center.
38. Makarim Shirazi, Nasir and et al, 1374 S.H, *Tafsir Nemuneh*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya,
39. Markaz Farhang Wa Ma'arif al-Qur'an, 1382 S.H, *Da'irat al-Ma'arif al-Qur'an Karim*, Qom: Bustan Kitab.
40. Mazhari, Muhammad Thana'u Allah, 1412 AH, *Al-Tafsir Al-Mazhari*, Pakistan: Maktab Rushdiyah.



41. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi, 1378 S.H, *Jamieh wa Tarikh az Didqai Qur'an*, Tehran: International Publishing Company.
42. Mughniyah, Muhammad Jawad, 1424 AH, *Tafsir al-Kashif*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya.
43. Muraghi, Ahmad Ibn Mustafa, *Tafsir al-Muraghi*, Beirut: Dar Ihyah al-Turath al-Arabi.
44. Mustafawi, Hassan, 1360 S.H, *al-Tahqeeq fi Kalimaat al-Qur'an al-Karim*, Tehran: Banqa Tarjume Wa Nashr Kitab.
45. Mustafawi, Hassan, 1380 S.H, *Tafsir Roshan*, Tehran: Markaz Nashr Kitab.
46. Nargesi, Reza Ramadan, 1389 S.H, *Tabyeen Jamieh Shanakhti Inqilab Mashrute*, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute Publications.
47. Neyshabouri, Nizamuddin Hassan Ibn Muhammad, 1416 AH, *Tafsir Gharaib Al-Quran and Raghaib Al-Furqan*, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Alamiyah.
48. Qara'ati, Mohsen, 1383 S.H, *Tafsir Noor*, Tehran: Cultural Center for Lessons from the Quran.
49. Qasemi, Muhammad Jamal al-Din, 1418 AH, *Mahasin al-Tawil*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
50. Qomi, Ali Ibn Ibrahim, 1367 S.H, *Tafsir Qomi*, Qom: Dar al-Kitab.
51. Qurashi, Ali Akbar, 1371S.H, *Qamuus Qur'an*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
52. Raghieb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, 1412 AH, *Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran*, Beirut: Dar Al-Alam Al-Dar Al-Shamiya.
53. Razi, Fakhreddin Muhammad Umar, 1420 AH, *Mafatih al-Ghayb*, Beirut: Dar Ihyah al-Turath al-Arabi.
54. Roche, Guy, 1387 A.H, *Tagyiraat Ijtima'i*, Translator: Vosoughi, Mansour, Tehran: Nashrani Publication.
55. Saduq, Sheikh, 1398 AH, *Al-Tawhid*, Qom: Jamia Mudariseen.
56. Sayyid Qutb, Ibrabim, 1412 AH, *Fi Zilaal al-Qur'an*, Dar al-Shorouq.
57. Sharif Lahiji, Mohammad Ibn Ali, 1373 S.H, *Tafsir Sharif Lahiji*, Tehran: Nashr Dad Office.
58. Shirazi, Muhammad Husseini, 1423 AH, *Tabyeen al-Qur'an*, Beirut: Dar al- 'Ulum.
59. Shirazi, Muhammad Husseini, 1424 AH, *Taqreeb al-Qur'an ila al-Adh'an*, Beirut: Dar al- 'Ulum.
60. Shokani, Muhammad ibn Ali, 1414 AH, *Fath al-Qadeer*, Damascus: Dar Ibn Kathir.
61. Suyuti, Jalal al-Din, 1404 AH, *Al-Dur al-Manthur fi Tafsir al-Mathur*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.

62. Tabari, Muhammad ibn Jarir, 1412 AH, *Jame 'al-Bayyan fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
  63. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan, 1372 S.H, *Majma'u al-Bayaan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
  64. Tabatabai; Mohammad Hussein, 1374 S.H, *Tafsir Al-Mizan*, Qom: Islamic Publications Office of Jami'a Mudariseen.
  65. Tantawi, Muhammad, *Al-Tafsir Al-Wasit li- al-Qur'an al-Kareem*.
  66. Tha'alabi, Abdul-Rahman bn Muhammad, 1418 AH, *Jawahir al-Hisaan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar Ihya'I al-Turath al-Arabi.
  67. Tureihi, Fakhruddin, 1375 S.H, *Majma'u al-Bahrain*, Tehran: Mortazavi Bookstore.
  68. Tusi, Muhammad ibn Hassan, 1375 S.H, *Al-Tibyan Fi Tafsir Al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Ihya al-Turath Al-Arabi.
  69. Tusi, Muhammad ibn Hassan, 1414 AH, *Al-Amali*, Qom: Dar Al-Thaqafa.
  70. Vago, Stephen, 1373 S.H, *DarAmad bar Ti'ariha wa Modaliha'i Taghyiraat Ijtima'i*, translator: Gharavi Zad, Tehran: Mu'asasah Intisharat Jihad Daneshgahi (Majid)
- .۷۱ Waqidi, Muhammad ibn Umar, 1409 AH, *Kitab al-Maghazi*, annotator: Marsden Jones, Beirut: Mu'asasah Al'Alami,

---

## The Qur'anic analysis of Islamic modeling as a civilizational achievement of Islamic Revolution of Iran in transnational arena

---

Mohammad Hadi Mansouri<sup>1</sup>  
Mohammad Hossein Ziaee Nia<sup>2</sup>

### Abstract:

Civilization is a set of components based on a fundamental thought that are organized in form of various systems of government. Since the Islamic Revolution is based on the teachings of the Qur'an and Sunnah and with the slogan of the "Islamic Republic", it has the aptitude for the universal and long lasting civilization. Hence, the Supreme Leader has proposed "the theory of the revolutionary System". Concurrently with the entry of this system into its fifth decade, its helmsman issued "the statement of the second phase of the revolution", an important part of which is presenting the transnational outgrowths of the first phase of the Islamic Revolution. The present article tries to examine these achievements in the light of the systematic structure of Qur'anic verses through a descriptive-analytical method. Accordingly, establishment of a historical turn in Islamic civilization, changing the concept of civilization from a mere materialistic into a transcendent immaterial concept, revival of dynamic and durable global slogans, forming the Jihad and Resistance culture and bringing up role models on a global scale are of the most important transnational outgrowths of the Islamic revolution all of which focus on modeling Islamic Iran for the Islamic world; which can be examined in aspects like "founding the credibility of dichotomy between Islam and the Arrogance (Istikbar) , objectifying fulfillment of the divine promise to aid the helpers of religion, elevating the concept and components of civilization from a

- 
1. Assistant Professor at Ma'aref Univesity, Qom. E-mail: mansouri@maaref.ac.ir Tel: 09127467507
  2. Ph.D. Student at Ma'aref Univesity, Qom. E-mail: mmh.ziaee@yahoo.com Tel: 09127481869

mere materialistic into a transcendent immaterial concept, training founders of schools of thought, ...”.

**Keywords:** First phase of Islamic revolution, dynamic and durable global slogans, transcendent immaterial concept of civilization, the supreme leader, systematic structure of Qur`anic verses.

#### Preface

The Islamic Revolution is a preparatory and systematic movement based on the revelatory and rational teachings for creation of the new Islamic civilization and establishment of the rule of justice of Imam al-Mahdi (as). Based on this view, entering the fifth decade of the revolution, the Supreme Leader issued “the Statement of the second phase of the revolution” explaining the remarkable achievements of the last four decades of the revolution; and presented a charter for “the second stage of self-improvement, socialization and civilization” in the new chapter of life of the Islamic Republic. The present article, with a descriptive-analytical method, intends to study and analyze the civilizational achievements of the Islamic Revolution based on the systematic structure of Quranic verses. The research findings indicate that the civilizational achievements of the Islamic Revolution can be presented in both national and global fields: “revival of national will and unity, training insightful fellows, improving the sense of self-sacrifice and service, trying to be justice-oriented, preservation of territorial integrity, creating basic infrastructures in the field of economics and civil engineering, revival of Islamic art, developing the civilizational consciousness through putting religion and worldly issues alongside each other, and improving the level of social preparation for the advent of the Savior” are of the most important achievements in national field; and “changing the concept of civilization from a mere materialistic into a transcendent immaterial concept, civilizational confrontation between the real Islam and Arrogance (Istikbar) , revival of dynamic and durable global slogans, forming the Jihad and Resistance culture, increasing the political knowledge amongst nations and bringing up role models on a global scale” are of the most important achievements in global field. The axis of the transnational achievements of the Islamic revolution is role modeling which is going to be studied in this article from different angles and its various dimensions are going to be examined. Numerous works about the achievements of the Islamic Revolution have been published, but analyzing the achievements from the perspective of Quranic verses can be considered as one of the issues unveiled by the present article.

### **Civilization:**

Civilization is originated from Latin word “civilis” related to “civis” (citizen) and “civitas” (city) , as the seating place of ancient civilization was city (William Outhwaite, Tom Bottomore; translated by Hasan Chavoshian, 1392: ” means “to live in the city, to الحضارة” (279). Its equivalent in Arabic is the word “ ” reside” (Dehkhoda, 1372: Vol. 6, 8009) while the opposite is the word “ meaning “Bedouin” (Ibn-e-Manzour, 1414: Vol. 4, 197). Different ideas are expressed by social scientists about the technical meaning of civilization which has been based on characteristics of civilization, historical examples or its components of formation, etc.

Will Durant`s definition of civilization: Civilization can be considered, in its general form, as a social order that, as a result of its existence, cultural creativity would be possible. In civilization, four basic elements can be distinguished which are: foresight and caution in economic affairs, political organization, moral traditions, and striving for the development of art. Civilization comes into existence when the chaos and insecurity is over, because it is only when the fear disappears that curiosity and the need for invention come into play and man surrenders himself to an instinct that naturally leads him to acquire knowledge and provide means of improving life (Will Durant, translated by Ahmad Aram, 1337: Vol. 1, 4). This definition is based on the components of civilization.

Allamah Jafari defines civilization from two perspectives: human-centered point of view and power-centered point of view. In his idea civilization from a human-centered point of view means: an organization consisting of human beings with excellent relations and participation of all individuals and groups in advancing material and spiritual goals to achieve a reasonable life; the life in which all of the man`s nurturing talents would be actualized. But from a power-centric point of view, civilization is the actualization of all talents and the employment of all forms of power in the pursuit of the goals of ordinary natural life. This latter meaning of civilization does not acknowledge a fact as “Man” in the path of higher evolution and unity of humanity (see: Mohammad Taqi Jafari, 1387: 120 - 122).

The Supreme Leader in the definition of civilization says:

“Civilization means living in a scientific order, having good life experiences, and using the advancements of technology. And religiosity means having the right direction in life; for justice, fairness, purity, honesty and facing God. Is there any conflict between these two? Man is able to live in that way, while having this direction in his life; as many of our scholars and thinkers were (living in this way). Many of the forerunners of this present-day European

civilization, albeit mainly in later periods, were also religious (Intimate dialogue with a group of youths and teenagers, 1376/11/14).<sup>1</sup>

According to Ayatollah Javadi, civilization has two meanings: 1. It means living socially, as God has created human structure in such a way that he has to live with others to meet his needs. 2. It means being righteous and having social justice, which is a requirement of human's Fitrah, not his nature (Javadi Amoli, 1389: Vol.10, 439). If we consider civilization as a set of components that are organized based on a fundamental idea and in the form of various systems, the origin of this fundamental idea in the early Muslim civilization was the revelatory teachings of Islam the core of which is mentioned in the Qur'an. In this way, the Qur'an has been the epistemological basis, the logic of composition and the determinative of the relationship between the components, and the main designer for the direction of Muslim civilization (Alveiri, 1394: 55).

### **Novel Islamic civilization theory**

Contrary to the traditional and modernist view, there is another belief that through a systematic understanding of religion and believing in the dynamics of heavenly teachings makes religion capable of responding to human needs in both material and spiritual dimensions in any age. Such a view, which is different and distinct from the individualistic, retrospective and Shari'a-centered view of religion and contrary to the attachment of the current Western modernity, called "the idea of new Islamic civilization". This current of thought, which can be traced back to the 1340s and 1350s (Hijri), is introduced with figures who are in fact the main leaders and roots of the Islamic Revolution of Iran. Imam Khomeini; The founder of the revolution, Ayatollah Khamenei, the Supreme Leader of the Revolution, Martyr Beheshti and Martyr Motahhari are among these intellectuals (Bahmani, 1393: 199). It can be said that after the demise of the late Imam, the Supreme Leader has postulated this idea in the form of "the theory of novel Islamic civilization" on several occasions and "the statement of the second phase of the revolution" has been issued in this regard. From Ayatollah Khamenei's point of view, the target of the Islamic Republic is summarized in "Islamic civilization".<sup>2</sup> He has tied the concept of civilization

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2873>

2. The ideal of the Islamic Republic can be found briefly in this sentence: "Establishment of Islamic civilization". Islamic civilization means the atmosphere in which man can grow spiritually and materially and reach the desired ends for which God Almighty has created him. To have a good life, to have a dignified life, a dignified human being, a human being with power, with a will, with creativity, with the sense of developing the nature. This is Islamic civilization. This is the goal and the ideal of the Islamic Republic. See: <https://>

(which normally is a theoretical issue) with a practical out view and this is one of the most important features of his theory of civilization (see: Bahmani, 1393: 206). Therefore, in his statements, he has combined the meaning of civilization with two basic concepts: 1. The relationship between Islamic civilization and human life 2. Inseparability of Islamic civilization and the Islamic Ummah (Bahmani, 1393: 206 - 209).<sup>1</sup>

The achievements of the forty-year revolution from the Supreme Leader's point of view

One of the important axes of "the statement of the second phase" is to express the achievements of the Islamic Revolution during forty years or the first step of the revolution,<sup>2</sup> which in the Supreme Leader's systematic speeches have been mentioned with various words such as: "products of the Islamic revolution (remarks at a meeting with the families of the martyrs, 1397/12/22) ,<sup>3</sup> results of the revolution (remarks at a meeting with MPs and parliament staff, 1397/03/30) ,<sup>4</sup> blessings of the Islamic revolution (remarks at a meeting with Quranic activists, 1397/02/27) ,<sup>5</sup> masterpiece of revolution (remarks at a meeting with panegyrist of Ahlulbayt A.S., 1396/12/17) ,<sup>6</sup> basic work of the revolution, great work of revolution (remarks at a meeting with people of

---

//farsi.khamenei.ir/speech-content?id=23810: (Statements in meeting with the Chairman and members of the Assembly of Experts, 1392/06/14).

1. It means that Ayatollah Khamenei analyzes and explains Islamic civilization on two levels: First. In the first level (micro level) he considers Islamic civilization as a system that creates a good and honorable life for human beings (creatures) so that he can achieve the desired goal of God Almighty (the Creator). Second: the second level (macro level) He defines and explains Islamic civilization as the vision and ultimate goal of the movement of the Islamic Ummah among human societies. Of course, he seems to believe in Islamic civilizations (but with common identities) for the Islamic Ummah, because he recognizes the diversity of nations and the differences in cultural and climatic conditions in this discussion.
2. The product of forty years of effort is now before our eyes: An independent and free country and nation, powerful, dignified, religious, advanced in sciences, full of valuable experiences, confident and hopeful, has important impact in the region, and has a strong logic in world affairs, holds the record for accelerating scientific progress, holds the record in achieving high rankings in important sciences and technologies such as nuclear and stem cells and nanotechnology and aerospace and the like, leading in expanding social services; excelling in promoting jihadi [volunteering] motivations among young people; leading in having an efficient young population and many other honor-winning features which are all the products of the Revolution and the result of taking the revolutionary and jihadi direction (the statement of the second phase of the revolution: 27 & 28).
3. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=41853>
4. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39982>
5. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=39609>
6. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39136>

eastern Azarbaijan province, 1396/11/29) ,<sup>1</sup> successes (remarks at a meeting with university students, 1396/03/17) ,<sup>2</sup> the product of forty years of effort (the statement of the second phase of the revolution: 33) , achievements (the statement of the second phase of the revolution: 33) , the result of the blood of hundreds of thousands of noble, brave and self-sacrificing human beings (the statement of the second phase of the revolution: 45) ” etc.

From the Supreme Leader's point of view, the first step of the revolution is a preparation to facing the ultimate destiny of human civilization, because the great target of the Islamic Revolution is to create a new Islamic civilization and to prepare the ground for the rise of the awaited Imam (p.b.h.). The Islamic Revolution in the first step paved the way for achieving such an ideal and the second step will make the revolution closer to it (prologue of the statement of the second phase of the revolution: 10). According to the Qur'an, the ultimate destiny of human civilization is the inheritance of the earth by the righteous

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ .<sup>3</sup> (21: 105)

Accordingly, “the statement of the second phase of the revolution” is based on “the novel Islamic civilization theory”. At a glance, the civilizational achievements of the Islamic Revolution can be divided into national and transnational achievements. Since the mission of the present article is to address the transnational achievements, only the latter will be discussed.

Modeling as the axis of transnational achievements of the first phase of the Islamic revolution

The first phase of the revolution had different civilizational achievements in transnational field. At a glance, it can be acknowledged that based on the verses of the Qur'an, the axis of all these achievements is the issue of modeling. The Islamic Republic is the only Shiite government since the time of the Imams (A.S.) that has been able to pass the forty-year period. In the general plan of the movement of the prophets and imams, this government has a preparatory role for the establishment of the promised government of the awaited Imam (A.S.). In addition to emphasizing the individual characteristics of the prophets as a model for humanity, the Holy Qur'an always introduces the legal personage of the prophets as the balance and moderate model for social and political activities of human societies. It should be noted that the modeling in the Holy Quran is not limited only to the prophets, but also includes their helpers and

1. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=38959>

2. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36775>

3. Certainly We wrote in the Psalms, after the Torah: ‘Indeed My righteous servants shall inherit the earth.





fighting against the Zionist regime has been modeled on the Islamic Revolution and the culture of martyrdom in the imposed war. The use of words and expressions of the political culture of the Islamic Revolution, the centrality of religious officials in political action, the use of propaganda methods such as focusing on the issue of Quds Day, the fight against Zionism, etc. are of the most important examples of modeling the Islamic Republic for the Islamic world (see: Khosroshiri, 1390: 416 – 430).

The features of the Islamic Revolution role modeling

The question is how the Islamic Revolution of Iran could be a model-maker in the transnational dimension and have civilizational impact in this area? The answer to such a question can be found through searching about the different dimensions of modeling in the Islamic revolution, the most important of which as follows:

1. Founding the credibility of dichotomy between Islam and the Arrogance (Istikbar).

The most important civilizational work done by the Islamic Revolution of Iran is to revive the confrontation between pure Islam (Islam-e-Nabe-Mohammadi) and Arrogance (Istikbar). At a time when the possibility of Islam's superiority over arrogance was questioned basically by many Muslims around the world the Islamic Revolution was able to make such a principle<sup>۱</sup> by transforming *لا یعلوا ولا یعلیٰ علیہ* credible and prove to everyone that “the dictatorial system into a democratic one based on revelatory teachings and not on the basis of human theories. According to Ayatollah Khamenei, in fact, the Islamic Revolution was able to interpret the divine system, which is in opposition to the arrogant and tyrannical system (holy Quran 4: 76) , as a religious democracy (see: remarks at a meeting with people of eastern Azarbaijan province, 1396/11/29).<sup>۲</sup>

After the collapse of the bipolar system in the world and the establishment of a hierarchical system, a unipolar system in other words, the Islamic Revolution continued to maintain its irreconcilable position with oppressive regimes, which were the harvest of great powers, and became known as the first “rebellious” and disobedient in the unipolar system. The US government has worked tirelessly to punish this “rebellious” in order to consolidate its unquestioned dominance and new unipolar system over the world community by consolidating and establishing the legitimacy of this system. It seems that the theory of the clash of civilizations was not only a proclamation of the early

1. Islam is superior and nothing has superiority over it.

2. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=38959>

defeat of the unipolar system, but also a solution to divert world public opinion and cover up the reality of conflict revealed by Imam Khomeini and the Islamic Revolution: the conflict between the ruling exploiters and colonizers on the one hand and the oppressed, deprived, exploited and oppressed nations and societies on the other. The Islamic Revolution and Imam Khomeini as the designer of this theory and the supporter and preacher of the oppressed, raised the flag of struggle and revolted against all world tyrants. In other words, the Islamic Revolution not only led to the victory of the Iranian nation over the imperial regime ruling over the country, but also initiated a global movement to overthrow the world oppressive regimes by relying on the awakening and uprising of deprived and oppressed nations (Mohammadi, 1390: 344).

Accordingly, it is mentioned in “the statement of the second phase of the revolution”:

“Then, the revolution of the Iranian nation transformed the bipolar world of that day into a three polar world, and then, with the fall and disappearance of the Soviet Union and its allies and the emergence of new poles of power, the new dichotomy of “Islam and the Arrogant Front” became a prominent phenomenon of the contemporary world and the focal point that is attracting the world’s attention. On the one hand, the aspirated look of the oppressed nations, freedom-seeking movements and some independence-seeking states of the world fixated on it; and on the other hand, it was screened by resentful and malicious eyes of the world’s bullying regimes and blackmailer thugs. Such, the world adopted a different orientation, and the seismic power of the Revolution shook the untroubled pharaohs. Hostilities began with all intensity; if it was not due to the magnificent power of the faith and the motivation of this nation and the heavenly and endorsed leadership of our imminent Imam, it was impossible to resist the hostility, conspiracy, and vice [directed at us]” (the statement of the second phase: 18 & 19).

Such an important achievement is in fact a simple example of the reflection of the Qur'anic truth “Naf'y-al-Sabil” in this world, as almighty God has (4: 141)<sup>1</sup>. This is a **وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا** promised: comprehensive rule with dual zones: this world and the hereafter. Whenever the spirit of faith was internalized in the souls and hearts of the believers and actualized in their practice, then victory was for them. Regarding this some

:commentators with a civilizational approach have stated

“And this is a fact that the entire Islamic history has not recorded one example that contradicts it! ... that defeat does not inflict on the believers, it has not befallen them in their entire history, except that there is a loophole in the

---

1. And Allah will never provide the faithless any way [to prevail] over the faithful.

spirit of faith. Either in understanding or in action”<sup>1</sup> (al-Qutb, 1425: Vol. 2, 782).

Breaking the fake awe of global arrogance by the Islamic Republic of Iran caused the awakening of other Islamic countries. As the Supreme Leader said:

“When the Islamic revolution triumphed (over tyranny) , the challenge began with Arrogance, the awe of arrogance failed, the awe of America and Zionism was broken. This breaking of the awe of the superpowers - who with their fake awe more than their reality occupy the human world - made Muslims in different countries think and wake up. The resistance of the Iranian nation, the oppression put on Iranian nation in various events, in the imposed war, in the difficult period of both the holy defense and the sanctions - that the Iranian nation stood so firmly, progressed steadily - impressed the nations. If it were not for this stability, if it were not for this resistance, if it were not for this challenge to the false awe of the superpowers, the nations would not have entered the field; There was no Islamic awakening” (remarks at a meeting with people of Qom, 1390/10/19).<sup>2</sup>

Thanks to the independence resulting from the victory of the Islamic Revolution, Iran has been able to enter the process of scientific and technological growth and development, and in many fields such as space technology, nanotechnology, lasers, weapons, medicine, nuclear technology etc. has obtained undeniable achievements. Due to such developments, Iran has been able to become a model of progress for the world based on independence and pave the way for this to be pursued in other countries. It has also been able to disable the main lever of Western influence in the world by providing nations with scientific achievements. Islamic Iran has removed the mask from the face of the West and exposed their record, including colonialism and domination of the Third World in the world, and introduced relations based on independence and international justice as an alternative to these oppressive relations (see: Malakoutian, 1390: 476 – 478).

The Islamic Revolution of Iran, by resisting against the tyranny of the heads of disbelief, boosted the Islamic world’s encourage up not to bow to the unjust laws of their governments in order to fulfill the religious demands and to seek freedom and justice. Therefore, the Islamic Revolution of Iran has had many changes in the public face and behavior of Muslim communities even in non-Muslim countries, changes like the expansion of the Islamic hijab and a greater tendency to participate in religious ceremonies and religious duties, to the extent

١. و هذه حقيقة لا يحفظ التاريخ الإسلامي كله واقعة واحدة تخالفها... وأن الهزيمة لا تلحق بالمؤمنين، لم

تلحق بهم في تاريخهم كله، إلا وهناك ثغرة في حقيقة الإيمان. إما في الشعور وإما في العمل.

2. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=18496>

that Muslims in different parts of the world have resisted the restrictions imposed by governments and turned these issues into a challenge to their government's claims of democracy and freedom (see: Malakoutian, 1390: 209).

Remembering the victories of the Islamic Revolution in "the first forty years" makes Muslims more and more continue to move towards the actualization of divine ideals and take part with more confidence and high morale in the battle against the front of disbelief and atheism. From the verses of the Qur'an that remember us the divine victory, especially in the battle of Badr<sup>1</sup> and battle of Hunayn<sup>2</sup>, this important point can be derived out that the divine victory is revealed to the believers only after they pass the test of patience and endurance. Therefore, in some verses, believers are called to maintain and strengthen the spirit of patience and perseverance, and the Holy Qur'an considers patience and perseverance as the key to victory against a large number of infidels, so that one person equals ten people (8: 65).

2. Objectifying the fulfillment of the divine promise to aid the helpers of religion.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ

يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (47: 7)<sup>۳</sup>. It is meant by helping Allah, to help His religion

(al-Beyzavi, 1418: Vol. 5, 120). The first phase of the revolution made the fulfillment of this divine promise objective for all. Thus, the Lebanese Hezbollah, despite being weak in terms of military equipment against the Israeli army, resisted against them for 33 days and pushed them back. The Holy Quran (2: 249)<sup>۴</sup>. This كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ says: sentence clearly shows that those who firmly believed in the Day of Judgment warned others that one should not look at the "quantity" of the population, but

1. And Allah did certainly assist you at Badr when you were weak, so be wary of Allah so that you may give thanks. When you said to the believers: Does it not suffice you that your Lord assists you with three thousand of the angels sent down? Yea! if you remain patient and are on your guard, and they come upon you in a headlong manner, your Lord will assist you with five thousand of the havoc-making angels. (3: 123 – 125)

2. Certainly Allah helped you in many battlefields and on the day of Hunain, when your great numbers made you vain, but they availed you nothing and the earth became strait to you notwithstanding its spaciousness, then you turned back retreating. Then Allah sent down His tranquility upon His Apostle and upon the believers, and sent down hosts which you did not see, and chastised those who disbelieved, and that is the reward of the unbelievers! (9: 25 & 26)

۳. O you who believe! if you help Allah, He will help you and make firm your feet.

4. How many a small party has overcome a larger party by Allah's will! And Allah is with the patient.

should consider the “quality”, because it has become very small that the population is small in terms of people, but of high quality. Because it has happened a lot in the history that small populations in terms of individuals, but with high quality in terms of faith and will and decision and relying on divine blessings, by the permission of God overcame large crowds (Makarem Shirazi, .1371: Vol. 2, 244)

Undoubtedly, the Iranian nation’s win empty-handed against a powerful regime - backed by all the great powers in the world - took place in the shadow of divine aid; Not in the shadow of secularism, materialism and separation from religious and divine standards, nor in the practice of business-minded and narrow-minded politics (see: Mohammadi, 1392: 246 & 247).

3. Elevating the concept and components of civilization from a mere materialistic into a transcendent immaterial concept.

One of the features of the Islamic Revolution is to elevate the concepts and components of civilization. This was possible based on the Qur’anic belief and practice. Here is an example:

The concept of war in the glossary of materialistic civilizations, is a violent concept with the aim of ambition, revenge, conquest, gaining spoils, occupying other lands, and so on. Unlike most human civilizations, the concept of fighting and Jihad in Islamic culture and civilization is a sacred concept and a divine test. The Islamic Revolution revives the same approach of pure Islam to the issue of military struggle. From the Islamic Revolution point of view, military struggle has never been and is not the first priority, and Islamic Iran has never waged a war during the “first forty years” of the revolution.

Jihad is a divine test. All Muslims should know that just praying to the Imamate of the highest messenger of God and listening to his words and advice in the holiest mosque (after the Sacred Mosque), is not the cause of a good end

and reaching heaven: *أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ*

*اللَّهِ قَرِيبٌ* (2: 214)<sup>1</sup>. Rather, they should always be tested, so that the steadfast

Mujahideen and true believers be recognized: *وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ*

1. Or do you think that you would enter the garden while yet the state of those who have passed away before you has not come upon you; distress and affliction befell them and they were shaken violently, so that the Messenger and those who believed with him said: When will the help of Allah come? Now surely the help of Allah is nigh!

وَالصَّابِرِينَ وَتَبَلُّوْاْ اٰخْبَارَكُمْ (Javadi Amoli, 1389: Vol. 33, 45).<sup>1</sup> (47: 31).

According to the Qur'an, Jihad must have some characteristics:

Purely for Allah: The verses in which the command to Jihad is mentioned  
”) for the sake of God (; like these *الله في سبيل الله* are always including the phrase “  
وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِيْنَ يُقَاتِلُوْنَكُمْ<sup>2</sup> (2: 190) *فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِيْنَ يَشُرُوْنَ*  
*الحياة الدنيا بالآخرة*.<sup>3</sup> (4: 74)

Be applied patiently: One of the characteristics of the believers who perform  
Jihad for the sake of God is “patience”. The existence of this feature plays a key  
role in the quality of Jihad. God Almighty says:  
الْقِتَالِ اِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَاِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا اَلْفًا مِنَ الَّذِيْنَ  
كَفَرُوا بِآثَمِهِمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُوْنَ.<sup>4</sup> (8: 65)

With deep understanding: Jihad is efficient as divine virtue merely when it  
is accompanied by a deep understanding of Islam and divine commands. There  
is a direct relationship between the decline of reason and thought and the  
weakening of adherence to divine commands and prohibitions in society. A very  
deep understanding of the philosophy of Jihad, overlooking the life and wealth,  
the infidel's low potency despite their multiplicity and the believer's high  
potency despite paucity in their number is a subject that the holy Quran insists  
on and guides Muslims to find. According to verse 65 of Surah al-Anfal, the  
two conditions mentioned in the number “twenty”, one of which was patience  
and perseverance and the other was comprehensive deep understanding, are also  
valid in the number “one hundred”; That is, if a hundred of patient, wise and  
understandful of Mujahedin enter the battlefield, they will defeat a thousand  
members of the infidel army (see: Javadi Amoli, 1389: Vol. 33, 45).

“God Almighty identifies the enemy army with a noun “*of the Unbelievers*”  
(مِنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا) not a pronoun, and states in its explanation *بِآثَمِهِمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُوْنَ*:  
because they are a folk without understanding (8: 65). That is, not only do they  
not understand on the battlefield to be unwise aggressors, but even if they are

1. We will surely test you until We ascertain those of you who strive their utmost and persevere in patience, and We shall appraise your record.
2. Fight for the sake of Allah those who fight you.
3. Let those who sell the life of this world for the Hereafter fight for the sake of Allah.
4. O Prophet! rouse the Believers to the fight. If there are twenty amongst you, patient and persevering, they will vanquish two hundred: if a hundred, they will vanquish a thousand of the Unbelievers: for these are a people without understanding.

not aggressors, their disbelief is the cause or discoverer of their ignorance. He who forgets the human dignity and the divine caliphate of his Creator and thinks that he will be destroyed by death, has only a worldly understanding, and his . The Wise Qur'an has considered <sup>١</sup> ((23: 37)) corrupt logic is:

their thought to be narrowed and limited: <sup>٢</sup> (53: 29 & 30).

Yes, limited thought inevitably leads to limited motivation. Like some of the fighters and planners of the Battle of Jamal (i.e. Talhah and Zubayr) , who spoke of gaining their goals after occupying the golds and coins of the Basra treasury. But if someone is wise and understandful and has a transcendental thought and considers death as a migration and a new birth, he will fight sincerely and chant the slogan

قنطرة <sup>٣</sup> (al-Sadouq, 1403: 289). Because his deep understanding and wise thought

causes a conscious motivation and he fully perceives that he does not die by getting killed, but becomes a guest of “the Essence of the Holier Divine”

endlessly: <sup>٤</sup> (3):

” (Javadi Amoli, 1389: Vol. 33, 49).

Be taken desirably: According to the Qur'an, the warrior who fights for the

“One of two most excellent things” (9):

52). Hence, as a result of love for goodness, that is in accordance with the pure human nature (Fitrah) , the believers enter the arena of Jihad in order to achieve one of the two virtues i.e. victory or martyrdom. These are the guided ones to the way of Allah and He is with them <sup>٥</sup> (29: 69). Amir al-mu'menin Ali (A.S.)

says in his love of martyrdom:

“And indeed, I am eager to meet God, and for the good of His reward, I am .hopeful” (al-Sharif al-Razi, 1414: 452 “Letter 62”)

1. There is naught but our life in this world.

2. So avoid those who turn away from Our remembrance and desire nothing but the life of the world. Such is their sum of knowledge.

3. Death is nothing more than a bridge!

4. Think not of those who are slain in Allah's way as dead. nay, they are alive (and) are provided sustenance in the presence of their Lord.

٥. وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.



Regarding the value of martyrdom, the Supreme Leader has stated: Martyrdom is the best of deaths. The highest reward for a person who fights in the way of God is to drink the sweet syrup of martyrdom. Blessed are those dear ones, and may this great divine blessing be sweet to them! By getting martyred they received their reward. Martyrdom means entering the privacy of God, and being a guest at the table of the divine feast; This is not a small thing; This is very prodigious (remarks at a meeting with families of martyrs of Bushehr province, 1370/10/11).<sup>1</sup>

#### 4. Training “founders of schools of thought”.

Training figures who are fully experienced, expert and pious and are known as role models for the Islamic world is one of the dimensions of the Islamic Revolution modeling. Each of the martyred commanders during the “Holy Defense” and the “Defenders of the Shrine” have such a capability, amongst which we can mention the martyr Haj Qasem Soleimani, who, according to the Supreme Leader, became a school establisher, and his school of thought came to be a guideline for the world's freedom seekers. The school of Shahid Soleimani is in line with the actualization of the general plan of the movement of the prophets and imams (as), because his school originated from the Ahl al-Bayt (A.S.) and his speeches, wills and memoirs all are in accordance with the teachings of the Islamic school and are in line with Shiite principles. Relying on and following (تبری) and Tabarra (تولی) the two important principles of Tawalla

(48: 29)<sup>2</sup>, the school of Shahid Soleimani **أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ** this verse: targeted its missions with the characteristic of being “Wilayat-centered” and provided a model for the followers of Ahl al-Bayt (A.S.) in the Islamic world.

Martyr Soleimani, with his deep understanding of this verse: **مَنْ أَنفُسِهِمْ**

(33: 6)<sup>3</sup>, exalted Wilayat over all his life and made the primary priority of his life to follow Wilayat-e-Allah, which is manifested in following the Messenger of God and his successors and during the Absence time in following Wilayat-e-Faqih. “The Prophet (p.b.h.f.) has a greater claim on the faithful than they have on themselves” means that the believer should prioritize the interests of the Holy Prophet (p.b.h.f.) whenever he sees a conflict between his own interests and friendship of the Messenger of Allah (p.b.h.f.) (Tabatabaee, 1417: Vol. 16, 276)

---

1. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=559>

2. Are firm of heart against the unbelievers, compassionate among themselves.

3. The Prophet has a greater claim on the faithful than they have on themselves.

Martyr Soleimani expended everything he had to acquit the reward of the mission of the Prophet, which was the love of those near of kin (42: 23)<sup>1</sup>, and with all his might practiced “the trade” toward which God Almighty has guided in the Qur'an (61: 10 & 11)<sup>2</sup>, and took a firm and important step in actualizing the general plan of the movement of the prophets and imams i.e. preparing the ground for the establishment of the Divine government of justice. The main reason for one's fully striving to give life and property to commit the reward of the mission of the Prophet is insight. Insight is one of the factors to distinct right from wrong, and one of the most central characteristics of the helpers of Imam Mahdi (A.S.). The wise insightful man benefits from what is a lesson, and because of his insight he is placed on a clear path, and avoids the paths that lead to fall and misguidance and seductive doubts (See: al-Sharif al-Razi, 1414: 213 “Sermon 153”). Martyr Haj Qasem Soleimani always stepped in the path of truth with his insight and that is why his school paves the ground for the government of Imam Mahdi (A.S.). The fact that the helpers of the Imam of the Age (A.S.) in the time of Absence and Reappearance have functions such as fighting the oppressors, fighting deviations, understanding and correctly explaining religious teachings, constructing the cities and countries and establishing justice, is due to the existence of the index of insight (Mansouri, 1395: 6).

#### Conclusion:

“The second phase statement” in line with the theory of new Islamic civilization has been issued by the Supreme Leader to the people of Islamic Iran. One of the important axes of “the statement of the second phase” is to express the achievements of the Islamic Revolution during forty years or the first step of the revolution,<sup>3</sup> which in the Supreme Leader's systematic speeches

١. قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ.

٢. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ.

3. The product of forty years of effort is now before our eyes: An independent and free country and nation, powerful, dignified, religious, advanced in sciences, full of valuable experiences, confident and hopeful, has important impact in the region, and has a strong logic in world affairs, holds the record for accelerating scientific progress, holds the record in achieving high rankings in important sciences and technologies such as nuclear and stem cells and nanotechnology and aerospace and the like, leading in expanding social services; excelling in promoting jihadi [volunteering] motivations among young people; leading in having an efficient young population and many other honor-winning features which are all the products of the Revolution and the result of taking the revolutionary and jihadi direction (the statement of the second phase of the revolution: 27 & 28).

have been mentioned with various words such as: “results of the revolution, the result of the blood of hundreds of thousands of noble, brave and self-sacrificing human beings, products of the Islamic revolution, basic work of the revolution, great work of revolution etc. At a glance, the civilizational achievements of the Islamic Revolution can be divided into national and transnational achievements. Based on Quranic verses, the axis of all transnational achievements is modeling. The Supreme Leader also placed special emphasis on this achievement of the Islamic Revolution and referred to it in several statements. The system of the Islamic Republic in the general plan of the movement of the prophets and imams has a preparatory role for the establishment of the promised government of Imam Mahdi (A.S.). The role modeling of Islamic revolution can be examined in aspects like “founding the credibility of dichotomy between Islam and the Arrogance (Istikbar) , objectification of the fulfillment of the divine promise to aid the helpers of religion, elevating the concept and components of civilization from a mere materialistic into a transcendent immaterial concept, training founders of schools of thought, ...”. The most important civilizational work done by the Islamic Revolution of Iran is to revive the confrontation between pure Islam (Islam-e-Nabe-Mohammadi) and Arrogance (Istikbar). Breaking the fake awe of global arrogance by the Islamic Republic of Iran caused the awakening of other Islamic countries. The first phase of the revolution made the fulfillment of “the promise of divine aid” objective for all. One of the civilizational features of the Islamic Revolution is to elevate the concepts and components of civilization, that was achieved based on the Qur'anic belief and practice. Role modeling in Islamic revolution has different aspects one of which is training figures who are fully experienced, expert and pious and are known as role models for the Islamic world. The Islamic Revolution of Iran, with its resistance to the oppression and tyranny of the heads of disbelief, boosted the Islamic world’s encourage up not to bow to the unjust laws of their governments in order to fulfill their religious demands and to seek freedom and justice.

### **Bibliography:**

Holy Quran

Al-Beyzavi, Abdullah ibn-Omar, (1418) , Anwar-al-Tanzil wa Asrar-al-Ta`wil, Beirut, Dar Ihya`-al-Turath al-Arabi publication.

Al-Zamakhshari, Mahmoud, (1407) , Al-Kashshaaf 'an Haqa'iq at-Tanzil, Beirut, Dar al-Kotob al-Elmiyah.

Bahmani, Mohammad Riza, (1393) , Tamaddon-e-Novin-e-Islami dar Andishe Ayatollah Khamenei (chisti va chegounegi takamol-e-tamaddoni jomhuri-e-islami-e- iran) , Naqd va Nzazr Magazine, No. 2 in 19th year, page 198 – 237.

Dehkhoda, Ali akbar, (1372) , Loghat Name Dehkhoda, Tehran, University of Tehran Press.

Durant, Will, translated by Ahmad Aram, (1337) ,

<https://farsi.khamenei.ir>

Ibn-e-Manzour, Mohammad-ibn-e-Mokram, (1414) , Lisan-al-Arab, Beirut, Da-al-Sader publication

Jafari, Mohammad Taqi, (1387) , Tarjome va Sharh Nahj-al-Balaghah, e-book version, Tebyan Cultural and Information Institute.

Javadi Amoli, Abdullah, (1389) , Tasnim: Tafsir-e-Quran-e-Karim, Qom, Isara` publication.

Khamenei, Seyyed Ali (the Supreme Leader) , the statement of the second phase of the revolution, Tehran, Inqilab-e-Islami publication

Khomeini, Ruhollah, (1385) , Sahife Emam, 4th edition, Tehran, Imam Khomeini Publishing House.

Khosroshiri, Ali, (1390) , Barresi Tasiat-e-Enghelab-e-Islami va Jomhuri-e-Islami Iran bar Hezbollab-e-lobnan, Daramad (Proceedings of the first scientific conference on the record of the Islamic Republic of Iran) edited by: Kalantari, Ibrahim, Second edition, 1st Volume, Tehran, University of Tehran Press, Page 399 – 433.

Makarem Shirazi, Nasser, (1371) , Tafsir-e-Nemuone, Tehran, Dar-ol-kotob al-Eslamiye

Malakoutian, Mostafa, (1390) , Enghelab-e-Eslami va Tazalzol dar Seytare jahani Qarb, Daramad (Proceedings of the first scientific conference on the record of the Islamic Republic of Iran) edited by: Kalantari, Ibrahim, Second edition, 1st Volume, Tehran, University of Tehran Press, Page 463 – 479.

Malakoutian, Mostafa, (1390) , Zamine ha Avamel va baztab-e-jahani Enghelab-e-Eslami-e-Iran Rahyaft-e-farhangi, Qom, Maaref publication.

Mohammadi, Manuchehr, (1390) , Barkhord-e-Tamaddon ha ya Barkhord ba Nezam-e-Solte, Daramad (Proceedings of the first scientific conference on the record of the Islamic Republic of Iran) edited by: Kalantari, Ibrahim, Second edition, 1st Volume, Tehran, University of Tehran Press, Page 333 – 360.

Mohammadi, Manuchehr, (1392) , Dastavard haye kalan-e-Enghelab-e-Eslami dar Sotouhe Melli Mantaghe-ie Jahani va Tarikhi, Qom, Maaref publication.

Sayyid Qutb, (1425) , Fi Zilal al-Quran, Beirut, Dar al-Shorouq.

Sharif al-Razi, Mohmmad ibn-e-Hossain, (1414) , Nahj al-Balaghah, Qom, Hejrat publication.

Tabatabaee, Seyyed Mohammad Hossein, (1417) , Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, Islamic Publications Office.

William Outhwaite & Tom Bottomore, translated by Hasan Chavoshian, (1392) Farhang-e-Oloum-e-Ijtemaei Qarn-e-Bistom, Tehran, Ney publication.

---

## The Role of an Islamic Government on Global Peace in the Contemporary World: A Study of the Islamic Republic of Iran

---

MuhammadAli, MirAli1  
AbdulQadir, Muhammad-Bello

### Abstract

In our globalized era, the world today more than any other time in the past is in dire need of peace and peaceful coexistence among the nations. Islam, contrary to accusations and propaganda on the media particularly by the West that it promotes conflicts, violence and terrorism, it is indeed a religion of peace, liberty and justice. The Islamic government in Iran -in line with the divine Islamic teachings- is a key player over the decades towards restoration and maintenance of peace and security in the region and in the world generally.

Thus, the aim of this study is to examine the role and contributions of the Islamic republic of Iran on the restoration and maintenance of global peace in the contemporary world. Meanwhile, the methodology used in this research work was a descriptive analytical research method in which the available data are analyzed based on logical and historical evidences to reach the research outcome.

Meanwhile, after a conceptual analysis of the related terms; the Islamic perspective on peace; major factors affecting or impending global peace were highlighted. Thereafter, the role and contributions of the Islamic Republic of Iran on restoration and maintenance of global peace were critically examined. The outcome of our research shows that the Islamic Republic of Iran is indeed an indispensable stakeholder towards the restoration and maintenance of global peace in our present time.

**Keywords:** Islamic government, Islamic Republic of Iran, Impediments to global Peace, Iran and global peace, World Peace

Introduction

---

1. Faculty member, Department of Political Science, Faculty of Human Sciences, Al-Mustafa International University, Qom. IranAlimir124@gmail.com

In this contemporary era, incessant conflicts, violence, terrorism, insecurity of life and properties are among the greatest challenges facing the globe. As a result of the progresses made in the fields of science and technology, the world now becomes a global village where interactions and relationship with others nations or civilizations become more imperative. Thus, the world today more than any other time in the past is in dire need of collective efforts by the stakeholders towards achieving meaningful and concrete resolutions and international policies on global peace and security.

Over the decades, several efforts have been taken by governments and some individual organizations towards the restoration and maintenance of peace and security among the nations of the world. For instance, after the World War II, the United Nation (UN) ; an intergovernmental organization was formed in October 1945 with the primary aim of maintaining the international peace, security and developing friendly relations among nations<sup>1</sup>. In 1981, the International Day of Peace (otherwise referred to as the World Peace Day) was established by the United Nations General Assembly for the sole purpose of commemorating and strengthening the ideals of peace. And this was first celebrated in 1982 with the theme *the Right to peace of people* and it is recognized and celebrated globally by many nations and people<sup>2</sup>.

Islam however, has given special attention to the security of life and a peaceful coexistence with the adherents of other religions since fourteen centuries ago<sup>3</sup>. It also emphasizes the ideals of peace treaty and reconciliation among the warring parties and the necessity of abiding strictly to the mutual agreement in this regard<sup>4</sup>. Similarly, it strictly prohibits the act of breaking a peace treaty unjustifiably<sup>5</sup>. The peace treaties of the noble Messenger of God according to (Muhaimini, 2014, 1, 8) are believed to be one of the most significant aspects of his biography. Thus, upon his arrival in Medina, the very first thing he did after the formation of an Islamic state was to initiate relations with Arab tribes. Thus, he signed various diplomatic treaties with several tribes/groups of Arabia (the Pagans, the Christians and the Jews) and these had indeed contributed positively to the attainment of a peaceful and secured society in which cooperation and mutual understanding with the adherents of other religions are the watchwords.

Without any doubt, the ultimate goal of Islam in signing these treaties with non-Muslims was the attainment of peace and tranquility. It is in the light of this that the noble Messenger of God (P. B. U. H) established a peaceful state at

---

1. United Nation Official Website: <http://www.un.org/en/about-un/index.html>

2. Wikipedia Website: [https://en.wikipedia.org/wiki/International\\_Day\\_of\\_Peace](https://en.wikipedia.org/wiki/International_Day_of_Peace)

3. Qur'an 3: 64

4. Qur'an 49: 9

5. Qur'an 17: 34

Madina, where all citizens were in a state of peaceful co-existence and mutual cooperation with one another irrespective of the differences in their cultures and religions. It is worth mentioning that the Messenger of Allah (PBUHH) respected and abided by contents of those peace treaties until they broke them.

Meanwhile, Islam contrary to the allegation and propaganda on the media that it is a terrorist religion or a religion that condones terrorism, Islam is indeed a religion of peace, liberty, love, affection, generosity, mutual understanding and respects among the Muslims and the adherents of other religions. Thus, Muslims consequently are peaceful and peace-loving individuals. In view of this, Islam and terrorism are two opposing views, which can never merge together. In another word, Islam is not terrorism and terrorism has nothing to do with Islam. Likewise, Muslims are not terrorists while terrorists are not Muslims. However, those terrorists who in the name of Islam kill innocent lives, destroy individual and public properties and cause insecurity in the land are in actual fact not Muslims; they are indeed outside the fold of Islam, which is synonymous to peace, liberty and justice.

Interestingly, a recent study made by the United Nation body; UNESCO partnered with International Peace Foundation declared Islam as the most peaceful religion of the world after six months study of the world religions. According to the head of comparative studies wing of the International Peace Foundation; Robert McGee, he declared in a press conference thus: *“After six months of rigorous study and analysis, we have concluded that Islam is the most peaceful religion”*. Similarly, about the terror acts perpetrated in the name of Islam, the UNESCO official denied that it had nothing to do with Islam: *“Terror has no religion”, he said, “Islam means peace”<sup>1</sup>.*

#### Conceptual Analysis

For a better understanding of the topic under discussion, it is pertinent to give definitions of some important and related terms.

##### 1.1: Peace

The Arabic term *“Sulh”* according to (Hans Wehr, 1976, 522) ; (Saatchi, 1379, 2/1523) and (Baalbaki, 2010, 699) is literally translated in English as peace, peacemaking, compromise, serenity, concialtion, reconciliation, truce, conveyance, composition, settlement and calmness. However, in a technical term, the term *“Peace”* according to (Hornby, 2000, 857 \_ 8) , is defined as a situation or a period of time in which there is no war or violence in a country; or an area or the state of being calm or quiet; or the state of living in friendship with somebody without arguing.

1. An Online News Website: <http://www.juntakareporter.com/world/unesco-declares-islam-as-the-most-peaceful-religion-of-the-world/> (Accessed: 5/01/2019, 10: 00 am)



Interestingly, it is pertinent to note that the word “*Sulh*” together with its derivatives is mentioned in the Holy Qur’an in one hundred and seventy times and in which some out of these occurrences are used to mean “peace” or “reconciliation” or “peacemaking”. For instance, the verse 114 of Chapter 4 of the Qur’an, says: “*There is no good in much of their secret talks, excepting him who enjoins charity or what is right or reconciliation between people...*”. Similarly, the verse 9 of Chapter 49, says: “*If two groups of the faithful fight one another, make peace between them...*”

Meanwhile, the term “*Silm*” or “*Salaam*” are interchangeably used in the Qur’an to mean “peace” or “reconciliation” or “peacemaking” and this is used in verse 61 of Chapter 8 of the Qur’an when it says: “*If they incline toward peace, then you [too] incline toward it, and put your trust in Allah...*”

Therefore, from the above definitions of peace, it is obvious that the term “peace” could either be an individual or social peace. However, this paper focuses mainly on social aspects of peace, which is concerned with the international relations among the nations of the world.

The world (or global) peace on the other hand, is defined as the concept of an ideal state of happiness, freedom and peace within and among all people and nations on earth. This idea of world non-violence is one motivation for people and nations to willingly cooperate, either voluntarily or by virtue of a system of governance that objects it will be solved by love and peace<sup>1</sup>.

In another word, a world (or global) peace is considered as an ideal situation in which all the people of the world work together to avoid war and violence and the world becomes a better place to live in. However, it is necessary to state that the proposed concept of global peace is not only restricted to the absence of war, violence and insecurity among the nations of the world; rather it encompasses a relationship that is built on equity, justice, mutual cooperation, sovereignty, development and progress of the people and nations.

#### 1.2: Islam

The term ‘*Islam*’ is derived from an Arabic root *S-L-M*; which according to (Hans Wehr, 1976, 426) literally means submission; resignation and reconciliation (to the will of God). However, in a technical term, according to (Ibn Manzour, 1993, 12/294) and (Az-hari, 2000, 12/313), Islam in a religious context means a display of humbleness and obedience to the message of the Prophet. In another word, the term ‘*Islam*’ is a religion of total and complete submission to the will and dictates of God; the Almighty and the directives of His Apostle; Hazrat Muhammad son of Abdullah. Thus, the adherents and

---

1. Wikipedia Website (World Peace): [https://en.wikipedia.org/wiki/World\\_peace](https://en.wikipedia.org/wiki/World_peace) (Accessed: 29/12/2018, 14: 00)

followers of Islam are therefore referred to as Muslims (i.e. one who surrenders to the wills of God).

### 1.3: Islamic Government

The Islamic State (*Dawlah Islāmiyyah*) according to (Ashgar Ali, 2006, 91) is defined as a type of government primarily based on the application of shari'a (Islamic law) , dispensation of justice, maintenance of law and order. In the opinion of the leader of the Islamic Revolution in Iran; Imam Ruhullah Khomeini<sup>1</sup>, he defined an Islamic government as the rule of divine law over men or a government of law in which the sovereignty belongs to God alone and everyone including His most beloved Prophet (PBUHH) and his successors (AS) are subjected to His decree and command.

### 1.4: Islamic Republic

An Islamic Republic according to (Muhajeri, 1982, 98) , is a system in which the divine governs the people according to the will of the people. In another word, it is a system of governance in which the sovereignty of God is over the people and the people over themselves. That is to say, the principles of the government and the basic framework of the ruling system in an Islamic Republic are based on Islamic canons and the divine orders. However, the people's will only intervenes to determine the executive authorities and the form of government.

Therefore, in an Islamic Republic, it is the people themselves who adopt an Islamic system and freely vote for the establishment of such a system which is based on divine teachings and orders, just as the Iranian people voted once for the actual principle of an Islamic Republic and voted a second time for its constitutional law<sup>2</sup>.

### An Overview of the Islamic Republic of Iran

The victory of the Islamic Revolution in Iran in the early 1979 under the leadership of an eminent Islamic scholar; Imam Ruhullah Khomeini was a beginning of a new dawn in the history of Iran in particular and the world in general. Hence, Iran, after the overthrowing of monarchy ruling of Shah Mohammad Reza Pahlavi became an Islamic Republic on 1st April, 1980, in a referendum through a majority votes of 98.2% of the Iranian populace<sup>3</sup>. The Iranian people's main motivation for an Islamic Revolution according to (Muhajeri, 1982, 25) , was simply to establish an Islamic government based on Islamic principles, covering all aspects of life, not only the spiritual aspect. This victory has indeed proven to the world that even at the end of the 20th century, Islam is still capable of solving the problems of the human society.

1. Khomeini, Ruhullah (2005) , Islamic Government; Governance of the Jurists, P. 41.

2. Muhajeri, Masih (1982) , Islamic Revolution future Path of the nations, P. 97.

3. Iranian Constitution, Chapter 1. Article 1 (General Principles) , P. 26.

The basic characteristic of this Revolution, which makes it distinct from other revolutions of the world and puts it in a special position was its being Islamic with a divine goal of finding solutions to the political, economic and cultural problems in accordance with the divine Islamic teachings. Therefore, in the same way that the Prophet of Islam relied neither on those two powers of Rome nor Persia in bringing about his revolution, the Islamic Revolution of Iran under the leadership of Imam Khomeini is not under any circumstances, prepared to prostrate itself at the feet of socialism in order to rid itself of western imperialism. In view of this, the foreign policy of the Islamic government is based on the cardinal principle of 'neither East nor West'. The policy which negates any form of dependence on the super powers, but this does not in any way mean that Islamic Republic of Iran does not establish relationship with the countries of the world. On the contrary, its relationship with other nations is based on the framework of Islamic principles and values.

Similarly, the Islamic system of government adopted in Iran does not conform to any of the existing governing system elsewhere; in the sense that in the Islamic Republic, the sovereignty of God is over the people and the people are over themselves, whereas in a republic which is not Islamic, the people govern people and there is no such thing as Divine sovereignty over people. Thus, according to (Muhajeri, 1982, 97) , the difference between the Islamic Republic and the various existing democratic systems in the world is that in the non-Islamic democratic systems, the principles of the government and the basic framework of the ruling system depend on the people's will as it is the people who determine the executive authorities and the form of government. But in an Islamic Republic, the people's will only intervenes in the determination of the executive authorities and the form of government but the principles of the system as well as its basic framework are based on Islamic canons and the divine orders.

Another distinctive feature of the Islamic Republican system of government in Iran is the concept of Velayat Faqih (i.e. A guardian of the Just Jurist) which means a system supervising the government for guaranteeing the conformity of its methods and functioning with the Islamic precepts. And the Valiy Faqih (i.e. the Supreme Leader) according to the Iranian Constitution is to prevent any deviation from authentic Islamic duties by the various organs of the State<sup>1</sup>.

Over the decades, since the inception of an Islamic government in Iran, there have been considerable achievements in the political, cultural, economic, agricultural, health, educational sectors of the society. Similarly, it has over the years had tremendous achievements in science and technology. Meanwhile, the

---

1. Iranian Constitution, (The Wilayah of Just Faqih) , P. 21.

Islamic Republic of Iran was chosen among other Islamic states as the case study for this research work due to the following reasons:

The Islamic Republic of Iran at present is the unique example of a true Islamic state to be found in the world.

The role played over the decades by the Islamic Republic of Iran in the restoration and maintenance of peace is quite significant and novelty, which can serve as an exemplary role model for the other nations; particularly the Muslim nations.

The efforts of the Islamic Republic of Iran towards a global peace were based on sincere intention and in accordance with divine Islamic teachings.

#### Major Impediments to Global Peace

The restoration and maintenance of global peace and security particularly in this our contemporary era is a difficult but an achievable task. Fairness, justice, mutual understanding, mutual respect, tolerance and dialogue are some of the necessary conditions that need to be considered by nations in order to achieve a global peace. In this present era, however, there are several impending factors and obstacles to the achievement of this noble objective but the major ones shall be discussed in this paper.

#### War

One of the greatest impediments to peace and security in this contemporary era is incessant wars by the powerful nations against the weaker ones or the civil wars among warring parties or groups in a particular nation. From the earlier explanations, war and peace are two opposite concepts, which can never merge; therefore, whenever there is a war, there is no peace and vice versa. However, Islam promotes peace, liberty and justice, not violence or war.

Thus, it is pertinent to mention at this juncture that the concept of '*Jihad*' (which is wrongly translated as *Holy War*) means "*Struggling on the path of God*" and it is part and parcel of Islam but having its own peculiar conditions and rulings. The concept of '*Jihad*' does not have anything to do with violence and terrorism (but this is beyond the scope of this paper).

Meanwhile, in the opinion of Imam Khomeini, he affirmed that most of the wars in the world in the contemporary era are being masterminded by the powerful nations either for economic or political purpose: "*...All superpowers say they want peace to prevail in the world, but they mastermind all wars in the world. Saddam claims to be a peace-lover, but he has transgressed upon an Islamic country...<sup>1</sup>*"

---

1. Ruhullah, Khomeini (2007) , Sahifeh ye Imam, Vol. 16, P. 34

## Terrorism

In the current era, the act of terrorism either for achieving a religious or political objective is indeed a serious threat to the security and world peace. The violence of terrorism is unprecedented either in terms of its wide coverage or its deadly features. Meanwhile, it is important to restate that the terrorists do not have a religion but they only used a religion at a point in time to achieve their goals. Unfortunately, most of the renowned terrorist organizations such as Taliban, Al-Qaeda, Al-Nusra front, ISIS, Boko Haram etc. are created and funded by certain powerful nations or their allies and likewise, most of the terror attacks are being masterminded simply for their own political goals.

In the second letter of the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran; Imam Khamenei to the youth in Western countries, he categorically stated that most terrorist organizations such as Taliban, Al-Qaeda and other Takfiri groups were created and being funded by the United States of America<sup>1</sup>. In the same vein, on April, 2017, there was a statement made by the Russian President; Vladimir Putin where he attested to the fact that 95% of the World terrorist attacks are masterminded by the CIA; An America agent<sup>2</sup>.

### Arm Industry or Trade

Another major impediment to the attainment of a global peace particularly in this contemporary era is the global industry responsible for the manufacturing and sales of weapons and military technology. It is worth mentioning that most of the powerful nations are making very huge profits from the production and sales of arms and weapons. Ironically, those powerful nations who proclaim to be advocators of global peace and security are making huge profits from wars, conflicts and insecurity in the land. Similarly, some powerful nations possess and sometimes put to test some weapons of mass destruction, which are indeed a great threat to the survival of man on the planet.

Meanwhile, according to a research, it was established that the five biggest exporters of major weapons in 2010–14 were the United States, the United Kingdom, Russia, China and France, while the five biggest importers were India, Saudi Arabia, China, the United Arab Emirates (UAE) and Pakistan<sup>3</sup>. Without any doubt, if such trend should continue without any check and balance, the attainment of global peace is indeed a myth.

### Social Injustice and Oppression

- 
1. The Official Site of Imam Khamenei: <http://www.leader.ir/en/content/13964/Ayatollah-Khamenei-issues-a-second-letter-to-the-youth-in-Western-countries> (Accessed: 5/01/2019, 11: 00 am)
  2. An online News Website: <https://www.geopolitica.ru/en/news/putin-95-world-terrorist-attacks-are-made-cia> (Accessed: 15/12/2018, 8: 00 am)
  3. Wikipedia Website (Arms Industry): [https://en.wikipedia.org/wiki/Arms\\_industry](https://en.wikipedia.org/wiki/Arms_industry) (Accessed: 6/01/2019, 15: 00)

Social justice is the basis for peace and stability while oppression and injustice bring about conflicts and insecurity in the society. Without any doubt, social injustice and oppression have always been serious impediments to peace and security. For there is no sustainable and long lasting peace could be achieved globally while the relationships among the nations are based on injustice, exploitation and oppression.

Meanwhile, it is very obvious that the powerful nations of the world, in securing their interests exploits other weaker nations and prevent their progress or cause other nations to engage in conflict and war. For achievement of a peaceful world, the new world order should be based on the participation of all nations and equal rights for all of them.

Thus, in the opinion of the late founder of the Islamic Revolution; Imam Khomeini, he maintained that peace is only valuable when human rights are reserved and justice is brought; but peace without fairness and justice is meaningless: *“The world will never achieve security, peace and tranquility while it is captured by false peacemakers; peace lovers and advocates of human rights and human dreams will never come true, but humanity will achieve freedom and prosperity only when true believers and followers of divine ideologies work together<sup>1</sup>”*

#### Lack of National Sovereignty

One of the major impediments to global peace in the contemporary era is the interference of the powerful nations in the internal affairs of other nations. There is no doubt that the previously colonized nations had apparently secured its independency from their former colonial masters. But unfortunately, such nations are still nowadays under the direct or indirect control of its colonial masters in what can be described as a more complicated modern colonization.

In this present era, the cultural, economic and political systems of majority of developing nations for instance are absolutely under the control and supervision of those powerful nations and they hitherto lack independency and freedom. Therefore, if the situation should continue in this way, there is no hope for the attainment of global peace; as no sustainable and long lasting peace could be achieved with injustice and oppression.

#### Religious Intolerance (Fanaticism)

Religion throughout the history has been used by individuals or organizations to perpetrate various evil acts or to ignite violence and disunity among people in different parts of the world. In this our contemporary era, religion now becomes a very powerful and effective tool in the hands of certain individuals or organizations to cause social unrest among people or to achieve a political goal.

---

1. Ruhullah, Khomeini (2007) , Sahifeh ye Imam, Vol. 17, PP. 306 \_ 307

Personally, I do not submit to a saying that religion is an impediment and obstacle to a global peace. It is the adherents of the religion who might use it for igniting conflict among people. This is because a pristine religion is indeed a panacea to insecurity in the world.

In view of this, therefore, no sustainable peace among nations could be achieved without peace between the religions. Therefore, there is a serious need for religious tolerance and dialogue among the adherents of various faiths in order to achieve a global peace among the nations of the world.

#### Racism

A belief in the superiority of a particular race or ethnicity over the others is among the major impediments to achieving global peace in the contemporary era. The racist ideology in which race or nation is the only yardstick for mutual relationship or superiority, will definitely serve as an obstacle to achieve the world peace. Over the centuries, the world has witnessed several violence and genocides perpetrated against nations or people simply on the basis of race and ethnicity.

Islam on the contrary, condemns in a strong term any form of superiority on the basis of color, region or ethnicity. The only yardstick for superiority according to the Qur'an and the Hadith is Godwariness (i.e. Taqwa). The Qur'an says: *"O mankind! Indeed, We created you from a male and a female, and made you nations and tribes that you may identify yourselves with one another. Indeed the noblest of you in the sight of Allah is the most Godwary among you. Indeed Allah is all-knowing, all-aware<sup>1</sup>."*

#### The Role of the Islamic Republic of Iran towards Global Peace

Peace and security have been a concern of all human societies. Over the decades, several theories and policies have been proposed by stakeholders locally and internationally on how to achieve a world peace. On the contrary, Islam considers a peaceful life as one of the great and unequal blessing of God through which a success in worldly affairs as well as the affairs of the hereafter is guaranteed.

It is on this basis; therefore that one of the ultimate goals of the Islamic Republic of Iran is the restoration and maintenance of peace and security among the nations of the world. In an address of the late founder of the Islamic Revolution in Iran; Imam Khomeini, he said: *"The ultimate goals of Islamic teachings are peaceful co-existence worldwide which we hope will be achieved by expedite return of Mahdi; the promise one at the end of the time (May our souls be sacrificed for him) as well as pursuit of human perfection and eternal happiness- may God grant everyone<sup>2</sup>."*

---

1. Qur'an 49: 13

2. Ruhullah, Khomeini (2007) , Sahifeh ye Imam, Vol. 18, P. 83

Meanwhile, the Islamic Republic of Iran is a key player over the decades towards the restoration and maintenance of peace and security in the region and in the world generally. For its relentless efforts in this regards, Iran is nowadays one of the most secured countries in the world and the most secured nation in the Middle East. However, the following are some of its major contributions towards the restoration and maintenance of peace and security globally:

#### Promoting the culture of Peace

Since the emergence of the Islamic government in Iran, the establishment of a peace and tranquility in the land is one of the main objectives of this government. It has tremendously worked over the decades to achieve a more secured and violent-free society. Over the years, the Islamic Republic of Iran -in accordance with the divine Islamic teachings- has been a sincere advocator of peace and security in the region and in the international community. It has contributed immensely to the resolution of several disputes and conflicts particularly in the region and it also championed the campaign for a peaceful coexistence with the adherents of other faiths.

Thus, one of the steps taken in this direction in the recent time was the peace proposals of the Islamic Republic of Iran initiated by President Rouhani, entitled: *A World against Violence and Violent Extremism (WAVE)* ; a resolution which was approved by the UN General Assembly and adopted as the resolution by the 68th session of the General Assembly December 2013. The WAVE Resolution, which calls on all nations across the globe to denounce violence and extremism, has been adopted on the basis of President Rouhani's proposals on the fight against extremism and violence<sup>1</sup>. A move which was commended by the Director of the United Nations Information Centre (UNIC) in Tehran; Dr. Maria Dotsenko and she attested to the valuable contributions of Iran to the culture of peace in the region and globally<sup>2</sup>.

Meanwhile, it is pertinent at this juncture to say that the Islamic government in Iran since its establishment four decades ago, despite its might and political strength in the region, it has never invaded or intruded on the sovereignty of any nation in the region; rather, it has continue to champion the campaign for peace, stability and security in the region and in the world. In a declaration during the General Assembly of the World Ahl-al-Bayt Forum organized in Tehran, in August, 2015, the President of Iran; Hassan Rouhani said: "*Our strength, scientific, moral and political power has never been and will never be used*

1. The Official Website of United Nations: (<https://www.un.org.ir/resources/speeches/item/2640-a-world-against-violence-and-violent-extremism-a-reflection>) (Accessed: 5/01/2019, 10: 30 am)

2. The Website of UNIC, Tehran: [http://unicir.org/index.php?option=com\\_content&view=article&id=2610:briefing-students-on-role-of-un-in-international-peace-and-un-iran-partnership-event&Itemid=228&lang=en](http://unicir.org/index.php?option=com_content&view=article&id=2610:briefing-students-on-role-of-un-in-international-peace-and-un-iran-partnership-event&Itemid=228&lang=en) (Accessed: 5/01/2019, 11: 45 am)



*against any of the Muslim countries and neighbors in our region. With our ability and strength, we want to establish peace, stability and security in this region... In Yemen, Iraq, Lebanon, Syria and Palestine, there is no difference between a Shia and a Sunni. We want peace, security and brotherhood for all and development for the whole region<sup>1</sup>.*"

#### Honouring Sincere Peaceful treaties

In accordance with the Quranic injunctions, which enjoins Muslims to observe the contract "*Observe the covenants<sup>2</sup>*" and agreements "*Observe the agreement<sup>3</sup>*", abidance with such treaties is considered obligatory. In fact, observance of the bilateral or multilateral treaties that is based on fairness, justice and the benefits of the signatory parties has a significant effect towards restoration of peace and social security. If a society or a government fails to honor its agreements and contracts, it will be deprived of security, freedom and other functions of civil society.

Islamic Republic of Iran over the decades, in accordance with the divine Islamic directives<sup>4</sup> has respected and welcomed every sincere move towards peace and stability in the region or in the world. A very good example of the Iran's approach towards peace was its acceptance of a ceasefire resolution proposed by the United Nations Security Council in July, 1987 after an eight years' imposed war on Iran by the Saddam Hussein regime of Iraq and his allied countries. In July, 1988, the Islamic Republic of Iran accepted the ceasefire agreement despite the fact that it was a very hard decision at that time, considering the atrocities committed by Saddam Hussein<sup>5</sup>.

Similarly, in the recent time, the Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA) known commonly as the Iran nuclear deal, is an agreement on the Iranian nuclear program reached in Vienna on 14 July 2015 between Iran, the P5+1 (the five permanent members of the United Nations Security Council—China, France, Russia, United Kingdom, United States—plus Germany) , and the European Union. Unfortunately, on May 8, 2018, the United States President; Donald Trump violated the agreement and announced the withdrawal of the United States from the deal<sup>6</sup>.

#### Fighting Terrorism

---

1. <http://djilp.org/7002/irans-aspiration-to-establish-peace-and-security-in-the-middle-east-closer-to-hegemony-or-international-law/> (Accessed: 6/01/2019, 10: 50 am)

2. Qur'an 5: 1

3. Qur'an 17: 34; Qur'an 23: 8; Qur'an 70: 32

4. "If they incline toward peace, then you [too] incline toward it, and put your trust in Allah. Indeed He is the All-hearing, the All-knowing." [Qur'an 8: 61]

5. Wikipedia Website: [https://en.wikipedia.org/wiki/Iran-Iraq\\_War](https://en.wikipedia.org/wiki/Iran-Iraq_War) (Accessed: 5/01/2019, 10: 15 am)

6. Wikipedia Website: [https://en.wikipedia.org/wiki/Joint\\_Comprehensive\\_Plan\\_of\\_Action](https://en.wikipedia.org/wiki/Joint_Comprehensive_Plan_of_Action) (Accessed: 5/01/2019, 10: 00 am)

Terrorism is a serious threat to global peace and security. In fact, no sustainable and long lasting peace among nations could be achieved with terrorism. In the light of this, the Islamic Republic of Iran has been in the forefront in the fight against terrorism, which is considered not only as the enemy of Islam but a dangerous enemy of humanity generally. Over the decades, several terrorist plots in Iran and some other neighboring countries had been foiled while various activities of the terrorist organizations sponsored by the some powerful nations are been thwarted and put under control by the Iranian government.

Iran as a powerful nation in the region and formidable stakeholder in the world peace in the contemporary world has shown readiness in the fight against terrorism in any part of the world. In the recent time, Islamic Republic of Iran has contributed immensely to the defeat of the ISIS in Syria, Iraq and other countries. In fact, it is not an overstatement to say that without the support of the Iranian government and the sacrifices of its good people, peace, security and stability could not have been restored in Syria and Iraq. Thus, Iran today remains one of the most secured countries of the world and the most secured nation in the Middle East due to its fight against terrorism.

In an address of the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran; Imam Khamenei, he said: *"By relying on the noble teachings of Islam with its underlying principles for human dignity, where the loss of an innocent life is considered the loss of the entire humanity, and as a nation which has suffered heavy losses on the part of violent terrorism, we believe that the fight against this evil phenomenon is an unavoidable responsibility, and by the grace of Allah we remain dedicated to continue this great fight with greater force."*<sup>1</sup>

#### Championing Disarmament Campaign

In the ideology of the Islamic Republic of Iran, possession of catastrophic weapons of mass destruction is considered a serious threat to the international peace and security. In the opinion of the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran, Imam Khamenei, the weapons of mass destruction, in addition to nuclear weapons, such as chemical and biological weapons are believed to pose a serious threat to humanity. And the use of these weapons is considered to be illegal and haram, and it is incumbent on all to protect humankind from this grave disaster<sup>2</sup>.

Meanwhile, it is worth mentioning that neither power nor weapons of mass destruction on its own is capable of ensuring a peaceful and secured society. Fairness, justice, mutual respect, tolerance and dialogue are among those factors

1. An Official Website of Imam Khamenei: <http://www.leader.ir/en/content/8207/Fight-against-terrorism,-unavoidable-duty> (Accessed: 5/01/2019, 11: 00 am)

2. An Official Website of Imam Khamenei: <http://www.leader.ir/en/content/6676/Only-US-has-committed-nuclear-offence> (Accessed: 5/01/2019, 10: 05 am)

that can guarantee a sustainable peace and security. It is in the light of this that the Islamic Republic of Iran championed the global campaign on the elimination of catastrophic weapons of mass destruction. For instance, in his inaugural speech at the 16th non-Aligned Summit, Imam Khamenei said: *"...The Islamic Republic of Iran considers the use of nuclear, chemical and similar weapons as a great and unforgivable sin. We proposed the idea of "Middle East free of nuclear weapons" and we are committed to it. This does not mean forgoing our right to peaceful use of nuclear power and production of nuclear fuel. On the basis of international laws, peaceful use of nuclear energy is a right of every country..."*<sup>1</sup>

It was in this regards that the Islamic Republic of Iran as a member of the Non-Proliferation of Atomic Weapons Treaty (NPT) and a member of International Atomic Energy Agency (IAEA) always respects the existing regulations and commitments in this regards. It has always opens its nuclear activities to free inspections by the concerned authorities. On the contrary, the Zionist regime refuses to adhere to NPT and is not ready to open its sites for an inspection and this regime is wholly supported and financed by the United States of America.

Thus, concerning the hypocritical stance of some powerful nations in relation to the Nuclear weapons and other weapons of mass destruction, Imam Khamenei said: *"...A bitter irony of our era is that the U.S. government, which possesses the largest and deadliest stockpiles of nuclear arms and other weapons of mass destruction and the only country guilty of its use, is today eager to carry the banner of opposition to nuclear proliferation. The U.S. and its Western allies have armed the usurper Zionist regime with nuclear weapons and created a major threat for this sensitive region. Yet the same deceitful group does not tolerate the peaceful use of nuclear energy by independent countries, and even opposes, with all its strength, the production of nuclear fuel for radiopharmaceuticals and other peaceful and humane purposes..."*<sup>2</sup>

#### Supporting the Oppressed Nations

In accordance with the Islamic injunctions, one of the cardinal principles of the Islamic Republic of Iran is its support and solidarity for the oppressed and downtrodden people/nations of the world, irrespective of their colors, regions and religions. Aiming at promoting the idea of human dignity, it has become the policy of the Islamic government in Iran to render material and moral support to liberation movements and downtrodden fronts in different regions of the world.

---

1. <http://www.leader.ir/en/content/9708/Supreme-Leader%E2%80%99s-Inaugural-Speech-at-the-16th-Non-Aligned-Summit> (Accessed: 5/01/2019, 10: 25 am)

2. <http://www.leader.ir/en/content/9708/Supreme-Leader%E2%80%99s-Inaugural-Speech-at-the-16th-Non-Aligned-Summit> (Accessed: 5/01/2019, 10: 25 am)

In the opinion of the late founder of the Islamic Revolution in Iran, he believed that the realization of a global peace and liberation from oppression and corruption of the tyrants lie in awakening the resistance and struggle of the downtrodden against the oppressors. Therefore, it is considered a duty of the Islamic government in particular and the society in general to assist and liberate the nations under tyranny and oppression. It is on this basis that Islamic Republic of Iran expresses its solidarity to oppressed people of Palestine, Lebanon, Yemen, Kuwait, Saudi Arabia, Afghanistan, Nigeria, Myanmar and other countries of the world. According to Article 3 of Chapter 1 (under the heading "General Principles") of the Iranian constitution, it states: "*Framing the country's foreign policy on the basis of Islamic criteria, fraternal commitment to all Muslims and unflinching support of the world's oppressed (mustadè 'afin).*"

vi) Non-Interfering in other nations' Sovereignty

From the early stage of the formation of the Islamic government, one of the bases that constitute the foreign policy of the Islamic Republic of Iran is the non-interference of other nations in its domestic affairs on one hand and its non-interference in the internal affairs of other countries on the other hand. This has formed the vital basis in its relationship with other nations of the world. Similarly, establishment of relationship with the members of international community on the basis of justice and equity are among the clearest principles of the Foreign policy of the Islamic Republic of Iran.

The Islamic ideology rejects out-rightly any form of domination and exploitation; political, economic or otherwise. On the contrary, it enjoins that the interest of both parties should be respected and taken into consideration in any relationship. Therefore, a relationship in which the interest of other parties is not respected or imposes an idea on the other side is totally rejected in Islam. In the light of this, the Islamic Republic of Iran advocates for a new world order where the sovereignty of every nation is respected and its rights are preserved. According to Article 154 of Chapter 10 (under the heading Foreign Policy) of the Iranian constitution, it states: "*The realization of human felicity throughout human society is the ideal of the Islamic Republic of Iran and it considers independence, freedom, and the rule of justice and Truth to be the right of all people of the world. Accordingly, whilst scrupulously refraining from all forms of interference in the internal affairs of other nations, it supports the struggle of the mustad'afin (i.e. the oppressed) against the mustakbirin (i.e. the tyrants) for their rights in every corner of the globe.*"

Conclusion and Recommendation

In the contemporary world, the concept of global peace has attracted the attention of international community and it is considered an ideal situation for

mankind. There is no sustainable progress that could be achieved in the world without peace and security, which are the two essential elements of political stability.

The victory of the Islamic Revolution in Iran under the leadership of Imam Khomeini was the shining radiance of the light of the pristine Islam, nourished and preached by the Messenger of God (Peace be upon him and his Household). It undoubtedly brought to the fore the luminary countenance of authentic monotheistic teachings of Islam which have been forgotten for centuries. Without any doubt, the victory of Islamic Revolution at the last decades of the twentieth century led to fundamental transformations in the structure of the world system and international relations.

Contrary to accusations and propaganda on the media particularly by the West that the Islamic Republic of Iran promotes conflicts, violence and terrorism, the Islamic government in Iran -in line with the divine Islamic teachings- is an advocator and a key player over the decades towards restoration and maintenance of peace and security in the region and in the world generally.

Meanwhile, in an attempt to make the world a better place to live for all and sundry, the Islamic Republic of Iran-based on the specific Islamic approach- has offered a new critical theory towards achieving a global peace; a theory which is based on fairness, justice, mutual respect, tolerance and dialogue among the nations of the world. Thus, its major contributions over the decades in maintaining peaceful world include promotion of the culture of peace, abidance with sincere peace treaties, fighting terrorism, disarmament campaign, supporting the oppressed nations and non-interference in the other nations' sovereignty.

On a final note, however, considering the numerous achievements and breakthroughs of the Islamic Republic of Iran at its fortieth years of its formation based on majority votes of the Iranian people, it is recommended therefore, that the other nations; particularly the Muslim countries should endeavor to study this unique system of governance, which is prescribed by the Qur'an as a perfect role model for restoration and maintenance of peace and security in the world. "*Allah invites to the abode of peace, and He guides whomever He wishes to a straight path.*" [Qur'an 10/25

### **Bibliography:**

1. Ashgar, Ali, (2006) , The State in Islam: Nature and the Scope, India: Hope India Publications.
2. Az-hari, M. A., (2000) , Tahzib al-Lughah, 1st edition, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
3. Baalbaki Rohi, (2010) , Al-Mawrid: A Modern Arabic-English dictionary, 19th edition, Beirut: Dar El-Ilm Lil-Malayin.
4. Hans Wehr, (1976) , A dictionary of Modern Written Arabic, 4th edition, New York: Spoken Language Services, Inc.
5. Hornby A. S., (2000) , Oxford Advanced Learner's dictionary of current English, 6th edition, United Kingdom: Oxford University Press.
6. Ibn Manzour, M. M., (1993) , Lisan al-'Arab, 3rd edition, Beirut: Dar Sadir.
7. Khomeini, Ruhullah, (2005) , Islamic Government: Governance of the Jurist, Trs: Hamid Algar, 4th edition, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work.
8. Khomeini, Ruhullah, (2007) , Sahifeh ye Imam, 2nd edition, Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Work,
9. Muhaimini, Abdul, Treaties of the Prophet Muhammad (PBUH): A Study of the Modern Approaches in Sirah Writing, Tahdib al-Afkar, pp 1 \_ 21 (2014).
10. Muhajeri, Masih, (1982) , Islamic Revolution future Path of the nations, 1st edition, Tehran: The external liason section of the central office of jihad –e-Sazandegi.
11. Navazeni, Bahram; Nabawi, Alireza, The World Peace and the Islamic Prospective, Revista de Derecho, Vol. 6, pp. 185 \_ 198: (2017).
12. Qara'i, A., (2015) , A translation of the Qur'an (English) , London: Islamic College for Advanced Studies (ICAS) Press.
13. Saatchi, Muhammad, (1379) , The Yadvareh Persian-English Collegiate Dictionary, first edition, Tehran: Farhangestan Yadvareh Publishers.
14. An Online News Website: [www.juntakareporter.com/world/unesco-declares-islam-as-the-most-peaceful-religion-of-the-world/](http://www.juntakareporter.com/world/unesco-declares-islam-as-the-most-peaceful-religion-of-the-world/)
15. Official Website of Imam Khomeini: <http://www.leader.ir/en/>
16. Official Website of UNIC-Tehran: <http://unic-ir.org/>
17. Official Website of United Nations: <http://www.un.org/en/>
18. Wikipedia: <https://en.wikipedia.org/>

---

## The Twelve Imam, from of Ahl-e-Sunnah point of view

---

Syeda Midhat Zahra Zaidi

**Abstract:**

There is an opinion among the Sunni sources about the Imam (twelve imams) which no one has denied because there are many valid and authentic hadiths about it in the Sunni sources. The most important question that arises is whether the Ahl-Sunnah scholars have any scientific evidence and documentation regarding the twelve Imams (as). According to my research, the Sunni scholars do not agree on a single theory about the authenticity of the Imam (the Twelve Imam). To this day, they seem unable to complete the number of twelve imam. Because neither the Umayya caliphs nor the Abbasi caliphs are twelve and if combined numbers of both, than its more than twelve.

Therefore, some Sunni scholars count the numbers till yazeed. But some other Sunni scholars believed as same as the Shia scholars claimed about the twelve imam (as).

In reality hadiths about the twelve Imams are only indicates the twelve imam of Shia, because the qualities of caliphs (imam) which are described in these hadiths do not include any one else. Thus, there are many hadiths in the Sunni sources about the Khilafah and Imamate of the twelve Imams.

But the hadiths about the twelve Imams indicate the successors after the Prophet (p. b. u. h) in a unique way.

The authentic research of these hadiths shows that they are all reliable and agreed upon hadiths. They also contain very high content in terms of text. These hadiths clearly indicate the importance and necessity of leadership in society. Therefore, it is obligatory for the Ummah to know and recognize the Imam.

**Keywords:** twelve imam, ahl e Sunnah, hadiths, Imam Mahdi (ajf)

### Introduction:

The belief of the twelve Imams is one of the most important and fundamental principles of the Shia. There are hundreds of authentic hadiths in Shia books on this subject. The discussion here is only from Ahl-Sunnah sources. Thus, there are many hadiths on this subject in Sunni. Here we will cite some hadiths as examples. Some Ahl-Sunnah hadiths mention twelve emirs and caliphs. These hadiths are also authentic and correct in terms of authenticity. Many Ahl-Sunnah consider Imam Mahdi (as) to be the twelfth caliph (imam). We will take a scientific and research review of the hadiths.

Twelve Imams in Ahl-Sunnah hadiths:

The important point in these hadiths is the number of twelve and being from Quraysh. However, in some narrations there are different interpretations such as twelve Khalifa, twelve Amirs, twelve Kafeel, twelve Patrons, etc.

Twelve Caliphs (khalifa): In some Sunni narrations, the word Khalifa is found. Imam Muslim ibn Hajjaj narrates in his Sahih as follows:

حدثنا قتبة بن سعيد، حدثنا جرير، عن حصين، عن جابر بن سمرة قال: سمعت النبي (صلى الله عليه وسلم) يقول ح (حديث) وحدثنا رفاعة بن الهيثم الواسطي، حدثنا خالد يعني ابن عبد الله الطحان عن حصين، عن جابر بن سمرة قال: دخلت مع ابي علي النبي (صلى الله عليه وسلم) فسمعتة يقول: «ان هذا لا مر لا ينقضى حتى يمضى فيهم اثني عشر خليفة» قال: ثم تكلم بكلام خفي على قال: فقلت لابي: ما قال؟ قال: «كلهم من قريش» إ

Jabir ibn Samurah said: He went with his father to the Holy Prophet (peace and blessings of Allah be upon him). He heard the Holy Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) say: This matter (caliphate) will continue for twelve caliphs. Then he softly said something which was hidden from me. I asked my father: What was the Prophet saying? He said: All (the caliphs) will be from Quraysh.

Imam Muslim has also narrated another hadith in his Sahih.



حدثنا هدا بن خالد الا زدى، حدثنا حماد بن مسلمعن سماك بن حرب قال: سمعت جابرين سمه يقول: سمعت رسول (صلى الله عليه وسلم) يقول: «لا يزال الاسلام عزيزاً الى اثني عشر خليفة» ثم قال كلمة لم افهمها، فقلت لابي: ما قال؟ فقال: كلهم من قريش<sup>1</sup>.

Jabir ibn Samra said: I heard the Messenger of God (peace be upon him) say: Islam will always prevail until the passing of the twelve caliphs. Then he said a word that I could not understand. I asked my father: What did he say? He said: All will be from Quraysh

Document review:

Mr. Asqalani, Hudab ibn Khalid al-azdi<sup>2</sup> and Hammad ibn Muslimah<sup>3</sup> are trustworthy and devoted, while Samak ibn Harb is considered to be truthful, but some rijals consider Samak to be weak.<sup>4</sup>

Jabir ibn Samra: Sahabi and Adil, because the majority of Sunnis consider Sahaba to be Adil. But the Shia view is contradictory

Samak bin Harb in the eyes of Rajalin:

Imam Ahmad ibn Hanbal knows it to be a troubled hadith. Shouba, taking commentary from Ikrimah, considered it weak. According to another narration, he mixes in the hadiths.

Ya'qub ibn Shaybah said to Ali al-Madini: How is the narration of Samak from Ikrimah? He said: It is weak.

It is also narrated from Ibn Mubarak that Samak is weak in hadith. Yaqub says: Samak's statement, especially from Ikrimah, is weak but his narration from others, other than Ikrimah is correct. Those who have heard the hadith from him before (Shu'bah and Sufyan etc.) it is correct. Some people have said

" is used. <sup>5</sup>لَيْن" or " في حديثه شى " related his hadiths the interpretation of "

Abba Ishaq says: "Alaikum Ba'ad al-Mulk ibn Umayr Samak ibn Harb, According to Ahmad ibn Hanbal, Samak is correct

In comparison to Abdul Malik, Yahyah bin Mo'ien considers Samak to be trustworthy. Ajli also considers it permissible hadith. Abi Hatim says: My father has considered Smack trustworthy and truthful. He was a great writer and a native of Kufa. He is truthful and his hadiths are also good. And there is nothing

---

1. Shaheen Muslim, vol: 12, pg: 443

2. Taqreeb-ul-tahzeeb, vol: 2, pg: 263

3. Taqreeb-ul-tahzeeb, vol 1, pg: 238

4. Taqreeb-ul-tahzeeb, vol 1, pg: 394

5. Tahzeeb-ul-kamal, vol: 8, pg: 131

wrong with his hadiths.<sup>1</sup> There are both about Smack. About arguments and modifications there are three different theories:

1. Absolutely, the arguments precede the modifications.
2. Absolutely, the modifications precede the arguments..
3. No one has priority without reference.<sup>2</sup>

Regarding interrogation and modification, it is first necessary to see whether the aggressor meets the conditions of interrogation. The interrogation should be interpreted otherwise it will not be acceptable

That is to say, in the face of modification, weakness and trial cannot precede without cause. Mr. Asqalani says about this: "Weakness can take precedence over amendment only if its cause is proven and definite, otherwise its opinion is invalid."<sup>3</sup> For this reason, the narration of Samak is disturbing and unreliable from Ikrimah. Samak's statement, especially from Ikrimah, is weak but his narration from others, other than Ikrimah is correct. Because in the narration that has been narrated only from Ikrimah, there is a commentary. Apart from this, all the authentic narrations that have been narrated in other ways support this narration, so this narration will also be called correct (saheeh).

The great Sunni scholar and a great narrator Imam Muslim also narrate another narration as follows:

حدثنا ابو بكر بن ابى شيبة، حدثنا ابو معاوية، عن داؤد، عن الشعبي، عن جابر بن سمرة قال: قال النبي (صلى الله عليه وسلم): «لا يزال هذا الا مرعيزا الى اثني عشر خليفة» قال: ثم تكلم بشيء لم افهمه، فقلت لابي: ما قال؟ قال: كلهم من قريش<sup>4</sup>.

Jabir ibn Samra said: I heard the Messenger of God (peace be upon him) say: Islam will always prevail until the passing of the twelve caliphs. Then he said a word that I could not understand. I asked my father: What did he say? He said: All will be from Quraysh.

In the source of Ahl-e-Sunnah, more than 33 hadiths with different phrases have been narrated under the title of "Twelve Caliph".

#### Twelve Amirs:

In some other narration, the word "Khalifa" has been replaced by the word "Amir". Imam Bukhari has also narrated this hadith in his Sahih.

حدثني محمد بن المنثري، حدثنا غندر، حدثنا شعبه، عن عبد الملك، سمعت جابر بن سمرة

1. Previous reference

2. Usool-ul-hadees, pg: 268

3Lissan-ul-meezan, vol: 1, pg: 23

4. Saheeh muslim, vol: 12 pg: 444

قال: سمعت النبي (صلى الله عليه وسلم): «يكون اثني عشر اميرا» فقال كلمه لم اسمعها، فقال ابي: قال انه قال: «كلهم من قريش»<sup>1</sup>

Jabir ibn Samra said: I heard the Messenger of God (peace be upon him) say: twelve Amir will come. Then he said a word that I could not understand. I asked my father: What did he say? He said: All will be from Quraysh.

#### Certificate Research:

The narrators of this narration are some reliable and trustworthy personalities. Muhammad ibn Muthanna is trustworthy<sup>2</sup>. Ghandar (Muhammad ibn Ja'far) is trustworthy.<sup>3</sup>

The words of Imam al-Muttaqeen, trustworthy and hujjat are found about Shuba (bin Hajjaj)<sup>4</sup>. While Mr. Abdul Malik (Ibn Umayr) is considered trustworthy by Mr. Asqalani.<sup>5</sup> Therefore, the hadith is correct according to authentication.

Imam Tirmidhi has narrated this in his Sunan:

- حدثنا ابو كريب محمد بن العلاء، حدثنا عمر بن عبيد الطنافسي، عن سماك بن حرب، عن جابر بن سمرة قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم) «يكون من بعدى اثني عشر اميرا» قال: ثم تكلم بشي لم افهمه، فسألت الذي يليني، فقال: قال: «كلهم من قريش»<sup>6</sup>

Jabir (may Allah be pleased with him) said: The Messenger of Allah (peace and blessings of Allaah be upon him) said: There will be twelve amirs after me. Then he said something else: I do not understand. So I asked the person sitting next to me: He said: The Prophet said: All of them will be from Quraysh. Abu Isa finds this hadith reliable and authentic. All the narrators of this hadith are trustworthy.<sup>7</sup> The discussion about Samak ibn Harb has already taken place. As a result, this hadith is also correct.

The commentator of Sunan al-Tirmidhi, Mr. Tanji, says: This hadeeth has been narrated by Imam Abu Isa al-Tirmidhi with two other sources, and both of them are authentic.<sup>8</sup> In Ahl-e-Sunnah sources, more than 10 ahaadeeth are found under the same title, (twelve Amirs).

1. Saheeh bukhari, vol: 9, pg: 101

2. Tahzeeb-ul-kamal, vol: 17, pg: 191

3. Previous reference, vol: 12, pg: 174

4. Previous reference, vol: 8, pg: 355

5. Taqreeb-ul-tahzeeb, vol: 1, pg: 618

6. Sunnan-e-tirmizi, vol: 4, pg: 90

7. Taqreeb-ul-tahzeeb, vol: 2, pg: 121 and Tahzeeb-ul-kamal, vol: 14, pg: 129

8. Tahzeeb-ul-sannan-altirmizi, vol: 2, pg: 507

Nuqba of bani Israel:

In some Sunni narrations, the number of these twelve caliphs is likened to that of the nuqba of bani Israel

اثني عشر، كعدة نقباء بني اسرائيل<sup>١</sup>

There will be twelve of them, like the Naqbah of the Children of Israel. Imam Ahmad ibn Hanbal narrates in his Musnad as follows:

حدثنا عبدالله، حدثني ابي، ثنا حسن بن موسى، ثنا حماد بن زيد، عن المجالد، عن الشعبي، عن مسروق، قال: كنا جلوساً عند عبدالله بن مسعود و هو يقرئنا القرآن، فقال له رجل: يا ابا عبد الرحمن! هل سألتم رسول الله (صلى الله عليه وسلم) كم تملك هذه الامة من خليفة؟ فقال عبدالله بن مسعود: ما سألتني عنها احد- منذ قدمت الطرق قبلك، ثم قال: نعم، و لقد سألتنا رسول (صلى الله عليه وسلم) فقال: اثني عشر، كعدة نقباء بني اسرائيل<sup>٢</sup>

Masruq says: We were sitting next to Abdullah ibn Mas'ud and he was teaching us to recite the Qur'an. Someone said: O 'Abdur-Rahman! Have you asked the Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) how many caliphs will rule over this Ummah?

How many caliphs will rule? Abdullah bin Masood said: No one has asked me this question since I came to Iraq. Yes, we asked the Messenger of God (peace be upon him). He Replied. Twelve persons equal to the number of the bani Israel

Research Certificate:

Abdullah bin Ahmad is one of the narrators of this hadith which is known as trustworthy by askalani.<sup>٣</sup> The second narrator is Abi (Ahmad ibn Muhammad ibn Hanbal) who is one of the four well-known Imams of the Sunnah. The third narrator, Hasan ibn Musa, he is trustworthy.<sup>٤</sup> Similarly, Hammad bin Zayd is a jurist (faqhi) and trustworthy.<sup>٥</sup> Mr. Shaabi<sup>٦</sup> and Mr. Masruq bin Al-Ajda Al-

1. Tafseer Ibn-kaseer, vol: 2, pg: 34

2. Musnad ahmed, vol: 1, pg: 398

3. Taqreeb-ul-tahzeeb, vol: 1, pg: 477

4. Previous reference, vol: 1, pg: 210

5. Previous reference, pg: 238

6. Previous reference, vol: 2, pg: 461

Hamdani are jurists, (faqhi) generous and trustworthy.<sup>1</sup> Mujalid ibn Sa'id: There has been an argument and modifications about mujalid. One group seems to be questioning it while the other group seems to be correcting it. Imam Ahmad says "about it ليس بشئ"

Yahya ibn Mu'in says: We cannot argue from his hadith because he is weak in narration.<sup>2</sup> Ashj says: Majalid is Shia! Khalid al-Tahan was asked why he did not write any hadith from Majalids when he went to Kufa. He replied: Because his beard was long!<sup>3</sup> This was the question of al-Majalid, which mentions that he was a Shi'a and had a long beard. On the other hand, some rijals seem to appreciate him. Ajli says: The hadith of Majalid is not only permissible but it is a good hadith.<sup>4</sup> That is, it is good to take hadiths from it. Imam Nisa'i says: Majalid is trustworthy and reliable. Abu Ahmad ibn 'Uddi said: Al-Majalid has narrated better hadiths from Shaabi and Shaabi has narrated better hadiths from Jabir.<sup>5</sup> Apart from Jabir, he has also narrated good and beautiful hadiths from other companions (sahabi) According to Imam Bukhari; Majalid is also true and sincere.<sup>6</sup> After examining both types of jurisprudence, we have come to the conclusion that the jurisprudence is not a commentator on the subject, because it is not a defect to have a long beard or to be a Shia, and it does not fall into the narrator's condemnation. If a person is truthful, then religion cannot harm him. The well-known Sunni rijal dan Ibn Hajar Asqalani says:

'If the narration of Tabein etc. is rejected on the charge of being a Shiia, then all traces of Prophethood will disappear and this is an open mischief.<sup>7</sup> While on the other hand, some experts in the science of rijal have given him the titles of Hasan al-Hadith, truthful and trustworthy. Therefore, even in our view, Majalid is trustworthy because there is no evidence that he is weak in narration. Imam Ahmad ibn Hanbal has narrated another hadith of the same subject from another source.

حدثنا عبدالله، حدثني ابي، ثنا حدثنا ابو النصر، ثنا حدثنا ابو عقيل، ثنا مجالد، عن الشعبي، عن مسروق قال: كنا مع عبدالله جلوساً في المسجد يقرئنا فاتاه رجل فقال يا ابن

---

1. Taqreeb-ul-tahzeeb, vol: 10, pg: 37  
2. Tahzeeb-ul-kamal, vol: 17, pg: 438  
3. Meezan-ul-aitidal, vol: 3, pg: 438  
4. Tareeq-ul-sakhat, pg: 420  
5. Tahzeeb-ul-kamal, vol: 17, pg: 438  
6. Tahzeeb-ul-kamal, vol 17, pg: 438  
7. Lissan-ul-mezaan, vol: 1, pg: 16

مسعود هل حد ثكم نبیکم؟ کم یكون من بعده خلیفه؟ قال: نعم کعدة نقباء بنی اسرائیل<sup>١</sup>

Masruq says: We were sitting in the mosque with Abdullah ibn Mas'ud and he was teaching us. a man came to him and asked: O son of Mas'ud! Has your Prophet told you how many caliphs there will be after him? He replied: Yes. Numbers will be like the nuqba of bani israil. In some narrations, the successors of the Holy Prophet (sws) have been described like the Naqba of Israel.

The Qur'anic saying regarding the Naqba of Israel

٢ ولقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیباً

And suddenly Allah made a covenant with the children of israel.and We raised up among them twelve chieftains.;

From this verse it is clear that the Naqabs of the bani Israil were twelve and all of them were chosen by God.The word "Ba'athna" in the verse shows that they were all chosen by God. Therefore, the successor of the Holy Prophet (sws) should also be twelve. And it should also be planned from Allah, because you have likened it to the children of Israel, otherwise the expression will be null and void. Ibn 'Abbas says: "The Niqab of bani Israel was the minister of the Prophet Moses (pbuh) who later became the Prophet."<sup>3</sup>

Twelve patrons:

In some hadiths of Ahl as-Sunnah, the attributes of the twelve guardians are also found, such as:

٤ «یكون لهذه الامة اثنی عشر قیماً یضربهم من خذ لهم کلهم من قریش»

There will be twelve leaders of this Ummah, their enemy will not be able to spoil them, and all of them will be from Quraysh.

Twelve sponsors of the Ummah:

This is how some interpretations are found in Ahl as-Sunnah sources.

٥ «خرجوا الی اثنی عشر منکم، یكونوا کفلاء علی قومهم كما کفلت الحوار یون بعسی»

«بن مریم»

These twelve guardians of the Ummah will be like the disciples of Jesus.

Twelve man:

1. Al-musnad, vol: 1, pg: 406

2. Al-maidah/12

3. Rooh-ul-ma'ani, vol: 4, pg: 78

4. Majma-ul-zawa'id, vol: 5, pg: 191 and al-ma'ajamul-kabeer, vol: 2, pg: 196

5. Kanz-ul-amaal, vol: 1, pg: 103

In Ahl-Sunnah sources, there are some ahaadeeth in which the meaning of "twelve men" is found. Such as:

«لا يزال امر الناس ماضيا ما وليهم اثني عشر رجلا، كلهم من قريش»<sup>1</sup>

Twelve Hashmi:

In many Sunni narrations, the number of these twelve is attributed to the Quraysh. There are many branches of the Quraysh.

But in some Ahl as-Sunnah narrations, these twelve have been narrated from Bani Hashim, such as the hadith of the Holy Prophet (peace be upon him) in which he said:

«بعدي اثني عشر خليفة كلهم من بني هاشم»<sup>2</sup>

There will be twelve caliphs after me and they will all be from Bani Hashim. The hadiths of twelve is narrated, Imam Ahmad in 35 different ways. While Abi Awana has narrated these hadiths in Musnad in 24 different ways. Many great Ahl-Sunnah muhaddithin and rijals have considered these hadiths to be authentic and reliable, such as: Mr. Hyshmi<sup>3</sup> Abu Isa Tirmidhi,<sup>4</sup> Mr. Tanji,<sup>5</sup> Mr. Hamza Ahmad Al-Zain,<sup>6</sup> Mr. Ibn Arabi,<sup>7</sup> and Mr. Bastawi.<sup>8</sup> Many Sunni narrators agree with these hadiths.<sup>9</sup> Ibn Hajar al-Haytami has claimed consensus on the authenticity of this hadith, so he says:

«هذا الحديث مجمع على صحته»<sup>10</sup>

All Sunnis agree on the authenticity of this hadith.

Narrators: As far as my research is concerned, I have found many companions and followers (of whom there are thirty-two) narrators in the Ahl as-Sunnah sources who are highly regarded by

the Ahl-Sunnah Rajalin and whose names are as follows: Jabir ibn Samra, Abdullah ibn Umar, Abdullah ibn Mas'ud, Abu Jahifah, Hudhayfah Ibn Abbas, Ka'b al-Akhbar, Abdullah ibn Amro ibn al-Aas, Anas, Zamak ibn Qais, Isma'il

---

1. Saheeh muslim, vol: 12, pg: 443; jam-e-alusool, vol: 45, 4; Mussabi-ul-sunnah, vol: 4, pg: 137 and tafseer Ibn-kaseer, vol: 2, pg: 37

2. Yanabi-ul-mawadah, pg: 258

3. Majma-ul-zawa'id, vol: 5, pg: 191

4. Sanan-ul-tirmidi, vol: 4, pg: 95

5. Tahzeeb-ul-sannan-altirmidi, vol: 507,2

6. Al-musnad imam Ahmed, vol: 15, pg: 331

7. Ariza-tul-ahwazi, vol: 9, pg: 68

8. AL-Mahdi al-muntazir, pg: 337

9. Masabih-ul-sunnah, vol: 4, pg: 137; mishka-tul-masabih, vol: 3, pg: 327 ; aljamah bainal saheehen, vol: 1, pg: 337

10. Alsawaq-ul-mohar'raka, vol: 1, pg: 53

Abu Bakr bins Musa Abi Khalid Al-Bajli, Husen ʿAswad bin Saeed ʿibn Khalid bin Abdul Rahman, Ziad bin Al-Alaqa, Saeed Hamdani, Saad bin Abi Waqas, Samak bin Harb, Shaabi, Abdul Malik bin Umayr, Obaidullah bin Abi Ibad, Amir bin Saad, Ata bin Maimuna, Fitr, Masruq Ma'bad ibn Khalid; Museb ibn Rafi'; Nadr ibn Saleh; Aun ibn Abi Jahifa; Abayata ibn Rabi'i and abul jild.<sup>1</sup>

Twelve Imams In the eyes of Sunni scholars:

Ahl al-Sunnah hadiths about the Imam (twelve Imam) have passed, Whose credentials are correct and reliable. We will now try to find out the views of Ahl as-Sunnah scholars and researchers regarding the hadiths of these twelve caliphs.

Mr: ibn arabi:

He is one of the prominent Sunni scholars. Regarding these hadiths, he says: When we count the number of caliphs after the Messenger of God, we find them as follows:

1. Abu bakar, 2: Umar, 3: Usman, 4: Ali, 5: hassan, 6: mavia, 7: yazeed ibn mavia, 8: mavia ibn yazeed, 9: marwan, 10: abdul malik ibn marwan, 11: waleed, 12: sulyman, 13: umar ibn abdul-aziz, 14: yazeed ibn abdul malik, 15: marwan ibn muhammad ibn marwan, 16: safah, and 17: mansoor.

Ibn 'Arabi then takes the name of 27 persons in his time (year 543 AH) and he said: If I count twelve of them, and those who are apparently holding on to the Khilafah of the Prophet. If you keep them in mind, then Sulayman ibn Abdul Malik becomes twelve, but if you really count the people who actually had the Khilafah of the Prophet, then this number does not exceed five. The four Rightly Guided Caliphs and Umar ibn Abdul Aziz. Therefore, I do not see any meaning in this hadith.<sup>2</sup> Even a person like Ibn Arabi seems incapable of narrating the meaning of these hadiths. Ibn Arabi even excluded Imam Hassan Mujtaba (as) from the meaning of this hadith, but when it comes to inserting, then he also puts a person like Yazid in the meaning of this hadith. Also, couldn't prove this hadith wrong.

Mr. Qazi Ayaz:

He was the great Sunni scholar. Many Sunnis follow him. They say about these hadiths: I think that perhaps these hadiths refer to the time of Khilafah and the time when the Islam was in the power. Then he writes: In the time of Walid

1. Naqd-e-ahadees-e-mahdawayat az deedgah ahl-e-Sunnat, pg: 27

2. Ariza-tul-ahwazi, vol: 9, pg: 68,96



bin Yazid, sedition was created among the Muslims.<sup>1</sup> Ibn Hajar al-Asqalani, in support of this view, says: "This explanation is the best meaning for these hadiths, then he adds. The people agreed on the caliphate of Abu Bakr,

then Umar, Usman and Ali reached the caliphate (Khilafah). Then in the battle of Safin the issue of govern arose. From that day onwards Mu'awiyah used the name of Caliph for himself. After reconciliation with Imam Hassan the people agreed on Mu'awiyah's caliphate. Then they agreed on his son Yazid. Hussain's work and caliphate was not completed, but he was assassinated soon. After Yazid, differences arose again after the assassination of Ibn Zubair, the people again agreed on Abdul Malik bin Marwan. After Abdul Malik, there was a consensus among his four son: Waleed, Sulaiman, Yazid and Ehsham. Umar bin Abdul Aziz got the Khilafah between Sulayman and Yazid, so there was a distance between them. Then Ibn Hajar Asqalani writes more. The twelfth caliph is Waleed bin Yazid bin Abdul Malik that the people agreed on his caliphate. And he ruled for four years."<sup>2</sup>

This would not have happened if the subject had been considered in the hadith, because in some hadiths, the number of twelve is counted by the Bani Hashim. Hafiz Bayhaqi, another great Sunni scholar, has also accepted this view.<sup>3</sup>

Mr. Abu Hatim bin Habban:

He is one of the most respected Sunni scholars. This is how he counts the twelve caliphs.

1. Abu bakar, 2: Umar, 3: Usman, 4: Ali, 5: mavia, 6: yazeed ibn mavia, 7: mavia ibn yazeed, 8: marwan, 9: abdul malik ibn marwan, 10: waleed, 11: sulyman, 12: umar ibn abdul-aziz,

Mr. Khattabi:

They consider the twelve caliphs to be exclusive to the Umayyads and consider the caliphate of the companions to be the same as the caliphate of the Prophet (peace be upon him). According to him, the first caliph out of the twelve caliphs is Yazid ibn Mu'awiyah and the last caliph is Marwan al-Hammar. Khattabi, unlike all Sunni scholars, does not count Usman, Mu'awiyah and Ibn Zubair among the twelve caliphs. Rather, they count these three among the Sahabah and say: So if Marwan ibn al-Hakam is omitted because he is doubtful to be a Sahabi Or because he has won the caliphate by force and the people had agreed to the caliphate of Ibn Zubair Based on this, the number of twelve is

---

1. Fath-hul-bari, vol: 13, pg: 263; tareekh-ul-khulfā, pg: 25

2. Fath-hul-bari, vol: 13, pg: 264

3. Dalailul nabuwa, vol: 6 pg: 520

complete and when the Khilafah left the Umayyads so great tribulations arose, great dangers and great calamities appeared.<sup>1</sup>

Mr. Suyuti:

Suyuti, one of the top Sunni scholars, counts the number of twelve caliphs as follows:

1. Abu bakar, 2: Umar, 3: Usman, 4: Ali, 5: hassan, 6: mavia, 7: yazeed ibn mavia, 8: mavia ibn yazeed,... and umar ibn Abdul-Aziz.

Mehtadi Abbasi may also be associated with this number because in Abbasi he is like Umar bin Abdul Aziz among the Umayyads. Similarly, another apparent caliph of the Abbasi caliphs, Zahir, can be associated with the Twelve because of his justice. As a result, two people remain. One of them is Mahdi, who is from Ahlul Bayt Muhammad (pbuh).<sup>2</sup> Suyuti appears silent on the twelfth caliph.

Mr. Ibn Abi Al-Izz al-Hanafi:

In his view, there are twelve caliphs. Abu Bakr, Umar, Uthman, Ali, Mu'awiyah, Yazid, Abdul Malik, Marwan, and his four sons and Umar bin Abdul Aziz,<sup>3</sup> Hahsham bin Abdul Malik are the last caliphs.

Research:

A careful study of the views of Ahl-Sunnah scholars and intellectuals shows that Ahl-Sunnah scholars cannot refuse these hadiths on the basis of authenticity. According to some Sunni scholars and researchers, the consensus of all Sunnis is on the authenticity of these hadiths. There is a great difference of opinion among the Ahl as-Sunnah regarding the characters of these hadiths. After collecting all these ideas. Twenty-one (21) people meet as the twelve caliphs who are as follows.

1. Abu Bakr 2- Umar, 3- Usman, 4- Ali, 5- Hassan, 6- Mu'awiyah, 7- Yazid, 8- Mu'awiyah bin Yazid, 9- Marwan bin Al-Hakam, 10- Abdullah bin Zubair, 11- Abdul Malik Ibn Marwan, 12. Waleed bin Abdul Malik, 13. Sulaiman bin Abdul Malik, 14. Omar bin Abdul Aziz, 15. Yazid bin Abdul Malik, 16. Hahsham bin Abdul Malik, 17. Waleed bin Yazid, 18. Marwan Al-Hamara, 19. Muhtadi, 20.. Zahir, 21. Mahdi. Some Sunni scholars count the caliphs of the Umayyads in twelve caliphs. However, many narrations have been copied in his condemnation.

Here are some examples:

1. Fath-hul-bari vol: 13, pg: 263

2. Tareekh-ul-khulfa, pg: 27

3. Sharh-ul-aqdatyl-tahaviya, vol: 2, pg: 736

Mr. Suyuti has narrated a hadith of the Prophet of Islam (peace be upon him) below the sixty (60) verse of Surah isra. In which he (peace be upon him) said: I have seen in a dream. The Umayyads have ascended the pulpits of all the cities and will soon rule over you. You will find them the worst rulers. The Messenger of God then sank into a deep sorrow. That is why God revealed this verse.

وما جعلنا الريا التي اريناك الا فتنة للناس<sup>1</sup>

And the dream we have shown you is only a means of testing people.<sup>2</sup> Ibn 'Umar (may Allah be pleased with him) said: The Messenger of Allah (peace and blessings of Allah be upon him) said: "I saw in a dream the sons of Hukam ibn al-'Aas climbing on the pulpits. While everyone was in the form of an ape, then God sent this verse.

'وما جعلنا الريا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن'

The cursed tree in this verse refers to the descendants of Hukam ibn al-'Aas.<sup>3</sup> Hukam bin Al-Aas, the father of Marwan, is the one who used to give sorrow and pain to the Prophet (SAW). He used to annoy prophet (swa) by his eyes, hands and by his body. And copied him (swa) thus this verse

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ<sup>4</sup>

It revealed In condemnation of it. The Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) expelled him from Madinah out of the city in spite of his mercy of the worlds. Caliph Usman III during his reign, He called the rejected one again and blessed him with proudy clothes. According to some narrations, no one saw the Prophet (peace be upon him) laughing after this dream.<sup>5</sup> Ibn Jarir Tabari has also mentioned some other narrations under the same verse. According to some traditions, the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) saw the Umayyads in a dream that one after another is climbing on his pulpit. Which was very unpleasant to him. And God revealed to you Surah A thousand months, is the period of the Umayya (الف شهر) Kawthar and Qadr Empire. Qasim says: When we counted the kingdom of Umayyads, it was a thousand months.<sup>6</sup> There are other narrations condemning the Umayyads. I have

---

1. Surah-e-isra/60

2. Al-darul mansoor, vol: 5, pg: 309

3. Previous reference

4. Hijr/96

5. Previous reference

6. Jame-ul-bayan, vol: 30,pg: 260

shorten it because of lack of time. These were some of the ahaadeeth which came in absolute condemnation of the Umayyas. Ahl al-Sunnah narrates the caliphs about the case of the twelve caliphs. Here we will present some facts about his character from the authentic books of Ahl-e-Sunnah itself. To make it easier for readers for decide. Do such people deserve to be the successors of the Prophet (pbuh) ? Can we include them in the twelve caliphs?

Yazid bin Muawiyah:

Most Sunni scholars have included Yazid ibn Mu'awiyah among the twelve caliphs that which was reported to the Ummah by the Holy Prophet (sws) himself. Mr. Suyuti writes: "Yazid considered it permissible to marry a mahram, ie: mother, sister and daughter Yazid used to drink and did not pray."<sup>1</sup> Yazid martyred Imam Hussain (as) and his family and companions. He ignored what God have forbade. And so the khana-e-kaaba was set on fire.<sup>2</sup> It was Yazid who denied the Prophethood and said this famous poem

لعبت هاشم بالملك فلا خير جاء ولا وحى نزل<sup>۳</sup>

The Bani Hashim had played a game for power, otherwise no news have came and no revelation have been revealed.

Abdullah ibn Zubair:

That is enough to condemn it that he himself says to Abdullah bin Abbas that: "I have been hiding in my heart for forty years in the enmity of this family of Bani Hashim."<sup>4</sup> He did not send blessings on the Prophet (peace be upon him) in his sermon for forty days during his caliphate. He used to say: I did not send Durood so that no one would feel bad<sup>5</sup>.

Marwan ibn Al-Hakam:

Marwan bin Hukam is also one of the twelve caliphs of Ahl-e-Sunnah. Hakim Nishaburi, one of the most respected narrators and rijals of Ahl-e-Sunnah. This is how he narrates an authentic hadeeth in his book. Abd al-Rahman ibn 'Awf said: No child is born in Madinah but he is taken to the Prophet (pbuh). When Marwan ibn al-Hakam came into the world, he too was taken to the Holy Prophet (sws) as usual. So he (peace be upon him) said about Marwan:

هو الوزغ بن الوزغ، الملعون بن الملعون<sup>6</sup>

1. Tareekh khamees, vol: 2, pg: 317
2. Tareekh e yaqoobi, vol: 2, pg: 194
3. Tazkira-ul-khawas, pg: 235
4. Maroj-uz-zahab, vol: 2, pg: 71
5. Previous reference
6. Almustadrak, vol: 4, pg: 481,479

Hakim accepted this hadith as correct. The Holy Prophet Muhammad (peace be upon him) has cursed Marwan bin Al-Hakam many times.

Hakim Nisha Buri narrates another hadith:

«ان رسول (صلى الله عليه وسلم): «لعن الحكم وولده»<sup>1</sup>

Indeed, the Messenger of God has sent a curse on Hukam and his son (Marwan). Hakim Nisha Buri also considers this hadith to be correct. How can a person who is cursed by the Prophet (peace be upon him) many times according to the Sunni scholars is counted among the twelve guided caliphs?

Abdul Malik ibn Marwan:

From the caliphate of which the religion was established, the earth and the human race remain. Muslims know one of these caliphs as Abdul Malik bin marwan. However, Abdul Malik ibn Marwan, according to Mr. Suyuti, is the first person in Islam to use tricks. He forbade the people to speak before the caliphs prevented people from doing good deeds.<sup>2</sup> Imam Bayhaqi writes: When the news of his caliphate reached Abdul Malik bin Marwan. So at that time he had the Qur'an in front of him. He picked up the Qur'an and set it aside and addressing the Qur'an, he said:

"هذا آخر العهد بك"

This is my last meeting with you!

Once Abdul Malik goes to Mu'awiya's court, when he returns, Ibn 'Abbas is also there, Mu'awiyah says to Ibn' Abbas: Do you not know that the Messenger of God (peace be upon him) remembered him (Abdul Malik) and said:

«ابو الجبابرة الاربعة»

(Father of four tyrants and oppressors) Ibn Abbas replied:

«اللهم نعم»<sup>3</sup>

Yes, I testify that he said so.

Abdul Malik is Waleed, (الجبابرة الاربعة) Remember! The four sons of Sulaiman, Yazid and Hisham, who are counted among the twelve caliphs by the Ahl-Sunnah.

Waleed bin Abdul Malik:

---

1. Previous reference, pg: 481

2. Tareekh-ul-khulfa, pg: 257

3. Dalailul nabuwa, vol: 6, pg: 508

The Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) called him oppressors. And while informing the future through knowledge of the unseen.

«ليكونن في هذه الامة رجل يقال له الوليد، لهواشد على هذه الامة من فرعون لقومه»<sup>1</sup>

There will be a man named Waleed in this ummah who will be tougher on the ummah than Pharaoh. Jalaluddin Suyuti writes:

"وكان الوليد جباراً ظالماً"<sup>2</sup>

Waleed was a tyrant and a oppressor.

Yazid bin Abdul Malik:

According to Mr. Suyuti, he is the tyrant who gathered forty old men and forced them to testify that he himself is safe from sin. And there is no reckoning or punishment for the caliphs.<sup>3</sup> He got away from the people and used to drink and he had a bad character. Ibn Ayesha recited a poem and brought him into ecstasy and he kept on blaspheming in ecstasy.<sup>4</sup> This is also one of the (الجبابة) الاربعة).

Hahsham bin Abdul Malik:

He is also one of the four tyrants about whom the Prophet (peace be upon him) himself prophesied. According to some Sunni intellectuals, he is the last of the twelve caliphs. Hahsham was selfish and greedy.<sup>5</sup>

Waleed ibn yazeed:

According to some Sunni scholars, Waleed bin Yazid is the last caliph of the twelve caliphs. Siyuti writes: "Walid bin Yazid was a wicked caliph".<sup>6</sup> Waleed was arrogant, wicked and use to drink. The accursed man once intended to go on Hajj so that he could drink alcohol on the roof of the Ka'bah.<sup>7</sup> Masoodi says: One day Waleed recited this verse:

«واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد من ورآته جهنم ويُسقى من ماء صديد»<sup>8</sup>

1. Previous reference, pg: 505

2. Tareekh-ul-khulfa, pg: 263

3. Previous reference, pg: 289

4. Maroj-uz-zahab, vol: 2, pg:208,199

5. Tareekh-ul-khulfa, pg: 295

6. Previous reference

7. Previous reference

8. Surah Ibrahim/15,16

Then he became angry and shot an arrow at the Qur'an and recited this poem:

أَتَوْعِدُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ  
فَهَا أَنَا ذَاكَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ  
إِذَا مَا جِئْتُ رَبِّكَ يَوْمَ حَشْرِ  
أَفْقَلُ يَارَبَّ خَرَّقَنِي الْوَلِيدُ

Addressing the Qur'an, he said: Do you frighten every tyrant? Be aware I am the tyrant.

When you come to your Lord on the Day of Resurrection, say: My Lord! Waleed has torn me to pieces.

Remember, during the time of all these caliphs, Imam Ali (as) was constantly cursed by them from the pulpits. Do these people deserve to be included in the caliphate of twelve caliphs? The caliphs whose arrival was announced by the Holy Prophet (peace be upon him) to the Ummah. From whose existence the earth is left which is the guarantor of the survival of religion, Who are like the nuqba of Bani israil, Who are like the disciples of Jesus (Essa) , Who are from Quraysh and Bani Hashim, Who are the guardians of religion, The honor, glory and power of Islam is from them, Their series started after the Prophet (peace be upon him) and will continue till the Day of Judgment. Those who are the guardians and patrons of the Ummah, whose existence is a source of prosperity and protection for the Ummah, will surely be the caliphs besides them.

Imam Mahdi is the last of the twelve Imams:

An examination of the views of Ahl-Sunnah intellectuals reveals that they have five views on the Twelfth Caliph, which are as follows:

1. Umar ibn Abdul-Aziz<sup>2</sup>
2. Hahsham ibn Abdul Malik<sup>3</sup>
3. Waleed ibn Yazeed<sup>4</sup>
4. Marwan ul Ham'mar<sup>5</sup>
5. Imam Mahdi (ajtf)<sup>6</sup>

---

1. Maroj-uz-zahab, vol: 2, pg: 219  
2. Aun-nul-mabood, vol: 11, pg: 244  
3. Sharh-ul-aqdatyl-tahaviya, vol: 2, pg: 737  
4. Fath-hul-bari, vol: 13, pg: 264  
5. Previous reference, pg: 263  
6. Albidaya-wa-alnihaya, vol: 6 pg: 279

There is no evidence for the first four theories. The scholars have only speculated. And these theories are not correct because according to the hadiths of the Holy Prophet (sws) , the last caliph will live near the Day of Resurrection. And its very existence is one of the signs of the Hour.<sup>1</sup> The age of the world is connected with the life of the last caliph. With the death of the last caliph, the earth will swallow its people

فاذا هلكوا ما اجتالارض باهلها<sup>٢</sup>

When the caliphs rise from the world, the earth will swallow its people. It has been mentioned in another hadith that Hazrat Arta says: Then from the Ahl al-Bayt of the Prophet (peace be upon him) Mehdi, the figure of beautiful life, will appear, who will fight with roman emperor.

«وهو آخر امير من امة محمد»<sup>٣</sup>

And he will be the last Amir of the Muhammadan Ummah (peace be upon him) According to most hadiths, the twelfth caliph is the son of Bani Hashim and Hazrat Fatima Zahra (peace be upon her).Therefore, due to numerous arguments, only the fifth statement has to be accepted, that is, Imam Mahdi (as) is the twelfth caliph.Many Sunni scholars, narrators and scholars consider Imam Mahdi (as) to be the last person of the Twelfth Caliphate, ie the Twelfth Caliph. Some have even written books about it. We list only a few names here for shorten of time:

1. Abu dawood (died, 275)<sup>4</sup>
2. Ibn-kaseer damishqi (died, 774)<sup>5</sup>
3. Jalaluddin Suyuti (died, 911)<sup>6</sup>
4. Ibn- Tuloon (died,953)<sup>7</sup>
5. Mut'taqi hindi (died, 975)<sup>8</sup>
6. Dr: Muhammad tahir-ul-qadri (Contemporary).<sup>9</sup>
7. Dr. Mansoor Abdul Hakim (Contemporary).<sup>10</sup>

Reality looks:

Some Sunni scholars and researchers admit that they are incapable of producing examples of the Twelve Caliphs.However, there are some

1. Al-musnad, vol: 3, pg: 17 ; vol: 1, pg: 500

2. Kanz-ul-amaal, vol: 13, pg: 27

3. Al-qol-ul-bohtabar, pg: 68

4. Sunan-abi-dawood, vol: 4, pg: 106

5. Tafseer-Ibn-kaseer, vol: 2, pg: 34

6. Tareekh-ul-khulfa, pg: 27

7. Al-aimatul-asna ashrrh, pg: 117

8. Al-burhan, vol: 2, pg: 859

9. Al-qol-ul-bo'atabar, pg: 64

10. Al-mahdi al-muntazir akhari al-khulfah-e-rashedeen, pg: 26



intellectuals and researchers who have made a clear confession that the twelve caliphs mentioned in these hadiths are the twelve imams of the Shia That all of them are coming one after the other without any distance or pause after the death of the Prophet (peace be upon him) and they will remain till the Day of Resurrection. The beginning of these twelve caliphs is from Ali (as) and the end will be on Hazrat Mahdi (as).

Mr. Mahlab:

He is one of the eminent scholars of Ahl-e-Sunnah says about the hadiths of the twelve caliphs:

«لم التى احداً يقطع فى هذا الحديث بمعنى:»<sup>1</sup>

So far I have not found anyone who can say with certainty about the meaning of this hadith. Ibn al-Arabi says:

«ولم اعلم للحديث معنى»<sup>2</sup>

I have no knowledge of the meaning of this hadith.

Mr. Tor Bashti:

In his view, the hadith of the twelve caliphs and its meaning is related to those who are just and virtuous. Because in fact they are the ones who deserve to be called caliphs and it is not necessary that they sit on the throne in any case. As much as possible, the guardianship should be in their hands and not in the hands of others. Therefore, the twelve caliphs refer to those who are metaphorically called by this name.<sup>3</sup>

Mr. Kunduzi Hanafi:

He know and write that Hazrat Mahdi (pbuh) is the last caliph and successor of the Prophet (pbuh)

قال بعض المحققين: ان الاحاديث الدالة على كون الخلفاء بعده ت اثنى عشر قد اشتهرت من طريق كثيرة فبشرح الزمان و تعريف الكون و المكان علم ان مراد رسول الله ت من حديثه هذا الائمة الاثنى عشر من اهل بيته و عترته: اذلا يمكن ان يحمل هذا الحديث على الخلفاء بعده من اصحابه، لقلتهم عن اثنى عشر، ولا يمكن انا يحمله على الملوك الاموية، لزيادتهم على اثنى عشر و لظهور الفاحش-الا عمر بن عبد العزيز-ولكونهم غير بنى باسم لان النبي تقال: «كلهم من بنى باسم» فى رواية عبد الملك عن جابر، واخفاء صوته ت فى هذا القول يرجح هذه الرواية: لا نهم لا يحسنون خلافة بنى باسم -

1. Sharh-e-saheeh-bukhari, vol: 8, pg: 287

2. Ariza-tul-ahwazi, vol: 9, pg: 69

3. Aun-nul-mabood, vol: 11, pg: 262

ولا يمكن ان يحمله على الملوك العباسية، لزيادتهم على العدد المذكور ولقلة رعايتهم الاية (... قل لا أسئلكم عليه أجرًا الا المودة في القربى...) و حديث الكسائي- فلا بد من ان يحمل هذا الحديث على الائمة الاثني عشر من اهل بيته و عترته ﷺ لا نهم كانوا اعلم اهل زمانهم واجلهم و اور عههم و اتقاهم و اعلاهم نسباً و افضلهم حسباً و اكرمهم عند الله و كان علومهم عن ابائهم متصلاً بجدهم تو بالوراثة و الدنية؛ كذا عرفهم اهل العلم و التحقيق و اهل الكشف و التوفيق و يؤيد هذا المعنى، اى ان مراد النبي الائمة الاثني عشر من اهل بيته و يشهده و يرجحه، حديث الثقلين و الا حاديث المتكثرة المذكورة في هذا الكتاب و غيرها-

واما قوله ﷺ «كلهم تجتمع عليه الامة» في رواية عن جابر بن سمره فترادبت ان الامة تجتمع على الاقرار بامامة كلهم وقت ظهور قائمهم المهدي-رضى الله عنهم<sup>1</sup>.

Ahl-e-Sunnat scholar Mr. Kunduzi Hanafi says. Some scholars say that the number of caliphs after Hazrat Muhammad (PBUH) has been mentioned reached the point of fame in terms of certification. Considering the interpretation of these ahaadeeth in terms of time and place, it is clear that the twelve people of the Prophet (peace be upon him) are the Imams who are from his Ahl al-Bayt and Itrat. Because the application of these hadiths to the Companions who became caliphs does not seem to be correct. Since their number is less than twelve. Similarly, it is not possible to carry this number on the Umayya kings because the number of Umayyad kings is more than twelve. In the same way, the Umayyad kings have committed evil deeds and they did persecute (except Umar bin Abdul Aziz). And the Umayyads are not from the Bani Hashim either, and the Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) In the narration which is narrated by Abdul Malik from Jabir says: " (Twelve people) All of them are from Bani Hashim" In this narration, the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) prefers the

meaning of what he says softly, because the Umayyad kings did not like the caliphate of the Bani Hashim. The application of these hadiths to the Bani Abbas is also not correct because their number is more than the number mentioned (twelve) and the Bani Abbas vers:

«قل لا اسئلكم عليه اجر الا المودة في القربى»<sup>2</sup>

And they also paid very little attention to the hadith e kissa. Ayat-e-muwadat and hadith-e-kissa are in the glory of Ahlul Bayt (as) according to the

1. Yanabi-ul-mawadah, pg: 446

2. Surah-e-shura /23

parties. Therefore, it is necessary that this hadith be related to the Ahl al-Bayt of the Prophet and the twelve Imams of his lineage , Because they were the most learned, the most honorable, the most pious their time in knowledge. Even in terms of lineage, they were the noblest and the most honorable in the sight of God. Their knowledge was connected to their ancestor Prophet (peace be upon him) through their ancestors. In the same way, through his knowledge of heredity, he also came to know Ladni. And he was the possessor of the knowledge of the world. The people of knowledge and research, the people of discovery and success, have found them like this. Hadith Saqlain in this book and in other books and the above-mentioned ahaadeeth testify to this and give preference to it. That the Prophet (peace be upon him) means of twelve Imams, twelve Imams Ahl al-Bayt. This saying of the Prophet (peace be upon him) in This means that at the time **تجتمع عليهم الامة** **كلهم** the narration of Jabir bin Samra of the appearance of his Qaim Mahdi (may Allah be pleased with him) , all the people of the Ummah will acknowledge the Imamate and Khilafah of the twelve Imams.

#### Names of Imams in Ahl-Sunnah Sources:

As mentioned, according to some Sunni scholars, the hadiths of the twelve caliphs do not apply to the Umayyads or the Abbasids. On the contrary, the application of these twelve applies only to the Imams of the Ahl al-Bayt (as) who are twelve. An important point that emerges is that the names of these twelve caliphs are also found in some Sunni sources. Here we will present the names of twelve caliphs from the book of Ahl-e-Sunnat scholar Mr. Kunduzi Hanafi in the service of the readers. Mujahid narrates that Ibn Abbas said:

قدم يهودى يقال له مغثل فقال: يا محمد! اسئلك عن اشياء تلجلج في صدرى منذ حين  
فان اجبتنى عنها اسلمت على يدىك. قال: سل يا ابا عماره! فقال... فاخبرنى بمن و صيک  
من هو فامن نبى الاوله وصيى وان نبينا موسى بن عمران اوصى يوشع بن نون، فقال: ان وصى  
على بن ابى طالب و بعده سبطاى الحسن والحسين تتلوه تسعة آئمة من صلب الحسين - قال:  
يا محمد! فسمهم لى - قال: اذا مضى الحسين فابنه على، فاذا مضى على فابنه محمد، فاذا مضى  
محمد فابنه جعفر، فاذا مضى جعفر فابنه موسى، فاذا مضى موسى فابنه على، فاذا مضى على  
فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه على، فاذا مضى على، فابنه الحسن، فاذا مضى الحسن فابنه  
«الحجة محمد المهدي، فهؤلاء اثنى عشر».

A Jew named Maghsal came to the service of the Holy Prophet (sws) and began to plead O Muhammad! Some questions have been on my mind for some time now. I will ask you a question. If you can answer, then I will accept Islam at your hands. The Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) said: O 'abba Amara! Ask? He said: Who is your guardian? There is no prophet, but he has his successor. Our Prophet Musa ibn Imran appointed Yusha ibn Nun as his successor. The Prophet said: My guardian is Ali ibn Abi Talib. After him, my two sons are Hassan and Hussain (as) after him, nine descendants of Hussain's descendants are my guardians. The Jew question again: O Muhammad! Tell me their names! The Holy Prophet said: After Hussain, his son is Ali and when Ali passes away, his son will be Muhammad and when Muhammad passes away, and their sons will be Ja'far. When Ja'far passes away, their sons will be Musa as my guardian. And when Moses passed away, his son Ali will be my successor and when 'Ali passes away, his son Muhammad will be my successor, and when Muhammad passes away, his son 'Ali will be my successor. And when Ali passes away, his son Hassan will be my successor, and when Hassan passes away, his son Hujjat Muhammad Mahdi will be my successor, so these are twelve.

#### Summary

This is the summary of the attributes of the Imams (twelve Imams) in the Sunni sources. Twelve Imams will be from the Quraysh and Bani Hashim, They are the guardians of this Ummah, and these will be sponsors, custodians and owners. These will be twelve like the children of Israel (nuqba of the bani Israil). They are like the disciples of Jesus they will come after the Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) and one after another, without any distance. The Twelve Imams are planned by God. (This conclusion is taken from the hadeeth "Qada 'al-Naqba' of the Children of Israel" Because the word related to them in the Qur'an is "Ba'athna") Twelve Imams are the guarantors of the glory, success, honor and survival of the religion till the Day of Judgment. His caliphate will last till the Day of Judgment. It will be the prosperity of the Ummah. They will save the Ummah from chaos and destruction. No one's enmity can harm them. The Ummah will never perish as long as there are twelve Imams among them. After the twelfth caliph, the earth will swallow its inhabitants and will destroy. The first caliph in the twelve imams was Ali and the twelfth will be Mahdi (ajtf).

I think these narrations point to the destiny of the Muslim Ummah that as long as the Ummah adheres to these twelve caliphs their religion and world will remain inhabited; separation from twelve caliphs is the ruin of religion and world. These hadiths are miraculous and unseen. In which predictions have been made about the future and the time to come.

### **Bibliography:**

1. Ibn batal, ibl hassan, ali ibn-e-khalaf, sharh-e-saheeh bukhari, vol: 10, maktab-ur-rushd, riaz, Died (2000)
2. Ibn-e-jozee, sibte, Tazkira-ul-khawass, moa'asa-e-ahlybait, Beirut, Died (1981).
3. Ibn-e-hanbal, imam ahmed, Al-musnad-ul-imam ahmed ibn muhammad hanbal, vol: 20, Research ahmed shakir-o-hamza, ahmed-uz-zain, dar-ul-hadith, qahira, died (1995).
4. Ibn-e-hanbal, imam Ahmed, musnad-e- ahmed Ibn-e-hanbal, vol: 6, dsr-ul-fikr.
5. Ibn-e-surah, abi esa Muhammad ibn-e-esa, Sanan-ul-tirmidi, vol: 5, dsr-ul-fikr, Beirut, Died (1994).
6. Ibn-e-toloon, shams-ud-deen Muhammad, Al-aimatul-asna ashrah, manshuraa-tul-razi, qom.
7. Ya'qubi, ahmed ibn-e-abi ya'qub, ibn-e-wazeh, Tareekh - e-ya'qubi, vol: 2, translate Muhammad ibrahim ayati, shirkat intisharat-e-ilmi-o-farhangi, tahrans, 1378.
8. Aaluci, mahmood, rooh-ul-ma'ani, (fi tafrees-ul-quran-ul-azeem wa sabh-ul-masani) vol: 30, intisharat-e-jahan, tahrans.
9. Bukhari, saheeh bukhari, dar-ul-jabal Beirut, vol: 9
10. Bastavi, abdul aleem abdul azeem, almahdi al-muntazir (fi zaoh-ul-ahadees - wal-asar-ul-saheeh) , almaktabat-ul-maki'ya dar ibn-e-hazam, makkah, Died (1991)
11. Boshavi, Muhammad yaqub, naqd-e-ahadees mahdawayat az deedgah-e-ahl-3-sunah, qom, intisharat markaz-e-jahani uloom-e-islami, 1374
12. Baghavi, abi Muhammad - ul-hussain ibn-e-masood, Masabih-ul-sunnah, vol: 4, Research, yosuf abdul-rahman and company, dar-ul-ma'arfah, Beirut, Died (1987)
13. Baghavi, abi Muhammad-ul-hussain ibn-e-masood, abi Muhammad-ul-hussain ibn-e-masood, sharh-ul-sunnah, vol: 8, dar-ul-fikr Beirut Died (1994)
14. Behqi, abi bakar ahmed ibn-e-Ali, dalail-ul-nabuwah (wa ma'arfat-ul-ahwal sahib-e-shareha) , vol: 7, dar-ul-kutub al-razi, qom, Died (1989)
15. Jazri, Ibarak ibn-e-Muhammad ibn-e-aseer, jamia-ul-usool (fi ahdees-ur-rasool) , maktaba-tul-tijarah, makkah, Died (1983)
16. Hameedi, Muhammad ibn-e-fatuh, aljama bain-ul-saheehien, vol: 4, dar ibn-e-hazam, Beirut, Died (1998)
17. Hanfi, hafiz Suleman ibn-e-ibrahim-ul-qandozzi, banabe-ul-mawaddatah, maktabat baseerati, qom, Died (1966)
18. Khateeb, Muhammad ujaj, ussol-ul-hadees (ulooma wa moutalama) , dar-ul-fikr, Beirut, Died (1989)

19. Khateeb-ul-tabreezi, Muhammad ibn-e-abdullah, mishka-tul-masabih, vol: 4, dar-ul-fikr, Beirut, Died (1991)
20. Damishqi, kazi Ali bin ali bin Muhammad bin abil azz, Sharh-ul-aqedatyl-tahaviya, vol: 2, mo'asatul risala, Beirut, Died (1994)
21. Damishqi, ibil-fida islamil Ibn-kaseer, almidayah wan'nihayah, vol: 14, mo'asatul Tareekh-ul-Arabi, Beirut, Died (1992)
22. Damishqi, ibi kaseer, tafseer-ul-quran-ul-azeem, vol: 4, dar-ul-marqata, Beirut, Died (1987)
23. Diyar-e-bakri, hussain ibn-muhammad ibn-e-hassan, tareekh khamees (fi ahwal-e-nafs e fasees) vol: 2, dar-ul-sadir, Birut
24. Zahabi, abi Abdul Muhammad ibn-e-ahmed ibn-e-usman, meezan-ul-aitidal, vol: 4, dar-ul-fikr.
25. Sajistani-ul-azdi, abi dawood suleman-ul-ashas, sunnan-e-abi dawood, vol: 4, dar ahyah-ul-tarasul arabi, Beirut.
26. Siyuti, jalaluddin, nasoor, vol: 8, dar-ul-fikr, beirut, Died (1993)
27. Siyuti, jalaluddin, tareekh-ul-khulfa dar sadar, Beirut, Died (1997)
28. Tibrani, abi qasim suleman ibn-e-ahmed, alma'ajmaul kabeer, dar ahyah-ul-tarasul arabi
29. Tibri, Muhammad ibn-jareer, jami-ul-bayan, vol: 20, dar-ul-fikr, Beirut
30. Tunji, abil-fatuh Abdullah ibn-e-abdulqadir, Tahzeeb-ul-sannan-altirmidi, vol: 3, dar-ul-ma'arfah, maghrib
31. Abdul hakeem, mansoor, almahdi al-muntazir akhirul khulfah-e-rashideen, almaktabatul-tofeeqiyah, qahira
32. Ajli, hafiz ahmed ibn-e-abdullah ibn-e-sualah ibil-hassan, tareekhul sikhat, darul tubul-almiyah, Beirut, Died (1984)
33. Askalani, ibn-e-hajar, abi hajar, Taqreeb-ul-tahzeeb, darul kutubul almiyah, Beirut, Died (1995)
34. Askalani, ibn-e-hajar, Fath-hul-bari, darul kutubul almiyah, Beirut, Died (1997)
35. Askalani, ibn-e-hajar, lissan-ul-meezan, vol: 10, dar ahyah-ul-tarasul arabi, Beirut, Died (1995)
36. Azeem abadi, abi tai'yab' Muhammad shams-ul-hub, (sharh-sunan-eabi dawood) vol: 1,4, darul kutubul almiyah, Beirut
37. Qadri Muhammad tahir, alqool-ul-mo'atabar fil imam-ul-muntazir, minhaj-ul- quran publications, lahore Died (2002)
38. Maliki, imam-ibn-e-arabi, Ariza-tul-ahwazi (shahrh-e-saheeh tirmidi) vol: 13, darul kutubul arabi,
39. Mubarakfuri, bi alla Muhammad Abdur-Rahman ibn-abdul raheem, tohfatul-ahwazi, vol: 10, dar ahyah-ul-tarasul arabi, Beirut, Died (1998)
40. Mutaqil hindi, allaudeen, Kanz-ul-amaal, vol: 18, moa'asatul-risalat, Beirut, Died (1989)

41. Mazi, jamaluddeen abil hajaj yusoof, Tahzeeb-ul-kamal, (fi asma ur rijal) vol: 22, dar-ul-fikr, Beirut, Died (1994) , 126, masoodi, abul-hassan abi ibn-e-hussain, marwajuz zahab wa ma'adan-ur-johar, vol: 2, translation abul qasim, pinda, shirkat intisharaat ilmi o farhngi, tehran, 1374
42. Nowi, sharh-e-saheeh muslim (sharh) , dar-ul-qalam, Beirut
43. Nishaburi, abi Abdullah alhakim, almustadrak, vol: 4, dar-ul-ma'arfah, Beirut
44. Hindi, ali ibn-e-hassam (almashoor bil Mut'taqi) , alburhan fil allamat-e-mahdi akhir-uz-zaman vol: 2 research jasim ibn-e-Muhammad mahlahal yaseen, Died (1998)
45. Haitmi, ibn-e-hajar, swai'qul muharikaat, (alla ahl-ul-rafz o zalal, alzindaqah) , vol: 2, albehiqi moa'asatul-risalat, Beirut, Died (1997)
46. Haitmi, ali ibn-e-abi bakar, Majma-ul-zawa'id o mamba-ul-wafa'id, vol: 10, dar-ul-kutub-ul-arbia, Beirut.

---

## **Interdisciplinary study of environment, Quran and Islam: with emphasis on statement of second phase of the revolution**

---

**Kianoosh Digaleh<sup>1</sup>**

**Abstract:**

The environment is one of the most important discussions of humanity that is always investigated around it. The environmental purpose of the environment, environmental order, environmental laws and the relationship between earth sciences (geotechnics) with the Holy Quran and the statement of the second step of the revolution has been investigated.

The relationship between environment and environmental rights has been investigated with verses of Quran and hadiths. The environmental advice of the elders of Islam and dear ayatollah Imam Khamenei has also been reviewed.

The Islamic Approach to the Environment and Sustainable Groundwater review.

The Islamic metaphysical perspectives of environmental issues

The paper is scientifically-research. The case and scientific study method is more interested in this paper.

The goal is to explain the interdisciplinary approach and the environmental link with the Holy Quran and move in line with the second step statement of the revolution. One of its results is to increase the importance of the environment and attention to the biomass. Because the environment is also effective on human health.

**Keywords:** Environment, Quran, Islam, Environmental rights, environmental economy

---

1. BS.c student in civil engineering at Urmia University (Orūmīyeh University) , Faculty of engineering , Department of Civil engineering  
Urmia , Islamic Republic of Iran. Author's Telephone: +989385291192 email:  
Digalehkianoosh@gmail.com or kiakia987kia@gmail.com  
[https://orcid.org/0000\\_0002\\_2204\\_5651](https://orcid.org/0000_0002_2204_5651)





**Introduction:**

With the growing population growth in different regions of the earth, we have seen an increase in environmental degradation. Recently, we have seen an increase in Islamic studies on the environment and has been created between the environment between the environment and Islam and the Holy Quran. With the correct policies, the environment in the Quran and with a scientific approach is based on the second step of the Islamic Revolution. To protect the environment, guidelines and directives and regulations and regulations can be used and the framework for exploiting nature. A new discussion has recently been raised is an Islamic environmental economy. Based on the environmental economy based on the perspective and Islamic worldview. The study and environmental analysis systematically based on the verses of the Quran and Islamic insight, are one of the new and modern discussions in modern societies. The subject of the environment in the Holy Quran is not merely an ethical and spiritual aspect, but a more comprehensive look.

Environmental ecological catastrophe is actually due to the mental and psychological crisis of society. Beliefs and traditions and Islamic lifestyles can load humans with responsibility and logical, and somehow links humanity with ethical foundations. From the point of view of Islam, man is responsible for himself, God and the environment and others, and they must establish a coordinated and unity and conventional relationship with each other.

Having Good behavior with insects and animals and avoid making pollution to surface water, and avoid air pollution and the environment from the results of Islamism.

The world and humans and the environment, all with surrendering to God's demands. Humanity teaches human beings that any environmental disruption and disturbance of the cycle of nature are avoided. The right to all environmental elements is better observance.

**ISLAMIC POINT OF VIEW ON THE ENVIRONMENT**

In this part, we will expand the perspective of Islam to the environment. Today's Analysis of environmental problems is humanity. The environment is tied with various topics, physical, ecological, hydrologic, geotechnical and biological issues. Therefore, maintaining the environment under any title can be useful and causes human salvation. The view of the religion of Islam is based on the environment based on wisdom, knowledge, humanity and orbital ethics. God says in the Holy Quran: [We did not create the heavens and the earth and whatever is between them except with consummate wisdom and for a specified term. Yet the faithless are disregarding of what they are warned.]<sup>1</sup>

This verse can indirectly refer to the existence of ecological equilibrium and ecosystem in nature. This verse can indirectly refer to the existence of ecological

equilibrium and ecosystem in nature. Some other terms like "hagh" and "adl" means that a specific biological equation is ruling on the ground and energy does not disappear in nature and changes from another state. The ruling values in nature are quantitatively and qualitatively in the state of balance and sustainability. God says in the Holy Quran: [Verily, all things have We created in proportion and measure.]<sup>2</sup>

Growth and development and creation are anything in the environment with equality and justice and equilibrium. Humanity has no right to disturb the balance and environmental order and should take a special attitude.

[And every kind of thing is produced on the earth in due balance and measure. The mineral kingdom supports the vegetable and they are in their turn support the animal, and there is a link of mutual dependence between them. Excess is eliminated.

The waste of one is made the food of another and vice versa. This is an infinite chain of gradation and interdependence]<sup>3</sup>

We must know that Islamic ethics includes all the hidden and obvious dimensions of life. Having a personality and belief and behavioral balance to move on the path of environmental ethics is necessary. Moving on the path of pleasure God makes it diligent to survive and improve the environment. Islamic life is sensitive to environmental health, and Islamic societies establish a friendly environment.

We know that in the religion of Islam, it has been paid to cleanliness and cleanliness, so that the preservation of cleanliness is half the Islamic religion.<sup>4</sup>

In governments based on Islam, they plan in such a way that sustainable development and fair and logical exploitation of natural resources. In the statement of the second step of the Islamic Revolution of Iran is referred to the principled management of natural resources. Technical planning, Universal and public monitoring by people, The intellectual property of the environment for general use are very important.

When the above items are achieved, nature is maintained.

#### Islamic Environmental Systems Engineering

Based on the statement of the second step of the Islamic Revolution, I want to propose an idea of Islamic environmental engineering based on the Holy Quran. Today, pollution of groundwater, air pollution, global warnings, extinction of different animal species, needs new thinking.

We have in The "Second Phase of the Revolution":

[In spite of all these onerous problems, the Islamic Republic took greater and stronger steps day after day. The past 40 years exhibited great jihads, brilliant achievements and amazing advances for Islamic Iran. The magnitude of

the progress made by the Iranian nation in the last forty years is well-recognized when compared to similar spans following other major revolutions such as the French Revolution, the October Revolution of the Soviet Union and the Indian Revolution. The jihadi management strategies inspired by Islamic faith and the belief in the principle of "we can do it"—that Imam Khomeini (r.a.) had taught us all—assisted Iran in its achievement of dignity and progress on various areas.]<sup>5</sup>

In this section, topics such as the principle of "We Can do it." The first step for taking steps to exploit the statement of the second step of the Islamic Revolution for environmental engineering is believing the principle of "We Can do it".

Yes absolutely everything comes from the religion, if we can operate The “Second Phase of the Revolution”

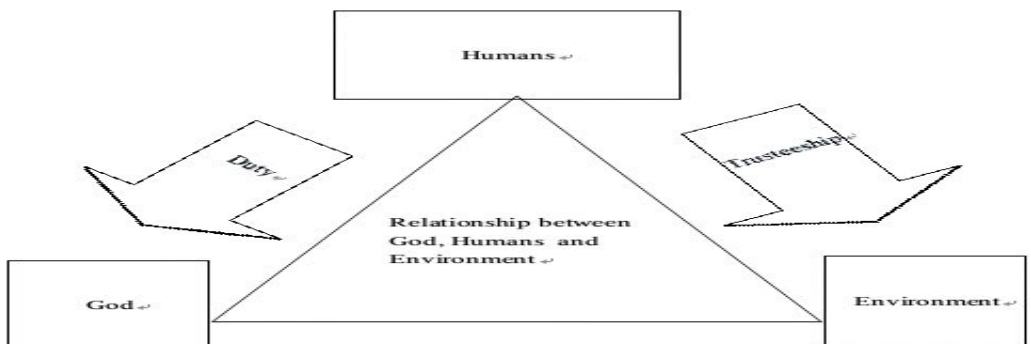
Definitely we win and we can step up in the direction of reengineering environment based on religious teachings. Because The “Second Phase of the Revolution” had Written on the basis of the Quran and Islam.

Furthermore Albert Einstein said that: [“Science without religion is lame, religion without science is blind.”]<sup>6</sup>

Therefore, I believe that religions and Islamic religion. I mean the most complete religion is better to combine with environmental science and environmental issues and human health , then both can be complementary. In addition we knew that the most comprehensive religion is Islam. When in the statement of the second step of the Islamic Revolution, Jihadist management has been spoken. It means that we should manage works with all power. In the environmental discussion, we also need jihad management.

Dear ayatollah imam Khamenei says: [Destruction of the environment should be criminalized and prosecuted as a crime. Amendment and revision of the existing laws and strengthening of demanding supervisions [are necessary steps to be taken]. Supervision should be carried out without any exception and heads of supervisory bodies personally see to this. Perhaps, one of the most important aspects is to build culture. People should know how important it is to protect the environment. ]<sup>7</sup>

The authorities must manage and plan that maintaining the environment into public culture. The importance of environment engineering is very bold. Perhaps, Quranic attitudes can help managers to use quran advices for leading people to protect environment.



general policies on the environment

The principled management and science-oriented science is very necessary.

Signing and unity in environmental discussion is very important. When the environment has legal structures, it can be followed up by the prosecutor as public rights. When the destruction of the environment is not a crime, it is natural that the police and the prosecutor will not be able to pursue affairs, so the drafting of the rules is harder to do. Management is better in general, that's all environmental elements such as water, soil and biomass are organized. The necessity of creating a national environmental intelligent system is necessary to increase the protection of the country's nature.

Correcting climatic and environmental conditions for promotion and human survival is good for suggestions.

Determine effective and useful punishments for prevention of environmental crimes such as cutting trees, air pollution and so on. Subsequent measurement and evaluation and approximate observation of the environment and operate for monitoring environmental maintenance.

The writing and compilation of land and planning programs for quantitative and qualitative environmental development are also necessary. Improving ecological power to increase productivity and social efficiency. Planning of jihadist managers about the environment is better to be legitimate and in line with environmental sustainability indicators.

Reconstruction and improvement and renovation and desertification and increase in urban and rural green spaces and green architecture is an important issue. Pay attention to the environmental economy and the green economy in line with the implementation of targeting and environmental optimization. Use healthy and clean energy, such as solar energy, hydroelectric energy, geothermal energy, wind energy to maintain environmental health. Providing healthy and organic agricultural products when environmental science principles are observed.

Scientific and efficient management of the reciprocities, as well as the jihadist management of urban waste, so that this pollution does not enter the rivers and purify them. Balancing between surface water and groundwater due to prevent environmental wast.

Compilation and approval and implementation of environmental ethics to cultivate the correct way of protecting agricultural land and nature. God says in the Holy Quran: [Did We not make the earth a resting place?/and the mountains

stakes?/and create you in pairs?/and make your sleep for rest?/and make the night a covering?/and make the day for livelihood?/and build above you the seven mighty heavens?]<sup>8</sup>

The system of nature is based on cause and effect, and this is a great lesson for mankind to advance his work with logic and reason. The presence of trees and plants in nature leads to stylized air and prevents environmental pollution.

Both legally and jurisprudential and ethical attitude have been ordered and necessary. God says in the Holy Quran: [Corruption has appeared in land and sea because of the doings of the people's hands, that He may make them taste something of what they have done, so that they may come back.]<sup>9</sup>

Dear ayatollah Imam Khamenei: [Environmental concerns must be one of the crucial factors that should be taken into consideration when manufacturing engines and all other industrial products. Destroying the environment is one of the things that harm an entire nation, an entire region and sometimes the entire world - and the consequences become tangible only when they are irreversible. The issue of environment is a very important issue. Islam has paid a lot of attention to the issue of environment. The importance of protecting the environment has been recognized in the modern world. Preserving the environment is among our Islamic teachings.]<sup>10</sup>

Environmental education is better than schools and should continue until the end of the university, because this human duty leads to more people with nature. The use of various urban and rural capacities for awareness of people to prevent environmental destruction is an irrefutable necessity.

The gradual transfer of experiences based on organizational chart is necessary to increase the powers surrounding environmental issues.

[Dear ayatollah Imam Khamenei spoke of the significance of the environment in the Constitution and said, "Actions to conserve the environment are religious, revolutionary activities. We should not look at such activities as being just some formal, ornamental activities."

His Eminence stated that the diversity in climate and environment that exists in the country is a good opportunity for the people and the youth of the country to be active in the area of the environment. Expressing his regret at the destruction of forests, natural resources and sources of groundwater at the hands of profiteers, he said, "Destroying the environment is a grave tragedy that ruins humanity's future. Therefore, both the officials and the people should work against this."

Referring to events such as burning forests and the drying of lakes and wetlands, Imam Khamenei stated, "These events can be prevented. The officials who do not carry out their duties are to blame."

Elsewhere in his statements, the Leader of the Islamic Revolution touched on the issue of the Coronavirus pandemic, saying, “Last year, people acted in accordance with the recommendations during the New Year holidays, thus immunizing the country against a grave disaster. But this year, the danger is even more serious and more widespread. Therefore, everyone should observe the recommendations this year as well.”

He continued on to say, “Whatever the National Committee on Combating Coronavirus announces should be carried out. If they have imposed bans on traveling, people should not travel. I myself will definitely not travel this year, just like last year.”

Another issue that dear ayatollah Imam Khamenei discussed was the problem in people’s livelihood due to the pandemic, “If Corona continues, there will be more problems in livelihood. Therefore, everyone should cooperate to eliminate this disease as soon as possible.”

Expressing his dissatisfaction concerning the issue of high prices and the people’s problems in livelihood, His Eminence stated, “This situation close to the New Year has caused us great concern. Of course, there is not a shortage in goods such as fruits, but prices are extremely high. And it is not the hardworking farmers who are receiving the profit from these high prices. Rather, it is profiteering dealers and middlemen who are reaping large profits at the expense of the people.”

The Leader of the Islamic Revolution stressed that the officials must solve the people’s economic problems and the issue of high prices. He also added, “There are solutions for all these problems. I have discussed these points with officials many times in numerous meetings. I have communicated the solutions suggested by the experts to the officials.”<sup>11]</sup>

After the revolution in 1357, according to some experts, the level of environmental protection and nature increased, and the environment was established as social capital.

Water management and Islam point of view

The other part of the environment is water resource management. The Holy Quran is not the only guidance and strategy book, but also has many scientific points. Or searching in verses of the Holy Quran, in addition to the importance of water, we also see the material and chemical properties of water, pay attention to nature and one of its important elements, the water is very emphasis. A very interesting point in the Holy Quran is that he has been sufficiently and in size of water, that is, the overall amount of water resources are fixed.

In addition God says in the Holy Quran: [O Children of Adam! Put on your adornment on every occasion of prayer, and eat and drink, but do not waste; indeed, He does not like the wasteful.]<sup>12]</sup>

The more interesting thing is that even rainfall is also based on wisdom and divine justice, so annual rainfall of its total amount is usually fixed. No one can disturb the environmental cycle of nature. The lavish and excessive water consumption is not correct, actually this is opposite of the laws and regulations, and contrary to the orders of Islam, even in the statement of the second step of the Islamic Revolution, it also refers to water resources management. There is no reliable reason to get water vapor from the surface of the earth, and this indicates the constant amount of water resources on the ground. Water plays an important role in the formation of lifestyle and information technology and human development.

Strengthening the forces of different cooperation between various systems and elements of the system to accelerate and facilitate environmental affairs can be a good solution.

Reinforcement and reengineering environmental diplomacy

One of the ways to strengthen and reengineering environmental diplomacy is to add conventions and international environmental agreements.

Prioritizing the factors affecting the formulation of environmental diplomacy policy for public interest. Also upgrading Iran's legal system and attention to the issue of environmental policy with the development of environmental diplomacy. Designing a model for implementing environmental policy in areas by exploiting the capacity of international organizations in particular United Nations. Also, the launch of deep environmental movements to improve the environment with power should be followed. Environmental taxes are effective in reducing the vulnerability of nature.

We all know that in the Islamic Republic of Iran, the approval of environmental laws was the result of the notification of dear ayatollah Imam Khamenei environmental policies.

In the country of the Islamic Republic of Iran, governments change every four years, but the general policies of the Islamic Republic of Iran, which are communicated by dear ayatollah Imam Khamenei, are fixed, and this will stabilize the development goals.

If the pattern of energy and gas energy consumption in the Islamic Republic of Iran, we should enter energy in the coming years. Increasing greenhouse gas production causes more air pollution and disrupts the entire environmental ecosystem. God says in the Holy Quran: [We made the sky a preserved roof and yet they are disregardful of its signs.]<sup>13</sup>

The "sky" means atmosphere and air. So God made it for us to live easier. Attention to environmental ethics and the green economy in order to implement the wisely statement of the second step of the Islamic Revolution, the map is a good way to solve problems.



The formation of an environmental research committee is necessary for the accurate observation and observation of the environment for the expansion of value creation than nature.

Conclusion and discussion:

A statement by the second step of the Islamic Revolution and the Religion of Islam and the Holy Qur'an can be a new way to re-engineering environment based on Islamic thinking.

Funding:

This research paper was founded by kianoosh Digaleh, BS.c student in Civil engineering at Urmia University (Orūmīyeh University) ,Faculty of engineering,Department of civil engineering,Urmia,Islamic Republic of Iran.

Acknowledge:

I want to cum and thanks to International congress of the "Second Phase of the Islamic revolution from the Perspective of the Holy Quran and Hadith". I also want to thank God who helped me writing this article.

Bibliography:

1. Qarai translation,The Holy Quran,surah Ehghagh, verse 3.
2. yusufali translation, The Holy Quran, surah ghamar,verse 49
3. Ali, Abdullah Yusuf, page. 640.
4. Musnad Ahmad, vol. 5, p. 342

Religious and Quranic Concepts and Values in ،1399 ،Kianoosh ،Digaleh

<https://civilica.com/doc/1149493> ،Epidemics; Challenges and Opportunities

The “Second Phase of the Revolution” Statement addressed to the Iranian nation

<https://english.khamenei.ir/news/6415/The-Second-Phase-of-the-> .۵

Revolution-Statement-addressed-to-the

کیانوش دیگاله، 1399، مفاهیم و ارزش های دینی و قرآنی در بلائی همه گیر؛ چالش ها و فرصت ها. ژورنال حیات طبیه

doi: 025/p-1.2020.5048

[http://p-1.journals.miu.ac.ir/article\\_5048.html?lang=fa](http://p-1.journals.miu.ac.ir/article_5048.html?lang=fa)

Beloch Sehryani, Abdul Khaliq (1989) , The Concept of Regional Rights in An Islamic State, Jacobabad: Maktaba Islah-e-Milat.

Husaini, S.W. Ahmad (1980) , Islamic Environmental Systems Engineering: A Systems Study of Environmental Engineering, and the Law, Politics, Education, Economics, and Sociology of Science and Culture of Islam, London: Macmillan Press.

6. <http://einsteinandreligion.com/scienceandreligion.html>

7. <https://english.khamenei.ir/news/6107/Protecting-the-environment-must-become-a-part-of-public-culture>

Nasr, S.H. (1990) , “Islam and the Environmental Crisis”, Mass Journal of Islamic Science, vol. 6.

Akbar, Khalid Farooq (1992) , “Environmental Crisis and Religion: The Islamic Viewpoint”, Islamic Thought and Scientific Creativity, Islamabad: vol. 3, no. 1

<https://english.khamenei.ir/news/2497/Expand-green-economy-administer-justice-and-raise-awareness>

اسلام و محیط زیست، ترجمه اسماعیل خدادیان مقدم. نویسنده فضلان ام خالد.

8. Qarai translation, The Holy Quran, surah Naba, verse 6,7,8,9,10,11,12.

طبیعت و محیط زیست از دیدگاه اسلام، سید علی حسینی

Kianoosh Digaleh, Review and analysis of civil engineering, construction: And architecture Flavored by Islamic approaches (and a look at project management) , ۲۰۲۱ (Junio ۹) LAP LAMBERT Academic Publishing)

9. Qarai translation, The Holy Quran, surah Rum, verse 43.

کیانوش دیگاله، کتاب راهکار های کسب انگیزه برای موفقیت (همراه تفسیر موضوعی قرآن کریم)، انتشارات متخصصان، سال ۱۳۹۹

10. <https://english.khamenei.ir/news/3474/Preserving-the-environment-is-among-important-Islamic-teachings>

11. <https://english.khamenei.ir/news/8404/Environmental-conservation-Religious-and-revolutionary>

مروی مهاجر، محمدرضا، جنگل شناسی، انتشارات دانشگاه تهران

12. Qarai translation, The Holy Quran, surah Eraf, verse 31

13. Qarai translation, Surah Anbiya, verse 32

Kamali M.H. (2016) Islam and the Environment: An Examination of the Source Evidence. In: Kamali M., Bakar O., Batchelor DF., Hashim R. (eds) Islamic Perspectives on Science and Technology. Springer, Singapore, [https://doi.org/10.1007/978\\_981\\_287\\_778\\_9\\_12](https://doi.org/10.1007/978_981_287_778_9_12)

## 6

---

### **A study of the political and religious calamities of today's Islamic community in the light of the Holy Quran**

---

Syeda Aleeza Kazmi<sup>1</sup>

#### **Abstract**

In the Qur'an, "temptation" is used for two different meanings. One of them is positive which means trial, while the other is negative which is used in the sense of temptation and mischief. The second meaning is that corruption has a devastating effect. If there is sedition in a society, that society will not breathe a sigh of relief. Any kind of insecurity and oppression will become a part of this society. It kills personalities and destroys society. The Qur'an also points out many of its negative factors. The Temptation in Islam started with Saqifa. Due to the abandonment of Ghadeer, the Muslims were deprived of the divine leadership of Hazrat Ali (as). She was the name of Fatima Zahra (a.s).

How is it possible to forget all the companions of Ghadeer after the demise of the Messenger of Allah (peace be upon him) ? Why and how did he leave the journey of faith and start the journey of polytheism and idolatry again? Something like this is seen in the Muhammadan Ummah.

Keywords:

Temptation: Trials, Corruption, Quran, Society, Factors, Types.

Semantics:

This is how some lexicographers interpret temptation.

أصل الفتن إدخال الذهب النار لتظهر جودته من رداءته<sup>٢</sup>

The substance of temptation is fascinated. Its literal meaning is to burn gold in fire and it is known to be pure. Contemporary scholar Mr. Mustafavi writes:

---

1. syedaaliza572@gmail.com:

٢. راغب مفردات، ١٣٨٤ش، ص. ٦٢٣.

أن الأصل الواحد في المادّة: هو ما يوجب اختلالاً مع اضطراب. فما أوجب هذين الأمرين فهو فتنَةٌ. ولها مصاديق: كالأموال، والأولاد، والاختلاف في الآراء، والغلو في الأمر، والعذاب، والكفر، والجنون، والابتلاء، وغيرها إذا أوجب الأمرين<sup>1</sup>

In fact, the only thing in this substance is that which causes disturbance along with anxiety and disturbance. The thing that causes both of them is temptation, so it is temptation. When caused by two things.

Meaning Of Temptation in Quran:

The word temptation is used 30 times and the same substance 16 times in the Quran. In the Quran, temptation is used in different meanings, concepts and instances. Some of them are as follows:

The temptation has come in the sense of trial and examination.

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، (عنكبوت/۲).

Temptation means to deceive:

« يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكَ الشَّيْطَانُ » (اعراف/۲۷).

Temptation has come in the sense of calamity and torment:

« يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ » (ذاريات/ ۱۳ - ۱۴).

Temptation has come to mean misguidance:

« وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا » (مائده/۴۱).

Temptation means polytheism, disbelief and idolatry:

« وَاقْتُلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ » (بقره/۱۹۳)

Temptation has come in the sense of collective mischief:

« إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ » (انفال/ 73).

Temptation means children and wealth:

« إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ » (- / ۶۴ / ۱۵).

Means madness: Temptation

« فَسَبُّسِرٌّ وَ يُبْصِرُونَ بِآيَاتِكُمْ الْمُنْفُوتُونَ » (قلم/ ۰۶).

The word fascinated is noun derived from a matter fascinated and in the same way this word can also become a source, so it is reasonable and Mysore.<sup>2</sup>

۱. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹ ص ۲۴

۲. صافی محمود، الجدول فی اعراب القرآن، ۳۶/۲۹

There is a common meaning in all these meanings of temptation which is called common spiritual meaning and it is to separate the pure thing from the pure thing due to going into the fire of gold but for this one has to endure pain, suffering and hardship.

Types and instances of sedition:

If we consider the types and instances of sedition, it becomes clear that there are innumerable instances and types of sedition, but here only a brief reference will be made to the ideological and political collective sedition.

A) Doctrinal intellectual temptation:

This type of sedition is the most dangerous and deadly of all kinds for human society. The negative effects of the sedition that arose in Islam with the demise of the Prophet (peace be upon him) and the Khilafah still remain. And there is no ambiguity left for any person, so the Sunni commentator, narrator and historian Mr. Tabari writes:

«يا بني عبد المطلب إني والله ما أعلم شابا في العرب جاء قومه بأفضل مما قد جئتمكم به إني قد جئتمكم بخير الدنيا والاخرة وقد أمرني الله تعالى أدعوكم إليه فأياكم يؤازرنى على هذا الأمر على أن يكون أخى ووصيى وخليفتى فيكم قال فأحجم القوم عنها جميعا وقلت وإنى لأحدثهم سنا وأرمصهم عينا وأعظمهم بطنا وأحمشهم ساقا أنا يا نبى الله أكون وزيرك عليه فأخذ برقبتي ثم قال إن هذا أخى ووصى وخليفتى فيكم فاسمعوه وأطيعوا قال فقام القوم يضحكون ويقولون لأبى طالب قد أمرك أن تسمع لابنك وتطيع»<sup>١</sup>

The text in this tradition:

«إن هذا أخى ووصى وخليفتى فيكم فاسمعوه وأطيعوا قال فقام القوم يضحكون ويقولون لأبى طالب قد أمرك أن تسمع لابنك وتطيع»

It is of great importance that if we consider this sentence, the biggest dispute in the world of Islam will be resolved even today. The people present in the meeting also understood this meaning, so they mocked Abu Talib and said to him: You have been ordered to listen to your son and obey him. They have been fighting among themselves for fourteen hundred years. After the demise of the Prophet (peace be upon him) there have been three major battles between the Companions on the same issue, such as Jang-e-Jamal, Safin and Nehruwan. The Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) himself reported these three wars. The Sunni scholar Ibn Abi al-Hadid Mu'izzali writes that the Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) addressed Imam Ali (as) and said:

١. طبرى، محمد بن جرير: تاريخ الطبرى، ٢/٦٣

«سَتَقَاتِلُ بَعْدِي التَّاكِيْبِيْنَ وَ الْقَاسِطِيْنَ وَ الْمَارِقِيْنَ. وَ هَذَا الْخَبْرُ مِنْ دَلَائِلِ نَبَوْتِهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ

إِخْبَارٌ صَرِيحٌ بِالْغَيْبِ لَا يَحْتَمِلُ التَّمْوِيَةَ وَ التَّدْلِيْسَ»<sup>۱</sup>

After me you will fight Naqshbandi, Qastin and Marqeen. This news is one of the signs of the prophethood of the Prophet (peace be upon him) because it is one of the clear unseen news in which there is no possibility of trickery.

Of these three tribulations, the most dangerous was the tribulation of Nehruwan and Jamal, says Imam Ali a.s himself.

«أَنَا فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَوْلَا أَنَا مَا قُوْتِلَ أَهْلُ التَّهْرَوَانَ وَ لَا أَصْحَابُ الْجَمَلِ»<sup>۲</sup>

I opened the eye of sedition. If it were not for me, then there would be no one to fight with the people of Nehruwan and the companions of Jamal. That is to say, he has made a gap between truth and falsehood and has disgraced falsehood.

After the demise of the Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) , the greatest tribulation appeared in the form of Saqifa. Imam Ali (as) called Saqifa a temptation (Peace be upon him). Hazrat Zahra (peace be upon her) gave a long sermon in the crowded court in the Prophet's Mosque after the demise of the Prophet (peace be upon him).

«بِدَارًا رَزَعْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَ أَيْ

بِكُمْ وَ أَيْ تُوْفِكُوْنَ»<sup>۳</sup>

This haste is due to the fear of tribulation even though you have fallen into tribulation and Hell encompasses all the disbelievers. What has happened to you? Where are you going astray?

The Sunni scholar Ibn Abi Al-Hadid writes:

Abu Dharr was absent at the time of the pledge of allegiance, and when he entered Medina and saw the changed situation, he said: If you had declared the matter (Khilafah) to be among the Ahl-Bayt of your Prophet, then not two of you would have disagreed about it.<sup>4</sup>

Even the humblest student of history knows that the greatest damage to humanity has been caused by religious tribulations and even today this issue remains the biggest obstacle to intellectual coherence. The difference is that

۱. ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج ۱، ص ۲۰۱

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۳۳ / ۳۵۶

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۲۹ / ۲۳۸.

۴. ابن ابی الحديد شرح نهج البلاغه، ۶ / ۱

people consider truth to be false and falsehood to be true. In tribulations, the religion and the world of man are all destroyed and irreparable damage is inflicted. In this way even future generations are burnt in this fire. Towards the truth, Syeda (peace be upon her) pointed out that those who left Ghadeer as a pretext to avoid the temptation which they had made an excuse to avoid, in fact, they have fallen into the same temptation. Now it is not possible to get out of this temptation. No conception is possible. Communication of Ghadeer, Amr Rasalat (maidah67) , Perfection of Religion and Completion of Blessings and Religion Wanted Divine (maidah3) and Salvation of the Ummah and Survival and Secret of Islam.

B) Political Collective Temptation:

Anyway, political strife has been rising in every era. Ghadeer was by all means a comprehensive and complete political collective system of Islam. If we did not have the Quranic pattern before us, the issue would have been even more difficult and complex. In a short period of two months, people should not forget everything, but in the case of Saqifa, they should present another system of government. As a result, Ghadeeri Mulla had to work hard for 25 years:

«صَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجَى»<sup>١</sup>

Shia Sunni hadiths say:

«أنت مني بمنزلة هارون من موسى»<sup>٢</sup>

There are a number of reasons for this resemblance. In the same way, the Ummah of Muhammad has to leave Ali. The Qur'an has narrated this incident in different suras. Here some verses are narrated as evidence:

«وَإِعَادَنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ

اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف/١٤٢)

And We made a covenant with Musa a.s for thirty nights, and We fulfilled it with ten (other) nights. Thus the appointed term of their Lord came to an end forty nights. And do not follow the path of the corrupters.

For a very short period of time (30 days) Mr. Musa a.s separates from his people and arranges for the guidance of the people:

«وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمٍ»

In the same way, Aaron is given the responsibility of reforming the ummah, and with another responsibility, he is reporting the deterioration of the ummah:

١. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ٢٩/٥١٤

٢. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ١٦/٦٠



« وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ »

It is important to remember that any revolution is more at risk from external enemies than from internal enemies and snakes in the sleeve:

« قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ »

He said: So after you we have tried your people, and the Samaritan has led them astray:

« قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَ لَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْفَى السَّامِرِيُّ »

« فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ قَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ » (سوره طه ۸۷ - ۸۸)

And after Musa (a.s) his people made a calf out of their ornaments, a body in which was the sound of an ox. Did they not see that it could not speak to them? Nor can he guide them. They have taken such a god as theirs, and they have transgressed. God then he forgot.

The Samaritan was one of the companions of Moses but he rejected faith and the serpent of this sleeve incited the nation of Moses against Aaron even though Aaron was the successor of Moses. The extreme ignorance of this ignorant nation was that the Samaritan offered this calf as a deity of God and persecuted him not only for this but also made him the god of Moses and the whole nation became calf worshipers in this short period of time. And the revolution of Aaron (peace be upon him) did not save them, and the Ummah, believing and emigrating with Moses, returned to disbelief and idolatry:

« وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ » (بقره/ ۵۱)

And (remember) when We made a covenant with Musa (Moses) for forty nights, then you took the calf (for worship) and you became unjust.

The same was the case with the ummah of Mustafa. This ummah also forgot about Ghadeer! He lifted the veil that if such an accident occurs, it is necessary to see it with the naked eye, so he informed about the existence of a strategist in every nation and said:

«...أَمَّا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيًّا وَ»<sup>1</sup>

Every nation will have a strategist and the task of this strategist is to mislead the nation and deprive them of the leadership of a true and divine leader.

At the time of temptation, the common people are burnt in its fire, but even its properties do not seem to be able to understand truth and falsehood. On the other side are people like Ayesha, Talha and Zubair. what to do now? In this world of confusion, a man Harith ibn Hout asks Hazrat Ali (as):

« لَا يُعْرَفُ الْحَقُّ بِالرِّجَالِ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ »<sup>1</sup>

The truth is not known by the people but the truth is known, the people of truth will be conveyed automatically. That is, the people are known by the truth and not the truth by the people.

Negative signs of temptation in the Quran:

The Quran mentions various worldly and other negative effects of temptation. Here is a brief mention of some of the most important negative effects.

#### 1. Collective grip:

The Qur'an mentions some of the negative effects of temptation, the negative effects of which are not limited to the perpetrators of temptation, but also affect the most silent and neutral section of society, and this is also manifested in the form of a collective grip:

« وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (انفال / ٢٥)

And guard yourselves against a temptation which will befall not only the unjust among you, but know that Allah is severe in requiting (evil). What is happening is that if sin becomes common in the society and the majority of the society does not fulfill its religious, moral and collective responsibility in this environment or is satisfied with the crimes and collective sins of the oppressors, then the punishment will be meted out to the silent spectators and collective evils. Those who live will also get it. Therefore, the fight against sins is obligatory in all circumstances and at least the level of hatred is heartfelt:

« لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ

بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ » (حديد / ٢٥)

Verily, We have sent Our Messengers with clear proofs, and sent down with them the Book and the Balance, that they may establish justice. He helps unseen God and His messengers. Indeed, Allah is Powerful and Exalted in Might.

Just as it is obligatory for everyone to fight against sin, so it is obligatory for everyone to strive for the implementation of goodness and justice.

#### 2. Deprivation of security:

Due to sedition, unrest will spread in the society and it is forbidden for people to live in such a society. The Qur'an introduces sedition as a greater crime than murder:

« وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ » (بقره / ٢١٧)

And sedition is a greater crime than murder. The sin of depriving society of security is greater than murder. Its wrong effect encompasses the whole society. Therefore, the negative effect of sedition should be far greater than murder:

«وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره/۱۹۱)

And incitement to sedition is worse than murder. Murder will harm a person, but the house in which there is sedition will be destroyed, in which society, that society will be destroyed. Tribulation itself justifies thousands of murders. Tribulation burns human religion and faith to ashes. Thousands of Muslims were killed in the tribulation of the President of Islam alone.<sup>1</sup>

Factors of Temptation:

The Qur'an refers to some of the causes of temptation, and here is a brief summary of some of them:

1. Deviation of the heart:

If the heart is deviant, then there will be strife and disorder in the society:

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران ۷/)

Now those who have a crooked heart follow the same analogies in order to cause temptation.

2. Do not help the believers against the disbelievers:

Enemies of religion and faith, friendship and leaving the believing society alone against them will cause strife and great corruption in the land.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ» (انفال ۷۳/)

Those who disbelieve are allies of one another, and if you do not help the believers, there will be strife and disorder in the land.

-Following similar verses: ۳

Leaving the firm verses and following the similar verses cause people to fall into temptation:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران ۷/)

He has sent down to you the Book, the verses of which are clear and clear, which are the original Book, and some of which are similitude. Interpret it, though the interpretation is only for Allah, and for those who are in knowledge - who say: We believe in this Book, and it is from our Lord that it is firmly established. And no one can understand this except the wise.

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۹۱/۱۱

#### 4. Espionage:

Spying and gossip is the worst sin and breaks the back of society. It causes hatred, envy and enmity in the hearts of the people. The peace of the society is destroyed. Islamic power is shattered:

«لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ

اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (توبه / ٤٧)

Even if they went out with you, they would only add to the evil for you, and they would rush to create strife among you, and among you are their spies.

#### 5. News of Disobedient:

Believing in the news of a transgressor threatens to cause strife and disorder in the society

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ

نَادِمِينَ» (حجرات / ٦)

O you who have believed, if there comes to you a disobedient one with information, investigate, lest you harm a people out of ignorance and become, over what you have done, regretful.

#### 6. Cruelty:

Oppression is one of the main causes of temptation in society:

«وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال / ٢٥)

And guard yourselves against a chastisement which cannot fall exclusively on those of you who are wrong-doers, and Know Allah is severe in punishment.

#### Summary

There is a broad concept of temptation in the Quran and there are different instances of it. Difficulty and suffering have a common meaning in all the instances of temptation. The Islamic society was deprived of the divine leadership of Hazrat Ali (PBUH) due to the abandonment of Ghadeer. I went and gave a sermon and called Saqifa a temptation. There is not much distance between Ghadeer and saqifah. Therefore, some doubts have arisen as to how it is possible for the Companions to forget Ghadeer after the demise of the Prophet (peace be upon him). The hadiths and verses in the Qur'an concerning the caliphate of Haroon (as) and the role of the Samaritans answered all doubts. The people of Prophet Moses (p.b.u.h) abandoned the journey of faith and resumed the journey of polytheism and idolatry. This is exactly the situation of the Muhammadan Ummah. The patience and insight of Hazrat Ali (PBUH) led the Ummah in dangerous battles like Jamal, Safin and Nehruwan and distinguished the people between truth and falsehood and the factors also point to temptation.



## References

### Quran

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم، بی تا؛  
 محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، انتشارات جهان، تهران، بی تا؛  
 رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۱ م؛  
 صافی، محمود، الجدول فی اعراب القرآن، دار الرشید مؤسسه ایمان، بیروت، ۱۴۱۸؛  
 ی، محمد بن جریر: تاریخ الطبری (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم،  
 بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق؛  
 ۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دارالوفا بیروت، بی تا؛  
 ۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران،  
 ۱۳۶۰ ش.

1. <https://www.leader.ir/fa>
2. <https://wiki.ahlolbait.com>
3. <http://tadabbor.org>
4. <http://iemt.blogfa.com/post/699>
5. 13. <https://karevansadeghiye.ir>
6. 14. <https://zucela.governlearnmultiply.top>
7. 15. <http://ensani.ir/fa/article>
8. 16. <https://fa.wikipedia.org>
9. 17. <http://ensani.ir/fa/article>

---

## Three basic principles of the world peace in the eyes of Imam Ali (as)

---

Kisa E Zehra<sup>1</sup>

### Abstract

The philosophy of collective and personal life in society is based on peace and brotherhood, and it is for this principle that the message of peace can be found in the biographies of Koran and Amir al-Mumin Imam Ali... The 25 years of patience of Imam Ali (as) can also be seen from this perspective.

The Qur'an and Amiral-mu'minin (as) sayings have three golden principles for creating peace among the various nations, nations and societies of great importance. Respect for human rights, respect for the personality of others, recognition of the rights of others, these are the principles, which can lay the foundation for the security, well-being and lasting peace of human society.

Islam invites all to reconciliation and peace, and knows that humanity will survive in it. This is evidence of Islam's ability to invite Bible people to unite in one word in the Islamic war, despite all differences. When the glory of Islam is in the hands of the enemy and the enemy is striving to destroy Islam. Islam equated the killing of one human with the killing of all humans, and the salvation of one human with the redemption of all humankind.

Key words: Holy Quran, Imam Ali, basic, principle, peace.

### Introduction:

One of Islam's lasting principles is to create peaceful life in all people, especially in Islamic societies. Islam is a religion of peace and security that does not recognize oppression and aggression, and all Islamic efforts. Establishing peace and order in society.

---

1): Currently Enrolled In: Masters Academy Al-Mustafa International university. (

## KNOWLEDGE OF CONCEPTS:

Here we repeat the meaning of (as) peace in the words of Quran and Amir al-Mumin Imam Ali in relation to words and condition.

## LITERAL MEANING OF PEACE:

Peace is Arabic; the word peace comes from the source of Masalaha and Musaraha chapter Mafaala. Its literal meaning is peace and reconciliation (Ameed, Farhang Ameed, p.4).

## TERMINOLGY OF PEACE:

Settlement is commonly used in two ways (Jafari Langrudi, Term Rights, p. 2). In the first sense, peace vs. war and conflict, which is one of the source in current international law. Second, peace in the sense of is known as an agreement on individual rights.

The concept of peace arises when you need to fight in the world, but in the days of Imam Ali, you are obliged to fight the first jihad, the defensive jihad, and the rebellion. And Muslims are few and cannot confront their enemies, leave the war and seize power, or expect the other side to convert to Islam. However, no peace is allowed without this aspect.

“Reconciliation according to the instructions of Qur'an and Imam Ali (as) ”:

Qur'an and Amir al-Muminin's saying in the words of Hazrat Ali (as) , three principles are named to lay the foundation for peace. It was done and by practicing these principles, we can create lasting peace in various Islamic and non-Islamic societies.

In this article, peace means living a peaceful life and is emphasized by the Quran and Afrubite (as). The Quran not only defends justice in Muslim society, but also seeks justice against non-Muslims.

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنه، ٨)

Those who do not fight you or drive you out of the house in religion, Allah does not prevent you from being kind to them and doing justice. This section describes protecting the rights of non-Islamic minorities and dealing with them promptly.

Similarly, the Qur'an has a clear commandment about the People of the Book.



لا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا أَمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ  
إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ مُسْلِمُونَ (عنكبوت، ۴۶)

Do not argue with the people of the Bible except in the best possible way, except for those who have mistreated. We believe in what is revealed to us and what is revealed to you. Your god is one and we are obedient to him.

This verse clarifies that in different times, everyone has the rule of law and the rule of law, and everyone should talk to each other through discussion and evidence and live in the realm of monotheism and devotion is commanding.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ  
بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران، ۶۴)

I should say it. People of the Book! Come to the language we have in common with you. We do not worship anyone but Allah, we have nothing to do with him, and we must not have it with Allah. If they don't believe, tell them! Testify that we are Muslims.

Islam made peace and reconciliation the basic principle of and demanded unity from all the people in the book on a single theme. Islam can remove injustice from society based on its common denominator, based on the best formula for world peace based on mutual respect. Reconciliation is based on first principles and even requires all people in the book to unite on a single theme so that society can be saved from the tragedy of intolerance.

Similarly, relationships between Islamic communities are based on brotherhood, as Islam provides another very good formula for the Muslim community itself, which is the principle of "brotherly love". Thus, Muslim community relationships should be based on mutual trust, and a healthy and compassionate society has emerged that can develop the Muslim community peacefully.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات، ۱۰)

Believers are just brothers. Build peace among your brothers and fear Allah so that you may have mercy.

People who create social reconciliation and peace between different nations Reconciliation is a sign of reverence and fear for God, an attribute of godly people, and through this action God's special mercy are included in them.

The saying of Imam Ali (as) strongly emphasizes peace.

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضًا (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۰)

If your enemies invite you to peace and it pleases God, do not reject him at all.

Amir al-Muminin (as) bequeathed to his sons Imam Hazrat Imam Hassan (as) Hazrat Imam Hussein (as) and inherited by other relatives and followers, emphasizes that popular reforms should be a top priority in his life.

اوصيكمَا وَ جَمِيعَ وُلْدِي وَ اَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ تَطْمِئِنُّ اَمْرِكُمْ وَ صِلَاحِ ذَاتِ

بينكم (فيض الاسلام، نهج البلاغه، نامه 53)

Imam said to Both the Imam Hassan and Hussein (PBUH) , and all the children, family, and other loved ones and relatives to whom my letter arrived, all devotion, discipline of problems between you, and between you. Praise for the correction and improvement of the problem Secret social reform or corruption lies in adhering to and ignoring these three important principles.

### THE THREE GOLDEN PRINCIPLES OF PEACE:

In a society that violates the rights of others, ignores their personalities, and deprives them of their right to life, it causes social evil. If I respect the rights and personalities of others and respect the rights of others, living human beings are nourished in this society and we have the right to be called humans. Understanding the three golden principles of peace from an Islamic point of view is essential for the social revolution, as it governs peace and order in this society, and such societies are stable in all respects.

1. One exception to human rights.
2. Respect the personality of others
3. Give others the right to life

1. One exception to human rights:

Imam Ali (as) adhered to this important human principle throughout his life, even during his time of manifestation. In his short reign, he praised mankind and did not allow anyone to oppress anyone. The Aqeel brothers also opposed the fair distribution of Ali (as).

فتجعلني و أسود في المدينة سواء. فقال: اجلس ما كان هاهنا أحد يتكلم غيرك و ما

فضلك عليه إلا بسابقة أو تقوى فقه الصادق عليه السلام (للروحاني ج ١٣، ص ١٤٥)

Are you going to make me the same as the blacks in town, that is, do you give us equal rights? They said Sit down and you're the only one talking here, but is there anyone talking in this section? Charity is not for you, but for the former of religion and devotion, and what is your superiority about it, and you can't get superiority about it of the parts ruler there is no difference between a brother and a black man in the city. This is the ultimate example of respect and

respect for human rights. If the ruler is justice, society will automatically go to justice

صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا قَالَ  
الْفَقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۴۹).

Similarly, a change of ruler automatically changes people; most people in society follow the path of ruler.

If an individual's economic rights are not violated in society, the rights of the state or government will be respected, a war will occur in that society, and such a society will move towards justice.

Respect for human rights, which Westerners use today to influence others, is essentially one of the ultimate Islamic principles that the Qur'an calls "dignity."

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ  
خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء ۷۰)

Indeed we glorified Adam's descendants, put them on land and water, gave them good things, and surpassed many creatures.

In this verse, God made him love and respect, and gave him superiority over other creatures. The Almighty God gave his soul to people and gave them honor and respect by saying

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (ص، ۷۲)

Man was the bearer of God's spirit, so the mosque became angel, commanding all angels to bow and bow down in front of man's great place.

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْت عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء، ۶۲)

Then he said: Tell me! Is that what you like to me? If you give me a resurrection until the day of the resurrection, I will cut off all the roots except some of his descendants.

Satan was the first human rights abuser and did not know that a person was in God's caliphate position.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (بقره، ۳۰)

And have divine knowledge.

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره، ۳۱)

Amir al-mu'minin Imam Ali (as) when referring to this case, consider Adam (as) 's weakness as a reason to respect humanity

وَ اسْتَأْذَى اللّٰهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى الْمَلَائِكَةُ وَ دَعِيَّتُهُ لَدَيْهِمْ وَ عَهْدَ وَصِيَّتِهِ إِلَيْهِمْ فِي الْإِذْعَانِ  
بِالسُّجُودِ لَهُ وَ الْخُتُوعِ لِتَكْرِمَتِهِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَ قَبِيلَهُ  
اعْتَرَسْتُهُمُ الْحَمِيَّةُ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقْوَةُ (مجلسی، بحار الانوار، ج ١١، ص ٩٧)

The Lord of the world told the angels to fulfill what he had entrusted to them and what he had promised, and commanded Adam to bow down himself through shame.

## 2. Respect the personality of others:

Respecting the personality of others can prevent conflicts between individuals and countries, this principle can help make society a better and ideal society. The true respect of human beings lies in their devotion. The closer a person is to God, the more he respects him. And as long as the principle of human dignity remains in society, there is peace and security. Imam Ali (PBUH) means "respect the person and respect the personality" of this principle and the protection of human dignity is in the hands of human, a principle that draws people further into this truth.

لا تكن عبد غيرك وقد جعلك الله حراً (نهج البلاغة، فيض الاسلام، خطبه ٢٧)

Do not enslave yourself to anyone else, as God has set you free.

Since slavery is against human dignity, it is important that the idea of slavery is not accepted by society. Respect should be maintained in society as a person.

خَرَجَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ وَهُوَ رَاكِبٌ وَهُوَ رَاكِبٌ فَسَسُوا خَلْفَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَكُمْ حَاجَةٌ  
فَقَالُوا لَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّا نَحْبُ أَنْ نَمَشِيَ مَعَكَ فَقَالَ لَهُمْ انصرفوا فَإِنَّ مَشِيَ الْمَاشِي مَعَ  
الرَّاكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاكِبِ وَمَدَلَّةٌ لِلْمَاشِي (مجلسی، بحار الانوار، ج ٥٥، ص ٤١)

When walking with the horse rider, the rider gets lost in and humiliates believer because everyone is equal. Imam Ali (as) pointed out this fact in a letter to Malik Ashtar as Governor of Egypt.

وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ  
لَكَ فِي الْخَلْقِ (مجلسی، بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٦٠٠)

And don't be like hunters or greedy animals to them. There are two types of people, so you have to eat them as prey. It is either your fellow believer or a man like you. Respect remains and respect for personality is essential.

Under the rule of Imam Ali, there was mutual respect and equality among all. In the realm of Imam, no one was suppressed, when an assailant from Muawiya's army attacked people and learned that the women's jewels had been shyly removed; he was very upset and said:

لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَزِعُ  
أَحْجَاهُمَا وَرُعْمَهُمَا، فَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ دُونِ هَذَا أَسْفًا، مَا كَانَ عِنْدِي فِيهِ مَلُومًا، بَلْ  
كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا (مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۴۳)

It was said that of them (predators) entered the homes of Muslim and non-Muslim women, removed their jewelry from their bodies, and escaped when Muslims heard about the incident. Also, if he dies, I don't think he deserves blame, , but in my opinion he deserves praise and admiration.

Respecting one's position, regardless of religion, is a sign of being human, as if there was no substitute for human dignity.

وَ أَكْرَمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَاقَيْتَكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاصَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ  
عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۶)

Don't be ashamed to endanger your honor and dignity for the benefit of the world. You get, but you don't become a slave to anyone because you don't get anything and Almighty Allah created you freely.

Under the orthodox rule of Maula Ali (as) , everyone lived in peace and security, even though Islamic enemies fought three wars against him (Jamal, Safin, and Nehruwan). Imam Ali (as) worked with righteousness for all members of society to support the oppressed. This is a manifestation of the divine character of the Imam (as).

So when you met a Christian with a disability and people in society left him alone, you saw his condition, you (PBUH) - couldn't stand and ordered Did.

Imam passed by an old man with a disability who was begging for poverty. Imam said: What is this? He didn't say who it was. But did you ask about this situation? So he said: he is a Christian (ie he is not a Christian, so don't worry about his condition) , and you said: with the power and courage this person to work If so, has he been taken to work now? Did he leave it as he didn't have the power to work? Then he ordered the cost of this person to be paid from the treasury, so the cost of this weak man should now be paid from the treasury.

Respecting the individuality of others, whether individuals or groups, cities or rural areas, is as important as respecting countries, nations and schools in

restoring peace and reconciliation. Is there no one at the beginning and the beginning? We are aware of the significant consequences.

3. Give others the right to life:

Accepting the rights of the poor to a peaceful life and giving them the right to a life leads to a peaceful social life and leads to perfection of society. Everyone as a person has the right to live with dignity in all societies, which is the innate right of all, and no one has the right to deprive this Muslim of his rights. As long as society respects this right and people enjoy it, there will be no problem and society will be the birthplace of peace and tranquility.

Respecting the individuality of others, whether individuals or societies, cities or nations, schools of thought or nations, leads to peace and reconciliation. If there is no mutual respect in one place, there will be war and conflict.

Amir al-Muminin Imam Ali (as) has always advocated peace, and the same has become important in his edict and biography. You have always stopped shedding unjust blood, because unjust blood robs Rule, such a person will soon fall into the arm of death, and will be subject to unstoppable divine punishment... In this regard, you always guide people. Even in his famous letter to Egyptian Governor Malik Ashtar, he emphasized this point.

إِيَّاكَ وَالِدَّمَاءِ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِحِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْنَىٰ لِنَفْسِهِ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعِهِ، وَلَا أَحْرَبَ يَبْرُؤُ

النِّعْمَةِ، وَأَنْتَقِظَ أَعْمَدَهُ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بِغَيْرِحَقِّهَا (مجلسی، بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٦١)

Avoid unjustified bloodshed. Injustice bloodshed leads to divine anxiety and punishment, blessings and the collapse of death

In this letter you instructed the owner not to shed illegal blood, this act will accelerate God's punishment, and the cheating person is caught in God's punishment for this injustice increasingly, takes revenge on fraud.

Hazrat Imam (as) points this out further.

اللَّهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنْ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (مجلسی، بحار الانوار،

ج ٣٣، ص ٦١)

By Allah, before others are judged, Allah declares judgment on unjustified blood on the day of the resurrection. The ruler should be afraid of God There is no uncertainty seen. Most uprisings begin with the unjustified killing of the ruler and devour the entire country.

Continuing the same point, turned to malik e Ashtar and said:

فَلَا تُقْوِينَ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوْهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ،  
وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ

Do not undermine your government by shedding this forbidden blood. Illegal blood weakens the foundation of the government, overthrows the government and drives out others, so this government must go, apologies for your unjustified bloodshed to me and me Not accepted. There is Qisas before God because of his punishment, and he cannot escape from this.

Today, the influential words of Maura Ali (PBUH) need to be hung in the homes of various influential people, especially those of the ruling class, such as the prime minister, president, minister, and governor of is no excuse. to strengthen the government However, this action will cause the government to overthrow, and unjustified blood will shake the foundation of the government and soon destroy the power of the ruler.

In this short speech, Amir al-Muminin Imam Ali (pbuh) is embodied in great eloquence and eloquence and clearly has the rights of others. If human rights are accepted and recognized, the market for war will end the war and conflict, as it is hot in power, wealth, and above all. Rights are ignored, and in order to gain maximum power and expand sovereignty it robs a society of peace and security, this act causes conflict and confusion and puts society in hell.

Qur'an gives examples of different times and different nations so that the next generation will not be saved and ruined from these mistakes.

لَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (يس، ۳۱)

Similarly, some countries are very strong economically, but today they do not have an address.

(ق، ۲۴) وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ لَهُمْ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَّحِيصٍ

Religion seeks human survival and uses possible legitimate means to save humans from destruction.

Remember: The Rights of Others is a pure Quran theory that leads to the truth that the world equates the Atonement of one person with the Atonement of all, as well as the killing of one person. Is equal to kill everyone

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (مائده، ۳۲)

That is why we are for the children of Israel, as if the murderer killed all the people, unless it was about the bloodshed or calamity of the land, and killed all the people who were saved. I decided that it was. Certainly our messengers came to him with clear evidence, and most of them remained the perpetrators of the country's atrocities thereafter.

Such a religious document is quran's Principle, in which respect for the rights of others creates peace and order in society, from a safe and prosperous future with conflicts between nations, politics, cultures, religions, denominations. It shows that we protect society.

## **REUSLT:**

Group life, reconciliation, and mutual respect should be based on the same facts. The words of the Koran and Amiral-mu'minin (as) together set out three distinct principles for bringing peace to different nations, nations, tribes, and social life.

By following these principles, many social problems can be solved. The Quran and Amiral-mu'minin (as) sayings have three golden principles for building peace among different nations, nations and societies. These are very important. Respect for human rights, respect for the personality of others, recognition of the rights of others. These are the principles of, and their adherence can lay the foundation for the security, well-being and lasting peace of human society.

Islam invites all people peacefully and safely until they call people in the book on the same axis, and invites unit to the word of truth.

Islam does not allow anyone to abuse. It only allows war in the form of anarchy in society and the protection of Islamic glory from the enemy, otherwise killing one would be equivalent to killing all. And because he considers the salvation of one person to be synonymous with the salvation of all mankind, Islam has peace, and if there is no possibility of peace in the world, war in a limited way under special conditions Forgive.



**Bibliography:**

1. Quran Kareem,
2. Nahj al-Balagha,
3. Jafari Langroudi Mohammad Jafar, terminology huqooq, Ganj-e-Danesh Library, 1988.
4. Sheikh Toosi al ehkaam, darul azwa bairoot 1430.
5. Ameer Hassan farhang, intishiraat ameer kabeer Tehran 1363.
6. Faizul Islam, Ali naqi, nehjul balagha Tehran 1364.
7. Majlisi Mohammad baqar, biharul anwaar beroot bina.
8. Mutahiri murtaza, majmooa aasaar, intisharat, sadar Qum.
9. Roohani mohammad sadiq, fiqh sadiq as, qum darul kitab, 1314
10. Mehdi, allama/syed Mustafa, mehdi sharaait karguzaraan in the eye of nehjul balagha (4): farhang kosar 1376 number 12
11. <https://wiki.ahlolbait.com>
12. <http://tadabbor.org>
13. <http://iemt.blogfa.com/post/699>
14. <https://karevansadeghiye.ir>
15. <https://zucela.governlearnmultiply.top>
16. <http://ensani.ir/fa/article>
17. <https://fa.wikipedia.org>
18. <http://ensani.ir/fa/article>